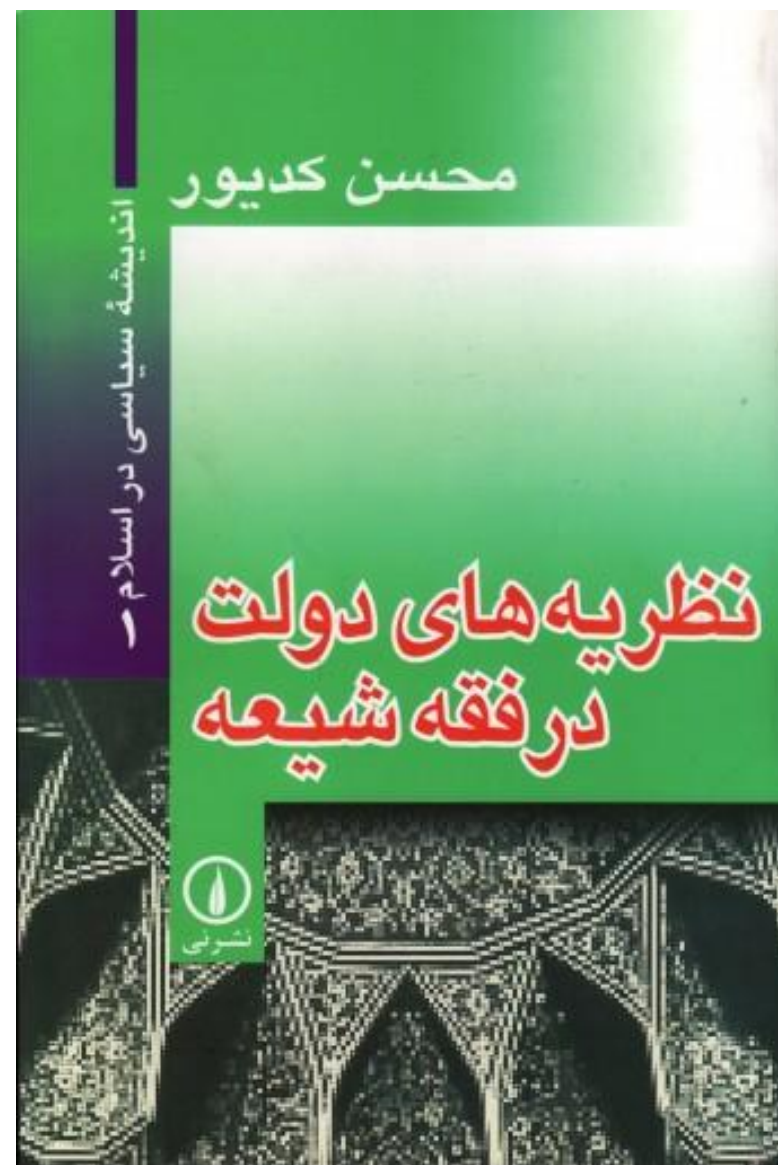


اندیشه سیاسی در اسلام (۱)

## نظریه‌های دولت در فقه شیعه

محسن کدیور



## فهرست

۵	پیشگفتار
۷	یادداشت چاپ پنجم
۹	مقدمه
۱۳	( ۱ ) مراحل چهارگانه تطور فقه سیاسی شیعه
۱۳	مرحله اول: عصر شکوفایی فقه خصوصی
۱۴	مرحله دوم: عصر سلطنت و ولایت
۱۹	مرحله سوم: عصر مشروطیت و نظارت
۲۱	مرحله چهارم: عصر جمهوری اسلامی
۲۹	( ۲ ) دولت، نظریه و هدف بحث
۳۳	( ۳ ) مباحث سلبی دولت و نظریه حسبه
۳۵	قول اول: ولایت فقیه در امور حسبه
۳۶	قول دوم: جواز تصرف فقیه
۳۸	ضمائم نظریه حسبه
۴۱	( ۴ ) طبقه‌بندی نظریه‌های دولت براساس مبنای مشروعیت سیاسی
۴۷	مبنای اول: مشروعیت الهی بلاواسطه
۴۹	مبنای دوم: مشروعیت الهی مردمی
۵۰	مسئله مشروعیت دولت معصوم (ع)
۵۳	سؤالات اصلی در دو مبنای مشروعیت
۵۴	اصول مشترک نظریه‌ها
۵۷	معرفی اجمالی نظریه‌های دولت در فقه شیعه
۵۸	نظریه اول: سلطنت مشروعه
۵۸	رکن اول: ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبه
۵۹	رکن دوم: سلطنت مسلمان ذی شوکت
۶۰	تقریرهای پنجگانه سلطنت مشروعه
۶۱	تقریر اول: رأی علامه مجلسی
۶۹	تقریر دوم: رأی میرزای قمی در 'ارشادنامه'
۷۱	تقریر سوم: رأی سیدکشفی
۷۳	تقریر چهارم: نظریه حکومت مشروعه شیخ فضل الله نوری
۷۸	تقریر پنجم: رأی آیت الله مؤسس و شیخ الفقهاء
۸۰	نظریه دوم: ولایت انتصابی عامه فقیهان
۸۰	رکن اول: ولایت
۸۷	رکن دوم: انتصاب
۹۳	رکن سوم: فقاهت
۹۴	رکن چهارم: قلمرو ولایت

کدیور، محسن، ۱۳۳۸ -  
نظریه‌های دولت در فقه شیعه / [تالیف] محسن کدیور. - تهران:  
نشر نی، ۱۳۷۶.

۲۲۳ ص .. - (اندیشه سیاسی در اسلام، ۱)  
ISBN 964-312-370-7

واژه‌نامه.  
کتابنامه: ص. ۱۹۱-۱۹۷ و به صورت زیرنویس.  
چاپ هفتم: ۱۳۸۷.

۱. اسلام و سیاست. ۲. اسلام و دولت. ۳. فقه جعفری - قرن ۱۴.  
الف. عنوان. ب. سروس.  
۹ الف ک / ۲۳۱ ک / BP  
۱۳۷۸

Mohsen Kadivar

Political Thoughts in Islam Series, Vol I  
The Theories of State in the Shi'ite Figh  
Ney Publishing House  
5th edition, 2001, Tehran



نشرنی

تهران، خیابان کریم‌خان، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۵، کد پستی ۱۵۹۷۹۸۵۷۴۱  
تلفن: ۲ و ۸۸۹۱۳۷۰۱، صندوق پستی ۵۵۶ - ۱۳۱۴۵

www.nashreney.com

دفتر فروش: خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، شماره ۵۸  
تلفن: ۹ و ۸۸۰۰۴۶۵۸، فکس: ۸۸۰۰۸۲۱۱

کتابفروشی: خیابان کریم‌خان، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۹  
تلفن ۸۸۹۰۱۵۶۱

محسن کدیور

نظریه‌های دولت در فقه شیعه

اندیشه سیاسی در اسلام (۱)

• چاپ هفتم ۱۳۸۷ تهران • تعداد ۱۱۰۰ نسخه • قیمت ۲۶۰۰ تومان  
• لیتوگرافی غزال • چاپ غزال • ناظر چاپ بهمن سراج

ISBN 964-312-370-7

شابک ۹۶۴-۳۱۲-۳۷۰-۷

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

۹۷	نظریه سوم: ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقلید
۹۹	۱. ولایت
۹۹	۲. محدوده ولایت
۹۹	۳. شرط مرجعیت
۱۰۰	۴. نحوه به قدرت رسیدن حکام
۱۰۲	۵. ولایت شورایی
۱۰۴	۶. تخییر، ترتب و تعیین شیوه شورایی
۱۰۷	نظریه چهارم: ولایت انتصابی مطلقه فقیهان
۱۰۷	ولایت مطلقه
۱۰۹	فقاہت و مصلحت
۱۱۲	نظریه پنجم: دولت مشروطه (با اذن و نظارت فقیهان)
۱۱۷	مشترکات دو نظریه مشروعه و مشروطه
۱۱۸	محورهای اختلاف دو نظریه مشروعه و مشروطه
۱۱۹	اصول نظریه دولت مشروطه
۱۲۲	اول. تدوین قانون اساسی
۱۲۲	دوم. نظارت
۱۲۷	نظریه ششم: خلافت مردم با نظارت مرجعیت
۱۲۹	رکن اول: خلافت مردم
۱۳۰	رکن دوم: نظارت مرجعیت
۱۴۱	نظریه هفتم: ولایت انتخابی مقیده فقیه
۱۴۹	رکن اول. شرط فقاہت حاکم اسلامی
۱۵۱	رکن دوم. انتخاب حاکم اسلامی
۱۵۴	رکن سوم. تقید اختیارات حاکم منتخب به قانون اساسی
۱۵۹	نظریه هشتم: دولت انتخابی اسلامی
۱۶۰	تقریر اول. رأی شهید صدر
۱۶۷	تقریر دوم. رأی شیخ مغنیه
۱۷۱	تقریر سوم. رأی شمس‌الدین
۱۷۳	اصول نظریه دولت انتخابی اسلامی
۱۷۵	نظریه نهم: وکالت مالکان شخصی مشاع
۱۷۹	رکن اول: مالکیت شخصی مشاع شهروندان
۱۸۱	رکن دوم: وکالت دولت از سوی شهروندان
۱۸۳	رکن سوم: جایگاه دیانت و فقاہت در سیاست و کشورداری
۱۸۹	فهرست‌ها
۱۹۱	۱. فهرست منابع
۱۹۸	۲. فهرست آیات
۱۹۹	۳. فهرست روایات
۲۰۰	۴. فهرست اعلام
۲۰۵	۵. فهرست کتب
۲۱۱	۶. فهرست اصطلاحات

## پیشگفتار

۱. نظریه‌های دولت در فقه شیعه، جلد اول از مجموعه «اندیشه سیاسی در اسلام» است. در این مجموعه کوشش می‌شود با روش تحلیل انتقادی و با اتکاء به منابع دست اول مبادی تصویری و پیش‌فرضها، مبانی تصدیقی و دلیل‌ها، لوازم و پیامدهای دیدگاههای مختلف اندیشه سیاسی در اسلام تبیین گردد.

۲. طرح اولیه بحث نظریه‌های دولت در فقه شیعه حاصل تدریس اندیشه سیاسی در اسلام از سال ۱۳۷۰ به بعد است.<sup>۱</sup> سؤالات و کنجکاوی‌های دانشجویان، و مباحثه با برخی فضلاء حوزه از عوامل رشد و تکمیل بحث بوده است. برای رعایت غایت احتیاط در حد امکان هر نظریه با صاحبان آن، در صورتی که در قید حیات بودند و در غیراین صورت با شاگردان طراز اول صاحبان نظریه در میان گذاشته شد. به‌علاوه نتایج بحث نیز در اختیار جمعی از اساتید و فقها قرار گرفت و از آراء اصلاحی ایشان استفاده شد.

۳. تحریر اول «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» در قالب یک مقاله در پائیز ۱۳۷۳ منتشر شد.<sup>۲</sup> تحریر دوم آن در قالب یک سلسله مقاله به‌تدریج از زمستان ۷۴ تا تابستان ۱۳۷۶ منتشر شد.<sup>۳</sup> تحریر اول بدون اذن و اطلاع نویسنده به عربی و

۱. دانشکده علوم سیاسی دانشگاه امام صادق(ع) و دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.  
 ۲. فصلنامه راهبرد، شماره ۴، تهران، پائیز ۱۳۷۳، صفحه ۴۱-۴۱.  
 ۳. هفته‌نامه بهمن، شماره‌های ۱ تا ۹ و ۱۱ تا ۱۳ و ۱۶ و ۱۷، تهران، دی ۷۴، اردیبهشت ۷۵، صفحات ۱۲ و ۱۳. انتشار بهمن قبل از اتمام این سلسله مقالات متوقف شد. تسمه این بخش از مقالات در یادنامه خاتمی (قم، ۱۳۷۶)، به کوشش محمدتقی فاضل میبیدی، صفحه ۵۴۱-۵۸۶) تحت عنوان «سه نظریه دولت در فقه شیعه» منتشر شده است. متن کتاب همان تحریر دوم است با اصلاحات جزئی.

## یادداشت چاپ پنجم

مرحلهٔ اول «مجموعهٔ اندیشهٔ سیاسی در اسلام» در پنج مجلد طراحی شده بود: نظریه‌های دولت در فقه شیعه، حکومت ولایی، حکومت انتصابی، حکومت مطلقه و مدیریت فقهی. نویسنده پس انتشار جلد اول و دوم این مجموعه انتشار جلد سوم را در قالب یک سلسله مقاله دنبال کرد که فعلاً ادامه دارد.<sup>۱</sup> امیدوارم تا آخر امسال توفیق انتشار آن به صورت کتاب نصیب شود، تا امکان انتشار حکومت مطلقه و مدیریت فقهی فراهم شود. ان شاء الله.

چاپ چهارم «نظریه‌های دولت در فقه شیعه» به همت دارالجدید به عربی ترجمه و در بیروت منتشر شد.<sup>۲</sup>

«نظریه‌های دولت در فقه شیعه» در عمر کوتاه خود از نعمت نقد محروم نبوده است:<sup>۳</sup> از معرفی و بررسی و نقد عالمانه تا رد و اعتراض و جرح. همین که معترضان حتی از ذکر عنوان اصلی کتاب واهمه دارند، یا نامش را حذف می‌کنند یا آن را به «نظریهٔ دولت در فقه شیعه» تحریف می‌نمایند، می‌توان به جدی بودن پیام کتاب پی برد. از همهٔ آنها که کتاب را شایستهٔ بحث و نقد و حتی رد یافته‌اند سپاسگزارم، چرا که از برکت سر همین نقدهاست

انگلیسی ترجمه و منتشر شده است.<sup>۱</sup> هر دو تحریر مورد بحث بعضی نشریات واقع شده است.<sup>۲</sup>

۴. نگارنده وظیفهٔ خود می‌داند از همهٔ کسانی که به‌نحوی در تدوین کتاب او را یاری نموده‌اند صمیمانه تشکر کند به‌ویژه از اساتید، فقها و فضایی که با مطالعهٔ متن و تذکرات خود بر نگارنده منت نهاده‌اند. از آنجا که کمال و شکوفایی علمی جز با نقد حاصل نخواهد شد، پیشاپیش از همهٔ صاحب‌نظرانی که با انتقادات خود بر غنای بحث خواهند افزود سپاسگزارم.

۵. جلد دوم این مجموعه به رشته تحریر درآمده و امیدوارم به‌زودی توفیق انتشار آن نصیب شود.

۶. این کتاب را به محضر سه شهید عزیز تقدیم می‌کنم: شهید سعید ابوالاحرار، شهید احمد صالحی و شهید مفقودالثر سیداحسان شهیدی. اگر در این تأملات خیری است و امدار اخلاص و ایثار آنهاست.

تهران، مهر ۱۳۷۶

۱. ماهنامهٔ آفتاب، تهران، ۱۳۷۹، تاکنون ۳ شماره از آن منتشر شده است.
۲. نظریات الحكم فی الفقه الشیعی، بحوث فی ولایة الفقیه، دارالجدید، بیروت، ۲۰۰۰ م.
۳. معصومه علی‌اکبری، «بررسی نظریه‌های دولت در فقه شیعه»، دو هفته‌نامهٔ جهان کتاب، شمارهٔ ۵۵-۵۶، اردیبهشت ۷۷، ص ۲۸-۲۹.
- حسینعلی رحمتی، «لزوم تدوین نظام سیاسی اسلام»، روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۲۱۳۵۰، ۱۱ خرداد ۷۷، ص ۶.
- نصرالله صالحی، «نظریهٔ دولت در فقه شیعه»، فصلنامهٔ گفتگو، شمارهٔ ۲۰، تابستان ۷۷، ص ۱۵۷-۱۶۵.
- (با مسئولیت) حسن رحیم‌پور ازغدی، «نظریهٔ دولت در فقه شیعه»، کتاب نقد، شمارهٔ ۸، پائیز ۷۷، ص ۶۴-۶۵.
- آیت الله محمدهادی معرفت، (در ضمن مقالهٔ) «تبیین مفهومی ولایت مطلقه فقیه»، فصلنامهٔ حکومت اسلامی، شمارهٔ ۱۵، بهار ۷۹، ص ۱۲۳-۱۲۴.
- سعید رضوی فقیه، «بررسی نظریه‌های دولت در فقه شیعه»، روزنامهٔ بهار، ۲۸ تیر ۷۹، شمارهٔ ۵۷، ص ۸.
- استاد محمد مجتهد شبستری، (در ضمن مصاحبهٔ) «جریان‌های سیاسی دینی ایران و فقدان عقلانیت فلسفی»، هفته‌نامهٔ جامعهٔ مدنی، شمارهٔ ۲۴، ۲۰ اسفند ۷۹، ص ۶ و ۷.

۱. «نظریات الدولة فی الفقه الشیعی المعاصر»، اعداد خالد توفیق، کیهان العربی، ش ۳۵۳۱، ۳۵۳۸، ۳۵۴۲، ۳۵۵۳، ۳۵۵۹، ۳۵۶۴، ۳۵۶۹، ۳۵۷۵، ۳۵۸۲، رجب، شعبان و رمضان ۱۴۱۶ هـ. ق. نظریات الدولة فی الفقه الشیعی، فصلنامهٔ القضايا الاسلامیه (به سردبیری عبدالجبار الرفاعی)، العدد السادس، قم، ۱۴۱۹ هـ. ق، ص ۵۶-۱۰۹.
۲. روزنامهٔ جمهوری اسلامی ۵ دی ۷۳ و مصاحبهٔ روزنامهٔ اخبار ۵ اردیبهشت ۷۵، پاسخهای نگارنده به این دو مطلب تحت عنوان «مبنای امام خمینی، انتصاب یا انتخاب؟» و «اللیبرالسم فقهی» در کتاب دغدغه‌های حکومت دینی، صفحات ۷۵-۷۹ و ۸۰-۹۱ آمده است.

که تنور اندیشه سیاسی ما گرم‌تر می‌شود.

نویسنده برآن نبوده و نیست که فلسفه سیاسی اسلام به‌ویژه نظریه‌های دولت را می‌باید از فقه انتظار داشت، بلکه بر آن بوده که اندیشه سیاسی یکی از جریان‌های متنفذ عالم اسلام و تشیع یعنی فقیهان را از لابلای فتاوا و آراء فقهی‌شان استخراج کند و نشان دهد که دیدگاه‌های ایشان درباره سیاست و دولت عرصه تکثر است. بسیاری از این دیدگاه‌ها جای چند و چون دارد. هر نظریه سیاسی همچون هر عمل سیاسی لزوماً معقول نیست، هرچند چنین باید باشد. فقیهان کوشیده‌اند آراء سیاسی خود را از کتاب و سنت استخراج کنند. اما تأمل در این آراء نشان می‌دهد که مبانی فلسفی و کلامی و نیز مقتضیات زمان و مکان و فضای سیاسی که فقیه را دربرگرفته در فتوای سیاسی او به‌مراتب از نصوص نقلی مؤثرتر بوده است. فتوای سیاسی فقیه جامعه بسته و نظام استبدادی بوی استبداد و سلطنت می‌دهد و رأی فقیه جامعه باز و چندمذهبی بوی دموکراسی و عقلانیت. استبداد، یکه‌سالاری، حکیم‌حاکمی و فقیه‌سالاری همان‌قدر نظریه سیاسی‌اند که مردم‌سالاری و دموکراسی نظریه سیاسی است. کتاب در مقام گزارش و توصیف است نه داوری و ارزش‌گذاری. نویسنده در این کتاب رأی مختار خود را در باب سیاست و دولت مطرح نکرده، بلکه کوشیده تا آراء فقیهان را در باب سیاست و دولت استخراج کرده، طبقه‌بندی نماید. هرکسی که در حوزه سیاست نظری ابراز می‌کند خالی از اندیشه سیاسی نیست. اما این اندیشه‌های سیاسی لزوماً معقول، منسجم و پخته نیستند. کتاب با یک سؤال بی‌جواب پایان می‌یابد: کدام یک از این نظریه‌های نه‌گانه جمهوری اسلامی است؟ بی‌شک تجربه چندسال اخیر ایران به‌خوبی نشان می‌دهد که کدام نظریه‌های فقهی هرگز نمی‌توانند جمهوری اسلامی باشند. رأی مختار نویسنده درباره سیاست و دولت و به‌طور کلی فلسفه سیاسی او در مرحله دوم این مجموعه عرضه خواهد شد. مرحله اول تنها عهده‌دار تحلیل انتقادی نظریه رسمی است. در این زمینه نگفته‌هایی است، که مجال دیگر می‌طلبد. وظیفه خود می‌دانم از مسئولان محترم نشرنی تشکر کنم.

تهران، اردیبهشت ۱۳۸۰

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على

خاتم انبيائه محمد و آله الاطهار

آراء سیاسی شیعه اگرچه هنوز در مجموعه‌ای منسجم مدون نگاشته است، اما در تفسیر بعضی آیات قرآن کریم، نحوه دست‌بندی روایات و شرح پاره‌ای از احادیث معصومان علیهم‌السلام، بخشی از حکمت عملی اعم از سیاست‌نامه‌ها، اندرزنامه‌ها و سیاست مدن، برخی ابواب کلامی از جمله مباحث نبوت و به ویژه مسائل امامت و غیبت، بعضی گزارشهای تاریخی بالاخص روش سلوک عالمان دین با سلاطین و در مواجهه با مسائل مختلف سیاسی عصر خود، و از همه مهم‌تر، در مواضع مختلفی از ابواب فقهی به وضوح دیده می‌شود. آراء سیاسی فقیهان شیعه در ضمن ابواب امر به معروف و نهی از منکر، قضا، حدود، جهاد، خمس، بیع، حجر، نکاح، طلاق، صوم، حج و صلوة جمعه و... آمده است. در فقه شیعه تا یک قرن و نیم پیش فصل مستقلی در ولایت و سیاست و امارت پیش‌بینی نشده بود.

فقه شیعه در زمینه حقوق فردی از غنی‌ترین مجموعه‌های حقوقی به شمار می‌رود. در مسائل اجتماعی و احکام حقوق عمومی، به‌ویژه حقوق

اندیشه سیاسی شیعه و عدم رشد حقوق اساسی در میان فقیهان شیعه بوده است. نوعی آرمان‌گرایی و ایده‌آل‌نگری و دوری از واقعیت اجتماعی در این صحنه بر فقه شیعه تحمیل شده است. بسیاری از مسائل سیاسی و حقوق عمومی جز با درگیر شدن با آنها مطرح نمی‌شوند. با ابداع احتمال و فرض و تخیل، راه‌حلی‌هایی کاربردی، مفید و قوی به دست نخواهد آمد. فقیهان شیعه با تلقی پیش‌گفته، دوری از صحنه حکومت و مدیریت اجتماعی را در طول قرون متمادی به عنوان مظلومیت محتوم تاریخی که بر شایسته‌ترین انسانها - معصومان علیهم‌السلام - روا شده، و به تبع، پیروان ایشان نیز چنین سرنوشتی در پیش دارند پذیرا شدند و کمتر برای تغییر این وضعیت اقدام یا زمینه‌چینی را لازم دانستند. قهر و غلبه سیاستهای خردستیز و خشن زمانه نیز چنین نگرشی را در فقیهان و جامعه شیعی بیشتر تثبیت کرد. چنین عواملی باعث شده تا مسائل سیاسی و حقوق اساسی هرگز به عنوان مسائل مورد ابتلا برای فقیهان شیعه تا نزدیک یک قرن پیش مطرح نباشد.

از میان مسائل اجتماعی، دو مورد از دیرباز مورد عنایت فقیهان شیعه بوده است: یکی قضاوت و دیگری امور حسبه. فقیهان در مورد اخیر به حق دریافته بودند که مواردی هست که شارع در هیچ شرایطی مطلقاً راضی به ترک آنها نیست. تکفل افراد بی‌سرپرست و به طور کلی امور عمومی فاقد سرپرست خاص در زمره امور حسبه شمرده می‌شد. امور حسبه می‌توانست سکوی بسیار نیکویی برای پرش به فقه عمومی محسوب شود. اما این مهم به دو دلیل انجام نشد: یکی از حیث مصادیق حسبه که تا عصر مشروطه از مرز سرپرستی یتیمان و سفیهان و دیوانگان فراتر نرفت و تا آن زمان مسائلی از قبیل امنیت، بهداشت و آموزش عمومی را در بر نگرفت. عامل دیگر این بود که امور حسبه همواره در

اساسی، کار کمتری در فقه صورت گرفته است. زاویه نگرش فقیهان در حوزه مسائل عمومی نیز غالباً فردی بوده است. در فقه ما به جای اشخاص حقیقی به ندرت بحث از اشخاص حقوقی و نهادهای اجتماعی به میان آمده است. مباحث حکومت و دولت نیز غالباً در قالب احکام و وظایف شخص حاکم و سؤال از اینکه چه کسی حاکم باشد مطرح شده، نه اینکه چگونه حکومت باید کرد و دولت به عنوان نهاد و شخصیت حقوقی چه احکام و وظایفی دارد؛ تفاوت این دو نگرش فراوان است.

نپرداختن فقیهان شیعه به مسأله مهم دولت و وظایف آن علی‌رغم موشکافیها و ژرف‌نگریهای فنی در بسیاری مسائل جزئی و کم‌اهمیت‌تر قابل تأمل فراوان است. غالباً در اقلیت بودن شیعه، فشار و خفقان حکومت‌های وقت، دوری از حکومت و لوازم و مسائل آن و نیز دسیسه‌های استعمار به عنوان علت‌های این کم‌عنایتی ذکر می‌شوند. هر یک از این نکات قابل بحث و مناقشه است. واقعیت این است که فلسفه سیاسی در میان مسلمین قرن‌ها با رکود نسبی مواجه شده و اندیشه سیاسی ما از رشدی کم‌رنگ نیز محروم مانده است. فقه شیعه به واسطه تلقی خاصی که به تدریج از مسأله غیبت امام زمان (عجل‌الله فرجه الشریف) و مسأله امامت و ارتباط آن با مسأله دولت پیدا می‌کند، هرگز نیازی به پرداختن به مسأله دولت احساس نمی‌کند. این پندار که عصمت شرط حاکم است<sup>۱</sup> و قیام در زمان غیبت و قبل از قیام قائم (عج) برافراشتن پرچم ضلالت است<sup>۲</sup>، به علاوه عدم احتمال طولانی شدن غیبت از جمله عوامل ایستایی

۱. به عنوان نمونه ر.ک. به العلامة الحلی، تذکرة الفقهاء (تهران، چاپ سنگی) ج ۱، ص ۴۵۳-۴۵۲.

۲. ر.ک. به الحر العاملی، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۲) الباب الثالث عشر من کتاب «الجهاد فی حکم الخروج بالسيف قبل قیام القائم علیه‌السلام»، ج ۱۵، ص ۵۶-۵۰.

دست فقیهان عادل به عنوان ولایت یا قدر متیقن جواز تصرف به عنوان اشخاص باقی ماند، اما هرگز نهادی به عنوان تصدی امور حسبیه با احکام خاصش مورد بحث قرار نگرفت. دولت می‌توانست تجلی توسعه امور حسبیه محسوب شود که نشد.

## (۱)

### مراحل چهارگانه تطور فقه سیاسی شیعه

رویکرد سیاسی فقیهان شیعه را از آغاز - یعنی شروع عصر غیبت کبری در سال ۳۲۹ - تا امروز می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد:

#### مرحله اول: عصر شکوفایی فقه خصوصی

این مرحله عصر شکوفایی فقه خصوصی که از اوایل قرن چهارم تا آغاز قرن دهم هجری را دربرمی‌گیرد دوران تأسیس، رشد و شکوفایی فقه فردی است. و هنوز به فقه عمومی، مسائل سیاسی و حقوق اساسی عنایت نشده است. نه شرایط بیرونی مهبیای طرح این‌گونه مسائل است و نه ذهنیت فقیهان آماده حل آنها. اگرچه واژه‌هایی از قبیل حاکم شرع، سلطان و امام با وظایفی همانند مراحل از امر به معروف و نهی از منکر، قضاوت، اقامه حدود شرعی، اخذ مالیاتهای شرعی (خمس و زکات) و مصرف آنها، اقامه نماز جمعه، رویت هلال جهت آغاز روزه ماه مبارک رمضان و پایان آن و انجام مراسم حج، سرپرستی افراد بی سرپرست، ازدواج و طلاق در بعضی موارد مورد بحث فقیهان این مرحله واقع شده است، اما پذیرش همه این موارد لزوماً حکومت و ولایت سیاسی را در پی ندارد. اگرچه از بعضی کلمات شیخ مفید در کتاب *المقنعه*<sup>۱</sup> چه بسا اشاراتی به مباحث حکومت را بتوان استظهار کرد، اما در مجموع در آثار به جا مانده فقیهان این شش قرن، هیچ نظریه سیاسی مشاهده نمی‌شود. مطرح بودن این‌گونه مسائل در ذهنیت عالمان این عصر بسیار مستبعد است.

۱. الشیخ المفید، *المقنعه* (قم، مؤسسه النشر الاسلامی) ص ۸۱۰.

## مرحله دوم: عصر سلطنت و ولایت

این مرحله که از قرن دهم تا سیزدهم هجری را دربرمی‌گیرد، از بر تخت نشستن صفویان آغاز می‌شود و با شروع نهضت مشروطه پایان می‌پذیرد. شاخصه آن رسمیت مذهب تشیع در ایران و قدرت نسبی فقیهان در عصر صفوی و قاجاری است. آنچه به شکل سنتی تا اوایل قرن سیزدهم به عنوان ولایت فقیه در فقه شیعه مطرح بوده هرگز به معنای نظریه دولت و نگرش به امر حکومت و سیاست نبوده است و هیچ یک از فقیهان تا تاریخ یادشده چنین ادعایی نداشته‌اند. یعنی ایشان اگرچه به تصدی اموری از قبیل قضاوت و لوازم آن مانند اقامه حدود، اقامه نماز جمعه یا تصدی امور حسبیه از باب ولایت یا جواز تصرف به عنوان قدر متیقن قائل بوده‌اند، اما هرگز فراتر از این افق را ننگریسته و به مسأله تأسیس نهاد دولت و احکام و لوازم آن نپرداخته بودند. اینکه آیا اسلام فارغ از زمان معصومان علیهم‌السلام حکومتی دارد یا نه، سئوالی است که برای فقیهان هزاره اول هجری مطرح نبوده است. لذا ذکر ولایت فقیه در متون فقهی یاد شده هرگز به معنای ولایت سیاسی یا حکومت فقیهان نیست. آنچه که می‌توان به بعضی فقیهان این مرحله نسبت داد تفکیک بین امور شرعی و امور عرفی است. امور شرعی از قبیل قضاوت و اجرای حدود و امور حسبیه و ظایف فقیهان شمرده شده و سیاست و امنیت از جمله امور عرفی و وظایف مسلمان ذی شوکت، یعنی سلطان؛ به عبارت دیگر، ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبیه (شرعیات) و به رسمیت شناختن سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفیات.

به هر حال تا نیمه قرن سیزدهم هجری تألیف مستقلی در زمینه حقوق اساسی و ولایت فقیه سراغ نداریم. هرچند نگارش رساله‌های متعدد

خراجیه<sup>۱</sup> و نماز جمعه<sup>۲</sup> در عصر صفوی و رساله‌های جهادیه<sup>۳</sup> در عصر قاجاری که معلول مساعد شدن شرایط اجتماعی بوده، مقدمه نگرش مستقل به احکام ولایت فقیه بوده است.

اولین فقیهی که می‌توان در کلمات وی نشانه‌های مقدماتی یک نظریه دولت را احتمال داد محقق کرکی (م ۹۴۰) فقیه عصر صفوی است. وی در اثبات ولایت فقیه و محدوده اختیارات وی به مقبوله عمر بن حنظله استناد می‌کند. حدیثی که قبل از آن همواره در باب قضاوت و لوازم آن و تعادل و تراجیح روایات مورد استفاده قرار گرفته بود.

استقرار دولت صفوی و ایجاد مجال برای شیعیان جهت بالیدن اجتماعی می‌توانست مقدمات پرداختن به مسأله مهم دولت در فقه شیعه باشد. محقق کرکی در رساله نماز جمعه نوشته است:

اصحاب ما اتفاق نظر دارند که فقیه عادل امامی جامع شرایط فتوی که از او به مجتهد در احکام شرعیه تعبیر می‌شود در حال غیبت در همه آنچه نیابت در آن دخیل است، نایب ائمه علیهم‌السلام می‌باشد - و چه بسا اصحاب قتل و حدود را مطلقاً استثنا کرده باشند -

۱. المحقق الثانی، و المحقق الاردبیلی و الفاضل القطینی و الفاضل الشیبانی، الخراجیات (قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳).

۲. ر. ک. به کتابشناسی رساله‌های نماز جمعه در دین و سیاست در دوره صفوی، نوشته رسول جعفریان (قم، انصاریان، ۱۳۷۰ ش) ۱۸۲-۱۵۲، از جمله مهمترین این رسائل: رساله فی صلوة الجمعة در رسائل المحقق کرکی، المجموعة الاولى، تحقیق الشیخ محمد الحسون (قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۹) ۱۳۷-۱۷۲؛ و الفیض الکاشانی، الشهاب الثاقب فی وجوب صلوة الجمعة العینی، (قم، بی تا).

۳. ر. ک. به «نگاهی گذرا به ادب جهادی» در کتاب نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، نوشته دکتر عبدالهادی حائری، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷) ص ۳۸۳-۳۷۴.



نیز رأی مشابه رأی کرکی مشاهده می‌شود.<sup>۱</sup> از آن زمان به بعد به تدریج با بسطید خارجی فقیهان و افزایش اقتدار ایشان در جامعه بعضی از آنها در اداره برخی امور سیاسی دخیل می‌شوند تا آنجا که بعضی سلاطین برای سلطنت از ایشان تحصیل اذن می‌کنند یا به اذن ایشان روانه جهاد با دشمن اجنبی می‌شوند.<sup>۲</sup> در این عصر سیاست داخلی و خارجی به عنوان «امور عرفیه» در دست سلاطین است و امور سنتی شرعیه در دست فقیهان. با این همه تأثیرپذیری کتب فقهی از این مسائل فراوان نیست. نشانه‌هایی از این تحول را در آثار شیخ جعفر کاشف‌الغطاء و میرزای قمی می‌توان مشاهده کرد.

اولین فقیهی که ولایت فقیه را به تفصیل مورد بحث قرار داد و آن را به صورت یک مسأله مستقل فقهی درآورد و دلیل عقلی و ادله متعدد نقلی بر آن گردآوری نمود، ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۸) فقیه متبحر عصر قاجاری است. در **عوائدالایام**<sup>۳</sup>، نراقی برای نخستین بار در حوزه ولایت فقیه به مواردی اشاره می‌کند که می‌تواند اولین طلیعه‌های اندیشه سیاسی باشد. نراقی انتظام امور دنیای مردم را از وظائف فقها می‌شمارد.<sup>۴</sup> این اولین

دادخواهی نزد ایشان بردن و انقیاد به حکمشان واجب است. او حق دارد مال فردی را که از ادای حق امتناع می‌کند در مواردی که به آن نیاز است به فروش برساند. او بر اموال غائبان، کودکان، سفیهان و ورشکستگان ولایت دارد و می‌تواند در اموال ممنوعان از تصرف، تصرف نماید، تا آخر آنچه برای حاکم منصوب از جانب امام اثبات می‌شود. اصل در این مسأله روایت عمرین حنظله می‌باشد که شیخ طوسی آن را در تهذیب، با اسنادش نقل کرده است.... مقصود از این حدیث در اینجا این است که فقیه موصوف به اوصاف معین از جانب ائمه منصوب شده است و در همه آنچه در آن نیابت راه دارد، نایب محسوب می‌شود. به مقتضای قول امام صادق علیه السلام «من او را بر شما حاکم قرار دادم» این استنابه بر وجه کلی است.<sup>۱</sup>

طریقی که وی آغاز کرده است قابلیت تأسیس یک نظریه را - همان که امروز آن را ولایت انتصابی فقیهان می‌نامند - دارد. در آثار فقهی محقق کرکی، فقیه نایب عام امام زمان (عج) می‌باشد.<sup>۲</sup> اما آیا در اندیشه او هرگز ضرورت تشکیل حکومت اسلامی توسط فقیهان گذشته است؟ پاسخ این سؤال هرچه باشد با توجه به اختلاف نظر محقق کرکی با شاهان صفوی و هجرت وی به عراق، او فرصت تجربه عملی و پرداختن به احکام آن را پیدا نمی‌کند.<sup>۳</sup> در آثار دیگر فقیه این عصر، یعنی محقق اردبیلی (م ۹۹۳)

۱. المحقق الکرکی، پیشین، ۱۴۳-۱۴۲.

۲. المحقق الکرکی، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، تحقیق مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام (قم، ۱۴۰۹) ج ۱۱، ص ۲۶۶. بحث الوصیه بالولایة.

۳. ر.ک. به **ریاض العلماء** ج ۳، ص ۴۵۳، و **اعیان الشیعه**، ج ۸، ص ۲۰۹.

۱. فقیه قائم مقام امام (ع) و نایب اوست. چه بسا دلیل آن اجماع و روایاتی مانند خبر عمرین حنظله باشد، زیرا آنچه برای امام که اولی الناس من انفسهم می‌باشد جایز است، برای فقیه نیز جایز می‌باشد. **مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشادالاذهان**، محقق احمد اردبیلی، ج ۸، ص ۱۶۰.

۲. المیرزا القمی، **جامع الشتات** (طبع حجری) ج ۱، ص ۸۹؛ **کشف الغطاء**، ص ۳۹۴. **جواهر الکلام**، ج ۲۲، ص ۱۵۶، به نقل از **کشف الغطاء**.

۳. المحقق النراقی، **عوائد الایام**، (قم ۱۴۰۸، چاپ سنگی)، ص ۲۰۶-۱۸۵؛ بخش ولایت فقیه این کتاب با مشخصات ذیل دوبار تصحیح شده است: النراقی، **ولایة الفقیه**، به تصحیح و تعلیق سید یاسین موسوی (بیروت، بی تا)؛ و **ولایة الفقیه**، بحث من کتاب **عوائد الایام** للمولی النراقی (تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۰). متن کامل **عوائد الایام** اخیراً توسط دفتر تبلیغات اسلامی در قم تصحیح و منتشر شده است.

۴. المحقق النراقی، «ولایة الفقیه» من **عوائد الایام**، (بیروت)، ص ۷۲-۶۹.

نصب کرده است یا به عنوان نیابت و وکالت از امام معصوم علیه السلام دارای تصدی است؟<sup>۱</sup>

از زمان شیخ انصاری طرح بحث ولایت فقیه در کتاب البیع توسط همه فقیهان دنبال شده است. در مجموع، مرحله دوم را می‌توان عصر آغاز نظریه‌های سیاسی فقیهان شیعه و تولد و مراحل بدوی رشد نظریه «ولایت انتصابی عامه فقیهان» در کنار نظریه ثنوی «ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفیات» (سلطنت مشروعه) دانست. در این مرحله، فارغ از شرایط حاکم، به دیگر مسائل اصلی سیاست و حقوق اساسی هیچ عنایتی نشده است.

### مرحله سوم: عصر مشروطیت و نظارت

مرحله سوم در عصر نهضت مشروطه یعنی از اوایل قرن چهاردهم هجری آغاز می‌شود. در این مرحله مفاهیم و سئوالات تازه‌ای در جامعه و در ذهنیت فقیهان شیعه مطرح می‌شود. نهضت مشروطه، قانون اساسی و متمم آن، اطلاق سلطنت را مقید و مشروط به قانون اساسی کرد. مواجهه فقیهان با مفاهیم سیاسی از قبیل حقوق مردم، آزادی، عدالت، نظارت، استبداد، تفکیک قوا، مساوات، وکالت، رأی، قانون و مشروطه باعث شد دو رویکرد فقهی متفاوت را شاهد باشیم: یکی دیدگاه سنتی با موضع نفی مطلق و دفاع از سیر پیشین با پافشاری بر نظریه ثنوی ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفیات به عنوان «حکومت مشروعه»؛ و دیگری دیدگاه تحول طلب به دنبال سازگاری دو مقوله مشروطه و مشروعه با ارائه نظریه دولت

تصریح به وظیفه سیاسی فقیهان است و بر این اساس می‌توان او را قائل به ولایت سیاسی فقیهان شمرد. نراقی ده وظیفه سنتی فقیهان را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهد اما متأسفانه امر خطیر انتظام امور دنیای مردم را مورد بحث قرار نداده است. برای شروع همین ذکر اجمالی نیز کافی است، هرچند او همه وظائف یک سلطان در امور رعیتش را برای فقیهان به رسمیت شناخته و این گام بلندی است. از مقدمه نراقی بر بحث ولایت فقیه در عوائد برمی‌آید که این مسأله در زمان وی به شدت مطرح بوده است. لذا وی بحث خود را در اصلاح و تصحیح عملکرد فقیهان زمان خود به رشته تحریر درآورده است. رأی محقق نراقی - ولایت انتصابی عامه فقیهان - مورد عنایت، بحث و نقد معاصران، شاگردان و فقیهان بعد از وی واقع شده است.

شاگرد نامدار محقق نراقی، شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱) در کتاب البیع خود، آراء استادش را به نقد کشید.<sup>۱</sup> شیخ محمد حسن نجفی (م ۱۲۶۶) در دائرةالمعارف بزرگ فقه شیعه (جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام) در پایان بحث خمس می‌نگارد:

بسیاری از مباحث این مقام در کلام اصحاب ما تحریر نشد که آیا تصدی حاکم از باب حسبه است یا غیر آن و اگر از باب حسبه است چرا ولایت حاکم بر ولایت مؤمنین عادل مقدم است؟ (زیرا آن نیز از باب حسبه است.) و اگر از باب حسبه نیست، پس آیا خداوند ولایت را برای او انشاء فرموده و وی را با زبان امام معصوم علیه السلام برای این سمت

۱. الشیخ مرتضی الانصاری، المکاسب (اوالمتاجر او البیع) (تبریز، ۱۳۷۵)، چاپ سنگی، ص ۱۵۵-۱۵۳؛ مسئله من جمله اولیاء التصرف فی مال من لایستقل بالتصرف فی ماله الحاکم.

۱. الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، (بیروت، ۱۹۸۱) ج ۱۶، ص ۱۸۰.

مشروطه مبتنی بر اذن عام فقیهان.

دیدگاه‌های سیاسی دو فقیه بزرگ عصر مشروطه، علامه میرزا محمد حسین غروی نائینی (م ۱۳۵۵) در رساله *تنبيه الامة و تنزيه الملة*<sup>۱</sup> و شیخ شهید فضل‌الله نوری (م ۱۳۲۷) در رساله «حرمت مشروطه یا پاسخ به سؤال از علت موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت ثانویه با آن» و «لوايح»<sup>۲</sup> تحولی مهم در سیر تطور مباحث دولت در اندیشه شیعی به حساب می‌آید. نائینی معتقد است که حکومت مشروطه در صورت عدم بسط ید مجتهدان عادل، اما با وجود مجتهدان در میان و کیلان قوه مقننه و رعایت نظر ایشان در قوانین - نظارت - می‌تواند مشروع باشد. کوشش نائینی اولین تلاش در فقه شیعه برای سازگاری وظیفه الهی و حق مردمی به‌شمار می‌رود. پس از مشروطه و اوج اندیشه نائینی، فقه سیاسی شیعه با نوعی ایستایی و حتی عقب‌گرد مواجه می‌شود. در ادامه این مرحله، انکار ولایت سیاسی فقیهان به شدت رشد می‌کند. در انتهای این مرحله تنها می‌باید از آراء مرحوم آیت‌الله سیدمحمد حسین بروجردی (م ۱۳۴۰ هـ ش) یاد کرد. ایشان ادله نقلی به‌جامانده را برای اثبات ولایت انتصابی عامه فقیهان کافی نمی‌شمارد. اما با اقامه دلیل عقلی مسأله را اثبات شده می‌داند. وی برای اولین بار در یک متن فقهی شیعه بر امتزاج سیاست و دیانت پا می‌فشارد و مسائل سیاسی و تدبیر امور اجتماعی در جامعه

---

۱. شیخ محمد حسن نائینی، *تنبيه الامة و تنزيه الملة در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام*، مقدمه و پاورقی و توضیحات به قلم آیت‌الله سید محمود طالقانی، (تهران، ۱۳۳۴ هـ.ش).

۲. محمد ترکمان (گردآورنده)، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری* (تهران، رسا، ۱۳۶۲ هـ.ش). ص ۱۱۴ - ۱۰۰؛ نیز *لوايح آفایشیخ فضل‌الله نوری* به کوشش هما رضوانی (تهران، ۱۳۶۲).

اسلامی را از وظایف فقیهان اعلام می‌کند.<sup>۱</sup> در ظاهر، این نکات از نظریه به عملیه تبدیل نشد و مشی سیاسی ایشان سازگار با نظریه یادشده شکل نگرفت.<sup>۲</sup>

### مرحله چهارم: عصر جمهوری اسلامی

این مرحله از اواخر قرن چهاردهم هجری قمری آغاز می‌شود.

در تاریخ فقه شیعه، امام خمینی (قدس سره) نخستین فقیهی است که توفیق تشکیل «دولت» یافت. آراء سیاسی امام خمینی (قدس سره) در ضرورت قیام علیه نظام کهنسال شاهنشاهی و لزوم تأسیس «حکومت اسلامی» با تدوین درسهای فقه ایشان در نجف اشرف در سال ۱۳۴۸ هـ ش مخفیانه منتشر شد.<sup>۳</sup> آراء مکتوب فقهی ایشان در سال ۱۳۴۸ هـ ق در ضمن بحث استدلالی بیع به شیوه محقق نراقی (ره) نگارش یافت.<sup>۴</sup> دیگر آراء سیاسی ایشان علاوه بر کتابهای *کشف الاسرار*، *الرسائل* و *تحریر الوسیله* در مجموعه *صحیفه نور* منعکس شده است.<sup>۵</sup>

۱. آیت‌الله حسینعلی منتظری، *البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر*، تقریر مباحث، آیت‌الله بروجردی (قم، ۱۳۶۲ ش، چاپ دوم) ص ۵۳-۵۲.
۲. ر.ک. به آیت‌الله شهید مطهری، «مزایا و خدمات مرحوم آیت‌الله بروجردی» در کتاب *تکامل اجتماعی انسان* (تهران، ۱۳۶۳ ش). فدائیان اسلام که نخستین بار از واژه «حکومت اسلامی» استفاده کرده، به قیام مسلحانه و ترور دولتمردان طاغوت پرداختند از جانب ایشان حمایت نشدند.
۳. امام خمینی، *ولایت فقیه*، (تهران، ۱۳۷۳)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی).
۴. امام خمینی، *کتاب البیع* (قم، [بی‌تا])، ج ۲، ۴۵۹-۵۲۰. «شوون و اختیارات ولی فقیه»، ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب *البیع* آیت‌الله العظمی امام خمینی (تهران، ۱۳۶۵، وزارت ارشاد اسلامی).
۵. امام خمینی، *کشف الاسرار* (قم، [بی‌تا])؛ امام خمینی، *الرسائل*، (قم، ۱۳۸۵ ق) رساله الاجتهاد و التقليد، رساله لاضرر؛ امام خمینی، *تحریر الوسیله* (قم، اسماعیلیان، [بی‌تا]). *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، (تهیه و تدوین انتشارات سازمان مدارک

دست با کفایت امام خمینی (قدس سره) به وقوع پیوست، سؤالی است که پاسخش رکن دوم نظریه ایشان است. این رکن از تلقی خاص امام از مسأله امر به معروف و نهی از منکر و چگونگی تطبیق احکام بر موضوع و شناخت ویژه شرایط و جوب آن ریشه می‌گیرد. ایشان معتقد است امر به معروف و نهی از منکر در مسائلی که حیثیت اسلام و مسلمین در گرو آنهاست با مطلق ضرر، ولو ضرر نفسی یا حرج، رفع نمی‌شود<sup>۱</sup> (حال آنکه در دیگر مسائل عدم مفسده شرط وجوب است). بذل مال و جان نسبت به بعضی مراتب امر به معروف و نهی از منکر نه تنها جایز، بلکه واجب است. اهتمام شارع مقدس به مسأله ملاک اقدام است. وجود حکومت طاغوت در جامعه اسلامی بزرگترین منکر و همکاری با طاغوت از انکر منکرات است.<sup>۲</sup> سکوت علمای دین در صورتی که موجب تقویت باشد حرام، و اعتراض و اظهار نفرت از ظالم برایشان واجب است، ولو در رفع ظلمش مؤثر نباشد.<sup>۳</sup>

آیا اگر نظریه امام جز این بود، انقلاب به پیروزی می‌رسید؟ این همان امتیاز امام بر دیگر فقیهان است. به نظر ایشان اقامه حکومت اسلامی بزرگترین «معروف» است. تفاوت جوهری امام خمینی (قدس سره) با دیگر فقیهان این بود که دیگر فقیهان قائل به نظریه مشابه امام (رکن سوم) تنها در صورتی که شرایط مہیای حکومت فقیهان باشد، حاضر به تصدی امور مردم بودند. به عبارت دیگر چه بسا آنان شرط احتمال تأثیر منفی می‌دانستند، اما امام با عزت نفس و همت عالی و ویژه خود به زمینه سازی احتمال تأثیر پرداخت. بر این مبنا چه بسا بتوان گفت آنان تمهید مقدمات

از مهمترین عوامل توفیق امام، نظریه خاص ایشان در باب حکومت اسلامی است. ارکان نظریه سیاسی امام خمینی (قدس سره) عبارت است از:

**اول.** اسلام برای پیاده کردن بخش مهمی از احکام خود نیازمند تشکیل حکومت است.<sup>۱</sup>

**دوم.** اقامه حکومت اسلامی و آماده کردن مقدمات آن، از جمله مخالفت علنی با ظالمین، بر فقیهان عادل و تبعیت و یاری ایشان بر مردم واجب است.<sup>۲</sup>

**سوم.** حکومت اسلامی یعنی ولایت فقیهان عادل منصوب از جانب شارع مقدس در همه آنچه پیامبر ﷺ و امام علیؑ در ارتباط با حکومت در آن ولایت داشته‌اند.<sup>۳</sup>

**چهارم.** حکومت اسلامی و احکام حکومتی از «احکام اولیه» اسلام است و بر همه احکام فرعیه تقدم دارد؛ حفظ نظام شرعاً واجب است.<sup>۴</sup>

رکن اول این نظریه شکل متکامل نظریه مرحوم آیت‌الله بروجردی (ره) در امتزاج دین و سیاست است.

رکن دوم، علت محدثه انقلاب و رکن چهارم علت مبقیه نظام مبتنی بر انقلاب بوده است.

اینکه چرا انقلاب اسلامی توسط هیچ فقیه دیگری به پا نشد و تنها به

→ فرهنگی انقلاب اسلامی، ۲۲ جلد، تهران).

۱. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۷۲.

۲. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۲-۴۸۳.

۳. همان ج ۱، ص ۴۸۲ و کتاب البیع ج ۲، ص ۴۶۵.

۴. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰ (نامه به رئیس‌جمهور، ۱۶/۱۰/۶۶) و ج ۲۰،

ص ۱۷۶ (۱۳۶۶/۱/۲۳).

۱. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۷۲، شرط چهارم، مسأله ۶.

۲. همان ج ۱، ص ۴۸۲، مسأله ۱۵.

۳. همان ج ۱، ص ۴۸۲، مسأله ۱۵.

حکومت را به مثابه «شرط وجوب» می‌دانستند (همچنانکه اگر استطاعت حاصل شود حج واجب می‌شود و اگر مال به نصاب برسد زکات واجب می‌گردد، اما تحصیل استطاعت و نصاب واجب نیست)، و امام در حکم «شرط واجب» (از قبیل وضو برای نماز) کسی که تمهید مقدمات و آماده کردن شرایط انقلاب برای اقامه حکومت اسلامی را واجب بداند انقلاب می‌کند. اول در نظریه‌ها و تلقی‌ها انقلاب شد، آنگاه انقلاب در عمل به وقوع پیوست. امام خمینی اولین عالمی است که در متون فقهی اخیر و کتب فتوی سنت پرداختن دوباره به امر به معروف و نهی از منکر را احیا کرد.<sup>۱</sup> کافی است، بحث امر به معروف و نهی از منکر تحریر الوسیله را با کتابهای مشابه آن مقایسه کنیم تا به عظمت مسأله پی ببریم.

امام خمینی اولین فقیه شیعی است که واژه «حکومت اسلامی» را در یک کتاب فقهی (کتاب البیع) به کار می‌برد<sup>۲</sup> و بر ضرورت و وجوب اقامه آن پای می‌فشارد.

ابتکار امام در رکن سوم پروردن یک نظریه سیاسی است. اگرچه اصل آن را برخی از فقیهان پیشین قائل شده بودند؛ برای مثال قبل از امام محقق نراقی، صاحب جواهر و آیت‌الله بروجردی (رضوان‌الله‌علیهم) نیز همین نظریه - ولایت انتصابی فقیهان - را ابراز کرده بودند، اما توسعه اختیارات فقیه از «ولایت عامه» به «ولایت مطلقه» و توجه به لوازم سیاسی و عنایت به ابعاد مختلف این نظریه سیاسی مختص امام است. تا آنجا که دیگر فقیهان قائل به ولایت فقیه را می‌باید زمینه گستران نظریه امام دانست. لذا

در میان معتقدین به «مشروعیت الهی بلاواسطه» تنها امام خمینی، به معنای واقعی کلمه، صاحب یک نظریه سیاسی در باب دولت است. از جمله امتیازات امام خمینی (قدس سره) در اندیشه سیاسی این است که ایشان در میان قائلین به مبنای «مشروعیت الهی بلاواسطه» نخستین فقیهی است که با «دولت» به عنوان یک «نهاد» برخورد کرده است.

اگرچه این امتیاز در دو سال آخر حیات امام چشمگیر شد و قبل از آن ایشان به شیوه رایج فقیهان سلوک می‌کردند. اما همین فتح باب، در میان قائلین به مبنای «مشروعیت الهی بلاواسطه» بسیار مغتنم است. جلوه‌هایی از این نگرش جدید در پاسخ به نامه وزیر کار، پاسخهای متعدد به شورای نگهبان و نامه به رئیس‌جمهور وقت قابل رؤیت و استشهاد است.<sup>۱</sup> به هر حال نظریه «ولایت انتصابی مطلقه فقیهان» متکی بر رأی امام خمینی (ره) است. ورود این بحث فقهی به متن جامعه و عرف سیاسی و قانون اساسی بی‌شک جز با پایمردی ایشان ممکن نبود.

چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با راهنمایی امام، خواست مردم از «حکومت اسلامی» به «جمهوری اسلامی» ارتقا یافت. علی‌رغم عدم پیش‌بینی در پیش‌نویس، در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ «ولایت فقیه» درج گردید.<sup>۲</sup> و باتوجه به عدم انعکاس اختیارات وسیع مقام رهبری بر مبنای نظریه «ولایت مطلقه فقیه»، تصحیح این مهم در دستور

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۵، ۱۶۳، ۱۶۵ و ۱۷۰.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸ هـ.ش، اصول ۵ و ۵۷ و فصل هشتم، اصول ۱۰۷ تا ۱۱۲. متن پیش‌نویس قانون اساسی در ابتدای جلد چهارم صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران، ۱۳۶۸) منتشر شده است.

۱. «بحث امر به معروف و نهی از منکر مدتها بود که از کتب فتوایی حذف شده بود.» رجوع کنید به شهید مرتضی مطهری، «امر به معروف و نهی از منکر»، کتاب ده گفتار (تهران ۱۳۵۶) ص ۶۰.

۲. امام خمینی، کتاب البیع، ج ۴۹۰/۲.

پویایی فقه شیعه در مواجهه با مسائل مبتلا به جامعه اسلامی شمرده می‌شوند. وجه مشترک این نظریه‌ها استناد آنها بر مبنای «مشروعیت الهی مردمی» است.

اولین نظریه (بر این مبنا در مرحله چهارم) نظریه «خلافت مردم با نظارت مرجعیت» است که از سوی آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر (م ۱۳۵۹ ه. ش) در مجموعه مختصر الاسلام بقود الحیة در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی مطرح شده است.<sup>۱</sup>

دومین نظریه، نظریه «دولت انتخابی اسلامی» است که از سوی شیخ محمد جواد مغنیه و شیخ محمد مهدی شمس‌الدین ارائه شده است.<sup>۲</sup> سومین نظریه، نظریه «ولایت انتخابی مقیده فقیه» است که از سوی حضرت آیت‌الله منتظری در مجموعه دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ ه. ش در حوزه علمیه قم مطرح شده است.<sup>۳</sup> چهارمین نظریه، نظریه «وکالت مالکان شخصی مشاع» است که اخیراً از سوی آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی در کتاب حکمت و حکومت عرضه شده است.<sup>۴</sup>

۱. آیت‌الله شهید سیدمحمدباقر صدر، مجموعه الاسلام بقود الحیة (بیروت، ۱۳۹۹ ق، دارالتعارف).

۲. شیخ محمد جواد مغنیه، الخمينی و الدولة الاسلامیة (بیروت، ۱۹۷۹ م، دارالعلم للملایین)؛ شیخ محمد مهدی شمس‌الدین، نظام الحكم و ادارة فی الاسلام (بیروت، ۱۴۱۱)، ص ۴۲۰-۴۱۶.

۳. آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة (قم، ۱۴۰۸ - ۱۴۱۱)، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیة و دارالفکر) ۴ جلد. حدود ۶۰٪ این کتاب تاکنون در پنج جلد به فارسی ترجمه شده است: مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر صلواتی، شکوری، (تهران - قم، ۱۳۶۷-۱۳۷۳، کیهان - تفکر).

۴. آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی در مصاحبه با مجله نامه فرهنگ خبر از انتشار قریب الوقوع این کتاب در تهران داده است. (شماره ۱۷ ص ۱۱۳). این کتاب در سال ۱۳۷۴ در

کار شورای بازنگری قانون اساسی قرار گرفت.<sup>۱</sup> و پس از رحلت ایشان، در قانون اساسی تصحیح شده، نظریه «ولایت مطلقه فقیه» به رسمیت شناخته شد.<sup>۲</sup>

در این مرحله - مرحله چهارم فقه سیاسی شیعه - در ارتباط با مسأله دولت، علاوه بر نظریه محوری حضرت امام، چند نظریه دیگر نیز از سوی فقیهان شیعه مطرح شده است. پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی در ایران باعث شکوفایی فقه شیعه در ارتباط با سیاست و مسأله دولت شد. فقیهان شیعه در عراق، لبنان و ایران با پذیرش اصل اساسی ضرورت حکومت اسلامی نظریه‌های متفاوت با امام خمینی (قدس سره) عرضه داشتند. اغلب این نظریه‌ها در زمان حیات امام (قدس سره) و در بدو پیروزی انقلاب و اوان استقرار جمهوری اسلامی منتشر شده است. این نظریه‌های متفاوت که در بارور کردن و ارتقاء سطح فقه سیاسی شیعه نقش مهمی دارد بی‌شک از برکات انقلاب اسلامی و از حسنات جمهوری اسلامی به حساب می‌آیند و دلیلی بر

۱. «اینکه در قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیشتر از این در اسلام اختیارات دارد و آقایان برای اینکه خوب دیگر خیلی با روشنفکرها مخالفت نکنند یک مقداری کوتاه آمدند، اینکه در قانون اساسی است، این بعضی شئون ولایت فقیه است نه همه شئون ولایت فقیه.» امام خمینی، صحیفه نور ج ۱۱، ص ۱۳۳؛ نیز دستور تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی: صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳ (۱۳۶۸/۲/۴).

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸، اصل ۵۷. «تصریح کلمه 'ولایت مطلقه فقیه' با تلاش اعضای جامعه مدرسین عضو شورای بازنگری و ائمه جمعه و سایر مردم شهیدپرور عمدتاً با نهایت لطف و محبت مقام معظم رهبری، میراث عمده امام زنده و جاوید شد.» آیت‌الله احمد آذری قمی، پرسش و پاسخهای مذهبی، سیاسی و اجتماعی (قم، ۱۳۷۲، دارالعلم) ص ۱۵۵. صورت مشروح مذکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (تهران ۱۳۶۹) جلسه چهارم، ص ۱۶۲۸-۱۶۳۹.

## (۲)

## دولت، نظریه و هدف بحث

در این بحث مراد از دولت (state) اصطلاح سیاسی آن است، هرچند در فقه معاصر شیعه غالباً از آن به عنوان «حکومت» یاد می‌شود. منظور از دولت «ساخت قدرتی است که در سرزمین معین بر مردمانی معین تسلط پایدار دارد و از نظر داخلی نگهبان نظم به شمار می‌آید و از نظر خارجی پاسدار تمامیت سرزمین و منافع ملت و یکایک شهروندان خویش به شمار می‌آید. این ساخت قدرت به صورت نهادها و سازمانهای اداری، سیاسی، قضایی و نظامی فعلیت می‌یابد.»<sup>۱</sup> واضح است که تلقی از «دولت» در طول زمان دستخوش تطور شده است اما عناصر اصلی آن اجماً ثابت مانده است. یعنی تلقی‌های مختلف از دولت از قبیل کاربرد انحصاری زور یا قدرت مشروع در درون هر جامعه‌ای، یا بالاترین اراده‌ای که سایر اراده‌ها باید در مسیر او قرار بگیرند، یا مؤسسه‌ای برای تأمین مصالح عمومی بر دولت سنتی و دولت مدرن قابل تطبیق است. به هر حال مراد ما از دولت، تلقی خاص فقیهان از قدرت سیاسی، سرزمین، مردم و حاکمیت است. اگرچه نیمی از این نظریات تحت دولت سنتی مندرج می‌شوند اما در نظریه‌های مرحله چهارم گرایشی تدریجی به سوی دولت مدرن قابل مشاهده است.

مراد از نظریه (theory)، مجموعه منظمی از مفاهیم مرتبط با یکدیگر است که هدف آن تبیین و توصیف و توضیح بخشی از واقعیت است. فایده نظریه اجتماعی - سیاسی توضیح و تبیین جهان اجتماعی است. هرچند در کاربرد اصلی، نظریه معمولاً نقشی تحلیلی و تبیینی دارد، اما گاهی آن را به

در این عصر نظریه دیگری نیز مبتنی بر «مشروعیت الهی بلاواسطه» عرضه شده است که می‌توان آن را «ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقلید» نامید.<sup>۱</sup>

در مجموع مرحله چهارم - عصر جمهوری اسلامی - را می‌توان به لحاظ نظری و عملی پر بارترین مراحل فقه سیاسی و حقوق عمومی شیعه معرفی کرد. چرا که در سه مرحله نخست و در طی افزون از ده قرن تنها سه نظریه دولت از سوی فقیهان شیعه عرضه شده، حال آنکه در این مرحله - علی‌رغم آنکه مدت زمان زیادی از آغاز آن نمی‌گذرد - شش نظریه فقهی قابل اعتنا درباره دولت از سوی فقیهان شیعه ارائه گشته است. اصولاً نظریه سازی درباره دولت به معنای واقعی کلمه در بین قائلین به مبنای «مشروعیت الهی بلاواسطه» از این مرحله آغاز می‌شود. به علاوه این مرحله امتیاز تجربه عملی حکومت اسلامی و استقرار دولت بر مبنای فقه شیعه را بر تارک خود دارد؛ امتیازی منحصر به فرد که در درجه اول مرهون مجاهدتهای امام خمینی (ره) است. این تجربه عملی محک خوبی برای آزمودن و فربه‌تر شدن فقه شیعه در ناحیه احکام عمومی محسوب می‌شود.

→ لندن چاپ شده است. خلاصه نظر دکتر حائری در مصاحبه با روزنامه همشهری (۱۵ تیر ۱۳۷۴، ص ۶) درج شده است.

۱. اصل پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸. و نیز رجوع کنید به آیت الله سید محمد حسینی شیرازی الفقه، السياسة، (قم، ۱۴۰۳ق) و الفقه کتاب الدولة الإسلامية، (بیروت، ۱۴۱۰ق).

۱. داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی (تهران، ۱۳۶۶، مروارید و سهروردی) ص ۱۶۲ و ۱۶۳.

منظور ارزش‌گذاری و داوری نیز به کار می‌برند. این امر به ویژه در مباحث سیاسی رایج است. از این رو نظریه‌های سیاسی متضمن توصیه، ارزیابی هنجاری و تجویزند. در فلسفه سیاسی معاصر نظریه‌های متعددی پیرامون دولت مطرح شده است که بررسی آنها مجال دیگری می‌طلبد.

سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در اندیشه سیاسی اسلامی یا حداقل در اندیشه سیاسی شیعه و یا در فقه شیعه، نظریه واحدی در باب دولت داریم، یا برعکس نظریه‌های متعددی درباره دولت وجود دارد؟ به بیان دیگر، آیا فقه شیعه ملازم نظریه واحدی درباره دولت است یا بر مبنای همین فقه و براساس معیارهای معتبر فقهی، نظریه‌های مختلف ارائه شده یا قابل ارائه شدن است؟ مطالعه آراء فقیهان عیان می‌سازد که در این سده که قرن نضج و بالندگی اندیشه سیاسی شیعه به حساب می‌آید، نظریه‌های متعددی درباره دولت در فقه شیعه مطرح گشته و در حوزه‌های علمیه و از سوی فقیهان مورد بحث و نقد واقع شده است. مراد ما نظریه‌هایی است که از سوی فقیهی معتبر و بر مبنای ملاکهای فقهی رایج عرضه شده، یا از سوی فقیهان و حوزه‌های علمیه مورد عنایت علمی واقع شده و قابل بحث و نقد فقهی تشخیص داده شده است. تعدد این نظریه‌ها نشان می‌دهد که در باب دولت هیچ نظریه‌ای ضروری دین و مذهب یا ضروری فقه محسوب نمی‌شود، به نحوی که انکارش مستوجب عقوبت باشد، حتی نظر متفق علیه همه فقیهان نیز در دست نیست. مقایسه این نظریه‌ها با یکدیگر پرده از ارزش علمی آنها برخواهد داشت. بررسی، تحلیل و ارزیابی و نقد نظریه‌های دولت مهمترین قدم در رشد اندیشه سیاسی است. مقایسه نظریه‌های دولت در فقه شیعه با نظریه‌های دولت در نزد اهل سنت، مسیحیان، ایران‌باستان و نیز فلسفه سیاسی غرب کاری بسیار ضروری است.

هدف از نگارش این بحث در درجه اول، دسته‌بندی و مقایسه نظریه‌های دولت در فقه شیعه با یکدیگر، در درجه دوم آشنایی با مبادی تصویری و پیش‌فرضهای مضمهر هر نظریه، و در درجه سوم مبانی تصدیقی، برهان‌ها و دلیل‌های هر نظریه و بالاخره در درجه چهارم لوازم پیامدهای هر نظریه است. روش بحث تحلیل انتقادی (critical analysis) خواهد بود، یعنی تحلیل و تبیین و توصیف نظریه‌های مختلف در سایه نقد و مقایسه و تطبیق مبادی و مبانی و لوازم نظریه‌ها با یکدیگر. در این مهم منابع اصلی و دست اول فقه شیعه ابزار کار ماست. امید آن داریم که حاصل این مباحث نظری شفاف‌تر شدن نظریه‌های سیاسی، ارتقاء سطح مباحث نظری سیاسی در میان دانش‌پژوهان، و اصلاح و رشد اندیشه سیاسی دینی باشد. نگارنده «جمهوری اسلامی» را گوهری دردانه می‌داند و حفظ، شکوفایی و بالندگی آن را در گرو تبیین و دفاع عقلاتی از مبانی متقن آن می‌شناسد. تدوین مبانی نظری جمهوری اسلامی (غایت نهایی نگارنده) بی‌شک به چنین مقدمات تحلیلی نیازمند خواهد بود. در اهمیت بحث و ضرورت تعمق پیرامون آن تذکرات معمار بزرگ جمهوری اسلامی امام خمینی (قدس سره) یادکردنی است:

کتابهای فقه‌های بزرگ اسلام پر است از اختلاف‌نظرها و سلیقه‌ها و برداشتها در زمینه‌های مختلف نظامی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی. از آنجا که در گذشته این اختلافات در محیط درس و بحث و مدرسه محصور بود و فقط در کتابهای علمی آن هم عربی ضبط می‌گردید، قهراً توده‌های مردم از آن بی‌خبر بودند، و اگر باخبر هم می‌شدند، تعقیب این مسائل برایشان جاذبه‌ای نداشت... اما امروز با کمال خوشحالی به مناسبت انقلاب اسلامی



پاسخهایی نزدیک به پاسخهایی که ما اندیشیده‌ایم ارائه کرده‌اند. اولین شرط رشد و بالندگی اندیشه سیاسی ما پذیرش همین نکته ساده است که «نظریه‌های مختلف در یک مطلب ممکن است» ضمناً «هر نظریه نیز ممکن است نهایی نباشد.»

با توجه به اینکه فلسفه سیاسی در ایران به‌ویژه در نزد پژوهشگران دین باور کمتر مورد بحث واقع شده، نقایص قدم اول ناگزیر خواهد بود. حساسیتها و ظرافتهای خاص این‌گونه مباحث نیز به دشواری بیان می‌افزاید. تذکر کاستی‌ها و نقایص، پیشنهاد بایسته‌ها و در یک کلمه انتقاد اهل نظر کمترین چشمداشت نگارنده این سطور است. خداوند را به فضل و کرمش می‌خوانیم که توفیق حق‌جویی و حق‌گویی عنایت فرماید.

### (۳)

#### مباحث سلبی دولت و نظریه حسبه

در فقه شیعه درباره دولت به دو گونه بحث شده است: یکی سلبی و دیگری ایجابی.

مراد از بحث سلبی اتخاذ مواضع منفی در برابر دولتهای نامطلوب است. فقیهان شیعه با ظرافت و موشکافی تمام ابعاد حقوقی یک مبارزه منفی را علیه دولتهای جائر ترسیم کرده‌اند. در احکام فقهی ما مرزبندی دقیق شیعیان با دولتهای جائر به‌وضوح قابل مشاهده است. اظهار نظر قاطع فقیهان شیعه در مسائلی از قبیل جوایز سلطان، ولایت از جانب سلطان جائر، اعانت ظالمین و اراضی خراجیه<sup>۱</sup> از اسباب حفظ هویت

حرفهای فقها و صاحب‌نظران به رادیوتلوویزیون و روزنامه‌ها کشیده شده است چرا که نیاز علمی به این بحث و مسائل است، مثلاً... حدود آزادی فردی و اجتماعی... و از همه اینها مهمتر ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه، که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسأله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده‌اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است یا موضوع نداشته است، فقها امروز باید برای آنها فکری بنمایند. لذا در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می‌کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه‌های مختلف ولو مخالف با یکدیگر آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آنرا ندارد. ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند بنفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد...<sup>۱</sup>

در «اندیشه سیاسی» ما راه درازی در پیش داریم. آنها که می‌پندارند رسیده‌اند، از طول راه و عظمت مقصد بی‌خبرند. نظریه‌های دولت، در این بین تازه در حال شکفتن است. این نظریه‌ها اختصاص به ما ندارد. دیگران نیز با همین مسائل مواجه بوده‌اند و در برابر مشکلات هر نظریه

۱. این مباحث در ضمن کتاب مکاسب محرمة ذیل همین عنوان مطرح شده است. از جمله رجوع کنید به شیخ مرتضی انصاری، *المکاسب*؛ آیه‌الله خویی، *مصباح الفقاهة*، (جلد اول)؛ امام خمینی، *المکاسب المحرمة*، ج ۱ و ۲.

فرهنگی و استقلال شیعه در طول قرن‌ها بوده است.

اگرچه در این مواضع سلبی، علی‌رغم بعضی اختلافات جزئی، نوعی اتفاق نظر و همداستانی در بین فقیهان شیعه به چشم می‌خورد، اما در مواضع ایجابی اختلاف نظر فقیهان بسیار جدی است. مراد از مواضع ایجابی پاسخ فقیهان به سؤلهایی از این قبیل است:

با توجه به حرمت حکومت طاغوت آیا مسلمانان در زمان غیبت مکلف به اداره جامعه و تدبیر امور آن هستند؟

آیا از سوی شارع مقدس شیوه حکومت خاصی تجویز شده است یا همان شیوه‌های عقلایی تدبیر امور اجتماعی با اصلاحاتی امضا شده است؟

آیا از سوی شارع، صنف یا افراد خاصی به حکومت منصوب شده‌اند؟

ضوابط سیاست دینی کدام است؟

اگر در مرحله اول فقه شیعه (قرن چهارم تا دهم) این گونه مسائل را مبتلابه فقیهان ندانیم، اما در مراحل بعدی فقیهان مواجهه با این گونه سؤالات بوده‌اند. از قرن دهم به بعد نه شیعه در اقلیت بوده، نه می‌توان او را بی‌ارتباط با حکومت دانست. رویارویی با سؤالات سیاسی و حقوق عمومی در مراحل سوم و چهارم به اوج خود می‌رسد. با این همه از مباحث اکثر فقیهان (حتی فقیهان مراحل سه‌گانه اخیر) نظریه منفتحی در باب دولت در زمان غیبت امام عصر (عج) به دست نمی‌آید و پاسخگویی به مسائل حقوق اساسی کمتر وجهه نظر اثباتی فقیهان واقع شده است.

فقیهان شیعه در پاسخ به سؤالات پیش گفته - یعنی مهم‌ترین مسائل حقوق اساسی و اندیشه سیاسی - به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول فقیهانی هستند که در ادله فقهی نحوه حکومت خاصی را

برای زمان غیبت نیافته‌اند، و به تبع، فرد یا افراد خاصی را نیز از جانب شارع برای حکومت بر مسلمانان منصوب نمی‌دانند.

دسته دوم فقیهانی هستند که از ادله فقهی نحوه حکومت خاصی را در زمان غیبت استنباط کرده‌اند و نظریه‌ای ایجابی در باب دولت ارائه نموده‌اند.

از دیدگاه فقیهان دسته اول از میان امور عمومی تنها تکلیف امور حسبیه از سوی شارع معین شده است، مراد از امور حسبیه، اموری است که در هیچ شرایطی شارع مقدس راضی به ترک آنها نیست. به علاوه، این امور از واجبات کفائیه نیز محسوب نمی‌شود که هر کسی بتواند آنها را انجام دهد. در مورد غیر فقیه نیز هیچ دلیلی بر جواز انجام آنها وارد نشده است. بنابراین فقیهان عادل تنها افراد مجاز به تصرف در این امور محسوب می‌شوند. اما این‌گونه امور در زبان این دسته از فقیهان هرگز از مسائلی از قبیل سرپرستی افراد بی‌سرپرست (نظیر کودکان و سفیهان و مانند آن) تجاوز نکرده است، بلکه به صراحت جواز تصرف فقیهان خارج از این امور نفی شده است. بنابراین، به نظر مجتهدان دسته اول، از مجموعه ادله فقهی نمی‌توان تکلیف خاصی برای فقیهان در مدیریت سیاسی جامعه، فراتر از امور حسبیه استنباط نمود. به نظر ایشان هیچ دلیل شرعی نصب فقیهان را از سوی شارع مقدس به ولایت بر امت و تصدی مدیریت جامعه اثبات نمی‌کند.

رأی این دسته از فقیهان را می‌توان به دو قول تقسیم کرد:

**قول اول: ولایت فقیه در امور حسبیه.** ولایت فقیهان در امور حسبیه به

این معنی که فقیهان در امور حسبیه یعنی همان اموری که در هیچ شرایطی شارع راضی به ترکشان نیست صاحب ولایت هستند. اما خارج از این محدوده نه فقیهان و نه غیر ایشان ولایت ندارند.

حسبیه) ولایت دارد، اما نه به معنای ادعا شده، بلکه به معنای نفوذ تصرفاتش یا تصرفات وکیلش، و نیز منعزل شدن وکیل فقیه با موت فقیه، و این از باب اخذ به قدر متیقن است... قدر متیقن کسانی که مالک حقیقی (خداوند) راضی به تصرفاتشان است، فقیهان جامع‌الشرایط می‌باشند. بنا بر این آنچه برای فقیه ثابت می‌باشد، جواز تصرف است نه ولایت.<sup>۱</sup>

هر دو گروه تصرف فقیهان را در امور حسبیه جایز می‌دانند. گروه اول در این محدوده برای فقیهان قائل به ولایت هستند، و گروه دوم قائل به جواز تصرف از باب قدر متیقن. با موت فقیه، بنا به نظریه گروه اول، وکیلان فقیه منعزل نمی‌شوند، مادامی که فقیه بعدی ایشان را عزل نکرده باشند. اما بنا به نظریه گروه دوم وکیلان فقیه با موت وی منعزل می‌شوند.<sup>۲</sup> بنا به هر دو نظریه با وجود فقیهان عادل و بسط ید ایشان دیگران حق تصرف در امور حسبیه را ندارند و در نبود فقیهان عادل یا عدم بسط ید ایشان، مؤمنان عادل متصدی امور حسبیه هستند. اما به نظر هر دو گروه، عنوان فقاها، جواز تصرف در امور عمومی و مدیریت اجتماعی ایجاد نمی‌کند.

**قول دوم: جواز تصرف فقیه.** جواز تصرف فقیهان عادل در امور حسبیه به عنوان قدر متیقن. این گروه از فقیهان ولایت را تنها از آن رسول الله ﷺ و ائمه علیهم السلام می‌دانند و در ادله فقهی بر ولایت دیگران دلیلی نیافته‌اند. به نظر ایشان، فقیهان، چه در امور حسبیه و چه خارج از آن، فاقد ولایت شرعی هستند. اما در حوزه امور حسبیه، فقیهان عادل، قدر متیقن افراد مجاز به تصرف محسوب می‌شوند. از جمله مهم‌ترین فقیهان این گروه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ هـ.ق) صاحب *کفایة الاصول*، آیت الله سید محمد حسن طباطبایی حکیم (م ۱۳۹۰ هـ.ق) صاحب *المستمسک فی شرح العروة الوثقی*، آیت الله سید احمد خوانساری (م ۱۴۰۵ هـ.ق) صاحب *جامع المدارک فی شرح المختصر المنافع*، و آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی (م ۱۴۱۲ هـ.ق)، رضوان الله علیهم، قابل ذکر هستند.<sup>۱</sup> به نظر آیت الله خویی «ره»:

ولایت در زمان غیبت با هیچ دلیلی برای فقیهان اثبات نمی‌شود. ولایت تنها اختصاص به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام دارد. آنچه از روایات برای فقیهان اثبات می‌شود، دو امر است: نفوذ قضاوت و حجیت فتوای ایشان. اما حق تصرف در مال قاصران و غیر ایشان که از شئون ولایت است ندارند، مگر در امور حسبیه. فقیه در این محدوده (امور

۱. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، *حاشیة کتاب المکاسب* (تهران، ۱۴۰۶ ق، تصحیح سید مهدی شمس‌الدین، وزارت ارشاد اسلامی) ص ۱۹۶؛  
 آیت الله سید محمد حسن طباطبایی حکیم، *نهج الفقاهة*، تعلیق علی کتاب البیع من مکاسب الشیخ الانصاری (قم، بی تا، ۲۲ بهمن) ص ۳۰۰؛  
 آیت الله سید احمد خوانساری، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع* (تهران، ۱۴۰۵ ق، چاپ دوم) جلد سوم، ص ۱۰۰؛  
 آیت الله سید ابوالقاسم موسوی خویی، *مصباح الفقاهة*، تقریر اباحت به قلم محمد علی توحیدی، (قم، ۱۳۶۸ ش) ج ۵، ص ۵۲.

۱. آیت الله خویی، *التفیح فی شرح العروة الوثقی*، الاجتهاد و التقليد، تقریرات اباحت به قلم میرزا علی غروی تبریزی، (قم، ۱۴۱۰ ق، چاپ سوم)، ص ۴۲۴.  
 ۲. رجوع کنید به سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، *العروة الوثقی*، باب الاجتهاد و التقليد، مسأله ۵۱، (تهران، ۱۳۹۹ ق) ج ۱، ص ۱۶ تا ۱۷ و تعلیقات دیگر فقیهان بر آن. این مسأله نشان‌دهنده پذیرش یا عدم‌پذیرش ولایت از سوی فقیهان به‌شمار می‌رود.

**ضمائم نظریه حسبه**

بعضی از قائلین به نظریه جواز تصرف در امور حسبیه با ضمائی کوشیده‌اند این نظریه را تکمیل نمایند:

شارع راضی به تصدی امور مسلمانان توسط ظالم فاسق نیست. بر مسلمانان قطع ایادی ظلمه در صورت تمکن واجب است. ایجاد امنیت برای مؤمنان از اهم مصالح می‌باشد و حفظ آن واجب است. اگر فقیه صالح یا مأذون از جانب فقیه تصدی امور مسلمانان را بر عهده گرفت، دیگران حق تضعیف وی را ندارند. و وجوب اطاعت متصدی در امور راجع به انتظام جامعه بعید نیست. محدوده اختیارات وی از حفظ حوزه اسلام و مسلمین تجاوز نمی‌کند.<sup>۱</sup>

این نظریه تکمیلی میزان تأثیر استقرار حکومت اسلامی در ایران را بر آراء فقیهان نظریه جواز تصرف نشان می‌دهد.

آیا نظریه حسبه (با هر دو تقریرش) می‌تواند مبنای نظری حکومت اسلامی محسوب شود؟ می‌توان به این سؤال پاسخ منفی داد. چرا که فقیهان قائل به این نظریه، از مجموعه ادله فقهی، درباره نحوه اداره جامعه به نظریه‌ای اثباتی دست نیافته‌اند، و به زبانی دیگر شریعت را در این امر ساکت یافته‌اند. بسیار مستبعد است شریعتی که تکلیف مسلمانان را در جزئی‌ترین امور تعیین کرده است از اظهار نظر در چنین امر خطیری اجتناب کرده باشد. بر این مبنا نفی ولایت سیاسی فقیهان ناشی از خطای

در استنباط مجتهدان قائل به نظریه حسبه به حساب می‌آید.

از سوی دیگر چه بسا به این سؤال پاسخ مثبت داده شود، چرا که بنا بر بعضی مبانی کلامی لازم نیست شریعت در همه امور، حتی اموری که عقل بشری توان دسترسی به آنها را دارد، ارائه طریق نماید. چه بسا شریعت مطهر اداره جامعه را امری عقلایی دانسته یا تدابیر اجتماعی از امور متغیر به حساب آورده به عقل جمعی مسلمانان سپرده باشد. بر این مبنا حکومتی که مسلمانان عهده‌دار آن شوند و به روش عقلایی جامعه را اداره کنند و احکام اسلامی را اقامه نمایند می‌تواند اسلامی باشد.

واضح است انتخاب یکی از دو پاسخ در گرو مبانی کلامی ماست. بی‌شک دیدگاهی که معتقد است دین در تمامی مسائل حیات انسانی ارائه بهترین طریق را نموده (دین حداکثری) و فقه را علم اداره جامعه از گهواره تا گور می‌داند و احکام فقهی را با امر حکومت منسوج و ممزوج یافته است، پاسخ دوم را بر نمی‌تابد و نظریه حسبه را ناتوان از مبنای حکومت اسلامی قرار گرفتن می‌داند.

با توجه به اینکه محدوده سنتی امور حسبیه محدودتر از سیاست است، برخی از فقیهان با به رسمیت شناختن این نظریه تدبیر امور سیاسی را به نحوی دیگر حل کرده به این نظریه ضمیمه نموده‌اند. نظریه سلطنت مسلمان ذی شوکت در عرفیات و نظریه دولت انتخابی اسلامی (و حتی نظریه وکالت از سوی مالکان شخصی مشاع تا حدودی) مبتنی بر نظریه ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبیه است.

\* \* \*

اکنون به تشریح نظر دسته دوم فقیهان می‌پردازیم.

مراد ما از نظریه‌های ایجابی دولت در فقه شیعه طرح کلان اداره جامعه بر اساس تعالیم اسلامی از سوی فقیهانی است که نحوه حکومت

۱. آیت‌الله شیخ جواد تبریزی، ایصال الطالب الی التعلیق علی المکاسب (قم، ۱۴۱۱ق) ج ۳، ص ۳۶-۴۰.

کرده‌اند. به هر حال، به جهت تحلیل و بررسی و نقد نظریه‌های دولت چاره‌ای جز طبقه‌بندی آنها نداریم.

\* \* \*

(۴)

### طبقه‌بندی نظریه‌های دولت براساس مبنای مشروعیت سیاسی

نظریه‌های دولت را به گونه‌های مختلف می‌توان طبقه‌بندی کرد. مهم‌ترین معیارهای طبقه‌بندی نظریه‌های دولت عبارت است از: منشأ و ماهیت دولت؛ غایت دولت؛ حدود آزادی فرد و اقتدار دولت؛ و منبع مشروعیت قدرت سیاسی. گروه‌بندی نظریه‌های حقوقی دولت بر اساس معیار منبع مشروعیت قدرت سیاسی روشن‌تر از سایر گروه‌بندی‌هاست. اینکه قدرت دولت را ناشی از خداوند یا حقوق فطری یا اراده ملت بدانیم، بر میزان قدرت دولت و حدود آزادی فرد تأثیر می‌گذارد.<sup>۱</sup>

با توجه به نظریه‌های موجود دولت در فقه شیعه می‌توان آنها را بر اساس معیارهای زیر طبقه‌بندی کرد:

۱. منبع مشروعیت قدرت سیاسی (انتصاب از سوی خداوند یا انتخاب از سوی مردم با رعایت شرایط دینی)؛  
۲. شرایط رئیس دولت اسلامی به‌ویژه لزوم شرط فقاقت یا کفایت مؤمن مدبر (جایگاه فقیهان در حکومت اسلامی: نظارت عالی بر تقنین یا ولایت مطلقه بر تدبیر)؛

۳. اطلاق و تقیید اختیارات دولت اسلامی (مسأله نسبت اختیارات

خاصی را در زمان غیبت از ادله فقهی استنباط کرده‌اند. از یک نظریه ایجابی دولت انتظار می‌رود مطالب ذیل را به شکل روشن و شفاف تبیین کرده باشد: قلمرو سرزمین تحت سیطره دولت اسلامی؛ ملت یا امتی که دولت اسلامی در قبال آنها مسئول است و بر آنها حکم می‌راند (تمام مسلمانان یا تمام شیعیان یا همه افراد ساکن یک سرزمین خاص)، نحوه توزیع قدرت سیاسی به ویژه شرایط رأس هرم قدرت سیاسی؛ محدوده قدرت دولت (اطلاق یا تقیید قدرت سیاسی)؛ امکان و چگونگی نظارت بشری و این جهانی بر کارکرد قدرت سیاسی؛ نحوه جایگزینی قدرت سیاسی (مسأله نصب و عزل)؛ منشأ مشروعیت قدرت سیاسی؛ موقت بودن یا مادام‌العمر بودن زمامداری حاکم اسلامی؛ شکل حکومت اسلامی و مراد از اسلامی بودن حکومت؛ نحوه ارتباط دولت اسلامی با خداوند؛ نحوه مشارکت مردم در قدرت سیاسی؛ به رسمیت شناختن یا نشناختن حقوق مردم؛ نحوه رقابت سیاسی در حکومت اسلامی؛ نحوه توافق حکم الهی و حق مردمی؛ جایگاه و میزان اعتبار قانون اساسی و وجود یا عدم وجود نهادهای فراقانونی، محدوده آزادی‌های مردم؛ حق سؤال یا استیضاح رئیس دولت (حاکم اسلامی) توسط مردم؛ میزان دخالت دولت در سپهر زندگی خصوصی مردم؛ نحوه ارتباط جامعه مدنی و حکومت اسلامی؛ ضوابط مصلحت نظام؛ وحدت و تعدد دولتهای اسلامی در جهان؛ و از همه مهمتر نحوه ارتباط دین و سیاست...

میزان قوت هر نظریه دولت در پاسخگویی به سؤالات فوق بر اساس منابع معتبر اسلامی نهفته است. نگاهی اجمالی به نظریه‌های دولت ارائه شده از سوی فقیهان شیعه نشان می‌دهد که میزان پاسخگویی آنها به محورهای بنیادی یاد شده یکسان نیست. بعضی به شکل بسیط با مسأله برخورد کرده از پرداختن به جزئیات و لوازم حیاتی یک نظریه غفلت

۱. اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه دکتر حسین بشیریه، (تهران، نشرنی، ۱۳۷۱)، ص ۷ و ۸ (پیشگفتار مترجم).

دولت اسلامی با احکام اولی و ثانوی شرعی، احکام حکومتی و مصلحت نظام، امور حسبیه و قانون اساسی).

بحث از اینکه حکومت اسلامی وکالت از جانب مردم است یا ولایت بر ایشان؟ حکومت به انتصاب از جانب خداوند است یا به انتخاب از سوی مردم؟ حوزه اختیارات دولت محدود به حدی است یا اینکه اختیارات حاکم اسلامی مطلقه است؟ رهبر جامعه اسلامی باید فقیه باشد یا مؤمن کاردان کافی است؟ اسلامیت حکومت تنها با نظارت فقیهان بر تقنین حاصل می‌شود یا بدون ولایت مطلقه بر تدبیر نمی‌توان حکومتی را اسلامی دانست؟ همگی نسبت به سؤال مشروعیت ثانوی هستند و به منزله بحث از بنا قبل از تعیین مبنا محسوب می‌شوند. لذا در حقوق اساسی یا فلسفه سیاسی یا علم سیاست یا فقه الامارة نخستین بحث باید بحث مشروعیت باشد، و پس از پاسخگویی به این سؤال محوری مشخص می‌شود که مناسب با یک مبنای مشروعیت، ولایت و انتصاب و اطلاق و فقاقت است و سازگار با مبنایی دیگر وکالت و انتخاب و مشروعیت و کاردانی. لذا واضح است که طبقه‌بندی نظریه‌های دولت بر اساس مبنای مشروعیت مقدم بر دیگر طبقه‌بندی‌هاست. لذا ما نیز نظریه‌های دولت در فقه شیعه را بر اساس منبع مشروعیت قدرت سیاسی طبقه‌بندی کرده‌ایم.

علی‌رغم اهمیت فراوان بحث مشروعیت قدرت سیاسی، این مسأله در فقه ما و حتی در مباحث رایج متفکران جامعه ما کمتر مورد عنایت قرار گرفته است.<sup>۱</sup> لذا قبل از ارائه طبقه‌بندی نظریه‌های دولت در فقه شیعه بر

۱. برای مطالعه در مباحث مشروعیت در اندیشه اسلامی (به روایت اهل سنت) از جمله نگاه کنید به: طعیمة الجزف، مبداء المشروعية و ضوابط خضوع الدولة للقانون (قاهره، ۱۹۶۳ م)؛ احمد بهاء‌الدین، شرعية السلطنة في العالم الاسلامی (قاهره، ۱۹۸۴ م)؛ محمدعلی

اساس مبنای مشروعیت، ناگزیر از بحث مقدماتی درباره مفهوم مشروعیت در فقه سیاسی شیعه هستیم.

مراد از مشروعیت در اینجا مشروعیت فقهی (یعنی حجت شرعی داشتن و واجد استناد معتبر به شارع مقدس بودن) نیست. بلکه مراد از مشروعیت (Legitimacy) حقانیت و قانونی بودن است، یعنی مظهر و میزان پذیرش ذهنی درونی قدرت حاکم در نزد افراد یک جامعه که با مفهوم سیادت به معنای اعمال قدرت مرتبط است.<sup>۱</sup> مسأله مشروعیت یعنی توجیه عقلی اعمال قدرت حاکم و اینکه حاکم برای اعمال قدرت خود چه مجوزی دارد و مردم چه توجیه عقلی برای اطاعت از حاکم ارائه می‌کنند. مشروعیت متضمن توانایی نظام سیاسی در ایجاد و حفظ این اعتقاد است که نهادهای سیاسی موجود مناسب‌ترین نهادها برای جامعه هستند. مشروعیت ارتباط نزدیکی با مفهوم تعهد و التزام به فرمانبرداری دارد.<sup>۲</sup>

بنابراین با عنایت به جایگاه مفهوم مشروعیت قدرت سیاسی در فلسفه سیاسی، پاسخ به دو سؤال اساسی زیر مشروعیت قدرت یک

→ عبدالجلیل، مبداء المشروعية في النظام الاسلامی و الانظمة القانونية المعاصرة (قاهره، ۱۹۸۴ م).

۱. برای مطالعه در مباحث عام مشروعیت نگاه کنید به:

الف - ماکس وبر، اقتصاد و جامعه (مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی) ترجمه دکتر عباس منوچهری؛ دکتر مهرداد ترابی‌نژاد؛ و دکتر مصطفی عمادزاده (تهران، مولی ۱۳۷۴) صفحات ۳۶ تا ۴۴ و ۲۶۷ تا ۴۸۶.

ب: ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران، ۱۳۶۲) ص ۸۷ تا ۱۰۳.

ج: سعید حجاریان، «مسأله مشروعیت سیاسی»، راهبرد، شماره ۳ (تهران، بهار ۱۳۷۳) ص ۷۸ تا ۹۳.

۲. اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه دکتر حسین بشیریه، ص ۶۷ تا ۶۸.

دولت را رقم می‌زند:

اول. دولت بر چه مبنایی حق دارد به مردم امر و نهی کند و در امور اجتماعی دخالت و تصرف نماید و مقدرات عمومی را هدایت و مدیریت نماید؟

دوم. مردم به چه دلیلی تن به اطاعت می‌سپارند و از دستورها تبعیت می‌نمایند و منقاد سیاستهای حاکمیت می‌گردند؟

در جامعه‌شناسی سیاسی قدرت مشروع بر اساس منشأ و منبع آن به سه قسم تقسیم شده است:

۱. سنتی، که مبتنی است بر اعتقاد متداول به تقدس سنتهایی که از قدیم اعتبار داشته‌اند و مشروعیت کسانی که این سنتها آنها را مأمور و مجاز به سیادت می‌کند. مهم‌ترین وجوه مشروعیت سنتی عبارتند از وراثت، شیخوخیت، ابوت، خون و نژاد، و نخبه‌گرایی از قبیل اصالت اشراف، فیلسوفان و روحانیان.

۲. فره‌مندانه (کاریزماتیک)، که مبتنی است بر فرمانبرداری غیرعادی و استثنایی از یک فرد به خاطر تقدس، قهرمانی و یا سرمشق بودن وی، و از نظامی که او ایجاد کرده و به او الهام شده، و ایثار در برابر وی و نظامش.

۳. قانونی، که مبتنی بر اعتقاد به قانونی بودن مقررات موجود و حق اعمال سیادت کسانی است که این مقررات آنان را برای اعمال سیادت فراخوانده است.

هیچ‌یک از این سه نوع سیادت مشروع به طور خالص وجود ندارد و غالباً با ترکیبهای مختلف آنها مواجهیم.<sup>۱</sup>

مشروعیت حکومت را ناشی از هر یک از منابع سه‌گانه فوق فرض کنیم، حکومت بر دینداران اقتضا می‌کند وجه مشروعیت و حقانیت آن با

۱. ر. ک به ماکس وبر، اقتصاد و جامعه (جامعه‌شناسی سیاسی)، پیشین، ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

مبنای دین سازگار باشد. از دیدگاه اسلامی منبع ذاتی مشروعیت، حقانیت و اعتبار خداوند متعال است که حاکمیت مطلق جهان و انسان از آن اوست. هر قانون و اقتدار و سیادتی که بدون رعایت واجبات و محرّمات الهی وضع یا حاصل شده باشد بی‌اعتبار است. به عبارت دیگر، هر حاکمیت، تصرف و اقتداری که ناشی از او و متکی بر اذن و اجازه و صلاحیت ذات مقدس ربوبی نباشد در اندیشه اسلامی فاقد مشروعیت، حقانیت و اعتبار است. بنابراین خداوند تنها منبع ذاتی مشروعیت است و هر مشروعیت بالعرضی می‌باید از این منبع مشروعیت بالذات کسب مشروعیت نماید وگرنه فاقد حقانیت، اعتبار، مشروعیت و قانونیت است. جامعه‌شناسی سیاسی از اقسام مشروعیت‌های موجود «گزارش» داده است. اندیشه‌دینی برای تأسیس حکومت دینی و مبنای مشروعیت آن حق «داوری» دارد. خداوند به عنوان منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت می‌تواند منبع جدید مشروعیت تأسیس کند یا یکی از منابع پیشین را کاملاً یا با اصلاحاتی امضا نماید، و منابع دیگر را به رسمیت نشناخته، بی‌اعتبار و غیر قانونی اعلام نماید.

پذیرش خداوند به عنوان منبع ذاتی و وحید مشروعیت یعنی قائل شدن به «حق داوری، تأسیس یا امضای منابع مشروعیت» مبتنی بر قبول مقدمات زیر است:

۱. قلمرو دین منحصر به حوزه اخلاق و احکام فردی و روابط انسان و خدا و احوال آخرت نیست. بلکه تعالیم الهی شامل هدایت حیات اجتماعی و زندگی دنیوی انسان نیز هست.<sup>۱</sup>

۱. برای آشنایی با بعد اجتماعی قرآن کریم از جمله رجوع کنید به کلام فی المرابطة فی المجتمع الاسلامی از علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (بیروت، ۱۳۹۴ ق) در انتهای سورة آل عمران، ج ۴، ص ۹۲ تا ۱۳۸. برای آشنایی با تعالیم اجتماعی معصومان علیهم السلام از

ملت اگر ناسازگار با دین باشد ممنوع است. از سوی دیگر تأمین اهداف متعالی دین و تمهید مقدمات جهت نیل به آن اهداف لازم است. در جامعه اسلامی نمی‌توان از مشروعیت (حقانیت و قانونیت) بدون تأمین نکات یادشده سخن گفت. نه هر اطاعتی را شارع مجاز شمرده و نه به هر کسی حق امر و تصرف در امور عمومی مردم را داده است. اطاعتی خاص و آمریتی ویژه با تعالیم اسلامی سازگار است.

از آنجا که در اندیشه اسلامی توحید ربوبی امری مفروغ عنه است و مشروعیت سیاست دینی به تأسیس یا امضای مشروعیت و حقانیت توسط شرع انور بستگی دارد، مسلمانان در این‌که خداوند منبع نهایی و ذاتی مشروعیت سیاسی دینی است اختلافی ندارند. بحث مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام در پاسخ به این سؤال بنیادی زیر شکل می‌گیرد: آیا خداوند «حق حاکمیت بر مردم» را به فرد یا صنف خاصی داده، یا این حق و «حق تعیین سرنوشت» را در چهارچوب اهداف دین و احکام شرع به همه امت اسلامی تفویض کرده است؟ به بیان دیگر، آیا رضایت و رأی امت اسلامی در صورتی که با اهداف دین و تعالیم شرع ناسازگار نباشد در مشروعیت حکومت دخالت دارد یا نه؟

از لابه‌لای پاسخهای عالمان شیعه به سؤال بنیادی فوق دو مبنای مشروعیت سیاسی قابل استخراج است: مبنای مشروعیت الهی بلاواسطه و مبنای مشروعیت الهی مردمی.

#### مبنای اول: مشروعیت الهی بلاواسطه

ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه مستقیماً به پیامبر اسلام ﷺ تفویض شده است و پس از ایشان امامان معصوم علیهم‌السلام به ولایت سیاسی بر امت منصوب شده‌اند. در عصر غیبت امام معصوم علیه‌السلام

۲. دین در مسائل اصلی و پرسشهای اساسی حیات فردی و اجتماعی ارائه طریق کرده و ارزشهای ثابت و عام و چهارچوبهای کلی سعادت انسانی را در دنیا مشخص کرده است.

۳. مسأله مشروعیت مهم‌ترین مسأله فلسفه سیاسی است. نپرداختن به آن به معنای رنجور بودن و بی‌بنیادی یک فلسفه سیاسی است.

۴. مراد از پرداختن به مسأله مشروعیت این نیست که لزوماً دین در این باب احکام تأسیسی داشته باشد و منابع تازه مشروعیت ارائه کرده باشد. احکام امضایی نیز حاکی از اهتمام دین به مسأله است. به ویژه که در مسائل اجتماعی غالب تعالیم و احکام دین امضایی محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup> مسأله مشروعیت در زمره مسائلی است که بنای عقلا در آن نقش اساسی ایفا می‌کند.

بنا بر این بر اساس تعالیم اسلامی می‌توانیم نتیجه بگیریم که: اولاً خداوند منبع ذاتی و وحید مشروعیت و حقانیت است (توحید ربوبی)؛ و ثانیاً مشروعیت سیاست دینی یعنی مشروعیت و حقانیتی که به امضای شرع انور رسیده باشد یا توسط شارع مقدس تأسیس شده باشد. یعنی وجه اطاعت مردم و حق آمریت و سیادت دولت هر دو مبتنی بر تعالیم وحی باشد. از چشم یک مسلمان دولت مشروع دولتی است که وجه مشروعیت آن از جانب شارع مقدس به رسمیت شناخته شده باشد. هر فعلی از جمله عملکردهای سیاسی چه از جانب دولت و چه از سوی

→ جمله نگاه کنید به **نهج البلاغه** و کتب پیرامون آن از جمله: استاد مطهری، سیری در نهج البلاغه بخش چهارم، «حکومت و عدالت»، ص ۹۹ تا ۱۳۰.

۱. امام خمینی ره در مسأله مالکیت دولت معتقد است: «اسلام در این امور سیاسی و مانند آن چیزی مخالف آنچه نزد عقلاست نیاورده، مگر در آن مفسده باشد.» دولتها اولیاء امور (فاقد سرپرست) به واسطه رعایت مصالح اعم می‌باشند، اسلام در این امر چیز جدیدی مغایر این امر شایع بین دولتها نیاورده است. **کتاب البیع**، ج ۳، ص ۱۴ و ۲۵.



### مبنای دوم: مشروعیت الهی مردمی

خداوند تدبیر سیاسی امت اسلام را به خود ایشان تفویض کرده تا در چهارچوب ضوابط دینی حاکمیت خود را اعمال نمایند. مردم از جانب خداوند حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویشند و احادی حق ندارد این «حق الهی» را از ایشان سلب نماید. مردم رهبر و مدیران جامعه را از میان حائزین شرایط انتخاب می‌کنند تا بر مبنای قانون اساسی سازگار با دین، خدمات عمومی را در چهارچوب یک معاهده یا عقد وکالت یا عقد شرکت یا عقد اجاره و مانند آن سامان دهند. رأی مردم مادامی که در راستای اهداف دین باشد و با احکام شرع ناسازگاری نداشته باشد، دخیل در مشروعیت است، و رضایت ایشان با قیود یادشده می‌باید تأمین گردد. عدم ناسازگاری قوانین مصوب مردم با احکام شرع انور می‌تواند با «نظارت» فقیهان امت تأمین شود. از آنجا که مستند نهایی مشروعیت بنا بر این مبنا خداوند است و امت تنها در حدود شرع می‌تواند از حق خداداد خویش سود جوید و اعمال حاکمیت نماید، این مشروعیت الهی است، اما از آنجا که مردم واسطه بین خداوند و دولت محسوب می‌شوند و عنصر مردمی در مشروعیت دخیل دانسته شده، آن را مشروعیت الهی-مردمی نامیدیم. می‌توان آن را مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی نیز نامید. واضح است که در این مبنا حاکمیت مردم در طول ولایت و حاکمیت خداوند و در رتبه متأخر از آن است، نه در عرض آن. مردم مستقل از اذن و افاضه الهی هرگز منبع مستقل مشروعیت نیستند و فارغ از حق خداداد فاقد هرگونه مشروعیت دینی به حساب می‌آیند. این گروه از فقیهان شیعه معتقدند که منطقه‌ای که شارع با حفظ اهداف دین و به شرط عدم مخالفت با احکام شرع، به مردم اجازه اعمال حاکمیت و ابراز رأی و عرض‌اندام داده، منطقه فراخی است که با به رسمیت شناختن این منطقه

فقیهان عادل از سوی امام معصوم علیه السلام عهده‌دار اداره جامعه‌اند. ولایت الهی مستقیماً به فقیهان عادل تفویض شده‌است و امت اسلام واسطه تفویض ولایت الهی نیستند. بلکه فقیهان خلیفه خداوند بر روی زمین، نایب پیامبر و امام و ولی امر مسلمین هستند. فقیهان عادل از جانب خداوند موظف به هدایت قدرت سیاسی در جهت اهداف دین هستند. رأی، خواست و رضایت مردم در مشروعیت حکومت دخالتی ندارد. مردم موظفند امر فقیهان را بپذیرند و از ایشان اطاعت کنند. حکومت و تدبیر امور سیاسی «وظیفه» فقیهان است و اطاعت «تکلیف» مردم. از آنجا که هیچ عنصر مردمی در ثبوت و مشروعیت حکومت نقش ندارد، این نوع مشروعیت را مشروعیت الهی بلاواسطه نامیدیم. یعنی بدون وساطت مردم در مشروعیت (و الا در تحقق خارجی هر حکومتی مردم نقش تعیین کننده دارند، اما بحث از مقبولیت و کارآمدی و تحقق خارجی حکومت نیست، بحث از مشروعیت سیاسی آن است).

بنا بر این مبنا، فقیهان عادل با اتکاء به فقه غنی شیعه و تکیه بر ملکه ربانی عدالت، بر مبنای مصلحت امت اسلامی، حکم می‌رانند. در میان فقیهانی که در زمینه دولت در فقه شیعه بحثی ایجابی ارائه کرده‌اند، اکثریتشان به نظریه مشروعیت الهی بلاواسطه معتقدند. محقق نراقی (ره) و امام خمینی (قدس سره) از جمله مهمترین قائلین به نظریه مشروعیت بلاواسطه الهی به شمار می‌روند.<sup>۱</sup> بر مبنای این نوع از مشروعیت، چهار نظریه در باب دولت در فقه شیعه عرضه شده است.

۱. ملااحمدنراقی؛ *عوائد الایام* (قم، ۱۴۰۸، چاپ سنگی)، ص ۱۸۵-۲۰۶؛ امام خمینی، *کتاب البیع*، ج ۲ ص ۴۵۹-۵۲۰؛ امام خمینی، *ولایت فقیه* (تهران، ۱۳۷۳)؛ برای آشنایی بیشتر با مبنای مشروعیت الهی بلاواسطه نگاه کنید به: آیت‌الله شیخ عبدالله جوادی آملی، «ولایت و امامت» در کتاب *پیرامون وحی و رهبری* (تهران، ۱۳۶۸ ش، الزهراء)، ص ۱۱۲-۲۱۰.

قول اول. در مشروعیت دولت معصومان علیهم‌السلام مردم دخیل نیستند.<sup>۱</sup> اکثر قریب به اتفاق فقیهان فریقین این گونه می‌اندیشند. این دسته از فقیهان در عصر حضور به مبنای «مشروعیت الهی بلاواسطه» قائل‌اند و در عصر غیبت به مبنای «مشروعیت الهی مردمی».

قول دوم. مشروعیت سیاسی یک صورت بیشتر ندارد و آن الهی-مردمی است، و بین عصر حضور و غیبت امام فرقی نیست. تدبیر سیاسی همواره به عهده مردم است. دو منصب الهی رسالت و امامت تلازمی با حکومت و مدیریت سیاسی ندارند.<sup>۲</sup> نقد و بررسی و ارزش علمی این دو قول در ضمن تحلیل آراء قائلین آنها خواهد آمد، هرچند وجه نظر اصلی این بحث بررسی نظریه‌های دولت در عصر غیبت است و فقیهان غالباً به این دلیل که معصومین علیهم‌السلام خود به وظایف خود آگاه‌ترند از بحث در زمینه مسائل عصر حضور سر باز زده‌اند.<sup>۳</sup>

\* \* \*

هر دو نوع مشروعیت سیاسی هم در میان مسیحیان هم در نزد مسلمانان اهل سنت و هم در فلسفه سیاسی یونان یا فلسفه سیاسی جدید، مشابهاتی دارد. با این همه ویژگی‌هایی نیز به چشم می‌خورد. مسأله مشروعیت مانند بسیاری از مسائل اجتماعی از احکام امضایی اسلام

و رعایت اهداف و روشهای دینی، با تألیف حکم الهی و حق مردمی، جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup> بر مبنای این نوع از مشروعیت پنج نظریه در باب دولت در فقه شیعه عرضه شده است. محقق نائینی (از حیثی) و آیت‌الله منتظری از جمله مهمترین قائلین به نظریه مشروعیت الهی-مردمی به شمار می‌روند.<sup>۲</sup>

### مسئله مشروعیت دولت معصوم (ع)

بنا به نظر فقیهان قائل به نوع اول مشروعیت (مشروعیت الهی بلاواسطه) حضور و عدم حضور معصوم علیه‌السلام در جامعه در مبنای مشروعیت تغییری ایجاد نمی‌کند. به نظر ایشان مشروعیت دولت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمومنین علیه‌السلام و فقیهان عادل با هم فرقی ندارند. یعنی در مشروعیت سیاسی هیچ‌یک، مردم دخالت ندارند.

اما فقیهان قائل به نوع دوم مشروعیت (مشروعیت الهی-مردمی) اگرچه در عصر غیبت امام معصوم علیه‌السلام در مبنای مشروعیت سیاسی همداستانند اما در مبنای مشروعیت دولت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمومنین علیه‌السلام به دو قول قائلند.

۱. در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست، و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.»

۲. علامه شیخ محمد حسین غروی نائینی، تنبیه الامه و تنزیه الملة در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام با مقدمه و پاورقی و توضیحات به قلم آیت‌الله سید محمود طالقانی (تهران، ۱۳۳۴ش)؛ آیت‌الله شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه (قم، ۱۴۰۸ق) جلد اول.

۱. آیت‌الله منتظری، پیشین، ج ۱ ص ۳۵-۸۰: الباب الثانی فی ثبوت الولاية للنبي الاكرم و لائمة المعصومين سلام الله عليهم اجمعين و ص ۴۲۵.  
۲. آیت‌الله دکتر مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت ص ۱۴۲-۱۴۵ و ۱۵۱-۱۵۴ و ۱۶۷-۱۷۶. نگاه کنید به روزنامه همشهری، شماره ۷۲۴، ۱۵ تیر ۱۳۷۴، ص ۶.  
۳. برای نمونه نگاه کنید به: آیت‌الله سیدمحمدرضا موسوی گلپایگانی، الهدایة الی من له الولاية؛ تقریر اباحت به قلم احمد صابری همدانی، (قم، ۱۳۸۳ق)، ص ۲۱-۳۱. شیخ مرتضی انصاری، کتاب المکاسب (بیروت، چاپ سه جلدی) ج ۲، ص ۴۵-۴۸؛ آیت‌الله سید ابوالقاسم موسوی خویی، مصباح الفقاهة، تقریر اباحت به قلم محمد علی توحیدی (قم، ۱۳۶۸ش) ج ۵، ص ۳۵-۴۱.

است نه از احکام تأسیسی؛ به گواهی آثار فقیهان شیعه تا کنون نظریه جدیدی در باب مشروعیت به چشم نمی‌خورد. هر دو نظریه با اندک تغییری در یکی از نظریه‌های کلاسیک مشروعیت جای می‌گیرند و در بسیاری موارد مشابه نظریه‌های پیشین در فلسفه سیاسی هستند. مبنای اول به مشروعیت سنتی و گاه فره‌مند نزدیکتر است و مبنای دوم تألیفی از مشروعیت قانونی و دینداری است. بیان این نقاط تشابه را به مجالی دیگر وا می‌گذاریم.

ما با تتبع در کتب فقهی شیعه به ۹ نظریه دولت برخوردیم. چهار نظریه مبتنی بر نوع اول مشروعیت و پنج نظریه مبتنی بر نوع دوم مشروعیت است. این نظریه‌ها به ترتیب تاریخ ارائه در هر دسته به قرار زیر است.

#### الف. نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه:

۱. نظریه ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت (در عرفیات) [سلطنت مشروع].
۲. نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان.
۳. نظریه ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقلید.
۴. نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان.
- ب. نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی-مردمی:
۵. نظریه دولت مشروطه (با اذن و نظارت فقیهان).
۶. نظریه خلافت مردم بانظارت مرجعیت.
۷. نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه.
۸. نظریه دولت انتخابی اسلامی.
۹. نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع.

ما ابتدا به معرفی اجمالی هر نظریه می‌پردازیم و می‌کوشیم نکات

اصلی هر نظریه را از زبان قائلان آن بیان کنیم. تذکر این نکته لازم است که بعضی نظریات یاد شده بسیار به هم نزدیک هستند و درک تفاوت آنها محتاج تأمل و دقت است.

#### سؤالات اصلی در دو مبنای مشروعیت

درک دقیق‌تر نظریه‌های دولت مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه در گرو پاسخگویی به چهار سؤال اصلی است:

**سؤال اول:** شارع چه نوع حکومتی به حاکم الهی تفویض کرده است؟ حکومت الهی چگونه حکومتی است؟ حاکم الهی با مردم چه رابطه‌ای دارد؟

**سؤال دوم:** شارع در چه محدوده‌ای به حاکم الهی اختیار داده است؟ قلمرو حکومت حاکم الهی تا کجاست؟

**سؤال سوم:** شارع به چه نحوی حاکم الهی را به حکومت رسانیده است؟ حاکم الهی با شارع چه رابطه‌ای دارد؟

**سؤال چهارم:** شارع چه کسانی را بر مردم حاکم کرده است؟ حاکم الهی چه شرایطی دارد؟

هر چهار سؤال با «شارع» آغاز می‌شود، چرا که در نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه، شارع محور و مبدأ همه مسائل است. ضمناً این سؤالات مستقل از یکدیگرند و هیچ یک ما را از دیگری بی‌نیاز نمی‌کند در عین این که به هم مرتبط‌اند و در هم مؤثر.

سؤالات اصلی نظریه‌های مبتنی بر مشروعیت الهی-مردمی نیز چهار سؤال است:

**سؤال اول:** دین چه شرایطی را برای احراز متصدیان امور عمومی لازم دانسته است؟ یا اینکه چه ارزشهایی را در مسأله دولت و سیاست امضا

کرده است؟

**سؤال دوم:** چه تصویری از حقوق مردم ارائه شده است؟ این حقوق چه ماهیتی دارند؟ الهی، طبیعی یا قراردادی؟

**سؤال سوم:** احکام دینی و حقوق مردمی چگونه تألیف می‌شوند؟ حکومت در قالب چه عقدی بین ملت و دولت منعقد می‌شود؟

**سؤال چهارم:** قانون اساسی که حکومت به عنوان شرط ضمن عقد متعهد به آن است چه ویژگی‌هایی دارد؟

پنج نظریه دولت مبتنی بر مشروعیت الهی مردمی یکسان و به یک میزان به تبیین ابعاد نظریه نپرداخته‌اند. ابعاد و مبانی و لوازم بعضی نظریه‌ها شفاف‌تر و مبسوط‌تر تبیین شده است. اما قائلین نظریه‌های دیگر مسأله را به اختصار برگزار کرده‌اند و نقاط ابهام فراوانی در آنها به چشم می‌خورد.

تفاوت نظریه‌های دوم و چهارم مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه تنها در محدوده اختیارات حاکم الهی است و در دیگر ابعاد با هم اختلافی ندارند. اما پنج نظریه مبتنی بر مشروعیت الهی مردمی در محورهای متعددی با هم اختلاف دارند، که بیان این محورهای تفاوت متوقف بر معرفی هر نظریه است.

### اصول مشترک نظریه‌ها

نظریه‌های نُه‌گانه اصول مشترکی نیز دارند. این اصول مشترک عبارتند از:

۱. حاکمیت بر جهان و انسان بالاصالة از آن خداوند است، و هر حکومتی که بدون افاضه، اذن یا امضای او تشکیل شود نامشروع است.
۲. صاحبان علم غیب و ملکه عصمت یعنی حضرات معصومان (علیهم‌السلام) در صورت حضور در جامعه افضل افراد برای

تصدی مدیریت سیاسی و رهبری اجتماعی هستند.

۳. وجود حکومت در جامعه امری ضروری است.

۴. حکومت باید نسبت به تعالیم دینی خاضع باشد، و قوانین نباید منافعی با احکام شرع باشند، بلکه باید محیطی ایجاد شود که امکان رشد مسلمانان به سوی اهداف متعالی دین فراهم شود.

۵. اسلام و ایمان، وثاقت و عدالت، و تدبیر و کاردانی سه شرط اصلی زمامدار جامعه اسلامی است.

معرفی اجمالی  
نظریه‌های دولت در فقه شیعه

۲. فقیهان در محدوده فوق از جانب شارع مقدّس به ولایت منصوب شده‌اند و بدون اذن ایشان تصرف در امور یادشده جایز نیست. ولایت فقیه به این معنا از مسائل دیرپای فقه شیعه است و ردپای آن را در نخستین کتب فقهی شیعه می‌توان پی‌گرفت. ولایت فقیه به معنای تصدی امور حسبیه از جانب فقیهان از ضروریات فقه شیعه محسوب می‌شود.

### رکن دوم: سلطنت مسلمان ذی شوکت

۳. خارج از محدوده شرعیات که به آن «عرفیات» اطلاق می‌شود، سلطان صاحب شوکت با شرایطی به رسمیت شناخته می‌شود. این رکن در کتب فقهی کمتر مورد بحث و تأمل فنی واقع شده‌است. مراد از عرفیات قلمرو حقوق عمومی، روابط داخلی و خارجی جامعه اسلامی است و قدر مشترک این امور ارتباطشان با حکومت و دولت. مهمترین مصادیق عرفیات امنیت، نظم، اداره جامعه، دفاع در مقابل متجاوزان و روابط بین‌الملل است.

۴. شرایط سلطان عبارت است از: اول، مسلمان باشد؛ دوم، قائل به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام باشد (تشیع)؛ سوم، شوکت و اقتدار لازم در اداره مملکت اسلامی و دفاع از مسلمانان در مقابل اجانب را داشته باشد؛ چهارم، ظواهر شریعت را محترم بدارد؛ پنجم، در مقابل عالمان دین متواضع باشد و ولایت فقیهان در شرعیات را به رسمیت شناخته باشد. اینکه سلطان ذی شوکت از چه طریقی به قدرت رسیده است مهم نیست، مهم این است که شوکت و اقتدار خود را در خدمت ترویج مذهب حقّه و آسایش ایتم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دهد.

۵. در این نظریه فقیه و سلطان دو قدرت مستقل از یکدیگرند و هیچ‌یک واقعاً منصوب دیگری نیست. اگرچه در بعضی زمانها، برخی از

## نظریه اول سلطنت مشروعه

نظریه ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبیه (شرعیات) و سلطنت مسلمان ذی شوکت (در عرفیات) که به اختصار آن را سلطنت مشروعه نامیده‌ایم، مورد عمل بسیاری از فقیهان بوده‌است، اما کمتر از دیگر نظریه‌ها مورد بحث و مطالعه واقع شده‌است. در میان نه نظریه ارائه شده در فقه شیعه از معدود نظریاتی است که در عمل نیز تجربه شده‌است، بلکه تجربه عملی آن از نظریه‌های دیگر طولانی‌تر است. بر اساس مبانی فقه شیعه و با عنایت به عملکرد سیاسی فقیهان و تکیه بر پاره‌ای اظهارنظرهای فقهی، این نظریه را به گونه زیر می‌توان گزارش کرد:

نظریه از دو رکن ولایت شرعی و سلطنت عرفی تشکیل شده‌است:

### رکن اول: ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبیه

۱. مراد از امور حسبیه در اینجا - که از آن به «شرعیات» نیز تعبیر می‌شود - افتاء و تبلیغ احکام شرعی، مراحل نهایی امر به معروف و نهی از منکر، اقامه جمعه و جماعت، قضاوت و لوازم آن از قبیل اجرای حدود و تعزیرات، جمع‌آوری مالیاتهای شرعی، اداره اوقاف عام و سرپرستی افراد بی سرپرست است.

### تقریر اول: رأی علامه مجلسی

علامه محمدباقر مجلسی (ره) (م ۱۱۱۱ق) از عالمان بزرگ عصر صفوی است. وی با تدوین بزرگترین دائرةالمعارف نقلی شیعه یعنی بحارالانوار و دو شرح تفصیلی بر کافی و تهذیب و نیز نخستین نگارشهای معارف شیعی به زبان فارسی در ترویج تشیع در ایران سهم فراوانی دارد. مجلسی یک اخباری معتدل است و آراء فقهی خود را در ضمن توضیح و تبیین و شرح روایات آورده است. وی در عصر شاه سلیمان صفوی منصب رسمی شیخ الاسلامی را عهده‌دار بوده است.

علامه مجلسی از قائلین به ولایت فقیهان در امور حسبیه به حساب می‌آید. مستندات روایی ولایت فقیه از قبیل مقبوله عمر بن حنظله، روایه ابی خدیجه و روایت سکونی (الفقهاء امناء الرسل) به نظر وی به فراتر از قضاوت، افتاء و امور حسبیه دلالت ندارد.<sup>۱</sup> وی با اقتدار تمام در عصر خود در محدوده یادشده به اعمال ولایت پرداخت.

دیدگاههای مجلسی درباره سلطنت را می‌توان از کتاب فارسی *عین الحیوة*، بعضی بیانات وی در تشریح روایات عصر غیبت امام زمان (عج) در بحارالانوار و خطبه وی در مراسم تاجگذاری شاه سلطان حسین صفوی به دست آورد.

علامه مجلسی با تشریح سلسله مراتب الهی ولایت معتقد است داشتن ولایت در درجات مختلف، حقوقی را برای اولیاء ایجاد می‌کند. از جمله این ولایات، ولایت شاه بر رعیت است. رعایای پادشاه حق دارند

فقیهان از جانب سلاطین به مناصب صدر، شیخ الاسلام و ملاباشی منصوب شده‌اند،<sup>۱</sup> یا در مقاطعی با اذن فقیهان تاجگذاری کرده یا روانه جنگ شده‌اند. اما استقلال فقاها و سلطنت از مقومات این نظریه است. سیطره هر یک از این دو طبقه بر دیگری بیشتر متوقف بر اقتدار خارجی آنهاست تا به مبانی نظری و فقهی.

۶. این نظریه مبتنی بر نوعی ثنویت عملی و تفکیک خارجی شرعیات از عرفیات یا به عبارت دیگر جداسازی حوزه فقه و شریعت از سیاست و مملکت‌داری است. می‌توان این تفکیک را تحمیل شرایط زمانه دانست و کارکرد فقیهان را از باب «ما لایدرک کله لایترک کله» و «المیسور لایسقط بالمعسور» تفسیر کرد. اما شواهد آینده نشان می‌دهد که از یک سو فقیهان شوکت سلاطین را در خدمت مذهب درآورده‌اند و سلاطین نیز با به رسمیت شناختن اقتدار فقیهان در شرعیات از حمایت مهم ایشان بهره‌مند شده‌اند. برخی از فقیهان به همین مقدار قناعت کرده و تکلیف را فراتر از این تشخیص نداده‌اند و به یک معنا وضع موجود را به رسمیت شناخته‌اند. این نظریه با تلقی خاصی از دین‌شناسی و انتظاری محدود از دین سازگار است. تصریحاتی که در سطور آینده خواهد آمد خبر از نوعی توجیه فقهی واقعیت خارجی می‌دهد.

### تقریرهای پنجگانه سلطنت مشروع

جمعی از فقیهان شیعه عملاً به این نظریه قائل بوده‌اند. ما در این مجال تنها به رأی پنج فقیه که در آثارشان به مبانی این نظریه تصریح شده است اشاره می‌کنیم.

۱. علامه محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول*، تحقیق سیدهاشم رسولی، تهران، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰، ۲۲۱-۲۲۷ و ج ۲۴، ص ۲۷۴ و ۲۷۵. مجلسی، *ملاذالاخیر فی فهم تهذیب الاخبار*، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۱.

۱. از جمله نگاه کنید به: آن. لمبتون؛ *نظریه دولت در ایران*، ترجمه چنگیز پهلوان، ص ۷۰-۸۱ و «مشاغل اداری علماء در دولت صفوی و احکام و فرامین دینی صفویان»، در کتاب *دین و سیاست در دوره صفوی*، نوشته رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۰، ص ۷۵-۱۲۰، ۳۹۴-۴۵۲.

انتظار داشته باشند که پادشاه با آنان به عدالت و مهر رفتار کند، زیرا که خداوند آنان را ضعیف و او را قوی کرده است:

بدان که حق تعالی هر کس را در این دنیا سلطنتی داده، چنانچه منقول است: «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» و در قیامت از سلوک او با رعیتش سؤال خواهد فرمود. چنانچه پادشاهان را بر رعایای خود، امیران و وزیران را بر بعضی از رعایا، و ارباب مزارع و اموال را بر جمعی از برزیگران، و اصحاب بیوت، خدمت، ازواج و اولاد را بر غلامان، کنیزان، خدمتکاران، زنان و فرزندان، حق مالکیت و قیمومت کرامت فرموده و ایشان را واسطهٔ رزق آنان گردانیده و علما را راعی طالبان علم ساخته و ایشان را رعیت علما گردانید، هر کس را بر بعضی از حیوانات مسلط کرده، هر شخصی را بر قواء، اعضا و جوارح خود حاکم ساخته که ایشان را به امری بدارد که موجب عقوبت ایشان در آخرت نشود، و اعمال، اخلاق و عبادات را نیز محکوم هر کس ساخته، و امر به رعایت آنها نموده. پس هیچکس در دنیا نیست که بهره از ولایت و حکومت نداشته باشد، جمعی در تحت فرمان او داخل نباشند و در معاشرت با هر صنفی از ایشان در آخرت عدل و جوری است، و هر کس در خور آنچه او را استیلا داده‌اند نعمتی به او کرامت نموده‌اند، در خور آن نعمت شکر از او طلبیده‌اند، و شکر هر نعمتی موجب مزید و فور آن نعمت می‌گردد. شکر هر یک از اینها آن است که به نحوی که خداوند فرموده با آنها معاشرت نماید و حقوقی که حق تعالی برای ایشان مقرر

فرموده رعایت نماید. و چون چنین کنند حق تعالی آن نعمت را زیاده می‌گرداند و اگر کفران کند سلب می‌نماید، چنانچه پادشاهان اگر در قدرت و استیلائی خود شکر کنند و رعایت حال و حقوق رعیت کنند، ملک ایشان پاینده می‌ماند و گرنه بزودی زایل می‌گردد، چنانکه گفته‌اند که ملک با کفر باقی می‌ماند و با ظلم باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است. عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و آبادانی بلاد است، و فسق و فجور ایشان موجب اختلال نظام امور اکثر عالمیان می‌شود. حالت و رفتار ایشان تعیین‌کنندهٔ خواست اکثر مردم است، چنانکه از حضرت رسول ﷺ به سند معتبر نقل است که دو صنف از امت هستند اگر ایشان صالح و شایسته باشند امت من نیز صالح خواهند بود و اگر ایشان فاسد باشند امت من نیز فاسد خواهند شد، صحابه پرسیدند، یا رسول الله ایشان که هستند؟ فرمود: فقها و امرا.<sup>۲</sup>

بدان که پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشان را بر رعیت حقوق بسیار است که حفظ و حراست ایشان می‌نماید، دفع دشمنان دین از ایشان می‌کند، و دین و جان و مال و عرض ایشان به حمایت پادشاهان محفوظ می‌باشد. پس ایشان را دعا باید کرد و حق ایشان را باید شناخت، خصوصاً در

۱. علامه محمدباقر مجلسی، عین الحیوة، تهران، ۱۳۴۱ش، ص ۴۹۱-۴۹۲.

۲. پیشین، ص ۴۸۷.



را مصداق قیام‌کننده از خاندان رسول ﷺ در گیلان معرفی می‌کند که پیش از ظهور حضرت حجت‌الاسلام علیه السلام به‌پا خواهد خاست.<sup>۱</sup> او علی‌رغم اشاره به کشته شدن برخی از شاهزادگان به دست شاه‌عباس، به واسطه خدمات صفویان در ترویج مذهب حقه، در تطبیق موارد دیگر روایت یاد شده بر «شاه‌عباس اول طیب رمسه» و «شاه‌صفی تغمده‌الله برحمته» تردید نمی‌کند.<sup>۲</sup>

در جلوس شاه‌سلطان‌حسین صفوی بر تخت سلطنت، مجلسی خطبه‌ای نگاشت که در آن مراسم خوانده شد. در این خطبه پس از بحثی اجمالی از ضرورت نبوت و امامت به دوران غیبت امام‌زمان (عج) پرداخته می‌گوید: در این دوره «خالق بی‌منت از مزید لطف... فرمانروایی... را در کف کفایت و قبضه درایت سلاطین عدالت شعار و خوانین فلک اقتدار... سپرد، که عامه رعایا و کافه برابرا در ظل ایشان در مهاد امنیت و استراحت بیاسایند.» او «دولت علیّه صفویه» را «فحوای صدق انتمای اذا ارادالله برعیته خیراً جعل لها سلطاناً رحیماً» دانسته و «کافه اهل این دیار سالهاست که در ظل ظلیل رأفت و عدالت و حصن حصین شوکت و جلالت سلاطین معدلت آئین دولت صفویه... به فراغ بال و رفاه حال آرمیده‌اند».<sup>۳</sup>

با توجه به اینکه علامه مجلسی به مفاد روایات اهل‌بیت علیهم السلام عامل بوده و در آثار مختلف خود بر حرمت رکون بر ظالمین تصریح کرده<sup>۴</sup> در

هنگامی که به عدالت سلوک نمایند... و اگر پادشاهان برخلاف روش صلاح و عدالت باشند، دعا برای صلاح ایشان می‌باید کرد یا خود را اصلاح می‌باید نمود که خدا ایشان را به اصلاح آورد، زیرا که دل‌های پادشاهان و جمیع خلایق به دست خداست.<sup>۱</sup>

در برابر سلطان عادل وظیفه رعیت دعا است، و در صورت انحراف سلاطین از جاده صلاح و عدالت ایشان دو راه حل ارائه می‌کند: یکی دعا برای اصلاح شاه منحرف و دیگری اصلاح خود، باشد که خداوند ایشان را به اصلاح آورد. واضح است که در اندیشه وی عصیان و انقلاب و قیام مطرح نشده است.

علامه مجلسی در تبیین و شرح روایات عصر غیبت امام‌زمان (عج) در بحار الانوار شاهان صفوی را به مثابه سلاطین شیعه ذی شوکت تأیید کرده برای اتصال سلطنت آنان به دولت امام‌عصر (عج) دعا کرده است. وی در بحار الانوار حدیثی را از کتاب الغیبه نعمانی نقل کرده است. به روایت ابو‌خالد کابلی از امام باقر علیه السلام: گروهی از طالبان حق در مشرق بارها در راه گرفتن حق شکست می‌خورند و سرانجام دست به سلاح می‌برند و حق را می‌گیرند، آنگاه این حق را به امام‌عصر (عج) می‌سپارند. علامه مجلسی در توضیح این روایت فرموده است:

بیان: بعید نیست که این حدیث اشاره به دولت صفوی باشد، خدا پایه‌هایش را استوار کند و آن را به دولت قائم بپیوندد.<sup>۲</sup>

وی در توضیح روایت دیگری «شاه اسماعیل صفوی نورالله مضعه»

۱. همان، ص ۲۳۷.

۲. پیشین، ص ۲۳۸.

۳. علامه محمدباقر مجلسی، خطبه در جلوس شاه سلطان حسین صفوی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱، مجموعه شماره ۲۷۲۱، نسخه خطی. به نقل از حسن طارمی، علامه مجلسی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.

۴. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۳۵ به بعد باب ۸۱: احوال الملوك، الامراء و العراف و النقباء و

۱. پیشین، ص ۴۹۶.

۲. علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳.

و قرارداد ضمیر و خورشید مظهر، داشته در امور جزئی و کلیه قوانین شریعت غراء حضرت سید المرسلین صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آداب سنیة طریقه بیضای ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را مکروه دانسته، در هیچ باب پا از دائرة دین مبین و شرع متین بیرون نگذاریم و چون سررشته امور مذکوره در کف درایت علمای اعلام فرقه ناجیه اثنی عشریه که حافظان احکام و واقفان مدارک حلال و حرامند می باشد و شریعت و افادت و افاضت پناه فضیلت و کمالات دستگاه حقائق و معارف آگاه جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول، علامی فهامی مجتهد الزمانی، شمس الافادة و الافاضة و الدین، مولانا محمدباقر مجلسی، مجتهد عصر و اعلم اهل زمان به کتاب و سنت است و تتبع مدارک ادله شرعیه حسب الوضع و الطاقة نموده اند، لذا منصب جلیل القدر عظیم الشأن شیخ الاسلامی دارالسلطنة اصفهان و توابع و لواحق را که اعلیحضرت خاقان طوبی آشیان، قدسی مکان شاه بابا انارالله برهانه به او مفوض فرموده بودند و رقم متاع در آن باب صادر نشده بود... مقرر فرمودیم که پیوسته در سفر و حضر در رکاب ظفر انتصاب بوده باشند که در مسائل دینی و احکام ضروریه به او رجوع نمود، قضایای عظیمه و دعاوی غامضه به او مرجوع سازیم که اموال و فروج و اعراض مؤمنان محفوظ گردیده، امور مذکوره در معرض تلف و تضییع نبوده باشد، بناء علیه می باید که شریعت و فضیلت پناه مؤمنی الیه در امر به معروف و نهی از منکرات و اجرای احکام شرعیه و سنن ملیه و منع و زجر

رساله‌ای بر اساس تعلیم ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به نحوه سلوک با سلاطین اشاره کرده<sup>۱</sup>، حتی تقرب به ملوک و امرا را موجب خسران دنیا و عقبی دانسته<sup>۲</sup>، می توان با اطمینان نفس اعلام کرد که علامه مجلسی صفویه را مصداق حکام جور نمی دانسته است، بلکه سلاطین مسلمان شیعه ذی شوکتی می دانسته که می توان از اقتدار آنها برای ترویج شریعت سود جست. بدون شک مبانی نظری عملکرد اجتماعی این عالم خردم بر نظریه یادشده منطبق است.

علامه مجلسی علی رغم به رسمیت شناختن سلطنت شاه شیعه تصریح می کند که ایشان معصوم و بالتبع اولوالامر نیستند و نباید آنها را صاحب سلطنتی دانست که طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت خداست زیرا حق تعالی برای این امر فرموده به اطاعت رسول و اولوالامر که ایشان معصوم و مطهرند.<sup>۳</sup>

از جمله مؤیدات این نظریه حکم رسمی منصب شیخ الاسلامی علامه مجلسی از سوی شاه سلطان حسین صفوی در سال ۱۰۶۱ ق است:

...دعای همت بلند و مساعی نیت ارجمند در ازاء این نعم گوناگون و مواهب روزافزون به مضمون: «الدین و الدولة توأمان» آن است که به امر واجب الاتباع، «احسن کما احسن الله الیک» رعایت علمای اعلام و فقهای اسلام که مصدوقه «العلماء ورثة الانبياء» اند منظور نظر قدسی منظر

→ الرؤسا و عدلهم و جورهم؛ ج ۷۵، ص ۳۶۷ به بعد باب ۸۲: الركون الى الظالمين و حَبْم و طاعتهم.

۱. مجلسی، رساله آداب سلوک حاکم با رعیت، در بیست و پنج رساله فارسی، تصحیح

سیدمهدی رجایی، قم ۱۴۱۲، ص ۱۳۲-۱۸۰.

۲. علامه مجلسی، عین الحیوة، ص ۵۰۲-۵۰۳.

۳. همان، ص ۴۸۸.

جماعت مبتدعه و فسقه و اخذ اخماس و زکوات و حق‌الله از جماعتی که ملاحظه نمایند و رساندن آن به مستحقین و مستحقّات و تنسیق مساجد و مدارس و معابد و بقاع‌الخیرات و ایقاع عقود و ایقاعات و مناکحات و سایر امور که به شیخ‌الاسلامان متعلق و مرجوع است و قلع و قمع بدع و احقاق حقوق مسلمانان و رفع ظلم ظالمان و قطع ید ارباب عدوان و بذول و جهود نمودن در تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس نواب کامیاب همایون ما کوتاهی ننماید و رعایت احدی را مانع اجرای احکام دینیه نگرداند.<sup>۱</sup>

تأمل در حکم رسمی فوق مرز بین شرعیات و عرفیات را در عصر علامه مجلسی مشخص می‌سازد.

نظریه سیاسی علامه مجلسی را می‌توان به گونه زیر خلاصه کرد:

۱. حکومت حق در عصر غیبت معصوم علیه السلام ممکن است و حاکم عادل منحصر در معصومین علیهم السلام نیست.

۲. حق حکومت و قیمومت پادشاهان بر مردم را خداوند کرامت فرموده، شکر این نعمت به عمل پادشاهان به وظایف و حقوق مقرره شرعی است.

۳. شاهان باید بر دین حق باشند، عدل و صلاح عباد را در نظر بگیرند و به شرایع دین مبین پای‌بند باشند.

۴. امور شرعیه از قبیل افتاء، تبلیغ، قضاوت، اجرای حدود، اقامه جمعه و جماعت، اداره اوقاف عامه... به عهده فقیهان شیعه است.

۱. این فرمان در کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه شماره ۹۵۹۶، موجود است. نگاه کنید به دین و سیاست در دوره صفوی، ص ۴۱۲-۴۱۴.

۵. امور عرفیه از قبیل ایجاد نظم و امنیت، اداره بلاد و رفع تجاوزات اجانب و روابط با دیگر دول به عهده شاهان است.

۶. وظیفه مردم تبعیت کامل از فقیهان در شرعیات و اطاعت از اوامر شاهان در عرفیات است. اگر شاهان به عدالت رفتار کنند در حق آنها دعای خیر نمایند، و اگر از عدالت و صلاح خارج شوند دعا کنند که خداوند ایشان را اصلاح نماید و ضمناً برای استجاب دعا به اصلاح خود مبادرت ورزند. شاهان اگر ظلم پیشه کنند ملکشان دوام نخواهد یافت.

#### تقریر دوم: رأی میرزای قمی در 'ارشادنامه'

میرزا ابوالقاسم بن حسن گیلانی قمی (م ۱۲۳۱ق) از بزرگترین فقیهان عصر قاجاری است. در میان آثار میرزای قمی دو نظریه سیاسی به چشم می‌خورد: یکی نظریه‌ای است که در «ارشادنامه»<sup>۱</sup> در حدود پنجاه سالگی به زبان فارسی نوشته است و دوم نظریه‌ای است که از دیگر آثار وی به‌ویژه کتاب **جامع الشتات** به دست می‌آید و رأی نهایی وی محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> نظریه سیاسی اخیر وی به نظریه دوم (ولایت انتصابی عامه

۱. ارشادنامه میرزای قمی با مقدمه و تصحیح حسن قاضی طباطبایی، در نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ج ۲۰، ش ۳، سال ۱۳۴۸، ص ۳۶۵-۳۸۳ منتشر شده است. به نظر مصحح، این رساله نامه میرزای قمی به فتحعلی شاه قاجار است؛ ضمناً شیخ آقابزرگ طهرانی در الذریعه (ج ۲۲، ص ۱۵۹، رقم ۶۴۹۸) این رساله را به عنوان «مکتوب میرزا به فتحعلی شاه قاجار» معرفی کرده است.

این رساله توسط حسین مدرسی طباطبایی نیز تحت عنوان «نامه‌ای از میرزای قمی به آغامحمدخان قاجار» در مجله وحید (ج ۱۱، ۱۳۵۲، ص ۱۱۵ به بعد) منتشر شده است. نیز رجوع کنید به عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران...، ص ۳۲۴-۳۲۸.

۲. میرزای قمی، **جامع الشتات**، ج ۱، ص ۳۶ و به‌ویژه ۹۳؛ و نیز رجوع کنید به رساله **احکام الجزیه** منتشره در انتهای کتاب **غنائم الایام فی مسائل الحلال والحرام** (تهران، ۱۳۱۹ق، چاپ سنگی) ص ۵۹۰. و رساله **اصول دین** (تهران، ۱۳۰۸ق، چاپ

فقیهان) متمایل است و مشروعیت سلطنت‌های رایج را به شدت زیر سؤال برده است.

اما به هر حال آنچه در رساله «ارشادنامه» که خطاب به شاه وقت به رشته تحریر درآورده است، با نظریه اول مورد بحث ما کاملاً سازگار است. وی ارشادات و نصایح خود را به سلطان «مباحثه علمیه و مذاکره دینی» که دو دانا با هم کنند» و یا «مشاوره سرّیه که دو مرجع با هم در میان نهند» می‌نامد. او شاه را «شبیبه جانشین خدا» و «ظل الله» معرفی می‌نماید و از خداوند خواسته که دولت شاه را «دائم» و «متصل به دولت قائم» سازد. به نظر میرزا وظایف عالمان دین و شاهان مکمل یکدیگر است:

حق تعالی چنانکه پادشاهان را از برای محافظت دنیای مردان و خواست ایشان از شرّ مفسدان قرار داده، پس علماء و غیرعلماء به آنها محتاجند. همچنین علما را هم از برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع دعاوی و مفاسد و اجحاف و تعدی و تجاوز از راه حق که باعث هلاک دنیا و آخرت می‌باشد قرار داده و در سلوک این مسلک و یافتن طریقه حقّه، پادشاه و غیرپادشاه به آنها محتاجند، پس چنانکه این فرقه درویشان را از درگاه معدلت و حراست آن زمره عالی شأن مجال گریز نیست، همچنین آن طبقه رفیع مکان را از التفات به این قوم گم‌نام و نشان و مداوا جستن از انفاس ایشان راه پرهیز نه.<sup>۱</sup>

نظریه منعکس در «ارشادنامه» را به شکل زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. محافظت و اصلاح دین مردم از طریق افتاء، قضاوت و اجرای احکام شرعی و اقامه جمعه و جماعات از جانب خداوند به فقیهان عادل سپرده شده است، و بدون رجوع به ایشان جامعه به صلاح نمی‌رسد.

۲. شاهان بر طبق مشیت الهی (بر سبیل استحقاق یا امتحان) برای محافظت دنیای مردم و رفع شر دشمنان دین و سرپرستی عیال خداوند رحمان قرار داده شده‌اند و همگان موظف به اطاعت از ایشان هستند.

۳. فقیهان و شاهان مکمل یکدیگرند و برای اداره دین و دنیای مردم به یکدیگر محتاج‌اند.

همان‌گونه که گذشت این نظریه ابتدایی میرزاست و نظر نهایی وی عدم مشروعیت شاهان و متمایل به «ولایت انتصابی عامه فقیهان» است. و لذا اگر معتقد باشیم که نظریه وحید وی همین نظریه اخیر است، می‌باید به نحوی نظریه فوق را تأویل و توجیه کرد.

### تقریر سوم: رأی سیدکشفی

سید جعفر بن ابی اسحاق دارابی بروجردی کشفی (۱۲۶۷هـ) از شاگردان علامه بحر العلوم (ره) و از فقیهان عصر قاجاریه است.<sup>۱</sup> وی اگر چه به لحاظ

۱. سید جعفر کشفی، تحفة الملوك (۱۲۷۳ق). میزان الملوك والطوائف و صراط المستقیم فی سلوک الخلائف، به کوشش عبدالوهاب فراتی، قم ۱۳۷۶ ش؛ برای آشنایی بیشتر با آرای سیدکشفی رجوع کنید به: عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایران...، ۳۴۲-۳۵۱؛ و نیز عبدالوهاب فراتی، «زندگی و گزیده اندیشه سیاسی سید جعفر دارابی کشفی» \* (آشنایی با متون فقهی - سیاسی علمای امامیه، ۲)، فصلنامه علوم سیاسی، مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم، ش ۱۲، ص ۱۵۶-۲۰۵ (قم)، پاییز ۱۳۷۴).

→ سنگی) ص ۴۶ و ۵۲.

۱. حسن قاضی طباطبایی (مصحح)، ارشادنامه میرزای قمی، ص ۳۷۷.

نظری حکومت را شایسته فقیهان کامل می‌دانسته، اما با توجه به نادرالوجود بودن چنین فقیهانی و نیز عدم بسط ید ایشان به نحوه‌ای تفکیک حوزه فقیهان از حوزه شاهان و به رسمیت شناختن سلطنت در آن حوزه صحه گذاشته است.

وی در کتاب *تحفة الملوك* می‌نویسد:

مجتهدین و سلاطین هر دو یک منصب را می‌دارند که همان منصب امامت است که به طریق نیابت از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ منتقل به ایشان گردیده است و مشتمل بر دو رکن است: یکی علم به اوضاع رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که آن را دین گویند، و دیگری اقامه نمودن همان اوضاع است در ضمن نظام دادن عالم که آن را ملک و سلطنت گویند. و همین دو رکن است که آنها را سیف و قلم گویند، یا سیف و علم نامیده‌اند، و هر دو رکن در امام عَلَيْهِ السَّلَامُ جمع بوده است و حکما این قسم از ریاست را که همه ارکان آن در یک شخص جمع باشد به اسم ریاست حکمت نامیده‌اند، و باید که در هر شخصی که نایب اوست ایضاً هر دو رکن جمع باشد و لکن چون علما و مجتهدین به جهت معارضه نمودن سلاطین با آنها و منجر شدن امر معارضه به فتنه و هرج و مرج دست از سلطنت و رکن سیفی کشیده‌اند و سلاطین ایضاً به جهت میل نمودن ایشان در اول الامر از سلطنت به سوی سفلیه و به سلطنت دنیویة محض که همان نظام دادن امر عالم فقط است، دست از تحصیل نمودن علم دین و معرفت اوضاع رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کشیدند و اکتفا به علم نظام به تنهایی نمودند، لاجرم امر «نیابت» در مابین «علماء و سلاطین» منقسم

گردید و «مجتهدین و علما» حامل یک رکن آن که علم دین و معرفت به اوضاع رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، شدند و «سلاطین» متکفل یک رکن دیگر که اقامه و ترویج آن [دین و اوضاع رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] است، گردیدند. و در بعضی از مننه با یکدیگر موافقت و معاونت نمودند و سیاست و تدبیر رعیت را به طریق معاونت و شرکت... نمودند و در بعضی از مننه دیگر متعاند و از یکدیگر متفرق گشتند و به این سبب دین و ملک که باید با هم توأم و به هم پیوسته باشند از یکدیگر جدا شدند.<sup>۱</sup>

رأی سید کشفی (ره) اگرچه در بنیاد نظری همان «ولایت انتصابی فقیهان» است، و با جمع بین فقاها و سلطنت در یک شخص که واجد هر دو جنبه باشد سازگار است، اما با توجه به عدم بسط ید فقیهان از یک سو و عدم فقاها شاهان از سوی دیگر و نیاز جامعه به هر دو طبقه در مرتبه سوم، نیابت امام عَلَيْهِ السَّلَامُ را به دو شعبه نیابت در شریعات و نیابت در عرفیات تقسیم می‌کند و ولایت انتصابی فقیهان را در شریعات و سلطنت مسلمان ذی شوکت را در عرفیات به رسمیت می‌شناسد.

رأی کشفی در مشروعیت سلطنت مسلمان ذی شوکت به شدت رأی «ارشادنامه» نیست، اما قابل تطبیق بر این نظریه است.

#### تقریر چهارم: نظریه حکومت مشروعه شیخ فضل الله نوری

۱. اداره دنیای مردم مسلمان در زمان غیبت توسط «فقیهان عادل» و «سلاطین اسلام پناه» صورت می‌گیرد. به نظر شیخ فضل الله نوری:

۱. سیدجعفر کشفی، *تحفة الملوك*، (۲۷۳ق).

نبوت و سلطنت در انبیاء سلف مختلف بود. گاهی مجتمع و گاهی متفرد، و در وجود مبارک نبی اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین در خلفاء آن بزرگوار حقاً ام غیره نیز چنین بود تا چندین ماه بعد از عروض عوارض و حدوث سوانح مرکز این دو امر یعنی تحمل احکام دینیه و اعمال قدرت و شوکت و دعاء امنیت در دو محل واقع شد و فی الحقیقه این دو، هر یک مکمل و متمم دیگری هستند، یعنی بنای اسلامی بر این دو امر است. «نیابت در امور نبوتی و سلطنت» و بدون این دو احکام اسلامی معطل خواهد بود. فی الحقیقه سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلام است... اگر بخواهند بسط عدالت شود باید تقویت این دو فرقه بشود یعنی حَمَلَةُ احکام و اولی الشوکه من اهل الاسلام. این است راه تحصیل عدالت صحیح و نافع.<sup>۱</sup>

و نیز:

به حکم محکم خلاق عالم جل اسمه حفظ بیضه اسلام در قرون و اعصار برعهده سلطان وقت و علمای اعلام است.<sup>۲</sup>

به نقل شیخ فضل الله نوری مرحوم میرزا حسن شیرازی (صاحب فتوای تنباکو) نیز به همین نظر قائل است:

در اعصاری که دولت و ملت در یک محل مستقر بود، چون

۱. شیخ فضل الله نوری، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شهید فضل الله نوری، گردآورنده محمد ترکمان (تهران، ۱۳۶۲) ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

۲. عریضه شیخ فضل الله نوری و دیگر علمای تهران به محمد علی شاه قاجار، پیشین، ص

زمان حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهده همان شخص معظم بود و حال به اقتضای حکم الهیه جل ذکره هر یک در محلی است و در عهده هر دو است که به اعانت یکدیگر دین و دنیای عباد را حراست کرده، بیضه اسلام را در غیبت ولی عصر (عج) محافظت نمایند... که خود را از جانب ولی عصر (عج) منصوب بر این امر و حافظ دین و دنیای رعایای آن جناب و مسئول از حال ایشان می‌داند و آنچه در این مقام مورد این تکلیف است، غیر از احکام کلیه است که وظیفه عالم است لاغیر، و غیر از موضوعات شخصیه مثل نجاست چیز خاصی و حرمت آن، که آن هم عالم و عامی مجتهد و مقلد در آن یکسانند... مورد مذکور «باب سیاسات و مصالح عامه» است و تکلیف در این باب برعهده «ذوی الشوکه از مسلمین» است که با عزم محکم مبرم در صدد رفع احتیاج خلق باشد به مهیا کردن مایحتاج آنها...<sup>۱</sup>

بر این مبنا امور شرعی یعنی فتوی، صدور احکام قضایی، استنباط احکام کلیه در امور عامه به عهده نایبان عام امام زمان علیه السلام فقیهان عادل است، و امور عرفی، یعنی سلطنت، تدبیر دنیا و سیاست و مصالح عامه به عهده سلاطین صاحب شوکت اسلام پناه خواهد بود. در این نظریه سخن از ولایت سیاسی فقیه در میان نیست. اکثر فقیهان عصر صفوی و قاجاری بر این مبنا سلوک کرده‌اند.

۱. پیشین، ج ۱ ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

۲. «بهترین قوانین، قوانین الهی است... ما طائفة امامیه بهترین و کاملترین قوانین الهیه را در دست داریم... این قانون الهی ما مخصوص به عبادات نیست، بلکه حکم جمیع مواد سیاسییه را بر وجه اکمل و اوفی داراست حتی ارش الخدش لذا ما ابدأً محتاج به جعل قانون نخواهیم بود، خصوص به ملاحظه آنکه ما می‌باید بر حسب اعتقاد اسلامی نظم معاش خود را قسمی بخواهیم که امر معاد ما را مختل نکند و لابد چنین قانون منحصر خواهد بود به قانون الهی، زیرا اوست که جامع جهتین است، یعنی نظم دهنده دنیا و آخرت است... جعل قانون کلاً ام بعضاً منافات با اسلام دارد و این کار کار پیغمبر است. مسلم را حق جعل قانون نیست...»<sup>۱</sup>

«اعتبار به اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است، قانون‌نویسی چه معنا دارد؟ قانون ما مسلمانان همان اسلام است.»<sup>۲</sup> «جهت حرمت مشروطه و منافات آن با احکام اسلامی و طریقه نبویه ﷺ در مراحل ثلاثه که به آن اشاره شد بسیار و مقدم بر همه این است که اصل این ترتیب و قانون اساسی و اعتبار به اکثریت آراء اگرچه در امور مباحه بالاصل هم باشد چون بر وجه قانون التزام شده و می‌شود حرام تشریعی و بدعت در دین است و کل بدعة ضلالة، مباح را هم اگر التزام به آن نمایند و لازم بدانند و بر مخالفت آن جزاء مرتب نمایند حرام است.»<sup>۳</sup>

«از جمله مواد، تقسیم قوای مملکت به سه شعبه که اول قوه مقننه است و این بدعت و ضلالت محض است زیرا که در اسلام برای احدی جایز نیست تقنین و جعل حکم، هر که باشد، و اسلام ناتمام ندارد که کسی او را تمام نماید. و در وقایع حادثه باید به باب احکام که نواب

۱. تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل، پیشین، ج ۱، ص ۵۶ - ۵۸.

۲. شیخ فضل‌الله نوری، رساله حرمت مشروطه، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۶.

امام علیه السلام هستند رجوع کنند و او استنباط از کتاب و سنت نماید نه تقنین و جعل.»<sup>۱</sup>

۳. «دو اصل مودی مساوات و حریت خراب نماینده رکن قویم قانون الهی است، زیرا قوام اسلام به عبودیت است نه به آزادی، و بنای احکام آن به تفریق و جمع تخلیفات است نه به مساوات.» لازمۀ مساوات در این است که فرقه ضالّه مضلّه و طایفه امامیه نهج واحد محترم باشند... اما یهود و نصاری و مجوس حق قصاص ابدأً ندارند... آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است مگر نمی‌دانی فایده آن آنست که بتوانند فرق ملاحظه و زنادقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لویح بدهند و سب مؤمنین و تهمت به آنها بزنند و القاء شبهات در قلوب صافیه عوام بیچاره بنمایند؟»<sup>۲</sup>

«ای خدایپرستان این شورای ملی و حریت و آزادی و مساوات و برابری و اساس قانون مشروطه حالیه لباسی است به قامت فرنگستان دوخته که اکثر و اغلب طبیعی مذهب و خارج از قانون الهی و کتاب آسمانی هستند...»<sup>۳</sup> بنابر تلقی خاص شیخ و دیگر مشروعه‌خواهان از قانون، آزادی و مساوات، قانون مشروطه منافی اسلام است و قائل به آن در حکم مرتد.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. تذکرة الغافل، پیشین، ص ۵۹ - ۶۰.

۳. لویح شیخ، منطبعة در زوایه مقدسه حضرت عبدالعظیم علیه السلام، ۳ رجب ۱۳۲۵، پیشین، ج ۱ ص ۳۲۰.

۴. شیخ فضل‌الله نوری، انتهای رساله حرمت مشروطه، پیشین ص ۱۱۴: اللهم اید سلطاننا و اید عیثه و خلد ملکه و سلطانه و ثبته علی الصراط المستقیم و العن اللهم من اهان الاسلام و اراد توهینه او تبدیله (دعای شیخ به محمد علی شاه). لازم به ذکر است که ما آراء نهایی شیخ را در این بحث آورده‌ایم و از عرضه آراء ابتدایی ایشان که مورد انکار خود وی نیز واقع شده پرهیز کرده‌ایم.

از دیدگاه ایشان ادله این تکالیف مطلق است، و دلیل معتبری بر اختصاص تکلیف اداره جامعه در زمان غیبت به حکام شرع و فقها به عنوان منصوب از جانب امام عصر(عج) و نایبان ایشان در دست نیست. فقیهان قدر متیقن تصدی این امور محسوب نمی‌شوند. اگر غیر فقیهان از عهده این امور برآیند، مانعی از تعیین این تکلیف بر ایشان نیست.<sup>۱</sup>

بنابراین سلطان شیعه‌ای که آماده است هرگاه امام عصر(عج) ظهور بفرماید، قدرت را به ایشان تسلیم کند و به تدبیر جامعه اسلامی و رتق و فتق امور مسلمانان و دفع اجانب از سرحدات اسلامی اقدام نماید، ظالم محسوب نمی‌شود. به نظر آیت‌الله اراکی(ره) و استادشان مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی(ره) مؤسس حوزه علمیه قم، از ادله فقهی نحوه خاصی از حکومت برای زمان غیبت به دست نمی‌آید.<sup>۲</sup>

حکومت شرعیه به لحاظ فقهی «بر نظریه حسبه» استوار است. نکته تازه آن «سلطنت عرفی مسلمان ذی شوکت» می‌باشد به‌ویژه تلقی شیخ شهید و دیگر مشروعه‌خواهان از قانون، حریت و مساوات قابل تأمل است. در ضمن معرفی نظریه پنجم به نکات دیگری درباره رأی شیخ فضل‌الله اشاره خواهد شد.

### تقریر پنجم: رأی آیت‌الله مؤسس و شیخ الفقهاء

مرحوم آیت‌الله مؤسس، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی(ره) و شیخ الفقهاء مرحوم آیت‌الله محمدعلی اراکی(ره) در زمره فقیهان قائل به نظریه حسبه قرار می‌گیرند. به نظر ایشان:

شأن فقیه جامع‌الشرایط اجرای حدود، افتاء، قضاوت و ولایت بر غائبان و قاصران است. این کجا و تصدی حفظ مرزهای مسلمانان از تجاوز فاسقان و کافران و اداره امور معاش و حفظ قلمرو و رفع سلطه کافران از ایشان کجا؟<sup>۱</sup>

به نظر ایشان حفظ اساس اسلام و صیانت از نفوس و اعراض و اموال مسلمانان و دفع مفسد از ایشان واجب است. اما انجام این امور مهم متوقف بر وجود افراد مقتدر مبسوط‌الید است و بدون ایشان نظام معیشت انسانی مختل شده، اسیر هرج و مرج می‌گردد. این تکلیف(حفظ اساس اسلام و اداره امور معاش مسلمانان) اختصاصی به صنف خاص و طایفه مخصوصی ندارد. هر کس که قدرت انجام این امور را دارد، مکلف محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. آیت‌الله شیخ محمدعلی اراکی، *المکاسب المحرمة*، (قم، ۱۴۱۳ ق، در راه حق)، ص ۹۴.

۲. همان، ص ۹۳ و ۹۴.

۱. همان، ص ۹۴.

۲. برای آشنایی بیشتر با نظر شیخ الفقهاء و المجتهدین رجوع کنید به آیت‌الله شیخ محمدعلی اراکی، *کتاب البیع* (قم، ۱۴۱۵ ق، در راه حق)، جلد ۲، ص ۱۳ تا ۲۴، «مسأله فی ولایت الفقیه». همان‌گونه که در انتهای کتاب آمده است، این کتاب تقریرات مرحوم آیت‌الله اراکی در سال ۱۳۴۶ ق از درس مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم می‌باشد.

متأسفانه بخش قابل توجهی از بحث «ولایت فقیه» این کتاب(از ص ۲۴) در هنگام انتشار حذف شده است. اینکه مصحح یا ناشر با آراء مرحوم آیت‌الله مؤسس و شیخ الفقهاء در انکار ولایت مطلقه فقیهان موافق نبوده‌اند، باعث نمی‌شود حق داشته باشند جامعه را از آراء علمی ایشان محروم کنند و یک کتاب ارزشمند در فقه استدلالی را بدون هیچ‌گونه توضیح و تذکری ناقص عرضه بدارند. این گونه مصلحت‌اندیشی‌ها در نشر مسائل علمی فاجعه‌آفرین است.



- تصدی، تصرف و قیام به شؤون غیر می‌باشد.<sup>۱</sup>
۲. به لحاظ فقهی اصل عدم ولایت است به این معنی که کسی بر دیگری بدون دلیل معتبر ولایت ندارد. و دیگران حق دخالت در سرنوشت و شؤون او را ندارند.<sup>۲</sup>
۳. ولایت بالاصالة از آن خداوند است و هرگونه اعمال ولایت بدون اذن و تفویض وی نامشروع است.<sup>۳</sup>
۴. خداوند رسول اکرم ﷺ را به ولایت و تدبیر امور سیاسی امت منصوب نموده‌اند. پس از ایشان امام علی بن ابی طالب علیه السلام و سپس دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) از جانب شارع مقدس به ولایت تدبیری منصوب شده‌اند. امروز امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) صاحب ولایت عظمی هستند.<sup>۴</sup>
۵. بر اساس روایات متعدد منقول از حضرات معصومین علیهم السلام، دلیل عقلی و دلیل ملفق از عقل و نقل، در زمان غیبت امام زمان (عج) ولایت جامعه بشری از سوی شارع مقدس مستقیماً و بلاواسطه مردم به فقیهان

## نظریه دوم

### ولایت انتصابی عامه فقیهان

نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان و ولایت انتصابی مطلقه فقیهان نقاط مشترک فراوانی دارند و تفاوتشان در محدوده اختیارات دولت است. از این قدر مشترک می‌توان به ولایت انتصابی فقیهان تعبیر کرد. ویژگی‌های ولایت انتصابی فقیهان یا نقاط مشترک دو نظریه را می‌توان در ضمن چهار رکن یعنی نوع حکومت، نحوه به حکومت رسیدن، شرایط حاکم الهی، و قلمرو اختیارات حکومت اسلامی شماره کرد.

#### رکن اول: ولایت

ولایت پاسخ به این سؤال کلیدی است: شارع چه نوع حکومتی به حاکم الهی تفویض کرده است؟ حکومت الهی چگونه حکومتی است؟ حاکم الهی با مردم چه رابطه‌ای دارد؟ پاسخ اجمالی به این سؤال این است: حکومت ولایی. برای آشنایی با ابعاد مختلف حکومت ولایی یا ولایت اشاره به نکات ذیل لازم است:

۱. ولایت یکی از احکام وضعیه است.<sup>۱</sup> و معنای ولایت شرعیه

→ المكاسب المحرمة، جلد ۲، ص ۱۰۶.

۱. برای آشنایی با ولایت شرعیه از جمله رجوع کنید به: آیت الله سیدمحمد آل بحر العلوم (م ۱۳۲۶ ق)، *بلغة الفقیه*، رسالة فی الولايات، ج ۳، ص ۲۹۸-۲۱۰، تهران، ۱۴۰۳ ق، الطبعة الرابعة.

۲. شیخ جعفر، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، ص ۳۷ (طبع حجری، اصفهان، بی تا)؛ ملا احمد نراقی، *عوائد الایام*، ص ۱۸۵ (طبع حجری)؛ امام خمینی، *تهذیب الاصول*، ج ۳، ص ۱۴۴ (چاپ اول، قم).

۳. از جمله نگاه کنید به ملا احمد نراقی، *عوائد الایام*، ص ۱۸۵.

۴. برای آشنایی با ادله ولایت انتصابی فقیهان از جمله نگاه کنید به: ملا احمد نراقی، *عوائد الایام*، ص ۱۹۱-۱۸۵؛ امام خمینی، *کتاب البیع*، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۸۸؛ برای آشنایی با نفی وساطت مردم در تفویض ولایت از سوی شارع به فقیهان، از جمله نگاه کنید به: آیت الله جوادی آملی، «ولایت و امامت» در کتاب *پیرامون وحی و رهبری*، ص ۱۷۸-۱۶۰ (تهران، ۱۳۶۸).

۱. آخوند خراسانی، *کفایة الاصول*، (قم، طبع آل‌البیت)، ص ۴۰۲، «بحث استصحاب»؛ امام خمینی، *الرسائل*، ص ۱۱۴؛ امام خمینی، *کتاب البیع*، جلد ۱، ص ۲۳ و ۲۹؛ امام خمینی،

عادل تفویض شده است. شارع جاعل ولایت، فقیهان عادل اولیاء منصوب و مردم مؤلّی علیهم محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup>

۶. جامعه بشری بدون ولایت الهی به صلاح نمی‌رسد. تنها شکل حکومت مشروع ولایت الهی بر جامعه انسانی است. هر جامعه‌ای که تحت ولایت فقیهان عادل نباشد، تحت ولایت طاغوت است. هر حاکمی که بدون نصب شارع حکومت کند، طاغوت است.<sup>۲</sup>

۷. حوزه ولایت مورد نظر، امور عمومی جامعه، امور سلطانی و مسائل سیاسی است. مردم در این حوزه همواره تحت تدبیر اولیاء شرعی خود هستند و موظفند به وظایف مؤلّی علیهم جامعه عمل ببوشانند. مردم عادی و فقیهان عادل در اداره امور سیاسی و تدبیر مسائل اجتماعی بر مبنای اهداف و احکام اسلامی همسان نیستند. مردم به عنوان مؤلّی علیهم در تمامی شؤون کلان سیاسی و امور عمومی و مسائل اجتماعی مرتبط با حکومت به ویژه در ترسیم خطوط کلی آن، ناتوان از تصدی و فاقد اهلیت در تدبیر امور یاد شده هستند.<sup>۳</sup> و بدون اشراف و ولایت فقیه منحرف

۱. از جمله رجوع کنید به: امام خمینی، *المکاسب المحرمه*، ج ۲، ص ۱۰۶؛ *صحیفه نور*، جلد ۹، ص ۲۵۳.

۲. شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۲۱، ص ۳۵۹ و ۳۹۸، ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ آیت‌الله گلپایگانی، *الهدایة الی من له الولاية*، ص ۴۷-۴۶؛ امام خمینی، *کتاب‌البيع*، ج ۲، ص ۴۸۹-۴۸۸ و ۴۷۲ و ۴۹۵.

۳. به عنوان نمونه رجوع کنید به: آیت‌الله سیدمحمدآل‌بحرالعلوم، *بـلغة الفقیه*، رساله فی‌الولایات، ج ۳، ص ۲۱۱؛ «و الفرق بین الحق و الولاية... فآثارها فی الاول و هو التصرف من صاحبها انما هو غالباً لاستیفاء ما هو له و لمصلحته، و فی الثانی انما هو نقص فی المولی علیه و رجوع مصلحته الیه اتقاناً للنظام.»؛ آیت‌الله سیدکاظم حسینی حائری، *اساس الحكومة الاسلامية*، (بیروت، ۱۳۹۹ق): «و لیس المقصود من ثبوت الولاية العامة للفقهاء كونهم كالنبي و الامام اولی بالمؤمنین من انفسهم، فالولاية بمعنى الولاية من النفس انما تثبت للنبي و الامام بالنص الصریح، اما المنصرف الی الذهن عرفاً (بمناسبات الحكم و الموضوع، ای بملاحظة نوعية الحكم و تناسبها عرفاً مع الموضوع و المحكوم علیه) سواء

می‌شوند. در مواردی که ولی فقیه صلاح بداند، بعضی امور غیر کلان

→ فی ولایة الاب علی الاولاد او فی ولایة الفقیه علی المجتمع او غیرذلك، فهو الولاية فی حدود تکمیل نقص المولی علیه و علاج قصوره.» این کتاب به نام «بنیانهای حکومت در اسلام» توسط وزارت ارشاد اسلامی به فارسی ترجمه و منتشر شده است. آیت‌الله سیدکاظم حسینی حائری، *الامامة و قيادة المجتمع* (قم، ۱۴۱۶ق)، ص ۲۱۳ و ۲۱۴؛ ان الفقیه الذی ورد الدلیل علی ولایتہ لایعدو ان یكون من سنخ سایر ادلة الولايات الاعتیادیة کولایة الاب علی الاطفال و ما شابه ذلك، و ولایة الاب علی طفله لاجلعه اولی بالطفل من نفسه و انما هی رعاية مصلحة الطفل و سد نقصه باعتباره طفلاً. و هذا المعنی هو نفسه الذی نفهمه من ولایة الفقیه، اذا لانفهم ان الفقهاء یصبحون اولی بالمؤمنین من انفسهم كما هی ولایة النبی و المعصوم، و انما نفهم - علی حد تعبیر الاصولیین (مناسبات الحكم و الموضوع) - ان المقصود بولایة الفقهاء علی الناس و المجتمع هو سد النقص و القصور الحاصل لדיهما و یكون امره نافذاً.

آیت‌الله شیخ محمد مؤمن قمی، *کلمات سدیة فی مسائل جدیدة*، کلمة فی مزاحمة اقدام الحكومة الاسلامیة لحق الاشخاص، (قم، ۱۴۱۵ق) ص ۱۶ و ۱۷؛ مقام الامام بالنسبة الی الامة مقام الولی و القیم بالنسبة الی المولی علیه... ان لازم کون احد ولیاً علی آخر، واحداً کان هذا الاخر او جماعة، ان یكون ادارة امر المولی علیه الی ولیه، فانه مقتضى الولاية... فالمؤوض الی هذا الولی الصالح - بما انه ولی و رئیس الدولة الاسلامیة - لیس ادارة امر هذه الجماعة المسلمة بما انها جماعة و امة واحدة فکل ما یرجع الی مصالح الامة بما انها امة فهو ولیهم فیہ و لامرلهم، و لا اعتبار برضا هم و کراهتهم فیہ... اذا جعله الله تعالی ولیاً علی هذه الامة کانت تصمیّماته نافذه، فی حقهم، و ارادته و رضاه حاکمة علیهم و لامرلهم معه اصلاً. ان مقتضى الولاية الغاء اختیار المولی علیه. ص ۱۸؛ ان امة الاسلام هم المولی علیه و من المعلوم ان لاخیرة و لا ارادة للمولی علیه فی حیطة اعمال ولایة الولی. ترجمه این مقاله تحت عنوان «تزامم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص» در مجله *فقه اهل بیت (ع)* شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۷۵ در قم منتشر شده است.

آیت‌الله شهیدمرتضی مطهری در انتهای کتاب *پیرامون جمهوری اسلامی*، در گزارش از انواع حق حاکمیت، دومین نوع آن را حق الهی دانسته از جانب قائلین آن می‌نویسد: «...قهرماً ماهیت حکومت، ولایت بر جامعه است نه نیابت از جامعه و وکالت از جامعه، فقه هم این مسأله را به عنوان ولایت حاکم مطرح کرده است، از نوع ولایتی که بر قصر و غیب دارد.»

آیت‌الله جوادی آملی، «امامت و ولایت» در کتاب *پیرامون وحی و رهبری*، ص ۱۷۷: «مردمی که مبدا قابلی امر حکومت اند نه مبدا فاعلی آن، صاحب اختیار آن امر نخواهد بود تا زمامدار آن باشند و با تبادل نظر همدیگر آن را انشاء کنند و بیافرینند...» و نیز رجوع کنید به فصل ۱۲ و ۱۳ همین مقاله ایشان، ص ۱۵۸ تا ۱۷۸.

سیاسی و اجتماعی تحت نظارت ایشان به عهده مردم نهاده می‌شود. اما در همین موارد نیز ولایت و امضای نهایی همواره به عهده ولی امر است. در نظام ولایی، تا آنجا که ولی امر صلاح بداند، میزان رأی مردم است.<sup>۱</sup>

۸. فقیهان عادل در تدبیر امور سیاسی و مدیریت اجتماعی جامعه اسلامی دارای امتیاز، توانمندی و قابلیت شرعی هستند.<sup>۲</sup> اطلاع تخصصی از ابعاد شریعت و ملکه اجتهاد و فقاقت چنین اهلیتی را برای ایشان ایجاد کرده است. مردم تا زمانی که علم اجتهادی به احکام شریعت کسب نکرده‌اند، مولی علیهم هستند.

۹. مردم به عنوان مولی علیهم هرگز در نصب و عزل ولی فقیه هیچ دخالتی ندارند. فقیهان عادل از سوی شارع نصب شده‌اند و با از دست دادن صفات عدالت یا فقاقت خود به خود عزل می‌شوند. دست مردم مثل همه مولی علیهم دیگر از نصب و عزل ولی شرعی کوتاه است.<sup>۳</sup>

۱. آیت‌الله محمد مؤمن قمی؛ کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، ص ۲۰: ان مشروعیة مجلس التشریح والتفتین مثل سائر الدوائر المختلفه فی نظام الولاية موقوفه علی رای ولی المسلمین فانه الذی جعله الله تعالی ولیاً علیهم. فاذا رای مصلحة الامه فی تاسیس مجلس تقنین یجتمع فیه وکلاء الناس و ممثلهم کان رایه و عزمه لازم الاتباع و هو الموجب لصیرورة آرائهم آراء لازم التبعية و ذات قيمة و الافالملاک و الاصل هو مارآه ولی امر المسلمین.

بر مبنای نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان، عبارت حضرت امام راحل: «میزان رأی مردم است»، همواره مقید به صلاحدید ولی فقیه می‌باشد.

۲. اثبات ولایت فقیهان متوقف بر صدق عناوین ممتازی از قبیل «خلفایی»، «حصون الاسلام»، «امناء الرسل» و... می‌باشد. رجوع کنید به: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲ ص ۴۸۵. و غیر فقیهان مجاز به تصدی این منصب رفیع نیستند، (رجوع کنید به: — تحریر الوسیله، مسأله ۱، ختام الامر بالمعروف و النهی عن منکر).

۳. رجوع کنید به آیت‌الله جوادی آملی، «ولایت و امامت» در کتاب پیرامون وحی و رهبری ص ۱۶۴: مستفاد از ادله ولایت فقیه همانا نصب است نه دستور انتخاب بدون انتصاب و این که فقیه جامع الشرايط و الی امت اسلام است نه نایب و وکیل آنها. ص ۱۶۸: رهبر مجتهد عادل با کفایت مادام العمر است و محدود به زمان خاص نیست، مگر آن که تخلف

۱۰. مردم بلاواسطه یا به واسطه نمایندگانشان به عنوان مولی علیهم، حق دخالت در اعمال ولایت یا نظارت بر اعمال ولی را ندارند. به رسمیت شناختن چنین حقی برای مردم یا نمایندگان مردم به منزله نفی ولایت و خروج مردم از عنوان شرعی مولی علیهم است.<sup>۱</sup>

۱۱. ولایت در این دو نظریه نوعی حکومت است. بین ولایت و حکومت عموم و خصوص من وجه برقرار است. هر حکومتی لزوماً حکومت ولایی نیست، مانند حکومت وکالی (مبتنی بر وکالت از جانب شهروندان) یا حکومت مبتنی بر معاهده لازم بین ملت و خدمتگزاران خدمات عمومی. هر ولایتی نیز حکومت محسوب نمی‌شود، مانند ولایت پدر و جد پدری بر فرزندان صغیر خود. حکومت ولایی یعنی حکومتی که متصدی امور عمومی جامعه از سوی شارع (نه از سوی مردم) به ولایت بر مردم (نه وکالت از سوی مردم، نه معاهده با مردم) نصب (نه انتخاب) شده باشد.<sup>۲</sup>

۱۲. ولایت فقیهان عادل بر مردم قهری است نه اختیاری. فقیهان عادل چه بخواهند چه نخواهند از سوی شارع به ولایت منصوب شده‌اند و در

→ سیاسی یا قضایی رخ دهد که از عدالت ساقط شود، و یا فرتوتی و پیری مانع کارایی او گردد که از کفایت بیافتد و یا در اثر سهو و نسیان کاری توان اجتهاد را از دست بدهد و این گونه از امور با نمایندگی و نیابت از فرد یا جامعه سازگار نمی‌باشد. ایشان در نفی حق انتخاب مردم و اثبات نصب فقیهان سعی بلیغی نموده‌اند. رجوع کنید به: ص ۱۶۰ و ۱۹۰-۱۸۴؛ امام خمینی در مهم‌ترین اثر فقهی خود کتاب البیع به نظریه نصب تصریح کرده‌اند: رجوع کنید به: ج ۲، صفحات ۴۷۹ و ۴۸۰، ۴۸۵ و ۵۰۲؛ تحریر الوسیله، مسأله ۱ و ۲ ختام الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ج ۱، ص ۴۸۲ (نجف، ۱۳۹۰ق)؛ کتاب ولایت فقیه از جمله ص ۸۰ و ۸۴ (تهران، ۱۳۷۳).

۱. رجوع کنید به آیت‌الله محمد مؤمن قمی، کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، ص ۲۲: حکم الولاية و مقتضاها ان لاختیرة لاحد اذا قضی الولی فی دائرة ولایته شیئاً بل یجب اطلاعه و اتباعه، و ینفذ هذا القضاء علی جمیع من تحت الولاية.

۲. رجوع کنید به آیت‌الله جوادی آملی، کتاب پیرامون وحی و رهبری ص ۱۹۰ - ۱۵۸.

جایز نیست. اگر کسی ولایت دارد، همواره ولایت دارد و الا ندارد.<sup>۱</sup>  
 ۱۷. ولایت فقیهان عادل عقد نیست تا با شرط ضمن عقد مقید به شرایطی مانند التزام به قانون اساسی شود. این ولایت در سعه و ضیق تنها تابع جعل جاعل است نه مقید به خواست و رضای مردم.<sup>۲</sup>

### رکن دوم: انتصاب

انتصاب پاسخ به این سؤال کلیدی است: شارع به چه نحوه‌ای حاکم الهی را به حکومت رسانیده است؟ حاکم الهی با شارع چه رابطه‌ای دارد؟ پاسخ اجمالی به این سؤال عبارت است از انتصاب. برای آشنایی بیشتر با ابعاد مختلف انتصاب از سوی شارع اشاره به نکات ذیل لازم است:

۱. رابطه بین حاکم الهی و شارع نصب به ولایت است، مراد از نصب، جعل سلطانی ائمه علیهم‌السلام است که غیر از جعل الهی احکام شرعی بر موضوعات می‌باشد، یعنی جعل منصب از سوی صاحب اصلی حکومت امام زمان (عج).<sup>۳</sup>

۲. انتصاب فقیه عادل به ولایت بر مردم فراتر از بیان شرایط شرعی حاکم از سوی شارع می‌باشد. چرا که هر حائز شرایطی لزوماً به منصب حکومت منصوب نشده است. تفاوت نصب و ولایت این است که اولی

صورتی که شرایط مهیا باشد، موظفند تصدی امور سیاسی و شؤون عمومی جامعه را به عهده بگیرند. چرا که اگر ایشان به این مهم اقدام نکنند، جامعه به انحراف کشیده می‌شود.<sup>۱</sup>

۱۳. مردم موظفند ولایت اولیای شرعی خود را بپذیرند و از آنها اطاعت کنند. مردم با این اطاعتشان ولی امر را در اجرای وظیفه شرعی تمشیت امور سیاسی جامعه بر مبنای شرع انور یاری می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱۴. ولایت فقیهان عادل عامه است یعنی همه مردم را شامل می‌شود، از هر جنس، رنگ، نژاد، ملیت، دین و مذهب. این ولایت محدود به مرزهای جغرافیایی نیست و همه مردم جهان (نه فقط همه مسلمانان یا شیعیان) موظف به اطاعت از ایشان هستند.<sup>۳</sup>

۱۵. فقیهان عادل در اعمال ولایت استقلال دارند و محتاج به تحصیل اذن از کسی (از جمله مردم) نیستند.<sup>۴</sup>

۱۶. ولایت فقیهان عادل بر مردم دائمی است، نه موقت. تا زمانی که عناوین فقاقت و عدالت باقی باشد، این ولایت استمرار دارد. لذا توقیت ولایت شرعی (محدود کردن زمان ولایت به وقت مشخص مثلاً ده سال)

۱. آیت‌الله محمد مؤمن قمی کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة ص ۲۳: ان دائرة الولاية لا تنحصر فی مجرد اخذ التصمیم علی مصالح الامة فی الامور العامة المرتبطة بهم، ان مقتضى الولاية اوسع منه، فالولي مراقب علی الموكلي عليه كي لايزل عن طريق الصواب الي ما يخله او يضره.

۲. رجوع کنید به امام خمینی، تحریر الوسيلة، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ختام فيه مسائل، مسأله ۴، ج ۱، ص ۴۸۳ (نجف، ۱۳۹۰)

۳. رجوع کنید به آیت‌الله شیخ احمد آذری قمی، پرسش و پاسخهای مذهبی سیاسی و اجتماعی، ص ۲۰۵ (قم، ۱۳۷۲، دارالعلم).

۴. رجوع کنید به آیت‌الله جوادی آملی، «ولایت و امامت» در کتاب پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۱. نگاه کنید به صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نامه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به آن شورا در باره محدودیت زمان زمامداری ولی فقیه به ده سال، ج ۳، ص ۱۲۰۹ تا ۱۲۶۱ و ۱۲۸۴ (تهران، ۱۳۶۹)؛ آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۶۸: رهبر مجتهد عادل با کفایت مادام العمر است و محدود به زمان خاصی نیست...

۲. رجوع کنید به آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صفحات ۲۱۹، ۲۲۰، ۶۷۳، ۶۷۶ و ۷۰۰.

۳. رجوع کنید به: آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، فصل سیزدهم: ولایت فقیه جامع شرایط و نحوه انتصاب آن. ص ۱۶۲ تا ۱۹۰.

خواهد شد، لذا اگر چه به لحاظ ثبوتی نصب اولیاء متعدد ممکن است، اما در مقام اعمال ولایت در زمان و جامعه واحد جز تعیین ولی امر شرعی واحد چاره‌ای نیست. لذا از بین فقیهان عادل، فقیه عادل واحدی معین می‌شود، تا وی اعمال ولایت نموده، ولی امر جامعه اسلامی محسوب شود. دیگر فقیهان عادل علی‌رغم این‌که همگی واجد ولایت فعلیه هستند، مجاز نیستند در آن حیطة اعمال ولایت نمایند، بلکه می‌باید وی را در تصدی امور امت یاری نمایند.<sup>۱</sup>

۷. ولی امر از بین فقیهان عادل صاحب ولایت فعلیه به شکل ذیل تعیین می‌شود:

**الف:** در صورتی که همه فقیهان عادل و مجامع فقهی و حوزه‌های علمیه بر فقیه عادل به عنوان افضل فقیهان زمان اتفاق نظر داشته باشند، به حدی که افضلیت وی به حد شیوع رسیده باشد، وی قهراً ولی امر خواهد بود. مراد از افضلیت، اعلمیت در استنباط و اقوی بودن در تدبیر امور اجتماعی است.

**ب:** در صورتی که در تعیین فقیه افضل اتفاق نظر نباشد، جمعی از فقیهان عادل گردهم می‌آیند و به نحوی از انحاء (اتفاق نظر، توافق یا رأی اکثریتشان و عدم مخالفت اقلیت باقیمانده) فقیهی را به عنوان ولی امر تعیین می‌کنند (یا تشخیص می‌دهند). وی با پشتوانه این گروه از فقیهان عادل به اعمال ولایت و به دست گرفتن قدرت سیاسی سبقت می‌جوید. با توجه به سبقت این فقیه در اعمال ولایت، دیگر فقیهان (حتی فقیهانی که در این تعیین یا تشخیص دخیل نبوده‌اند) مجاز به مزاحمت با فقیه تعیین

رابطه با بالا را تعیین می‌کند و دومی رابطه با پایین را. ضمناً ناصب می‌باید خود آنچه را به منصوب عطا می‌کند واجد باشد. ائمه علیهم‌السلام دارای ولایتند و این ولایت را در عصر غیبت خود به فقیهان عادل عطا می‌کنند.<sup>۱</sup>

۳. مراد از نصب در اینجا نصب خاص (نصب شخص خاص به عنوان ولی امر مردم) نیست، بلکه مراد، نصب عام است. یعنی نصب همه حائزین شرایط (فقاہت، عدالت و تدبیر) به منصب ولایت. به عبارت دیگر اشخاص به تبع عنوانشان به شکل عام استغراقی به ولایت منصوب شده‌اند.<sup>۲</sup>

۴. در صورت تعدد فقیهان عادل، منصوبان به ولایت متعددند. در این صورت همه فقیهان عادل ولایت فعلیه دارند نه این‌که بالقوه صاحب ولایت باشند، یا به ولایت شائبه منصوب شده باشند. از حیث نصب، هیچ فقیه عادل بر فقیه عادل دیگر برتری ندارد تا قائل به نصب این و عدم نصب آن شویم. ضمناً فقیهان بر یکدیگر ولایت ندارند.<sup>۳</sup>

۵. هر فقیه عادل که اعمال ولایت نمود، دیگر فقیهان عادل همزمان در آن حیطة مجاز به مزاحمت وی نیستند. و می‌باید اعمال ولایت او را محترم بشمارند و از مزاحمت با وی بپرهیزند.<sup>۴</sup>

۶. از آنجا که طبع مسأله حکومت به نحوی است که تعدد بر نمی‌دارد، یعنی تعدد ولی امر در یک زمان و در یک منطقه باعث فساد و هرج و مرج

۱. رجوع کنید به: آیت‌الله جوادی آملی، همان، همانجا.

۲. رجوع کنید به امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۹.

۳. رجوع کنید به امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۹، و بویژه در مسأله مزاحمت فقیهی با فقیه دیگر صفحات ۵۱۴ تا ۵۲۰: «از ادله ولایت، ولایت فقیهان بر یکدیگر استفاده نمی‌شود، بلکه معقول نیست فقیهی بر فقیه دیگر ولی و دیگری مؤلفی علیه او باشد.» ص ۵۱۷.

۴. امام خمینی کتاب البیع، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۱۴، بویژه ص ۵۱۹.

۱. رجوع کنید به آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، انوارالفقاہه، «کتاب البیع»، ج ۱ ص

۵۹۸-۵۹۵؛ آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۹۰-۱۸۰.

شده (یا مشخص شده) نیستند.<sup>۱</sup>

۸. در تعیین (یا تشخیص) ولی فقیه از بین فقیهان عادل نمی‌توان به انتخاب مردم تمسک کرد. چرا که بر مبنای مشروعیت بلاواسطه الهی، مردم ذی حق نیستند تا بتوانند ولی را انتخاب کنند، به علاوه مولی علیهم در نصب و تعیین ولی هیچ نقشی ندارند. اما در صورتی که عدم رجوع به رأی مردم و نفی انتخاب، دستاویز دشمنان اسلام و موجب وهن نظام اسلامی تلقی شود، بنا به عنوان ثانوی و از باب اضطرار می‌توان به نحوی به رأی مردم رجوع کرد.<sup>۲</sup> مردم مخیر می‌شوند از میان فقیهان عادل که در مسأله تعیین و تشخیص ولی امر هم مبنا هستند، افرادی را انتخاب کنند، و فقیهان منتخب مردم ولی امر را تعیین می‌کنند (یا تشخیص می‌دهند). با توجه به ولایت فعلیه همه فقیهان عادل، چه مردم رأی بدهند، چه رأی ندهند، آنها صاحب ولایت هستند، اما با رجوع به رأی مردم دستاویز دشمنان اسلام گرفته می‌شود. این فقیه عادل نه از آن رو که منتخب مردم به یک واسطه است مشروعیت دارد، بلکه او از آنجا که فقیه عادل است مانند دیگر فقیهان عادل از سوی شارع منصوب به ولایت بالفعل است و چون پشت‌گرم به حمایت جمعی از فقیهان عادل شده در اعمال ولایت

۱. تلقی قائلین به نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان از تعیین رهبر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز سیره عملی ایشان مبتنی بر این روش است.

۲. رجوع کنید به آیت‌الله مکارم شیرازی، *انوار الفساقه*، ج ۱، ص ۵۱۶: «نعم قد تقتضی العناوین الثانویه لامر الانتخاب و تدعونا الیه من دون ان یکون ولایة الفقیه منوطه شرعاً به و ذلك لدفع تهمة الاستبداد والسلطة علی الناس بغير رضی منهم، مضافاً الی جلب مساعدتهم من طریق مشارکتهم فی هذا الامر و اعتماد هم علی الحكومة، و دفع وساوس الشیاطین والذین یعاندون نظام الحكومة الاسلامیة و غیر ذلك من الامور، و لکن این هذا من وجوب الانتخاب شرعاً فی احکامه الاولیه و هذا امر ظاهر، و الحمد لله.» برای آشنایی با پیامدهای منفی و خلاف شرع انتخاب ولی امر توسط جمهور مردم مراجعه کنید به آیت‌الله جوادی آملی، *پیرامون وحی و رهبری*، ص ۱۸۹.

امکان سبقت یافته است. هرچند به لحاظ مقبولیت و کارآمدی (نه به لحاظ مشروعیت) می‌توان او را ولی منتخب مردم نامید.<sup>۱</sup>

۹. انتخاب از سوی مردم در حوزه پایین‌تر از تعیین ولی فقیه در صورتی که ولی فقیه صلاح بداند جایز است و بر این مبنا میزان رأی مردم است. در هر صورت، مشروعیت فرد منتخب مردم در هر سطح متوقف بر امضاء و تنفیذ ولی فقیه است.<sup>۲</sup> رجوع به رأی مردم در هر مقطعی در صورتی است که ولی فقیه از این بابت خطری برای نظام احساس نکند.

۱۰. نصب و عزل ولی فقیه به دست خبرگان (جمعی از فقیهان عادل) نیست. نصب و عزل ولی فقیه تنها به دست شارع است. در صورتی که ولی فقیه شرایط فقاهاست یا عدالت را فاقد می‌شود، خبرگان کشف می‌کنند که وی توسط خداوند یا خودبه‌خود عزل شده است.<sup>۳</sup>

۱. حضرت امام خمینی (ره) در آخرین ماه حیات خویش خطاب به رئیس شورای بازنگری قانون اساسی مرقوم فرمودند: «در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی را بدون سرپرست رها کنیم باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. اگر مردم به خبرگان رأی دهند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است، در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است.» *صحیفه نور*، ج ۲۱، ص ۱۲۹؛ نامه به آیت‌الله شیخ علی مشکینی، (۱۳۶۸/۲/۹)

۲. رجوع کنید به آیت‌الله مؤمن قمی، *کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة*، ص ۲۰. حضرت امام خمینی بر مبنای یاد شده برای رأی مردم و رجوع به خواست مردم اهمیت قائل بودند و به کرات بر اعتبار آراء مردم تصریح کردند و عملاً بارها با شرکت در انتخابات مختلف بر این مهم صحه گذاشتند.

۳. برگرفته از صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی ص ۱۲۴۹. رجوع کنید به حجت الاسلام محمدرضا فاکر، «ملاحظات پیرامون وظائف خبرگان»، روزنامه رسالت، ۱۳۶۹/۷/۱۹؛ آیت‌الله آذری قمی، پرسش و پاسخ‌های مذهبی سیاسی، اجتماعی، ص ۲۰۳. به نظر جامعه روحانیت مبارز تهران: «تا زمانی که ولی فقیه حائز شرایط مذکور در قانون اساسی باشد، هیچ‌کس (حتی مجلس خبرگان) حق عزل او را

### رکن سوم: فقاہت

از جمله سؤالات اصلی مشروعیت بلاواسطه الهی این بود که شارع چه کسانی را بر مردم حاکم کرده است؟ به عبارت دیگر شرایط حاکم الهی چیست؟ در هر دو نظریه شرایط حاکم الهی عبارتند از: فقاہت، عدالت، مسلمان شیعه امامی بودن، مرد بودن<sup>۱</sup>، تدبیر و کاردانی، پاکزاد بودن. با توجه به اهمیت محوری شرط فقاہت تا آنجا که این نظریه به اعتبار این شرط ولایت فقیه خوانده شده است، جهت شناخت ابعاد مختلف این شرط حیاتی توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. فقاہت یعنی علم استنباط احکام شرعی فرعیه از ادله تفصیلیه.<sup>۲</sup> در فقه به دنبال حجت شرعی و مؤمن از عقاب در هر مسأله هستیم. ولایت فقیه ضمانت اسلامیت نظام است. با ولایت فقیه اطمینان می‌یابیم که هیچ خلاف شرعی در سیاستها و قوانین مملکت راه نمی‌یابد.<sup>۳</sup>
۲. فقه اعم از احکام فردی و اجتماعی است. بسیاری از احکام اسلامی بدون حکومت قابل پیاده شدن نیست. لذا فقه شیعی، فقهی با بافت حکومتی است.<sup>۴</sup>

→ مخفی پشت صحنه، آن هم افرادی که خودشان اطراف شبیه‌اند. این یعنی قدرت اصلی در دست آنها. در هیچ یک از مسئولین ناظر نیست، در رهبر که امکان لغزشش کمتر است به طریق اولی، اصلاً نظارت دون شأن رهبری است.» با چنین بینشی اصل نظارت خبرگان بر حسن انجام وظائف رهبری رأی نیاورد. ص ۶۴۱. و نیز مراجعه کنید به حجت الاسلام فاکر، «ملاحظاتی پیرامون وظایف خبرگان»، روزنامه رسالت، ۱۳۶۹/۷/۱۹.

۱. برای آشنایی بیشتر با وجه محرومیت زنان از ولایت جامعه نگاه کنید به: آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۶۰.
۲. نگاه کنید به امام خمینی، الرسائل، الاجتهاد والتقلید، ص ۹۹-۹۶.
۳. رجوع کنید به امام خمینی، صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۵۳.
۴. نگاه کنید به آیت‌الله سیدمحمد حسین بروجردی، البدر الزاهر فی صلوة الجمعة و المسافر، تقریر اباحت به قلم آیت‌الله منتظری، ص ۵۲؛ و نیز امام خمینی، تهذیب الاصول، تقریر اباحت به قلم آیت‌الله سبحانی، ج ۳، ص ۱۳۵ و ۱۳۶، (چاپ اول) و امام

۱۱. ولی فقیه منشأ مشروعیت نظام است و همه نهادهای حکومت از جمله قوای سه گانه و قانون اساسی و قوانین عادی با تنفیذ وی مشروع می‌شوند.<sup>۱</sup> تنفیذ و امضای قانون اساسی الزام و تعهدی برای ولی فقیه ایجاد نمی‌کند. او می‌تواند در صورتی که صلاح بداند یک طرفه آن را لغو کند.<sup>۲</sup>
۱۲. حاکم در برابر خداوند مسئول است و هیچ نهاد بشری قانونی حق نظارت بر وی ندارد. لذا همگان تحت نظارت ایشانند. خبرگان(جمعی از فقیهان) تنها جهت مقدمه کشف می‌توانند کسب اطلاع کنند. مافوق ولی فقیه تنها خداوند است. و هم او ناظر و مراقب اعمال ایشان است.<sup>۳</sup>

→ ندارد، چراکه اصولاً مجلس خبرگان ولی فقیه را نصب نمی‌کند، بلکه وجود شرائط را در او احراز می‌کند و تنها چنانچه ولی فقیه از انجام وظایف خویش ناتوان یا فاقد یکی از شرائط مذکور در قانون اساسی گردد یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرائط بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد(اصل یکصد و یازدهم قانون اساسی). (خبرنامه جامعه روحانیت مبارز تهران، شماره ۲۴، آبان ماه ۱۳۷۴، ص ۷۶. تحت عنوان: «تیین مواضع جامعه روحانیت مبارز: ولایت مطلقه فقیه»؛ نیز رجوع کنید به آیت‌الله مهدوی کنی، روزنامه رسالت، شماره ۲۸۶۰، تاریخ ۷۴/۹/۸، ص ۴.

۱. آیت‌الله مؤمن قمی، پیشین، ص ۱۱ و ۱۲: «و اما الحکومه الاسلامیه فقوامها بان فی راسها ولیاً و اماماً صالحاً فوض الیه اداره امر الناس جميعاً، و جعل له اختیارات واسعة، و عنه تنشأ تشکیلات الحکومه و نظامها. فتشکیلات الحکومه و نظامها ناشئة عن ارادته و استصوابه و اختیاره، لان حدود اختیاره ناش عن تشکیلات و نظام هو ایضاً جزء منه فعنه النظام لانه عن النظام.»
۲. رجوع کنید به: آیت‌الله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، ص ۱۶۸-۱۶۹؛ و صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صفحات ۲۱۹، ۲۲۰، ۶۷۳، ۶۷۶ و ۷۰۰.
- رجوع به متن ذیل خالی از لطف نیست: «در نظام ولایت فقیه، فوق قانون وجود دارد. ولی می‌تواند در هنگام لزوم بر قانون و یا حتی قانون اساسی پیشی‌گیرد.» دکترمحمدجوادی اردشیر لاریجانی، حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، (تهران، ۱۳۷۳، سروش) ص ۳۸؛ و نیز نگاه کنید به ص ۴۸ همان اثر.
۳. نگاه کنید به صورت مشروح مذاکرات بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، ص ۱۲۷۰: «چگونه ولایت مطلقه فقیه و نایب امام زمان(عج) محتاج نظارت است؟» ص ۱۲۶۳-۱۲۶۱: «اگر خبرگان حق نظارت بر رهبری را داشته باشند می‌شوند رهبر

حکومتی و سلطانی، عام است. در این حوزه هیچ امری از حیطة ولایت فقیهان خارج نیست. این محدوده هرگز منحصر به امور حسبیه نیست.<sup>۱</sup>

موارد یادشده در هر دو نظریه مشترک است. اما در نظریه «ولایت انتصابی عامه فقیهان» این نکات اختصاصی به چشم می‌خورد:

۱. فقیهان عادل و حکومت اسلامی فراتر از چهارچوب احکام شرعی اولی و ثانوی دارای اختیار نیستند. فقیهان ولایت تامه مطلقه ندارند، به حیثی که در اموال مردم تصرف نمایند و اطاعت ایشان مطلقاً در هر آنچه امر و نهی می‌کنند واجب باشد. اختیارات ولی فقیه محدود و مقید به احکام فرعی الهیه است و هیچ شرط و قانونی فراتر از آن پذیرفته نیست.<sup>۲</sup>

۲. برای حفظ نظام دین و مصالح مسلمین، احکام سلطانی صادره از ولی فقیه محدود به دو مورد است: یکی تنفیذ احکام شرعی و دیگری ترجیح بعضی احکام شرع بر بعضی دیگر در زمان تراحم حقوق و احکام. لذا با احکام سلطانی هرگز از احکام شرعی دست برداشته نمی‌شود. نظامات اسلامی از قبیل مزارعه، اجاره و تجارت هرگز قابل تغییر و تعطیل نیست.<sup>۳</sup>

اگرچه بسیاری از قائلین به نظریه ایجابی دولت به ابعاد مختلف نظریه

۱. رجوع کنید به شیخ محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۹ و ۳۹۸؛ ج ۲۲، ص ۱۵۵؛ آیت‌الله بروجردی، البدر الزاهر، ص ۵۷؛ و آیت‌الله گلپایگانی، الهدایة الی من له الولاية، ص ۴۶ و ۴۷؛ امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، صفحات ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷؛ و نیز امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۱۱۹؛ و امام خمینی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. رجوع کنید به الهدایة الی من له الولاية، تقریر ایحاث آیت‌الله محمدرضا گلپایگانی به قلم میرزا احمد صابری همدانی (قم، ۱۳۸۳ ق)، ص ۳۱.

۳. رجوع کنید به آیت‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، ضرورة وجود الحكومة الاسلامية فی عصر الغیبه، (قم، ۱۴۱۵ ق)؛ و الاحکام الشرعیه ثابتة لاتتغیر (قم، ۱۴۱۲ ق).

۳. مهم‌ترین شرط اداره جامعه فقاقت است. در تدبیر امور جامعه و برنامه‌ریزیهای کلان اداره جامعه این فقه است که نقش اساسی را بازی می‌کند و تصمیم نهایی را می‌گیرد. ولی فقیه در تنظیم امور جامعه در صورتی که صلاح بداند با متخصصان و کارشناسان و خبرگان هر فن مشورت می‌کند و نظر آنان را می‌شنود و آنگاه بر اساس مصلحت اسلام و مسلمین تصمیم می‌گیرد. هر تصمیم سیاسی می‌باید با مبانی فقهی سنجیده شود.<sup>۱</sup>

### رکن چهارم: قلمرو ولایت

از جمله سؤالات اساسی مشروعیت الهی بلاواسطه این بود که شارع در چه محدوده‌ای به حاکم الهی اختیار داده است؟ قلمرو حکومت حاکم الهی تا کجاست؟ در هر دو نظریه سه نکته ذیل مورد اتفاق است:

۱. محدوده ولایت، سیاست، مسائل سلطانی، امور مرتبط با حکومت، مسائل عمومی و اجتماعی و آنچه هر قومی به رئیس خود مراجعه می‌کند تعیین شده است. ولایت از این حیث مقید و محدود است نه مطلق و نامحدود.

۲. فعل ولایی مقید به مصلحت جامعه اسلامی است. هر اعمال ولایتی که چنین مصلحتی را تحصیل نکرده باشد، نافذ نیست. مرجع تشخیص مصلحت شخص ولی فقیه است که یا با مباشرت و یا با نیابت این مهم را انجام می‌دهد.

۳. ولایت در حوزه امور عمومی، مصالح اجتماعی مسلمانان و مسائل

→ خمینی کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۶۰ و ۴۶۱

۱. برای آشنایی با نقش فقیه در بخش اجرایی اسلام رجوع کنید به آیت‌الله جوادی آملی، پیشین، ص ۲۰۰-۱۹۸.



دولت و لوازم حیاتی آن نپرداخته‌اند اما با تفحص در آثار فقیهان می‌توان فقیهان زیر را از جمله قائلین به ولایت انتصابی عامه فقیهان دانست: ملااحمد نراقی، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر، آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله گلپایگانی، و حضرت امام خمینی قبل از استقرار جمهوری اسلامی.<sup>۱</sup> جلوه‌هایی از این نظریه در نامه آیت‌الله صافی گلپایگانی دبیر وقت شورای نگهبان به امام خمینی قابل رؤیت است.<sup>۲</sup> نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان تا کنون به محک تجربه زده نشده است و از سوی قائلین آن توضیحی در این باره که چگونه مشکلات و مسائل حکومت اسلامی را می‌توان با این نظریه حل کرد و نیز نسبت ولایت و قانون اساسی منتشر نشده است.

## نظریه سوم

### ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقلید

«ولایت شورایی» در مقابل ولایت فردی است. در اکثر نظریه‌های دولت در فقه شیعه یک فرد - و غالباً فقیه - در رأس هرم قدرت سیاسی قرار می‌گیرد. اما در این نظریه اگر چه شرط فقاقت با قید اضافی مرجعیت تقلید لحاظ شده است، اما به جای یک فقیه، شورایی از مراجع تقلید ولایت امر و تصدی امور امت را به عهده می‌گیرند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۸ شورای رهبری متشکل از سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری با شرایطی به رسمیت شناخته می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸، اصول ۵، ۹۱، فصل هشتم.

رهبر یا شورای رهبری، اصول ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۴۲.

**اصل پنجم:** در زمان غیبت ولی عصر «عج» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشند رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردد.

**اصل یکصد و هفتم:** هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همانگونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله‌العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسؤولیتهای ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری

۱. رجوع کنید به شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۹ و ۳۹۸؛ ج ۲۲ ص ۱۵۵؛ آیت‌الله بروجردی، البدر الزاهر، ص ۵۷؛ و آیت‌الله گلپایگانی، الهدایة الی من له الولاية، ص ۴۶ و ۴۷؛ و امام خمینی، کتاب السبع، ج ۲، صفحات ۴۷۲، ۴۸۳، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷؛ و امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۱۱۹؛ و امام خمینی، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲. نامه آیت‌الله صافی گلپایگانی به امام خمینی ۱۳۶۶/۹/۲۶. رجوع کنید به مقاله «مجمع تشخیص مصلحت و جایگاه قانونی آن» در کتاب دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، دکتر حسین مهرپور (تهران، ۱۳۶۵)؛ و پاسخ امام خمینی به نامه دبیر شورای نگهبان، صحیفه نور، ج ۲۰؛ ص ۱۶۵؛ و نیز نگاه کنید به خطبه‌های نماز جمعه تهران، یازدهم دی ماه ۱۳۶۶، روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۲۲/۱۰/۱۳۶۶، ص ۹.

### ۱. ولایت

مراد از ولایت شرعیه<sup>۱</sup> تصدی، تصرف و قیام به شؤون افرادی است که در امری از امور یا همه امور فاقد صلاحیت شناخته می‌شوند. مردم به عنوان مولی‌علیهم در تمامی شؤون کلان سیاسی و امور عمومی و مسائل اجتماعی مرتبط با حکومت به‌ویژه در ترسیم خطوط کلی آن ناتوان از تصدی و فاقد اهلیت در تدبیر امور یادشده هستند. در زمان غیبت امام‌زمان «عج» ولایت جامعه بشری از سوی شارع مقدس مستقیماً و بلاواسطه مردم به فقیهان عادل تفویض شده است. جامعه بشری بدون ولایت الهی به صلاح نمی‌رسد.

### ۲. محدوده ولایت

محدوده ولایت اولاً فراتر از امور حسبیه است، ثانیاً فراتر از اختیارات مطلقه پیامبر ﷺ و امام علیؑ، ثالثاً تنها شامل مسائل عمومی و امور مرتبط با حکومت است و شامل امور فردی و شخصی نمی‌شود. رابعاً مقید به مصلحت جامعه اسلامی است که مرجع تشخیص آن شورای مراجع است. بنابراین حکومت اسلامی فراتر از چهارچوب احکام شرعی اولی و ثانوی (در حال اضطرار) اختیاری ندارد و مقید به احکام فرعی الهیه است و هیچ شرط و قانونی فراتر از آن پذیرفته نیست.<sup>۲</sup>

### ۳. شرط مرجعیت

در حکومت اسلامی همواره دونکته باید رعایت شود: اول، قوانین همگی

قبل از آن «ولایت شورایی» در هیچ متن معتبر فقهی شیعی منتشر شده یافت نشده است. پس از آن در بعضی کتب فقهی «ولایت شورای مراجع تقلید» به عنوان تنها شکل حکومت اسلامی در عصر غیبت معرفی شده است.<sup>۱</sup> علی‌رغم کثرت نسبی کتبی که به طرح این نظریه پرداخته‌اند، این نظریه حاوی نقاط ابهامی است که در مقایسه با دیگر نظریات مطرح شده در فقه شیعه به تنقیح و انسجام بیشتری نیاز دارد.<sup>۲</sup>

در این نظریه می‌توان از شش رکن سراغ گرفت. نیمی از ارکان در تقریرهای مختلف این نظریه مشترک است و نیمی دیگر به طرق مختلف تقریر شده است. این ارکان شش‌گانه عبارت است از: نحوه حکومت (ولایت)؛ شرایط حکام (فقاہت و مرجعیت)؛ قلمرو اختیارات حکومت (عامه)؛ نحوه به قدرت رسیدن (انتصاب از سوی شارع)؛ چگونگی رأس هرم قدرت از حیث افراد و تعدد (شورایی)؛ تخییر یا ترتب یا تعیین شیوه شورایی.

از آنجا که این نظریه در رکن «ولایت» و رکن «عامه» بودن قلمرو ولایت با نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان مشترک است این دو را به اجمال برگزار کرده بحث را در چهار رکن دیگر متمرکز می‌کنیم:

→ دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.

۱. الصیایغة الجديدة، قم، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲۷؛ الفقه، کتاب «الواجبات و المحرمات»، بیروت، ۱۴۰۹ق، ج ۹۲، ص ۲۸۴؛ الفقه، «کتاب الحقوق»، بیروت ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۰، ص ۱۲۶؛ الفقه، «کتاب البیع»، ج ۵، قم، ۱۴۱۴؛ ص ۱۳، ۱۴ و ۲۴ به قلم آیت‌الله سیدمحمد حسینی شیرازی.

۲. علاوه بر مصادر قبلی، نگاه کنید به: الفقه الحکم فی الاسلام، قم، [بی‌تا]؛ السبیل الی انہاض المسلمین، قم، ۱۴۰۳ق؛ الفقه: «السیاسة»، قم، ۱۴۰۳؛ الفقه: کتاب «الدولة الاسلامیة»، بیروت ۱۴۱۰، به قلم آیت‌الله سیدمحمد حسینی شیرازی.

۱. رجوع کنید به الفقه، «کتاب البیع»، ج ۵، ص ۱۳۸.

۲. رجوع کنید به الفقه، کتاب «الاجتهاد و التقليد»، ص ۲۲۶-۲۲۷؛ الفقه، کتاب «الجهاد»، قم

[بی‌تا]، ص ۶۸؛ الحکم فی الاسلام، ص ۲۵-۲۶؛ الفقه، کتاب «البیع»، ج ۵، ص ۱۱-۱۲.

صاحب‌نظران غیر از «انتخاب» است. همچنانکه تشخیص فرد واحد از بین افراد واجد شرایط در نظریه ولایت انتصابی عامه یا مطلقه فقیهان غیر از انتخاب است. این تقریر از سوی اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ارائه شده است.<sup>۱</sup>

**تقریر دوم.** در صورتیکه مراجع تقلید بر یکی از مراجع تقلید توافق نکنند، همه آنها به عنوان اعضای شورای مراجع ولایت بر امت را به عهده می‌گیرند.<sup>۲</sup> واضح است که در این تقریر انتخاب مردمی جایی ندارد و هر مرجعی با تکیه بر انتصاب از سوی شارع عضو شورای مرجعیت است.

**تقریر سوم.** همه مراجع تقلید بدون استثنا عضو شورای مراجع هستند و ولایت شورایی صورت متعین حکومت اسلامی در عصر غیبت است.<sup>۳</sup>

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۷۸، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۷. به ترتیب سخنان شهید سید محمدحسینی بهشتی، سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، شیخ‌عبدالله جوادی آملی.

۲. «اما فی غیبة الامام علیاً کالحال الحاضر فریاسة الدولة الاسلامیة یجب ان یكون بالشوری و کیفیتها فی حال الحاضر ان الحوزات العلمیة الکیار کالتجف و الکر بلا و قم و خراسان، و غیرها یلقون بازمة امورهم الی مراجع التقلید المتوفرة فیهم الشرائط الشرعیة، فان فرض انهم اتفقوا علی شخص واحد کما صار فی زمان صاحب‌الجواهر و الشیخ‌المرتضی و المیرزا الاول و الثانی و السیدالاصفهانى، کان هو المرجع الاعلی للدولة بانتخاب الامة له. و ان کان المراجع المتعددون الذین انتخبهم الحوزات العلمیة یملىء اراداتهم هم المجلس الاعلی للشؤون الامة، و من الواضح ان الحوزات اذا انتخبت واحداً او اکثر کانت الامة تبعاً لهم ینقادون الی ما اختاروه و اطاعته الامة و هو یبقى فی الحکم مادامت الشروط و منها التفات اکثریة الامة الیه، فاذا سقط شرط من الشروط سقط عن الرئاسة تلقائياً سواء کان رئیس فرداً او کانوا عدة. ان الشارع لم یشرط فی التقلید الشوری بینما اشترط الشوری فی الرئاسة. الفقه، کتاب «الدولة الاسلامیة»، ج ۱، ص ۶۶.

۳. «و ما فی عصر الغیبة - کعصرنا هذا - فان الحکم یكون بقيادة المرجعية الجماعیة المنتخبة من قبل المسلمین، ان الفقهاء المراجع الدول هم اعلی قيادة فی البلاد الاسلامیة، حیث ینتخبهم الناس، فاذا کان فی البلاد الاسلامیة مثلاً عشرة مراجع التقلید بان انتخبهم الناس مراجع لهم... فکل هؤلاء قادة الامة فی امور التقلید... اما فی مصالح المسلمین العامة کالصالح و السلم و سائر شؤون الدولة - فعلى السلطة العلیا فی الدولة المکونه من المراجع

برخاسته از شریعت الهی باشد؛ و دوم، رهبر مرضی خدا - یعنی حائز شرایط شرعی - و مورد رضایت مردم باشد. مراجع تقلید تنها کسانی هستند که حائز دوش شرط رضایت خدا و مردمند، زیرا با حائز بودن شرط اساسی فقاقت و دیگر شرایط، مرضی شارع‌اند و با توجه به اقبال مردم به ایشان و پذیرش تقلید ایشان از سوی امت مرضی امت نیز هستند.<sup>۱</sup> بنابراین مراجع تقلید تنها افراد صاحب صلاحیت تصدی ولایت بر مردم هستند

#### ۴. نحوه به قدرت رسیدن حکام

اگر چه در بعضی تقریرهای ابتدایی این نظریه از انتخاب چند نفر از بین مراجع متعدّد تقلید سخن رفته است و بر این اساس می‌توان این نظریه را در زمره نظریه‌های مشروعیت الهی مردمی قلمداد کرد، اما در تقریرهای بعدی که نظر نهایی قائلین به این نظریه محسوب می‌شود مسأله انتخاب کاملاً مردود شده و ولایت شورایی بر «مبنای انتصاب» استوار شده است.

**تقریر اول.** خبرگان و صاحب‌نظران در امر تشخیص مرجعیت و رهبری در بین افراد واجد شرایط تحقیق کرده، در صورتی که یک نفر را شاخص نیافتند، بلکه چند نفر از مراجع را هم ردیف و دارای شرایط مشابه در زعامت امت «تشخیص» دادند، آنها را به عنوان شورای رهبری معرفی می‌کنند.<sup>۲</sup> همچنانکه واضح است تشخیص افراد واجد شرایط از سوی

۱. رجوع کنید به: الفقه الحکم فی الاسلام، ص ۳۱-۳۳؛ السبیل الی انهاض المسلمین، ص ۷، ۲۹۲، ۳۱۹؛ الفقه: «السیاسة»، ص ۷۶ و ۱۵۴؛ الصیایغة الجديدة، ۳۱۳ و ۳۲۷؛ الفقه: «الدولة الاسلامیة»، ج ۱، ص ۶۶؛ الفقه: «البيع»، ج ۵، ص ۱۳-۱۴.

۲. اصول پنجم و یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸.

واضح است که اقبال مردمی به بعضی فقها و رسیدن آنها به مقام مرجعیت غیر از حق انتخاب است، اشتراط رضایت مردم اعم از انتخاب است و دلالتی بر دخالت عنصر مردمی در مشروعیت ندارد. تقریر اول همان نظریه سنتی نصب است؛ تقریر دوم نوعی «آریستوکراسی مراجع» است؛ و تقریر سوم که فی الواقع شق دوم تقریر قبلی است تقریر نهایی قائلین ولایت شورایی. بنابراین، ولایت شورای مراجع یعنی اینکه جهان اسلام یا حداقل جهان تشیع توسط همه فقیهان جامع الشرایطی که با اقبال مردمی مرجع شده‌اند به شکل شورایی اداره می‌شود. چرا که فقها از سوی شارع به ولایت نصب شده‌اند، رضایت مردمی هم دارند، بنابراین هیچ‌یک از مراجع حق ندارند مراجع دیگر را از حق شرعی ولایت محروم نماید.<sup>۱</sup>

## ۵. ولایت شورایی

از آنجا که عقول متعدد از عقل واحد صائب‌تر می‌اندیشند، و خداوند به شورا امر کرده<sup>۲</sup> و سیره نبوی نیز مبتنی بر شورا بوده است، ولایت شورایی از ولایت فردی اولی است. در اینکه اعضای شورای رهبری و زعامت صرفاً مراجع تقلید هستند بحثی نیست، اما دو نکته مورد بحث است: اول، آیا همه مراجع تقلید عضو شورای مراجع هستند، یا این شورا از سه یا پنج نفر از مراجع تشکیل می‌شود؟ دوم، شورا چگونه تصمیم‌گیری می‌کند؟ در پاسخ به سؤال اول دوگونه پاسخ داده شده است:

→ ان یتشیر بعضهم بعضاً كما یتشیرون الامة. «الصياغة الجديدة»، ص ۳۲۷. و نیز رجوع کنید به الفقه، کتاب الواجبات و المحرمات، ج ۹۲، ص ۲۸۴.

۱. الفقه، کتاب «البيع»، ج ۵، ص ۲۴.

۲. آل عمران / ۱۵۹.

**پاسخ اول.** جمع محدودی از مراجع (سه یا پنج نفر مثلاً) از بین مراجع متعدد تقلید تعیین می‌شوند.

**پاسخ دوم.** هر فقیهی که به مقام مرجعیت رسید، خودبه‌خود عضو شورای مراجع است، لذا همه مراجع تقلید بدون استثنا به عنوان عضو شورای رهبری، ولایت امت را به عهده دارند.

قانون اساسی مصوب ۱۵۸<sup>۱</sup> و تقریرهای ابتدایی نظریه<sup>۲</sup> پاسخ اول را پذیرفته‌اند، پاسخ دوم تقریر نهایی این نظریه محسوب می‌شود.<sup>۳</sup> اما اینکه شورای مراجع چگونه تصمیم‌گیری می‌کند نیز به دوگونه پاسخ داده شده است:

**پاسخ اول.** شورای مراجع تقلید به اکثریت آراء در هر مسأله‌ای اعمال ولایت می‌نماید.<sup>۴</sup>

**پاسخ دوم.** شورای مراجع تقلید با توزیع امر بین اعضاء تصمیم می‌گیرد. شئون اقتصادی به عهده یکی از مراجع، شئون نظامی به عهده

۱. اصل یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸.

۲. «انتخابات السلطة العليا من الفقهاء الذين هم مراجع تقلید الامة [حقیقاً لاصورياً او اجوائباً] فيكون لهم مجلس الشورى، فاذا كانوا فى مجلس الشورى تزعموا الحكم و التقليد معاً و حكموا باكثرية الآراء و اذا اخرج بعضهم عن الحكم يأتى آخرمكانه، تزعم الخارج التقليد بدون الحكم» السبيل الى انهض المسلمين، ص ۳۱۹. «...و يحق لهم ان يختاروا جماعة منهم ليكونوا رؤساء الدولة بالاستشارة فيما بينهم...»، الفقه السياسية، ص ۵۰۵. «للامة ان يقدت اى المراجع شاء، داخلاً فى هذا المجلس ام لاسواء كان الرئيس الاعلى ام لا.» الفقه، «الحكم فى الاسلام»، ص ۷۷.

۳. الفقه، کتاب «البيع»، ج ۵، ص ۱۴ و ۲۴. و نیز رجوع کنید به الصياغة الجديدة، ص ۳۲۷؛ الفقه، کتاب «الواجبات و المحرمات»، ج ۹۲، ص ۲۸۴.

۴. الفقه، «الحكم فى الاسلام»، ص ۳۶؛ السبيل الى انهض المسلمين، ص ۳۱۹؛ الصياغة الجديدة، ص ۳۲۷؛ الفقه، کتاب «الواجبات و المحرمات»، ج ۹۲، ص ۲۸۴؛ الفقه، کتاب «الدولة الاسلامية»، ج ۱۰۱، ص ۶۷؛ الفقه، کتاب «البيع»، ج ۵، ص ۲۶.

مرجع دیگری و همین‌گونه تا آخر.<sup>۱</sup>

در تقریر نهایی نظریه، پاسخ دوم به عنوان احتمال ذکر شده، اما پاسخ اول از آغاز تاکنون مورد تأکید قرار گرفته و تقریر نهایی نظریه محسوب می‌شود.

در این نظریه لازم نیست مراجع تقلید در یک مجلس جمع شوند و شور کنند. ممکن است هر مرجعی در شهر خود باشد و وکلای مراجع در یک مجلس نظر مراجع را مطرح کرده تصمیم‌گیری نمایند.<sup>۲</sup>

با توجه به اینکه حکومت اسلامی حکومت بر همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی است دو شورا، شورایی از مراجع تقلید شیعه و شورایی از عالمان اهل سنت امور خاص شیعیان و اهل سنت را جداگانه حل و فصل می‌نمایند و امور مشترک شیعه و اهل سنت را شورایی متشکل از این دو شورا با رعایت اکثریت هر دو تدبیر می‌نمایند.<sup>۳</sup>

مردم در امور غیر عمومی از مراجع خود تقلید می‌کنند و در امور عمومی تنها از رأی شورای مراجع تبعیت می‌نمایند.<sup>۴</sup>

## ۶. تخییر، ترتب و تعیین شیوه شورایی

ولایت شورای مراجع تقلید از حیث تخییر، تعیین و ترتب، سه‌گونه مختلف تقریر شده است:

اول. مردم بدون واسطه یا با واسطه بین ولایت انتخابی مرجع و ولایت شورای مراجع تقلید مخیر هستند. این تقریر ابتدایی نظریه است.<sup>۵</sup> در بیان

۱. الفقه، کتاب «البيع»، ج ۵، ص ۲۶.

۲. السبیل الی انہاض المسلمین، ص ۳۹۱؛ الفقه، کتاب «الدولة الإسلامية»، ج ۱۰۱، ص ۷۷.

۳. الفقه، کتاب «الدولة الإسلامية»، ج ۱۰۱، ص ۶۹ و ۷۰.

۴. از جمله رجوع کنید به الصیغة الجديدة، ص ۳۲۷.

۵. «و ان تعدد فالامة مخيرة في جعل الكل شركاء في الحكم او انتخاب ائهم لتولى منصب

بعدی ولایت شورای مراجع تقلید افضل و اقرب معرفی شده است.<sup>۱</sup>

دوم. ترتب: در صورتی که فردی شاخص بین مراجع یافت نشود و خبرگان صاحب نظر فرد واحدی را بین مراجع صاحب صلاحیت تشخیص ندهند، و چند مرجع در عرض هم صاحب صلاحیت تشخیص داده شوند، آن چند مرجع به عنوان اعضای شورای رهبری به مردم معرفی می‌شوند (تقریر قانون اساسی، مصوب ۱۳۵۸).<sup>۲</sup> بیان دوم، در صورتی که مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه بر فرد واحدی توافق نکردند، همه مراجع تقلید اعضای شورای مراجع خواهند بود و ولایت خواهند داشت.<sup>۳</sup>

سوم. تعیین شورای مراجع تقلید: در هر صورت (اعم از افضلیت یکی و عدم آن، توافق بر یکی و عدم آن) از آنجا که غالباً بیش از یک مرجع تقلید یافت می‌شود، همه آنها به عنوان اعضای شورای مراجع تقلید ولایت دارند. این تقریر نهایی و اخیر نظریه است.<sup>۴</sup>

ولایت شورایی پس از تصویب در قانون اساسی ۵۸ از سوی بعضی طراحان آن مورد مناقشه قرار گرفت<sup>۵</sup> و بالاخره در بازنگری سال ۶۸

→ الحكم، الفقه، «الحکم فی الاسلام»، ص ۳۶.

۱. السبیل الی انہاض المسلمین، ص ۳۱۹: «لعل من الافضل - للابتعاد عن الדיکتاتورية اطلاقاً - ان يكون للامة ثلاثة انتخابات: الاول: انتخابات السلطة العليا من الفقهاء الذين هم مراجع تقلید الامة...» الفقه، «السياسة»، ص ۵۰۵: «فاذا كان هناك جماعة من الفقهاء العدول اختار المسلمون اما احدهم رئيساً اعلى للدولة و يحق لهم ان يختاروا جماعة منهم ليكونوا رؤساء الدولة بالاستشارة فيما بينهم و هذا الثاني اقرب الى روح الاسلام حيث ان الاسلام استشاري كما انه اقرب الى الاتقان».

۲. اصل پنجم و اصل یکصد و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۵۸.

۳. الفقه، کتاب «الدولة الإسلامية»، ج ۱۰۱، ص ۶۶.

۴. الصیغة الجديدة، ص ۳۲۷، الفقه، کتاب «الواجبات و المحرمات»، ج ۹۲، ص ۲۸۴؛

الفقه، کتاب «البيع»، ج ۵، ص ۱۴، ۲۴.

۵. دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۲، ص ۳۷: «و اما جعل الامامة و

به‌طور کلی از قانون اساسی جمهوری اسلامی حذف شد.<sup>۱</sup> هرچند پس از آن هنوز هم در بعضی کتب فقهی به عنوان نظریه وحید حکومت اسلامی در عصر غیبت معرفی می‌شود.<sup>۲</sup>

## نظریه چهارم ولایت انتصابی مطلقه فقیهان

نظریه ابتکاری معمار بزرگ جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سره) ولایت انتصابی مطلقه فقیهان در دو نکته ولایت و انتصاب با نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان مشترک است و در دو نکته دیگر با نظریه یادشده متفاوت است: ۱. قلمرو ولایت؛ ۲. تلقی از فقاهاست. امام راحل در هر دو مورد به توسعه قائل شده‌اند. در این مجال علاوه بر آنچه در مقدمه و نظریه دوم ذکر کردیم<sup>۱</sup> تنها به تبیین دو محور جدید این نظریه می‌پردازیم.

### ولایت مطلقه

ولایت مطلقه فقیه یعنی:

۱. تقید به امور عمومی و حکومت و سیاست؛
۲. تقید به مصلحت جامعه اسلامی؛
۳. عدم تقید به امور حسبی؛

۱. بخش اول مقدمه، مرحله چهارم از تطورات فقه شیعه، ص ۲۱-۲۶؛ و آخر بخش دوم، ص ۳۱-۳۲؛ نظریه دوم: ولایت انتصابی عامه فقیهان، ص ۸۰-۹۶؛ و آخر نظریه ششم ص ۱۴۰.

→ الولاية للشورى لالشيخه - كما قد يتلقى بالسنة بعض المتتقنين و كنت انا ايضاً في مجلس الخبراء مدافعاً عن هذه الفكرة - فالظاهر انه مخالف لسيرة العقلاء و المتشعبة و ليس امراً صالحاً لإدارة البلاد و العباد و لاسيما في المواقع الحساسة الخطيرة، حيث يتوقف مضي الامور فيها على وحدة مركز القرار و التصميم.»

۱. نگاه کنید به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۶۸، اصول ۵، ۹۱، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۴۲.

۲. الفقه، کتاب «البيع»، ج ۵، ص ۱۳، ۱۴ و ۲۴؛ الصياغة الجديدة، ص ۳۲۷؛ الفقه، ج ۹۲، ص ۲۸۴ و ج ۱۰۰، ص ۱۲۶. کثرت کتب ولایت شورایی با توجه به تکرار فراوان مطلب در آنها و استفاده از مطالب خطایی به‌جای ادله فنی در بعضی موارد و عدم ثبات در برخی ارکان نظریه قابل تأمل است.

کسب می‌کند، چگونه چنین قانونی می‌تواند ولایت مطلقه فقیه را مقید و محدود نماید؟ ولی مطلق فقیه هرگاه صلاح بداند و مصلحت اسلام و مسلمین را در طرق پیش‌بینی نشده در قانون اساسی بیابد، حق دارد قانون را نقض کند. اما این نقض ظاهری است. زیرا قانون واقعی همان قانون اسلام است که ولی فقیه آن را نقض ننموده است.<sup>۱</sup> اوامر ولی فقیه در حکم قانون است و در صورت تعارض ظاهری با قانون مقدم بر قانون است.<sup>۲</sup>

### فقاہت و مصلحت

نظریه ولایت مطلقه تلقی تازه‌ای از فقاہت را ارائه می‌کند.

ویژگی‌های تلقی تازه از فقه عبارت است از:

۱. توجه کافی به مصلحت‌های حکومت و جامعه؛<sup>۳</sup>
۲. عنایت به نقش زمان و مکان در اجتهاد؛<sup>۴</sup>
۳. توان حل همه مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و اجتماعی جهان و در نتیجه توان هدایت جامعه بزرگ اسلامی و حتی

۱. نگاه کنید به: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱ (مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۸) و رجوع کنید به صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، صفحات ۲۱۹، ۲۲۰، ۶۷۳، ۶۷۶ و ۷۰۰.

۲. ر.ک. به صحیفه نور، ج ۱ ص ۱۷، (با توجه به عمومیت تعلیل ذیل آن) ج ۷ ص ۱۵۲، ج ۱۱ ص ۱۳۳، ج ۲۱ ص ۵۷ و ۶۱ و ۱۲۲ و ۱۲۳ و نیز صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۱۹، ۲۲۰، ۶۷۳، ۶۷۶ و ۷۰. رجوع کنید به مقاله «قلمرو حکومت دینی از دیدگاه امام خمینی ره» به قلم نگارنده در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام‌خمینی و احیاء تفکر دینی، تهران، ۱۳۷۶، صفحه ۳۸۳-۴۱۳.

۳. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۶ (۱۳۶۷/۸/۱۰).

۴. همان، ج ۲۱، ۱۳۶۷/۱۰/۱۰ (نامه به اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام).

۴. عدم تقید به چهارچوب احکام فرعی الهیه اولیه و ثانویه؛

۵. عدم تقید به قوانین بشری از جمله قانون اساسی.

سه مورد اول قلمرو ولایت عامه بود. با قائل شدن به دو نکته اخیر علاوه بر سه نکته قبلی ولایت مطلقه به دست می‌آید. این دو نکته محتاج توضیح است:

۱. عدم تقید به احکام فرعی الهیه اولیه و ثانویه. ولایت مطلقه فقیهان همان ولایتی است که از جانب خداوند به نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام واگذار شده است و از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام الهی تقدم دارد. اختیارات حکومت محصور در چهارچوب احکام الهی نیست. حکومت یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمامی احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قراردادها مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک‌جانبه لغو نماید. حکومت می‌تواند هر امری را، چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح است، مادامی که چنین است، جلوگیری کند... این از اختیارات حکومت است و بالاتر از اینها هم مسائلی است...<sup>۱</sup> بنا بر این ولی فقیه فراتر از حیطة شرع (اما در راستای اهداف دین) می‌تواند بر اساس مصلحت نظام حکم وضع نماید. این احکام نه تنها مانند دیگر احکام شرعی لازم‌الاتباع و واجب‌الاطاعة است، بلکه در صورت تراحم مقدم بر همه احکام شرعی فرعیه است.

۲. عدم تقید به قوانین بشری از جمله قانون اساسی. بر مبنای مشروعیت الهی بلاواسطه محدود ولایت را شارع مقدس تعیین می‌نماید. نه مردم (مولی علیهم). وقتی قانون اساسی مشروعیتش را از تنفیذ ولی فقیه

۱. امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۱۷۰ (مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۱۶) و نیز رجوع کنید به ص ۱۷۴.

الامر(عج) وظیفه خطیر هدایت امت را به عهده دارد، سلامت نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه در بالاترین حد تضمین می‌شود.<sup>۱</sup> چرا که «براساس اعتقاد توحیدی ما این که تمرکز قدرت فسادآور است درست نیست، ما به عکس قائل هستیم، قدرت فساد نمی‌آورد، فساد از حواشی قدرت ناشی می‌شود.»<sup>۲</sup>

غیر اسلامی؛<sup>۱</sup>

۴. فقه به عنوان نظریه اداره کامل انسان و اجتماع<sup>۲</sup> (نظریه مدیریت فقهی)؛

۵. سیاست جزئی از دیانت و شعبه‌ای از فقه (به این معنا) است.<sup>۳</sup> (سیاست ما را فقاقت ما تعیین می‌کند.)

حضرت امام خمینی(قدس سره) معتقد است:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمام زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.<sup>۴</sup>

ضمناً به نظر امام خمینی قدس سره با توجه به فقاقت و عدالت ولی فقیه، استبداد و دیکتاتوری در نظام مبتنی بر ولایت مطلقه فقیه راه ندارد. زیرا با وجود و شرط عدالت تا فقیه خواست دیکتاتوری بورزد خود به‌خود و بلافاصله ساقط می‌شود.<sup>۵</sup> از این دیدگاه با توجه به عنصر فقاقت و نیز مشورت با کارشناسان میزان خطا به حداقل می‌رسد. از آنجا که ولی فقیه تالی تلو معصوم علیه السلام است و با عنایات ویژه حضرت صاحب

۱. «مفهوم استبداد، خودسری، یا میل به خود و به ضرر مردم تصمیم گرفتن به هیچ‌وجه در معنای ولایت اسلامی که خود ناشی از ارزشهاست، وجود ندارد، عدالت به معنای خاص آن از شرایط ولایت است. ولایت توأم با عدالت آسیب‌ناپذیر است. زیرا به محض تحقق یک عمل خلاف و خارج از محدوده، اوامر و نواهی اسلامی و انجام کوچکترین ظلم، کج رفتاری، خلاف شرع، تبعیض و ترک وظیفه، شرط عدالت از وی سلب شده و او از منصب خود عزل می‌شود. و این روش که خیر انسانیت، مصالح جامعه و حفظ ارزشها را تأمین می‌کند در هیچ سیستم حکومتی دنیا و طریقه ضمانت و نظارت مردمی دیده نمی‌شود.» سخنرانی مقام رهبری به مناسبت عید غدیر خم، ۱۳۷۰/۴/۱۱ (روزنامه جمهوری اسلامی).

۲. حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی عمید زنجانی، روزنامه رسالت، ۱۳۷۱/۳/۲۰، ص ۱۱.

۱. همان، ج ۲۱، ص ۹۸، (۱۳۶۷/۱۲/۳). پیام به مراجع اسلام، روحانیون، مدرسین، طلاب حوزه‌های علمیه و ائمه جمعه و جماعات.

۲. پیشین.

۳. برای آشنایی با دیدگاه‌های حضرت امام در نسبت بین دیانت و سیاست و به‌ویژه نسبت بین فقه و سیاست رجوع کنید به: **تهذیب الاصول**، ج ۲، ص ۵۰۶ و ۵۰۷ (طبع جامعه مدرسین)؛ **الرسائل** ص ۵۰؛ **ولایت فقیه** ص ۹۰؛ **کتاب البیع**، ج ۲، ص ۴۱۶.

۴. امام خمینی، **صحیفه نور**، ج ۲۱، ص ۹۸.

۵. امام خمینی، **صحیفه نور**، ج ۹، ص ۱۸۳.



مفاهیم به ویژگی‌های دولت مشروطه تبدیل شده است.<sup>۱</sup>

«نظریه دولت مشروطه» که نخست در محدودیت حاکمیت مطلقه دولتهای اروپایی به کار گرفته شده بود، به تدریج در آسیا و شمال آفریقا، مصر، هند، ژاپن، روسیه و ترکیه تجربه شد.<sup>۲</sup> متفکران ایرانی از طریق دول همسایه با نظریه دولت مشروطه آشنا شدند و به معرفی آن اقدام کردند. این نویسندگان طیف متفاوتی از سکولار و غرب‌گرا تا متمایل به آشتی مذهب و نوگرایی را شامل می‌شوند.<sup>۳</sup> قانون اساسی مشروطه در سال ۱۳۲۴ ق (۱۲۸۵ ش) ثمره مبارزات ضد استبدادی مردم بود. علی‌رغم نقش چشمگیر عالمان دین در پیروزی نهضت مشروطه، در نخستین قانون اساسی «مسأله دین» به غفلت برگزار شده است. پس از پیروزی نهضت و تصویب قانون اساسی سؤالات مبارکی در زمینه نسبت بین حکومت مشروطه و دین، نسبت قانون موضوعه بشری با احکام شریعت، نسبت بین آزادی سیاسی و عبودیت دینی، نسبت بین مساوات قانونی و اختلاف مکلفین در احکام شرعی، نسبت بین وکیلان مردم و ولایت فقیهان، نسبت بین جامعه اسلامی و الگوی سیاسی غربی، در جامعه و به‌ویژه در بین عالمان دین بروز می‌کند. لوایح و رسایل و کتب متعددی در پاسخگویی به سؤالات یاد شده، در دفاع یا به مخالفت با اندیشه مشروطه، نوشته می‌شود.<sup>۴</sup> مفاهیم حقوق اساسی کم‌کم در اذهان

## نظریه پنجم

### دولت مشروطه (با اذن و نظارت فقیهان)

دو قرن پیش از این، جهت حل یکی از مشکلات اساسی «حاکمیت مطلقه»، یعنی مسئله انتقال حاکمیت و تداوم آن، «نظریه دولت مشروطه» عرضه شد. این نظریه مبتنی بر مجموعه قواعد و اصولی است که به موجب آن دگرگونی قدرت سیاسی به شکل مسالمت‌آمیز ممکن گردیده و بر نهادهای قدرت تأکید بسیار دارد و در عین حال مناصبی واجد حقوق و تکالیف مشخص در درون چهارچوب قواعد مشخص پدید می‌آورد. در این نظریه چگونگی تغییر قواعد نیز تعیین می‌شود. ارزش و حیثیت فردی، بنیاد نظریه دولت مشروطه است. ویژگی اصلی دولت مشروطه محدودیت و تفرق قدرت و اقتدار سیاسی است. نهادهای محدود کننده قدرت سیاسی در این نظریه عبارتند از: قانون اساسی، تفکیک قوا و نظارت قوا بر یکدیگر. موضوعهای قانون طبیعی، حقوق طبیعی و انسانی، نظریه‌های التزام و اطاعت مبتنی بر قرارداد اجتماعی، رضایت عمومی، حاکمیت مردمی، دموکراسی و جامعه مدنی از محدودیت‌های اخلاقی و فلسفی در این نظریه به شمار می‌آیند. هیچ‌یک از موضوعهای یاد شده به تنهایی و به‌خودی خود متضمن اندیشه‌ای که ضرورتاً مربوط به نظریه دولت مشروطه باشد، نیست. اما به تدریج این

۱. نگاه کنید به اندرو وینسنت، *نظریه‌های دولت*، ترجمه دکتر حسین بشیریه، (تهران، ۱۳۷۱)، نشرنی، فصل سوم، نظریه دولت مشروطه، ص ۱۳۳-۱۸۱.

۲. رجوع کنید به دکتر عبدالهادی حائری، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، (تهران، ۱۳۶۴، چاپ دوم)، فصل اول: ریشه‌های فکری مشروطیت در ایران، ص ۱۱-۲۶؛ و حمید عنایت، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران، ۱۳۷۵، چاپ دوم)، ص ۲۸۱-۲۸۹.

۳. عبدالهادی حائری؛ پیشین، ص ۲۶-۶۰.

۴. نگاه کنید به: *رسائل مشروطیت* (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت) به کوشش دکتر

متفکران و فقیهان لنگر می‌اندازند. برداشتهای موافقان و مخالفان مشروطه به تدریج از خامی به کمال نسبی می‌گراید. تصویب متمم قانون اساسی در سال ۱۳۲۵ ق سیطرهٔ دینی مشروطه‌خواهان را تثبیت کرد.

مواد قانونیهٔ مجلس شورای ملی باید در هیچ عصری از اعصار مخالفت با قواعد مقدسهٔ اسلام و قوانین موضوعهٔ حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله نداشته باشد. و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامی بر عهدهٔ علمای اعلام بوده و هست.<sup>۱</sup>

فقیهان شیعه در ایران و عراق، به‌ویژه در تهران و نجف، با نظریهٔ مشروطه دو گونه برخورد کردند. این برخوردها پس از تصویب متمم قانون اساسی تشدید شد و عملاً به دو جریان «مشروع خواه» و «مشروطه خواه» تقسیم گشت. فارغ از وقایع تاریخی و پایان غمبار مشروطه، به‌ویژه شهادت مجتهد مشروع‌خواه شیخ فضل‌الله نوری (ره)<sup>۲</sup> بررسی مبانی نظری این دو جریان، به‌ویژه ریشه‌های فقهی و لوازم حقوقی آنها در بحث ما از نهایت اهمیت برخوردار است.<sup>۳</sup> از آنجا که رهبران هر دو جریان از بزرگترین فقیهان، مجتهدان و مراجع تقلید قرن چهاردهم بوده‌اند و در اثبات آراء خود و نفی آراء رقیب مکتوبات متعددی نگاشته‌اند، دوگونه تلقی از «سیاست دینی» به‌دست می‌آید. مهم

→ غلامحسین زرگری نژاد، (تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۴).

۱. خلاصهٔ اصل دوم متمم قانون اساسی، ۱۳۲۵ ق.

۲. برای آشنایی با اندیشه و منش شیخ از جمله رجوع کنید به: لطف‌الله آجدانی، «شیخ فضل‌الله نوری، از پندار تا واقعیت»، مجلهٔ نگاه نو، شمارهٔ ۲۰، خرداد-تیر ۱۳۷۳، ص ۵۱-۳۰.

۳. رجوع کنید به: حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعیت. به انضمام رسائل علمای موافق و مخالف مشروطه (تهران، نشرنی، ۱۳۷۴).

این است که هر دو تلقی به حدی برای قائلین آنها ضروری تشخیص داده شده که منکر آن محارب با امام زمان (عج) قلمداد شده‌است. فارغ از اهمیت ذاتی دو نظریهٔ مشروعه و مشروطه در بحث دولت در فقه شیعه، شناخت صحیح از این دو نظریه در فهم آراء دولت در عصر جمهوری اسلامی ضروری است.

در عصر مشروطه برای نخستین بار مفاهیم حقوق اساسی در فقه شیعه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. مهمترین نظریه‌پرداز اندیشهٔ مشروعه شیخ فضل‌الله نوری است. وی آراء خود را در «رسالهٔ حرمت مشروطه یا پاسخ به سؤال از علت موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت ثانویه با آن»<sup>۱</sup> به رشتهٔ تحریر درآورده است. رسالهٔ «تنبیه الغافل و ارشاد الجاهل» نیز از مهمترین متون نظریه مشروعه به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> در این زمینه می‌باید از لوایح شیخ شهید<sup>۳</sup> و نیز «رسالهٔ کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد» یاد کرد.<sup>۴</sup>

۱. رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... روزنامهٔ شیخ شهید فضل‌الله نوری، گردآورنده محمد ترکمان، (تهران، ۱۳۶۲)، جلد اول، ص ۱۰۱-۱۱۴؛ رسائل مشروطیت، به کوشش دکتر زرگری نژاد، ۱۴۷-۱۶۸.

۲. رسائل... شیخ فضل‌الله، پیشین، ج ۱، ص ۵۵-۱۰۰؛ رسائل مشروطیت، ۱۶۹-۱۷۲؛ مبانی نظری...، پیشین، ۱۴۷-۱۶۰ رسالهٔ «تنبیه الغافل و ارشاد الجاهل» از رسائل معتبر مشروعه خواهان است. به نظر ترکمان (۲۲/۱) و شیخ آقا بزرگ (الذریعة، ج ۴، ص ۴۲) این رساله از شیخ فضل‌الله نوری است. به نظر آیت‌الله نجفی مرعشی و دکتر عبدالهادی حائری (تشیع و مشروطیت، ص ۲۲۷) شیخ عبدالله نوری صاحب رساله است. به نظر دکتر آدمیت مؤلف آن آقا سید احمد پسر آقا سید کاظم می‌باشد (ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ص ۱۶۰، پاورقی). دکتر زرگری نژاد هیچ‌یک از این اظهارنظرها را موجب حصول به نتیجهٔ قطعی نمی‌داند (رسائل/۱۷۱).

۳. لوایح آقا شیخ فضل‌الله نوری، به کوشش هما رضوانی (تهران، ۱۳۶۲)؛ رسائل شیخ، پیشین، ج اول.

۴. محمد حسین بن علی اکبر تبریزی، رسائل مشروطیت، زرگری نژاد، ص ۱۰۱-۱۴۶.

### مشترکات دو نظریه مشروعه و مشروطه

۱. حفظ بیضه اسلام، تشیید ارکان مذهب، و اجرای احکام شریعت  
غرض اصلی صاحبان هر دو نظریه است. هر قانونی ناسازگار با احکام  
شرع انور باشد بی اعتبار است، پیاده شدن احکام دینی و اقامه تعالیم  
قرآنی را هر دو گروه منتهی با دو روش دنبال می کردند.<sup>۱</sup>

۲. در هر دو نظریه عزت اسلامی، اجنبی ستیزی، وطن خواهی و حفظ  
استقلال مملکت اسلامی مشاهده می شود.<sup>۲</sup>

۳. هر دو نظریه «عدالت» را در زمره مهمترین ارکان حکومت دانسته،  
ظلم را حرام می شمارند. طرفداری از تأسیس عدالتخانه و تقلیل ظلم بر  
رعیت مد نظر هر دو گروه است.<sup>۳</sup>

۴. برتری روش مشورت بر روش استبدادی در امور دولتی و دربار  
مورد تأیید هر دو گروه حداقل در مقطعی از زمان است. لذا نوعی مجلس  
شورا که حامی دولت در انجام احسن امور باشد مورد تأیید هر دو نظریه  
است.<sup>۴</sup>

۵. حکومت در زمان حضور معصوم ۷ از آن ایشان است. در زمان  
غیبت مسأله افتا، صدور احکام قضایی، استنباط احکام کلیه در امور عامه  
از وظایف نواب عام امام زمان (عج) یعنی فقیهان عادل است، و دیگران

۱. رجوع کنید به رسائل شیخ، ترکمان، ص ۲۳۷ و ۲۳۸. تلگراف حضرات خراسانی،  
مازندرانی و شیخ شهید.

۲. حضرات خراسانی و مازندرانی در تأیید تقریرات محلاتی هدف مشروطه را از جمله  
خلاصی ممالک اسلامی از تسلط کفار اعلام می دارند. (تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۵،  
ص ۳۷۲) امتناع شهید شیخ فضل الله نوری از پذیرش بیرق اجنبی قبل از شهادت از  
افتخار آمیزترین صحنه‌های حیات وی است. (نگاه کنید به: تندرکیا، شاهین، ۱۳۳۵، ص  
۲۳۲).

۳. شیخ فضل الله نوری، رساله «حرمت مشروطه»، رسائل، پیشین، ج ۱۱۰ و ۱۵۰.

۴. پیشین، ج ۱، صفحه ۳۳۱.

اگرچه نزدیک سیصد نفر از علمای تهران از همفکران شیخ به شمار  
می رفته اند،<sup>۱</sup> اما فارغ از شیخ فضل الله در میان ایشان نظریه پردازانی قابل  
اعتنا مشاهده نمی شود.

نظریه پرداز بزرگ مشروطه علامه میرزا محمدحسین غروی نائینی<sup>۲</sup>  
به شمار می رود. نائینی آراء خود را در کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة فی لزوم  
مشروطية الدولة المنتخبة لتقليل الظلم على افراد الامة و ترقية المجتمع در  
سال ۱۳۲۷ ق. در نجف منتشر کرد.<sup>۳</sup> کتاب نائینی بلافاصله به تأیید دو  
مرجع بزرگ تقلید وقت آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و شیخ عبدالله  
مازندرانی می رسد. نائینی در این کتاب بر مشروعیت دولت مشروطه  
دلیل اقامه می کند و اشکالات مخالفان مشروطه را مستدلاً پاسخ می دهد.  
رساله «اللتالی المربوطه فی وجوب المشروطه» نوشته شیخ اسماعیلی  
محلاتی را می توان دومین متن فقهی مشروطه دانست.<sup>۴</sup> این رساله نیز به  
تأیید دو مرجع بزرگ نجف، خراسانی و مازندرانی، رسیده است.

دو نظریه مشروعه و مشروطه نکات مشترک و امتیازات ویژه خود را  
دارند. ما از این دو رویکرد فقیهانه آنچه را در حیطه بحث نظری، حقوق  
اساسی و فقه سیاسی می گنجد به می شماریم، تاریخ را و می نهیم و فارغ  
از اشکالات صغروی و نحوه اجرا، تنها به سیر اندیشه و مبانی فکری این  
دو نظریه در فقه شیعه می پردازیم.

۱. از جمله میرزا حسن مجتهد تبریزی، سید احمد طباطبایی، ملا محمد آملی، حاجی  
آخوند محمد علی رستم آبادی و...

۲. برای آشنایی با آراء نائینی از جمله نگاه کنید به: دکتر عبدالهادی حائری، پیشین، فصل ۳  
و ۴ و ۵، ص ۱۵۳-۱۷۶.

۳. ترجمه عنوان کتاب نائینی: آگاه کردن و منزه کردن ملت درباره ضرورت مشروطه بودن  
دولت انتخابی از نظر کاهش ستم بر مردم. چاپ اول، نجف ۱۳۲۷؛ چاپ دوم، تهران  
۱۳۲۸ ق؛ چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۴ش با پاورقی و مقدمه آیت الله طالقانی.

۴. رسائل مشروطیت، دکتر زرگری نژاد، ص ۴۸۷-۵۵۰.

حق دخالت در این امور را ندارند.<sup>۱</sup>

### محورهای اختلاف دو نظریه مشروع و مشروطه

۱. نحوه اداره دنیا در زمان غیبت معصوم علیه السلام و جایگاه سلطنت در اندیشه دینی.

۲. تلقی از قانون، نسبت آن با تشریح، محدوده وضع مقررات بشری، جایگاه انتخابات، وکالت از مردم، رأی اکثریت.

۳. تلقی از حریت، آزادی و استبداد.

۴. تلقی از مساوات و برابری.

می‌توان این اختلافات را ناشی از دو تلقی دینی، و دو نوع «دین شناسی» دانست.

ویژگیهای نظریه مشروع را بر اساس آراء شیخ فضل‌الله نوری در ضمن بیان نظریه اول برشمردیم.<sup>۲</sup> اکنون به توضیح نظریه دولت مشروطه می‌پردازیم.

در نظریه دولت مشروطه فقیهان شیعه با حفظ مبانی سنتی خود از منظر تازه به مسأله دولت و اداره جامعه می‌نگرند. برای نخستین بار مفاهیم حقوق اساسی از منابع فقهی استخراج می‌شود و رعایت حقوق مردم از ضروریات اسلام معرفی می‌گردد. تألیف حکم الهی و حق مردمی وجه نظر اصلی فقیهان مشروطه‌خواه است. ضرورت وجود قانون اساسی، لزوم مشخص و محدود کردن قلمرو اختیارات دولت، وجوب نظارت این جهانی بر عملکرد دولت، تصریح به آزادی سیاسی مردم و

مساوات شهروندان در برابر قانون، لزوم مشورت و جواز رجوع به رأی اکثریت برای نخستین بار در فقه شیعه به رسمیت شناخته می‌شود. نظریه دولت مشروطه یک جهش و نقطه عطف در سیر نظریه‌های دولت در فقه شیعه به حساب می‌آید. به جای آن که همچون گذشته در بحث از دولت تنها از بالا و از زاویه چشم حاکم نگریسته شود، از پایین، یعنی مردم و حقوق آنها سخن به میان می‌آید. نظریه دولت مشروطه برخاسته از یک برداشت جدید دینی است. افقهای جدیدی در منظر فقیهان شیعه گسترده شده است. به جهان و انسان و جامعه و دین از زاویه‌ای دیگر نگاه شده است. لذا اجتهاد ژرفایی دیگر یافته. پاسداران شریعت، مقتضیات زمانه را نیکو درک کرده‌اند و با ارائه نظریه‌ای تازه در باب دولت به تنزیه ملت و پیرایش معرفت دینی از زنگار استبداد قیام نموده‌اند.

### اصول نظریه دولت مشروطه

نظریه دولت مشروطه را بر مبنای آراء علامه نائینی (ره) (۱۳۵۵-۱۲۷۷ ه.ق) فقیه، اصولی و نظریه‌پرداز بزرگ سیاسی شیعه به گونه زیر می‌توان معرفی نمود:

۱. تمامی اصول و مبانی دولت مشروطه از کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله به ویژه فرامین امام علی علیه السلام اخذ شده است و از ضروریات اسلام محسوب می‌شود. غرب با استفاده از این اصول راه پیشرفت و ترقی را در پیش گرفت و مسلمانان با غفلت از منابع غنی دین خود به قهقرا رفتند.<sup>۱</sup> اجرای این نظریه احیای دوباره مقتضیات دین حنیف و اقامه سیاست

۱. علامه میرزا محمد حسین غروی نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملة، با مقدمه و پاورقی آیت‌الله سید محمود طالقانی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۴، رجوع کنید به: ص ۶۰ و ۲ و ۳ و ۵۶ و ۹۷.

۱. رجوع کنید از جمله به نائینی، تنبیه الامة، ص ۱۵؛ و ۴۶، شیخ فضل‌الله، رسائل، پیشین، ج ۱، ۱۴۹ و ۱۱۴.  
۲. نظریه سلطنت مشروطه، تقریر چهارم، ص ۷۴-۷۸.

اسلامی است. آنچه از غرب در زمینه‌ی کشورداری و حقوق اساسی وارد جهان اسلام شده، متاعی خودی است که دوباره به موطن اصلی‌اش باز می‌گردد. **هذه بضاعتنا رُدَّتْ اِلینا.**

۲. حکومت متکفل دو وظیفه اصلی است:

اول. حفظ نظامات داخلیه مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی حقی به حق خود و منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت ببعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت.

دوم. تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیر ذلک.

این معنی را در لسان متشرعین حفظ بیضه اسلام، و سایر ملل حفظ و وطنش خوانند و احکامی که در شریعت مطهره برای اقامه این دو وظیفه مقرر است، احکام سیاسیه و تمدنیه و جزء دوم از حکمت عملیه دانند.<sup>۱</sup> امور سیاسی امور نوعیه راجع به تدبیر کشور، نظم شهرها و حفظ مرزها، گردآوری مالیات و صرف آن در مصالح عمومی است، یعنی همان اموری که وظیفه سلطان هر مملکتی است. رها کردن این امور به اختلال نظام منجر می‌شود که هرگز مورد رضای شارع مقدس نیست. لذا وظایف راجعه به حفظ و نظم مملکت اسلامی، از اهم امور حسبیه است.<sup>۲</sup> مجموع وظایف راجع به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت بر دو قسم است:

اول: منصوصاتی که وظیفه عملی آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است. این قسم با اختلاف زمان و مکان قابل تغییر

و اختلاف نیست، و تنها راه وصول به آن تعبد به شرع است. دوم: امور غیر منصوصی که وظیفه عملیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضوابط خاص و میزان مخصوص، غیر معین و به نظر و ترجیح ولی نوعی یا مأذون از جانب او موکول است. این قسم تابع مصالح و مقتضیات زمان و مکان است و با اختلاف آنها قابل اختلاف و تغییر است.

بر تقسیم فوق فروع سیاسی زیر بار می‌شود:

یک: قوانین و دستوراتی که تطبیق آنها با شرع لازم است، منحصر در قسم اول می‌باشد و در قسم دوم تطبیق با شرع بدون موضوع و بلامحل است؛

دو: شورا در قسم دوم جاری و ضروری است، اما در قسم اول شورا اصلاً راه ندارد؛

سه: الزام قسم دوم در دست حکومت حقه است؛

چهار: معظم سیاسات نوعیه از قسم دوم است؛

پنج: نسخ و تغییر و تبدل بر اساس مقتضیات زمان و مکان تنها در قسم دوم از احکام جاری است.<sup>۱</sup>

۳. حتی با عدم ثبوت نیابت عامه فقیهان در جمیع مناصب، در عصر غیبت امام زمان (عج) نیابت فقیهان را در وظایف حسبیه قدر متیقن و ثابت می‌دانیم. ثبوت نیابت فقیهان و نایبان عام امام عصر (عج) در اقامه نظم و حفظ ممالک اسلامی از اهم امور حسبیه و از قطعیات مذهب امامیه است.<sup>۲</sup> در این امور تصدی شخص مجتهد بالمباشره لازم نیست و اذن او

۱. همان، ص ۹۸-۱۰۲.

۲. همان، صفحات ۱۵، ۴۱، ۴۶، ۷۹، ۹۸. رأی میرزای نائینی درباره ولایت فقیه در تقریر مرحوم خوانساری شبیه تنبیه الامه است؛ یعنی عدم اثبات ولایت عامه و اکتفا به ولایت در امور حسبیه، با عنایت به وسعت امور حسبیه در نزد ایشان در مقایسه با نظریه مضیق دیگر فقیهان در امور حسبیه. اما در تقریر مرحوم آملی با پذیرش مقبوله ولایت انتصابی

۱. همان، ص ۷.

۲. همان، ص ۴۶ و ۷۸.

نیز به منتخبین ملت در صحت و مشروعیت آن کافی است.

از جهت مراعات غایت احتیاط، اشمال نمایندگان مردم بر عده‌ای از مجتهدین عادل برای تصحیح و تنفیذ آراء صادره نیز کفایت می‌کند.<sup>۱</sup>  
۴. قوام حکومت مشروطه موقوف بر دو امر است:

**اول. تدوین قانون اساسی** شامل کلیه حقوق ملت و آزادی ایشان، و وظایف و محدوده اختیارات زمامداران و شرایط عزل و انفصال آن از مقامات تفویض شده موافق مقتضیات مذهب. قانون اساسی در سیاسات و نظامات نوعیه به منزله رساله عملیه در ابواب عبادات و معاملات می‌باشد.<sup>۲</sup> با توجه به توقف حفظ نظام بر قانون اساسی، تدوین آن لازم است و وجود احکام شرعی ما را از تدوین قانون اساسی بی‌نیاز نمی‌کند. زیرا قانون اساسی فقط برای ضبط رفتار متصدیان و محدود کردن استیلائی آنان و تشخیص وظایف نوعیه لازم الاقامه از غیر آن است. قوانین عادی نیز یا سیاستهایی عرفی است که جهت حفظ نظام مقرر شده یا شرعیات مشترک بین همگان است و اصولاً با آنچه مرجع در آن رسائل عملیه و فتاوی مجتهدین است (و خارج از وظایف نمایندگان مردم است) ربطی ندارد.<sup>۳</sup>

**دوم. نظارت**، مراقبت و محاسبه وکلای مجلس شورای ملی در اقامه

---

→ عامه فقیهان را پذیرفته است. لازم به ذکر است که هر دو تقریر متأخر از تنبیه الامه نگارش یافته است. مشخصات دو تقریر یاد شده: شیخ موسی نجفی خوانساری، **منیة الطالب**، (قم، ۱۳۷۳ق، طبع حجری)، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۲۹؛ جلد اول متن مصحح منیة الطالب اخیراً در قم منتشر شده است. شیخ محمد تقی آملی، **المکاسب و البیع** (تعلیقیه علی مکاسب العلامة الانصاری) (تهران، ۱۳۷۲ق) ج ۲، ص ۳۳۴.

۱. نائینی، **تنبیه الامه**، صفحات ۱۵، ۴۸، ۷۹، ۸۸، ۹۰، ۱۰۱. به نظر نائینی اصل دوم متمم قانون اساسی این خواسته را برآورده می‌سازد.

۲. همان، ص ۱۳-۱۴.

۳. همان، ص ۷۰-۷۱ و ۷۵.

وظایف نوعیه از سوی دولت و جلوگیری از هرگونه تعدی و تفریط. تنها مانع تبدیل سلطنت ولایتیه به مالکیت مطلقه همین اصل نظارت و محاسبه است<sup>۱</sup> نظارت پذیری سلطنت اسلامی از آن روست که سلطنت اسلامی محدود است نه مطلق. متصدیان امور عمومی امین مردم اند نه مالک و مخدوم ایشان. آنان در مقابل مردم مسئول اند. محدودیت سلطنت اسلامی از ضروریات و امور اتفاقی بین الفریقین است.<sup>۲</sup> بر همین مبنا تجزیه قوای مملکت از وظایف لازم سیاسی است.<sup>۳</sup>

۵. در امور غیرمنصوص، مشارکت عمومی با مشورت با عقلای امت حاصل می‌شود. مجلس شورای ملی تحقق این مهم است. مشورت با تمام ملت نه با بطانه و خواص والی (شورای درباری) شوری از مسلمات اسلام است. اصل سلطنت اسلامی شورایی است.<sup>۴</sup> در صورت عدم اتفاق نظر بین منتخبان مردم می‌باید به اکثریت آراء عمل شود. رجوع به اکثریت در این‌گونه امور نه تنها بدعت نیست، بلکه مورد تأیید شرع، عقلا و از باب مقدمه حفظ نظام واجب است.<sup>۵</sup> نمایندگان مردم را چه وکیل اصطلاحی بدانیم، چه ندانیم شرایط حکومت شرعیه و فتوا و نماز جمعه در آن معتبر نیست بلکه شرایط وکلای ملت سه امر است:

**اول.** اجتهاد در سیاست، حقوق بین الملل عمومی، خبرگی در وظایف لازمه و اطلاع از مقتضیات زمان.

**دوم.** خالی بودن از غرض و طمع.

**سوم.** غیرت کامل و خیرخواهی نسبت به دین و دولت و وطن اسلامی

۱. همان، ص ۱۵ و ۴۸

۲. همان، ص ۴۳، ۴۵، ۴۹.

۳. همان، ص ۱۰۲.

۴. همان، ص ۵۳، ۵۶ و ۷۹.

۵. همان، ص ۸۰-۸۳

و نوع مسلمین<sup>۱</sup>.

حتی غیرمسلمانان ساکن وطن اسلامی، از آنجا که مالیات می‌پردازند، و نیز به واسطه توقف تمامیت و رسمیت شورای عمومی بر دخیل بودن آنان، لامحاله باید در انتخابات داخل شوند. خیرخواهی ایشان نسبت به وطن و نوع انسانی در شرط سوم کافی است.<sup>۲</sup>

۶. دو اصل طیب و طاهر حریت و مساوات از مبادی حکومت مشروطه است:

اول. اصل مبارک حریت، یعنی آزادی رقابت ملت از عبودیت سلطان و رقیب منحوس فرعون. این اصل اساس سلطنت اسلامی است و از ضروریات اسلام به حساب می‌آید.<sup>۳</sup>

دوم. اصل طاهر مساوات، یعنی مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام عامه. قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه مأخوذ از سیاسات اسلامی و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین است. هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی به طور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد، در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت اجرا شود، جهات شخصیه و اضافات خاصه راساً غیر ملحوظ و اختیار وضع و رفع و اغماض و عفو از هر کس مسلوب است.<sup>۴</sup>

نائینی در سراسر کتاب خود با برداشتی از اسلام که توجیه‌کننده استبداد و حاکمیت مطلقه است به شدت مبارزه می‌کند. وی منکرین

حریت و مساوات و شورا و قانون را که در زی روحانیت منسلک‌اند و از جهل ملت به مقتضیات کیش و آیین خود سوء استفاده می‌کنند، شعبه استبداد دینی می‌خواند و آنان را از قوای ملعونه‌ای می‌داند که بعد از جهالت ملت به وظایف سلطنت و حقوق خود، از همه اعظم و علاجش هم به واسطه رسوخ در قلوب و محسوب بودن به لوازم دیانت از همه اصعب و در حد امتناع است.<sup>۱</sup> «اولئک اضر علی ضعفاء شیعتنا من جیش یزید لعنه الله علی الحسنین علیهما السلام».<sup>۲</sup>

عظمت شخصیت علمی میرزای نائینی باعث شده است که کوششهای فقهی معاصر وی شیخ اسماعیل محلاتی که قبل از نائینی به تبیین فقهی نظریه حکومت مشروطه پرداخته است تحت الشعاع قرار بگیرد. اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه تالی تلو تنبیه الامة نائینی محسوب می‌شود.<sup>۳</sup>

لازم به ذکر است بعضی فقیهان مدافع مشروطه را نمی‌توان قائل به نظریه دولت مشروطه دانست. چرا که ایشان ظاهراً از مشروطه معنایی دیگر اراده کرده‌اند. مرحوم سید عبدالحسین لاری صاحب رسالات «آیات الظالمین»، «مشروطه مشروع»، «احکام قانون اداره بلدی» و به ویژه «قانون در اتحاد دولت و ملت» از این قبیل است.<sup>۴</sup> او اگر چه تشکیل مجلس را برای حفظ حقوق مردم واجب کفایی می‌دانسته، اما مشروعیت این

۱. همان، ص ۱۰۸، ۱۲۵، ۶۰، ۲۷ و ۶۲.

۲. همان، ص ۱۲۶. ایشان نسبت به مستضعفان شیعه زیان‌بارتر از لشکر یزید ملعون نسبت به امام حسین علیهما السلام می‌باشند.

۳. رجوع کنید به رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت) به کوشش دکتر غلامحسین زرگری نژاد (تهران، ۱۳۷۴)، ۴۸۷-۵۵۰؛ و مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروع، پیشین، فصل هشتم، ۹۹-۱۰۵.

۴. رسائل مشروطیت، دکتر زرگری نژاد، ۳۶۲-۴۱۴.

۱. همان، ص ۸۶-۸۹

۲. همان، ص ۸۹

۳. همان، ص ۶۲-۶۴

۴. همان، ص ۲۶، ۳۵، ۴۵، ۶۹، ۷۱.

مجلس را به این می‌داند که ریاست آن را فقیه جامع‌الشرایطی به عهده داشته باشد که اقامه حدود شرعی و مجازات الهیه و اقامه جمعه و جهاد و قضا و افتا و ترجیح و تعیین احکام کلیه و مصالح نوعیه از عزل و نصب تنها در اختیار اوست و مادام که عادل است کسی را حق مخالف با وی نیست، ضمناً حق تعیین و انتخاب هم به عهده مردم نیست.<sup>۱</sup> آن‌چه سید لاری اراده کرده حکومت مشروعه‌ای است از سنخ ولایت انتصابی عامه فقیهان با نام مشروطه.

آنچه علامه نائینی و فقیهان همفکرش آغاز کردند به تأسیس یک مبنای جدید مشروعیت قدرت سیاسی در اندیشه سیاسی شیعه انجامید: مشروعیت الهی مردمی. نائینی و دیگر فقیهان مشروطه‌خواه تنها حقوق مردم را به رسمیت شناختند، هرچند در مشروعیت قدرت سیاسی به همان شیوه سنتی سلوک کردند، اما به رسمیت شناختن حقوق مردم در کنار ولایت فقیهان منصوب آغاز اندیشه تازه‌ای بود که در عصر جمهوری اسلامی به بار نشست و منجر به ارائه نظریات جدیدی درباره دولت شد.

## نظریه ششم

### خلافت مردم با نظارت مرجعیت

آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر (۱۳۵۳-۱۴۰۰هـ.ق) از متفکران برجسته اندیشه اسلامی معاصر به حساب می‌آید.<sup>۱</sup> وی طی عمر کوتاه اما پربار خود در علوم فقه، اصول، تفسیر، فلسفه، منطق، اقتصاد، اخلاق، تاریخ و سیاست آثاری با ارزش حاوی آراء ابتکاری و دیدگاه‌های بدیع به یادگار گذاشته است.<sup>۲</sup> صدر عالمی بصیر و مسلط به معارف زمان خود بود

۱. برای آشنایی با زندگی و اندیشه شهید صدر از جمله رجوع کنید به:

- آیت‌الله سید کاظم حسینی حائری، «ترجمة حياة السيد الشهيد الصدر»، مقدمة مباحث الاصول (تقرير ابحاث السيد الصدر)، القسم الثاني، ج ۱، (قم، ۱۴۰۷ق)؛  
- محمد الحسینی، الامام الشهيد السيد محمدباقر الصدر، دراسة في سيرته و منهجه، (بيروت، ۱۴۱۰)؛

- نزيه الحسن، السيد محمدباقر الصدر، دراسة في المنهج، (بيروت، ۱۴۱۳).

۲. مهم‌ترین آثار شهید باقر صدر عبارتند از: ۱. اقتصادنا ۲. فلسفتنا ۳. الاسس المنطقيه للاستقرا ۴. دروس في علم الاصول ۵ - بحوث في شرح العروة الوثقى ۶. الفتاوى الواضحه ۷. الاسلام يقود الحياة.

اخيراً آثار وی در ضمن یک مجموعه پانزده جلدی منتشر شده است: المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمد باقر الصدر، (بيروت، ۱۴۱۰ق، دارالتعارف).

اگرچه در مقدمه، این مجموعه شانزده جلدی معرفی شده، اما جلد شانزده که حاوی مقالات و نامه‌های شهید صدر است هنوز منتشر نشده، ضمناً این مجموعه تنها افسست آخرین چاپ از آثار صدر می‌باشد، نه این‌که تحقیق جداگانه و یک دستی از آثار وی صورت گرفته باشد.

۱. رجوع کنید به: حسین آبادیان، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، فصل نهم؛ «سید لاری و اندیشه تأسیس حکومت شرع»، ۱۱۱-۱۲۰.



نظریه سوم. **خلافت مردم با نظارت مرجعیت**. صدر این نظریه را یک سال قبل از شهادت خود در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۹۹ هـ. ق در پاسخ به شش نفر از علمای لبنان<sup>۱</sup> در توضیح مبانی جمهوری اسلامی در مجموعه مختصر «**الاسلام يقود الحياة**» به‌ویژه در حلقه دوم و چهارم این مجموعه به نامهای «**لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في إيران**» و «**خلافة الانسان و شهادة الانبياء**» به رشته تحریر درآورده است.<sup>۲</sup> این نظریه که رأی نهایی شهید صدر در باب دولت اسلامی تلقی می‌شود، ترکیبی از دو نظریه پیشین وی است. صدر با به‌کارگیری دو عنصر حق خداداد خلافت انسان و نظارت دینی مرجع صالح، جمهوری اسلامی را طراحی کرده است. اصول نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت به این قرار است:

### رکن اول: خلافت مردم

۱. خداوند منشأ همه قدرتهاست. ولایت اصیل تنها از آن خداوند است. لذا انسان از سیادت و سلطه غیر خدا آزاد است. این سیادت الهی که مضمون دعوت همه انبیا است با حق الهی مستمسک طاغوتها و شاهان ستمگر تفاوت جدی دارد.<sup>۳</sup> سیادت الهی در جامعه بشری از دو طریق

۱. از جمله شهید شیخ راغب حرب.

۲. مجموعه «**الاسلام يقود الحياة**» در شش جزء در سال ۱۳۹۹ ق (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات) منتشر شد. عناوین حلقات این مجموعه به ترتیب عبارت است از: ۱. لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في إيران؛ ۲. صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامي؛ ۳. خطوط تفصيلية عن اقتصاد المجتمع الاسلامي؛ ۴. خلافة الانسان و شهادة الانبياء؛ ۵. منابع القدرة في الدولة الاسلامية؛ ۶. الاسس العامة للبنك في المجتمع الاسلامي. جهت اختصار از دو مورد اول و چهارم به ترتیب به عنوان «**لمحة فقهية**» و «**خلافة الانسان**» یاد خواهیم کرد.

۳. صدر، **لمحة فقهية**، ص ۱۷ و ۱۸.

و در پاسداری از جوانب مختلف اندیشه اسلامی غیرتمند بود. وی در آستانه رهبری انقلاب اسلامی عراق توسط حکومت بعث مظلومانه به شهادت رسید. فقدان او ثلمه‌ای بر فکر اسلامی معاصر به حساب می‌آید. شهید صدر در طول حیات پربرکت خود به سه نظریه سیاسی دست یافته است:<sup>۱</sup>

**نظریه اول. حکومت انتخابی بر اساس شورا.** وی این نظریه را در سال ۱۳۷۸ هـ ق در تعالیم حزبی «**الاسس الاسلاميه**» ابراز کرده است.<sup>۲</sup>  
**نظریه دوم. ولایت انتصابی عامه فقیهان.** این نظریه را در سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ هـ ق در رساله‌های عملیه **حاشیه منهاج الصالحين و الفتاوى الواضحه** عرضه کرده است.<sup>۳</sup>

۱. رجوع کنید به: حائری، پیشین، ص ۱۰۳؛ حسینی، پیشین، ص ۴، ۳۵۴، حاشیه؛ آیت‌الله سید محمد باقر حکیم، **الحکم الاسلامی بین النظرية و التطبيق**، (قم، ۱۴۱۲ ق، المنار) ص ۷۵-۱۱۰.

آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم، «**النظرية السياسية عندالشهيد الصدر**» **الموسم**، (ش ۲۶-۲۷، ۱۴۱۶ هـ ق، هلند، ص ۳۹۳-۳۸۱).

آیت‌الله سید کاظم حسینی حائری، **ولایة الامر في عصر الغيبة**، (قم، ۱۴۱۴، مجمع الفكر الاسلامي)، صفحات ۱۲۸ و ۱۶۰.

شاگردان شهید صدر در تالیث نظریات سیاسی وی همدستان نیستند. آیت‌الله حکیم در مقاله اخیر خود کوشیده است نظریه دوم و سوم را نظریه واحدی به نام ولایت مطلقه فقیه معرفی کند. این‌گرایش در محمد حسینی نیز دیده می‌شود. خلط بین نظریه نهایی صدر و نظریه ولایت فقیه امام خمینی در کتاب **المذهب السياسي في الاسلام**، وزارة الارشاد الاسلامي (تهران، ۱۴۰۵ ق) نیز تکرار شده است. ما برداشت آیت‌الله حائری را بر آثار شهید صدر منطبق یافته‌ایم.

۲. «**الاسس الاسلاميه**» به عنوان ملحق اول در کتاب حسینی، (پیشین، ص ۳۳۵-۳۵۹) منتشر شده است.

۳. **منهاج الصالحين**، السید محسن الطباطبایي الحکیم، و بهامشه التعليق عليه، السید محمد باقر الصدر (بیروت، ۱۳۹۵، طبع دوم، ۱۴۱۰، دارالتعارف) قسم العبادات، ذیل مسأله ۲۵، ص ۱۱؛ **الفتاوى الواضحه**، (بیروت، ۱۴۱۰، الطبعة السابعة) الجزء الاول، ص ۱۱۵ و ۱۳۴.

توأم خلافت و شهادت اعمال می‌شود.<sup>۱</sup>

۲. خداوند، انسان (جنس بشر) را خلیفه خود در زمین قرار داده است. اداره جامعه انسانی، سیاست و تدبیر امور آن از شؤون خلافت الهی انسان است. به عبارت دیگر انسان به عنوان جانشین خداوند حاکم بر سرنوشت خود شده است. قرآن کریم این خلافت را امانت الهی معرفی کرده است.<sup>۲</sup> انسان موظف است این امانت را آنچنان که خداوند می‌خواهد به کارگیرد. لذا حق ندارد آن را بر اساس هوسها و منافع شخصی استعمال کند. طبیعت استخلاف الهی اقتضا می‌کند که انسان در زمین به حق و عدالت حکم کند و مصالح نوع انسانی را با تطبیق احکام الهی بر بندگان و سرزمین او ادا نماید. انسان در برابر خداوند مسؤول است و برای ادای این مسؤولیت آزاد آفریده شده است. «خلافت» جریان رشد انسان به سوی خداوند است.<sup>۳</sup>

### رکن دوم: نظارت مرجعیت

۳. امت زمانی که خود را از سلطه طاغوت رها کرد، خلافت الهی در زمین به او منتقل می‌شود. امت خلافت خود را بر اساس دو قاعده قرآنی اعمال می‌کند: اول، قاعده شوری<sup>۴</sup>: حوزه شوری موارد غیرمنصوص است؛ دوم، ولایت مؤمنین و مؤمنات بر یکدیگر به طور مساوی<sup>۵</sup>: امت خلافت خود را بر اساس مشورت همگانی و رأی اکثریت (در زمان اختلاف آراء)

۱. صدر، خلافة الانسان، ص ۹.

۲. الاحزاب / ۷۲.

۳. صدر، خلافة الانسان، ص ۱۳-۲۲.

۴. الشوری / ۳۸.

۵. التوبة / ۷۱.

متبلور می‌سازد.<sup>۱</sup>

جهت نهادینه کردن دو قاعده قرآنی یاد شده، دو قوه مقننه و مجریه در چهارچوب قانون اساسی توسط امت اداره می‌شود. امت در اعمال خلافت خود در این دو قوه مقابل خداوند مسؤول است.

امت حق خداداد خلافت خود را بر اساس راه‌های زیر اعمال می‌کند: اول. انتخاب رئیس قوه مجریه بعد از تایید صلاحیت وی از سوی مرجع. رئیس قوه مجریه اعضای هیئت دولت را نصب خواهد کرد. دوم. انتخاب اعضای مجلس اهل حل و عقد (قوه مقننه). وظایف این مجلس عبارت است از:

یک. رأی اعتماد به اعضای هیئت دولت معرفی شده از سوی رئیس قوه مجریه.

دو. انتخاب فتوای مناسب در موارد اختلاف فتاوی مجتهدین بر اساس مصلحت عمومی (قسم دوم احکام شرعی).

سه. وضع قوانین مورد نیاز در منطقه الفراغ.

چهار. اشراف بر نحوه اجرای قوانین اساسی و عادی و نظارت بر عملکرد قوه مجریه.<sup>۲</sup>

۴. امت صاحب حق در تدبیر امور و حمل امانت الهی است. افراد امت همگی در این حق در پیشگاه قانون مساویند. آحاد مردم در بیان نقطه نظرهای خود و نیز در فعالیت‌های سیاسی خود آزادند. آزادی‌های عمومی از جمله آزادی‌های مذهبی برای غیر مسلمانان در چهارچوب قانون اساسی از سوی دولت اسلامی تضمین می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. صدر، لمحّة تمهیدية، ص ۱۹ و ۲۴؛ خلافة الانسان، ص ۵۱.

۲. صدر، لمحّة تمهیدية، ص ۱۹-۲۰.

۳. همان، ص ۲۲.

۵. شریعت اسلامی منبع قوانین اساسی و عادی است، به این معنی که به شکل زیر کلیه قوانین بر اساس آن وضع می‌شود:

اول. احکام شرعی ثابت که مورد اختلاف فقیهان نیست. این دسته از احکام به اندازه ارتباطشان با زندگی اجتماعی جزو ثابت قانون اساسی به شمار می‌روند چه در متن قانون به آنها تصریح شده باشد چه نشده باشد. دوم. احکام شرعی ثابت که نظر مجتهدان مختلف در آن متعدد است، لذا موقف شرعی در آنها واحد نیست و بدیل‌های شرعی در آنها متصور است. گزینش بدیل معین از بین این آراء متعدد به عهده قوه مقننه است که بر اساس مصلحت عمومی صورت می‌گیرد.

سوم. منطقه‌ای که از جانب شارع مقدس حکم ایجابی یا تحریمی در آن وارد نشده است و شامل همه حالاتی که انتخاب موضع در آنها از سوی شارع به مکلفان و انهاده شده است، می‌گردد. این منطقه، منطقه الفراغ نامیده می‌شود.

تعیین احکام الزامی در منطقه الفراغ بر اساس رعایت مصلحت عمومی و به شرط عدم تعارض با قانون اساسی به عهده قوه مقننه است.<sup>۱</sup> ۶. خداوند برای حفظ خلافت الهی انسان از انحراف و هدایت آن به سوی اهداف عالی‌ه شاهدانی را برانگیخته است. شاهدان الهی عبارتند از: انبیاء (پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، ربانیون (امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام) و اخبار (علماء دین).

وظیفه خطیر شاهدان الهی عبارت است از:

اول. ابلاغ و حفظ رسالت الهی.

دوم. نظارت و اشراف بر نحوه به‌کارگیری خلافت الهی از سوی انسان و مسئولیت توجیه به میزان مرتبط به رسالت، احکام و مفاهیم آن؛

سوم. اتخاذ کلیه تدابیر لازم برای سلامت مسیر خلافت انسان در

صورت انحراف از مسیر الهی.

شاهدان الهی مرجع فکری و تشریحی جامعه انسانی هستند و ضامن صحت و سلامت سیر دینی انسان به شمار می‌روند.<sup>۱</sup>

۷. علی‌رغم وظایف مشترک شاهدان الهی بین اصناف سه‌گانه شاهدان تفاوت است. پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام از جانب خداوند به نصب خاص منصوب شده‌اند و صاحب ملکه عصمت و علم غیب هستند. اما در زمان غیبت معصوم عَلَيْهِ السَّلَام شاهدان مراجع صالح تقلید هستند. مراجع تقلید تعیین نوعی شده‌اند، یعنی شرایط عام آنها از سوی شارع اعلام شده است و انطباق آن شرایط بر افراد به عهده مردم گذاشته شده است. مراجع به جای عصمت می‌باید عادل باشند. و در عوض علم لدنی معصومان با اجتهاد بشری به احکام شرعی دست یافته‌اند.<sup>۲</sup>

تنها در وجود مبارک معصوم عَلَيْهِ السَّلَام شاهد و خلیفه جمع می‌شود.<sup>۳</sup> یعنی پیامبران صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام هر دو وظیفه خلافت و شهادت را متکفل هستند. اما در زمان غیبت کبری جریان شهادت (نظارت و اشراف) در وجود مراجع صالح تقلید، و جریان خلافت در امت تبلور می‌یابد.

۸. در زمانی که جامعه تحت سیطره طاغوت است و امت از تصدی خلافت الهی قاصر است، مرجع صالح علاوه بر وظیفه شهادت (نظارت و اشراف) وظیفه خلافت را نیز به عهده دارند. چرا که صاحب حق (امت) ناتوان از استفاده آن هستند. مرجع صالح به احقاق این حق الهی اقدام می‌کند و با آماده کردن مقدمات زمینه به عهده گرفتن خلافت را از سوی خود امت فراهم می‌سازد. در واقع مرجع، امت را برای ایفای نقش الهی

۱. صدر، خلافة الانسان، ص ۲۳-۲۵ و ۴۹-۵۰.

۲. صدر، همان، ص ۲۵-۲۹.

۳. همان، ص ۵۲.

۱. همان، ص ۱۸-۱۹.

استخلاف تربیت می‌کند. زمانی که امت تحت زعامت مرجع صالح سلطه طاغوت را رفع کرد، خلافت عامه الهی به خود امت منتقل می‌شود.<sup>۱</sup> وظیفه مرجع صالح در زمان نهضت به مراتب سنگین‌تر از زمان اقامه نظام اسلامی است.

۹. نایب‌امام علیه السلام در امور شرعی مرجع صالح است. مرجع تقلید در درجه اول جزئی از امت اسلام است و از این حیث به عنوان یک انسان مانند بقیه مردم خلیفه خداوند روی زمین محسوب می‌شود<sup>۲</sup>، اما از حیث مرجعیت وی متصدی وظایف زیر است:

اول. او ریاست عالی دولت اسلامی و فرمانده کل قوای مسلح است.  
دوم. نامزدکردن یا امضای نامزدی فرد یا افرادی برای تصدی ریاست قوه مجریه.

این نامزدی یا امضای صلاحیت جهت تأکید بر رعایت قانون اساسی صورت می‌گیرد. رئیس منتخب قوه مجریه پس از پیروزی در انتخابات وکیل مرجع در حکومت خواهد بود. (این وکالت برای ازدیاد قداست و مشروعیت وی صورت می‌گیرد).

سوم. تعیین مواقف قانونی شرعی به عهده مرجع است.  
چهارم. امضای قوانین وضع شده در منطقه الفراغ از سوی قوه مقننه.  
پنجم. برگزاری دیوان عالی محاسبات در مورد کلیه تخلفات از امور گذشته (قضاوت در تخلفات دولت).

ششم. برگزاری دیوان مظالم در همه نقاط مملکت (قضاوت در تخلفات خصوصی).

مرجع برای انجام وظایف یادشده مجلس مشورتی شامل صد نفر از

عالمان، متفکران و صاحب‌نظران که حداقل ده نفر از آنها مجتهد باشند تشکیل می‌دهد.<sup>۱</sup>

۱۰. مرجع صالح به عنوان ادامه جریان شهادت الهی می‌باید شرایط زیر را حائز باشد:

اول. صفات مرجع دینی یعنی اجتهاد مطلق و عدالت.  
دوم. ایمان به دولت اسلامی و ضرورت حمایت از آن از خلال مؤلفات و دروس وی محرز باشد.

سوم. مرجعیت دینی وی از طرق متعارف و طبیعی حاصل شده باشد.  
چهارم. اکثریت اعضای مجلس مرجعیت صالح او را نامزد این مقام عالی کرده باشند و این نامزدی از سوی عدد فراوانی از کارگزاران دینی در چهارچوب قانون اساسی مانند اساتید و طلاب حوزه علمیه، ائمه مساجد، خطباء، مؤلفان، متفکرین اسلامی و... تأیید شده باشد.

در صورت تعدد صاحبان شرایط مرجعیت، مرجع صالح از سوی امت تعیین می‌شود.<sup>۲</sup>

شهید صدر دولت مبتنی بر نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت را جمهوری اسلامی می‌نامد. به نظر وی جمهوری اسلامی حکومتی مقید به قانون است، زیرا شرع بر رئیس دولت و مردم به نحو مساوی سیطره دارد. هر عملی در آن یا به نص شرعی است یا به انتخاب مردم است یا بر اساس هر دو.<sup>۳</sup>

در نظریه خلافت مردم و نظارت مرجعیت<sup>۴</sup> نکات زیر قابل توجه است:

۱. صدر، *لمحة تمهیدية*، ص ۲۰-۲۱.

۲. همان، ص ۲۱-۲۲.

۳. همان، ص ۲۵-۲۶ و ۲۲.

۴. این نظریه توسط دو نفر از شاگردان شهید صدر تشریح و نقد شده است:

آیت‌الله سیدکاظم حسینی حائری، *ولایة الامر فی عصر الغیبة*، ص ۱۲۸-۱۶۶.

۱. همان، ص ۵۰-۵۱.

۲. صدر، همان، ص ۵۲.

صاحب ولایت در امور حسبیه آغاز می‌شد. اما در نظریه صدر حقوق سیاسی مردم مستقل از ولایت فقیهان به رسمیت شناخته شده است. در این نظریه مردم خلیفه خداوند بر روی زمین هستند و تدبیر امور اجتماعی و سیاسی به عهده خودشان است. مراد از مردم جنس بشر است، فارغ از رنگ و نژاد و ملیت.

۴. در این نظریه زنان همچون مردان در خلافت الهی، و ولایت ایمانی مساویند و هیچ تبعیضی بین زن و مرد در اعمال خلافت مشاهده نمی‌شود.

۵. اگرچه خلافت نوع انسان بر دو مبنای شورای مؤمنین و ولایت مؤمنین و مؤمنات بر یکدیگر اعمال می‌شود، اما غیر مسلمانان نیز بر طبق قانون اساسی از کلیه آزادی‌های عمومی برخوردارند، به علاوه در حقوق خصوصی می‌توانند بر طبق مبانی مذهبی خود سلوک نمایند.

۶. در این نظریه قوه قضاییه زیر نظر نهاد مرجعیت انجام وظیفه می‌کند و تنها نهادی است که خارج از خلافت مردم قرار دارد. مسائل قضایی به دو بخش عمومی و خصوصی تقسیم شده است. تخلفات قوای مجریه و مقننه نیز در دیوان عالی محاسبات رسیدگی می‌شود. یکی از اهرمهای سلامت و اسلامیت نظام در این نظریه قوه قضاییه است.

۷. در این نظریه در قوه مقننه و مسأله قانونگذاری نقش بیشتری برای مردم پیش‌بینی شده است. اولاً تشخیص موضوعات خارجی صرف در احکام مرتبط به امور سیاسی و عمومی جامعه به عهده قوه مقننه نهاده شده است. آنچه به عهده فقیهان است تشخیص حکم است نه موضوع. بنا بر این تشخیص مصلحت جامعه اسلامی در این که صلح باید کرد یا به جنگ باید ادامه داد، یا شناخت موضوع حدود شرعی از قبیل شرب خمر و زنا یا تشخیص هلال ذی‌حجه، شوال یا رمضان، از عهده فقیهان بیرون

۱. در نظریه صدر فارغ از مردم، نقش اساسی را مرجعیت در حیات سیاسی ایفا می‌کند. مراد وی از مرجعیت نه هر فقیه عادل است و نه هر مرجع تقلیدی. بلکه اخص از هر دو است، وی از این مرجعیت بارها به عنوان مرجعیت صالحه یا مرجعیت رشیده یاد می‌کند. مرجعیت صالحه یک نهاد است نه یک شخص. در رأس این نهاد، فقیه جامع‌الشرایط عادل قرار دارد که به طور طبیعی و متعارف به مرجعیت دینی رسیده باشد و پس از آن از سوی مجلس مرجعیت نامزد تصدی مرجعیت صالحه شده، از سوی علمای بلاد نیز تأیید شده باشد. بعد از تصدی نیز وظایف خود را نه شخصاً بلکه از طریق مجلس مرجعیت انجام دهد.<sup>۱</sup>

۲. در این نظریه وظایف مرجع در زمان بسط ید امت اسلامی از زمان سیطره طاغوت تفکیک شده است. به عبارت دیگر وظایف زمان نهضت از وظایف زمان نظام جدا شده است. در زمان نهضت، مرجعیت فارغ از وظیفه نظارتی، وظیفه بیدار کردن امت، هدایت انقلاب و تربیت مردم برای به عهده گرفتن وظیفه خطیر خلافت الهی را به عهده دارد، حال آن که نقش وی در زمان اقامه نظام بیشتر یک نقش نظارتی است تا اجرایی. لازم به ذکر است که در نظر دیگر فقیهان و نظریه‌پردازان شیعه، نه تنها این تفکیک به چشم نمی‌خورد بلکه غالباً وظیفه فقیهان در زمان اقامه نظام بیشتر از زمان نهضت پیش‌بینی شده است.

۳. در نظریه دولت مشروطه میرزای نائینی نقش مردم با اذن فقیهان

→ آیت‌الله محمد باقر حکیم، الحکم الاسلامی بین النظرية و التطبيق، ص ۸۳-۹۵.  
۱. شهید صدر آراء خود را درباره مرجعیت تحت عنوان «المرجعیه الصالحة» مطرح کرده است.

آیت‌الله سیدکاظم حسینی حائری پس از ذکر متن شهید صدر، آن را تشریح کرده است:  
ترجمه حیاة السیدالشهید، مقدمه مباحث الاصول، الجزء الاول من القسم الثانی، ص ۹۹-۱۰۰.

احکام سیاسی از قسم اخیر است و متعلق به منطقه الفراغ است یا این که از احکام اختلافی ثابت و یا مربوط به تشخیص موضوع می‌شوند، نقش مردم از حیث قانونگذاری بسیار وسیع است، تا آنجا که از کلیه نظریه‌های قبلی نقش بیشتری به مردم واگذار شده است.

۸. نقش مردم در قوه مجریه، در این نظریه از نقش مردم در قوه مجریه در نظریه دولت مشروطه نائینی کمتر است. زیرا در این نظریه رئیس قوه مجریه از سوی مرجعیت نامزد می‌شود یا نامزدی وی مورد تأیید قرار می‌گیرد، آن گاه به رأی مردم رجوع می‌شود. واضح است که نقش مرجع از این حیث بیش از نقش مردم خواهد بود. نقش مردم در انتخاب رئیس قوه مجریه در این نظریه به نقش مردم در دو نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان و ولایت انتصابی مطلقه فقیهان بسیار نزدیک است.

۹. در نظریه شهید صدر نقش مرجعیت بیشتر نظارتی است تا اجرایی. به طور کلی وظیفه اصلی مرجعیت نظارت بر اعمال خلافت از سوی مردم است. صدر تأکید می‌کند که این نظارت قانونی است، یعنی ابعاد این نظارت دقیقاً باید در قانون پیش بینی شده باشد. نظارت مرجعیت بر قوه مقننه در سه موضع است: یعنی هم در تشخیص موضوعات، هم در تعیین فتوای یکی از مجتهدان در آراء اختلافی و از همه مهمتر در وضع احکام منطقه الفراغ. در هر موردی خلاف شرع شده باشد مرجع حق دارد موضع شرع را به قوه مقننه تذکر دهد و قوه مقننه موظف به تصحیح خواهد بود. نقش مرجعیت از این حیث شبیه نقش فقهای شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. بی شک این بخش از

است و به عهده موضوع شناسان و کارشناسان مجلس اهل حل و عقد است.<sup>۱</sup> ثانیاً در احکامی که فقیهان اختلاف نظر دارند، مجلس اهل حل و عقد، از بین آراء فقیهان، رأی را که تناسب بیشتری با مصلحت نظام دارد انتخاب می‌کند. فتوای انتخابی لزوماً فتوای فقیه خاصی نیست. بلکه در هر مورد ممکن است فتوای فقیهی انتخاب شود. ضمناً لزوماً فتوای مرجع صالح رهبر نظام نیز انتخاب نمی‌شود. مصلحت نظام از فتوای خاص این مجتهد و آن فقیه بالاتر است. ثالثاً احکام متغیر منطقه الفراغ نیز به عنوان قانون از سوی مجلس اهل حل و عقد وضع می‌شود. این نوع احکام در نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان، احکام ولایی یا احکام حکومتی خوانده می‌شود و به عهده ولی مطلق فقیه است، اما در این نظریه با عنایت به نقش عمده زمان و مکان و مصلحت اسلام و مسلمین در این احکام، جعل و وضع آنها به عهده قوه مقننه گذاشته شده بود. در نظریه دولت مشروطه نیز وضع قوانین متغیر به عهده قوه مقننه گذاشته شده بود، اما در این نظریه این گونه قوانین احکام منطقه الفراغ نامیده شده است. شهید صدر در آثار قبلی خود وضع احکام منطقه الفراغ را از وظایف ولی امر و مرجع صالح اعلام کرده<sup>۲</sup> اما در آخرین اثر خود که نظریه مردم با نظارت مرجعیت را ارائه کرده، وضع احکام منطقه الفراغ را به عهده قوه مقننه نهاده است.<sup>۳</sup> با توجه به این که اکثر قریب به اتفاق

۱. برای توضیح نظریه شهید صدر در این باره رجوع کنید به حائری، ولایة الامر فی عصر الغیبة، ص ۱۲۹ و ۱۳۳.

۲. اقتصادنا، المجلد العاشر من المجموعة الكاملة، ص ۶۸۰-۶۸۴.

بحوث الاسلامیه و مواضع اخرى، (المجموعة من البحوث نشرت علی شکل مقالات فی مجلات متفرقة للسیّد محمد باقر صدر) (اخترنا لك - ۱) بیروت ۱۳۹۵ق، الطبعة الثالث ۱۴۰۳ق، ص ۱۱۸.

۳. آیت الله حائری (ولایة الامر فی عصر الغیبة ص ۱۳۵-۱۴۲) با تقویت احتمال قول سابق شهید صدر (تصدی جعل احکام در منطقه الفراغ توسط ولی امر) در «الاسلام یقود

→ الحیة» کلمات شهید صدر را در آخرین اثر خود مبهم و غامض می‌داند. به نظر نگارنده کلمات شهید صدر به ویژه در حلقه اولی الاسلام یقود الحیة صریح در واگذاری حق جعل احکام در منطقه الفراغ به قوه مقننه است (ص ۲۰ و ۲۱).

وظایف مرجعیت یادآور نقش نظارتی هیئت مجتهدان در نظریه دولت مشروطه است.

۱۰. نقش مرجعیت در نظریه صدر تا حدود زیادی با مراحل اول و سوم اندیشه سیاسی امام خمینی قرابت دارد. توضیح این که حضرت امام در قم و پاریس بر نظریه نظارت فقیه تأکید داشته کمتر مسأله ولایت فقیه را مطرح نموده‌اند.<sup>۱</sup> در نظریه صدر به ظرایف فقهی و مبانی استدلالی نظریه پیش از نظریه قبلی توجه شده، ضمناً مسائل حقوق اساسی بیشتری نسبت به پنج نظریه قبلی در آن مطرح شده‌است. با این همه این نظریه خالی از ابهام نیست.

۱. نمونه‌ای از مرحله اول: امام خمینی، *کشف الاسرار*، ص ۲۲۲، «ما نمی‌گوییم حکومت باید با فقیه باشد، بلکه می‌گوییم حکومت باید با قانون خدایی که صلاح کشور و مردم است اداره شود، و این بی‌نظارت روحانی صورت نمی‌گیرد، چنانچه دولت مشروطه نیز این امر را تصویب و تصدیق کرده است.» و نیز رجوع کنید به صفحات ۱۸۵، ۲۳۲، ۲۳۳ *کشف الاسرار*.

نمونه‌ای از مرحله سوم (از مصاحبه‌های پاریس): «من در آینده (پس از پیروزی) همین نقشی که الان دارم خواهم داشت، نقش هدایت و راهنمایی، و در صورتی که مصلحتی در کار باشد، اعلام می‌کنم و اگر چنانچه خیانتی در کار باشد با او مبارزه می‌کنم، لکن من در خود دولت هیچ نقشی ندارم.» (*صحیفه نور*، ج ۴، ص ۲۰۶). من برای خودم نقشی جز هدایت ملت و حکومت بر نمی‌گیرم (همان، ج ۳، ص ۱۰۷). من و سایر روحانیون پستی را اشغال نمی‌کنیم، وظیفه روحانیون ارشاد دولتهاست. (همان، ج ۲۲، ص ۱۶۸). (و نیز مراجعه کنید به: ج ۳، ص ۵۶، ۷۵، ۸۸ و ۹۶).

مراحل چهارگانه و ابراز آراء سیاسی امام خمینی (ره) در ضمن مباحث آینده مطرح خواهد شد. این مراحل چهارگانه به ترتیب عبارتند از: دولت مشروطه با نظارت فقیه، ولایت انتصابی عامه فقیهان، جمهوری اسلامی با نظارت فقیه، و ولایت انتصابی مطلقه فقیهان.

## نظریه هفتم

### ولایت انتخابی مقیده فقیه

پس از ارائه دو نظریه دولت مشروطه و خلافت مردم با نظارت مرجعیت بر مبنای مشروعیت الهی مردمی از سوی فقیهان حوزه علمیه نجف اشرف، ولایت انتخابی مقیده فقیه نخستین کوشش فقیهان حوزه علمیه قم بر همان مبنا در باب دولت به شمار می‌آید. فقیهان ایرانی بر اساس تجارب دو نظریه پیشین ترکیبی از نظریه سنتی ولایت فقیه - در حد ارائه شرایط رئیس دولت از سوی شارع - از یک سو و حق حاکمیت ملی و مشارکت عمومی از سوی دیگر عرضه داشته‌اند.

نخستین جوانه‌های این نظریه را می‌توان در آثار استاد شهید مرتضی مطهری (ره) مشاهده کرد. وی که به جمع بین تکالیف الهی و حقوق مردمی معتقد است در ضمن بیان علل گرایش به مادیگری می‌نویسد:

سومین علت گرایشهای مادی، نارسایی برخی مفاهیم خاص سیاسی-اجتماعی بوده است. در تاریخ فلسفه سیاسی می‌خوانیم، آن‌گاه که این مفاهیم خاص اجتماعی-سیاسی در غرب مطرح شد و مسأله حقوق طبیعی و مخصوصاً حق حاکمیت ملی به میان آمد و عده‌ای طرفدار استبداد سیاسی شدند و برای توده مردم در مقابل

حکمران حقی قائل نشدند و تنها چیزی که برای مردم در مقابل حکمران قائل شدند وظیفه و تکلیف بود، این عده در استدلال‌های خود برای این که پشتوانه‌ای برای نظریات سیاسی استبداد مآبانه خود پیدا کنند، به مسأله خدا چسبیدند، و مدعی شدند که حکمران مقابل خدا مسئول است، ولی مردم در مقابل حکمران مسئولند و وظیفه دارند. مردم حق ندارند حکمران را بازخواست کنند چرا که چنین و چنان کرده‌ای؟ و یا برایش وظیفه معین کنند که چنین و چنان کن. فقط خداست که می‌تواند او را مورد پرسش و بازخواست قرار دهد. مردم حقی بر حکمران ندارند، ولی حکمران حقوقی دارد که مردم باید ادا کنند. از این رو طبعاً در افکار و اندیشه‌ها نوعی ملازمه و ارتباط تصنعی به وجود آمد. میان اعتقاد به خدا از یک طرف و اعتقاد به لزوم تسلیم در برابر حکمران و سلب حق هرگونه مداخله‌ای در برابر کسی که خدا او را برای رعایت و نگهداری مردم برگزیده است، و از طرف دیگر او را فقط در مقابل خود مسئول ساخته است، و همچنین قهراً ملازمه به وجود آمد میان حق حاکمیت ملی از یک طرف و بی‌خدایی از طرف دیگر....

از نظر فلسفه اجتماعی اسلامی نه تنها نتیجه اعتقاد به خدا پذیرش حکومت مطلقه افراد نیست و حاکم در مقابل مردم مسئولیت دارد، بلکه از نظر این فلسفه تنها اعتقاد به خداست که حاکم را در مقابل اجتماع مسئول می‌سازد و افراد را ذی حق می‌کند و استیفای حقوق را یک وظیفه لازم

شرعی معرفی می‌کند.<sup>۱</sup>

شهید مطهری در ریشه‌یابی نظریه سیاسی خود در کتاب *سیری در نهج البلاغه* می‌نویسد:

از نظر روانشناسی مذهبی، یکی از موجبات عقب‌گرد مذهبی این است که اولیاء مذهب میان مذهب و یک نیاز طبیعی، تضاد برقرار کنند، مخصوصاً هنگامی که آن نیاز در سطح افکار عمومی ظاهر شود... حقیقت این است که ایمان به خداوند از طرفی زیر بنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است و تنها با اصل قبول وجود خدا است که می‌توان حقوق ذاتی و عدالت واقعی را به عنوان دو حقیقت مستقل از فرضیه‌ها و قراردادهای پذیرفت، و از طرف دیگر بهترین ضامن اجرایی آنهاست. منطبق *نهج البلاغه* در باب حق و عدالت بر این اساس است.<sup>۲</sup>

با توجه به مبانی یاد شده، مطهری جمهوری اسلامی را این گونه معرفی می‌کند:

کلمه جمهوری، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می‌کند و کلمه اسلامی محتوای آن را... جمهوری اسلامی یعنی حکومتی که شکل آن انتخاب رئیس حکومت از سوی عامه است برای مدت موقت، و محتوای آن اسلامی است.<sup>۳</sup>

۱. آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، *علل گرایش به مادگرایی*، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۵۵۴-۵۵۵ (تهران، صدرا، ۱۳۶۸).

۲. مطهری، *سیری در نهج البلاغه*، ص ۱۲۴ و ۱۲۷ (تهران، صدرا، ۱۳۶۹، چاپ هفتم).

۳. مطهری، *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۸۰ (تهران، صدرا، ۱۳۶۸، چاپ پنجم).



در سال ۱۳۵۸ هـ. ش باعث شد دو نظریه ولایت انتصابی فقیهان و ولایت انتخابی فقیه در مقابل هم مطرح شود.<sup>۱</sup> اگرچه قانون اساسی مصوب را می‌توان متمایل به نظریه ولایت انتخابی فقیه دانست،<sup>۲</sup> اما به تفاوت‌های دو نظریه<sup>۳</sup> در آن زمان عنایت کافی مبذول نشد. اما همان مباحث برخی فقیهان را به تبیین مبانی فقهی نظام جمهوری اسلامی تشویق کرد.

آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی در کتاب *معالم الحکومة الاسلامیة* در سال ۱۳۶۱ هـ. ش<sup>۴</sup> تبیین مقدماتی این نظریه را ارائه کرده است:

حکومت در زمان حضور امام منصوب از جانب خداوند، حکومت الهی محض است. اما در زمان عدم امکان دسترسی به ایشان ترکیبی از حاکمیت الهی و سیادت مردمی می‌باشد.

الهی است از این جهت که تشریح بالاصالة حق خدای سبحان است و برامت اسلامی لازم است تمامی شرایط و ضوابط اسلامی را در عرصه انتخاب رعایت نماید. بر

ولایت فقیه به این معنی نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند. نقش فقیه در یک کشور اسلامی یعنی کشوری که در آن مردم اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است، نه نقش یک حاکم.

اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند و وظیفه ایدئولوگ این است که بر اجرای درست و صحیح استراتژی نظارت داشته‌باشد، او صلاحیت مجری قانون و کسی را که می‌خواهد رئیس دولت بشود و کارها را در کادر ایدئولوژی اسلام به انجام برساند، مورد نظارت و بررسی قرار می‌دهد.

تصور مردم آن روز - دوره مشروطیت - و نیز مردم ما از ولایت فقیه این نبوده و نیست که فقهاء حکومت کنند و اداره مملکت را به دست گیرند، بلکه در طول قرون و اعصار تصور مردم از ولایت فقیه این بوده که از آنجا که جامعه یک جامعه اسلامی است و مردم وابسته به مکتب اسلامند، صلاحیت هر حاکمی از این نظر که قابلیت اجرای قوانین ملی اسلامی را دارد یا نه، باید مورد تصویب و تأیید فقیه قرار گیرد.

...ولایت فقیه، یک ولایت ایدئولوژیکی است و اساساً

فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند...<sup>۱</sup>

تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱. همان، ص ۸۶، و نیز رجوع کنید به *پیرامون جمهوری اسلامی* (تهران، صدا، ۱۳۶۸، چاپ پنجم) ص ۱۴۹-۱۵۶.

۱. رجوع کنید به صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ذیل اصول ۵، ۵۶، ۱۰۷ تا ۱۱۲ (تهران، ۱۳۶۴).

۲. به عنوان مثال، اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی

۳. برای آشنایی با تفاوت‌های دو نظریه رجوع کنید به مقاله نگارنده در *فصلنامه راه‌بردی*، شماره ۴، پائیز ۱۳۷۳، صفحه ۲۵-۳۴.

۴. آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی، *معالم الحکومة الاسلامیة (مفاهیم القرآن، ج ۲)*، محاضرات الاستاذ السبحانی، به قلم جعفر الهادی (خوشنویس)، (اصفهان، ۱۴۰۱ هـ. ق، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامة؛ چاپ چهارم، قم ۱۴۱۳ هـ. ق، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام) (این کتاب توسط آقای داود الهامی تحت عنوان مبانی حکومت اسلامی در سال ۱۳۷۰ به فارسی ترجمه شده است.) لازم به ذکر است که آیت‌الله سبحانی قبل از آن در سال ۱۳۵۸ هـ. ش کتاب دیگری به نام *حکومت اسلامی در چشم انداز ما* (قم، پیام‌آزادی) منتشر کرده است.

(اگرچه از طریق تقلید) و حائز سایر صفات حاکم باشد.<sup>۱</sup>  
 کتاب ولایت فقیه - حکومت صالحان نوشته آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی نجف آبادی از جمله نخستین کوشش‌ها در تبیین این نظریه در زبان فارسی به حساب می‌آید.<sup>۲</sup> در این کتاب ضمن توجه به فرق جوهری ولایت فقیه به معنای انشایی (ولایت انتخابی فقیه) با ولایت فقیه به معنای خبری (ولایت انتصابی فقیهان) آمده است:

ولایت فقیه به مفهوم خبری به معنای این است که فقهای عادل از جانب شارع بر مردم ولایت و حاکمیت دارند چه مردم بخواهند و چه نخواهند، و مردم اساساً حق انتخاب رهبر سیاسی را ندارند؛ ولی ولایت فقیه به مفهوم انشایی به معنای این است که باید مردم از بین فقیهان بصیر لایق‌ترین فرد را انتخاب کنند و ولایت و حاکمیت را به وی بدهند.<sup>۳</sup>  
 فقیهان عادلانی که انتخاب نشده‌اند ولایت بالفعل ندارند، اگرچه صلاحیت ولایت داشته باشند تنها فقیه منتخب مردم حق تصرف در کارهای عمومی را دارد. این ولایت محصول قرارداد طرفینی است که بین مردم و ولی فقیه بسته می‌شود. ایجاب آن از طرف مردم و قبولش از طرف ولایت فقیه است. ولی فقیه در مقابل مردم متعهد

حاکم اسلامی نیز لازم است شریعت اسلامی را حرف به حرف اجرا نماید. به سبب جهات یاد شده حکومت، الهی یا حکومت قانون خداوند بر مردم شمرده می‌شود. و از سوی دیگر مردمی است از این جهت که انتخاب حاکم اعلی و سایر کارگزاران عالی حکومت موقوف به مردم و مشروط به رضایت ایشان است.<sup>۱</sup>

مراد از ولایت فقیه را در دو امر می‌توان خلاصه کرد:  
 اول. اگر فقیه اقدام به تشکیل حکومت کرد بر مردم واجب است از وی اطاعت نمایند.

دوم. اگر مردم اقدام به تشکیل حکومتی با ضوابط اسلامی نمودند بر فقیه عادل واجب است که مراقب سلوک و تصرفات حکومت باشد و در صورت انحراف به تصحیح مسیر آن اقدام کند.<sup>۲</sup>

حاکم اسلامی می‌باید هشت صفت داشته باشد<sup>۳</sup> از جمله علم به قانون اسلام از طریق اجتهاد یا تقلید.

از آنجا که حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است لازم است که حاکم عالم به آن قوانین باشد. اما لازم نیست که فقیه عادل خود شخصاً متصدی اداره جامعه شود، ممکن است شخص دیگری را به رضایت و اختیار مردم وکیل نماید. وی می‌باید عالم به قوانین اسلامی

۱. همان ۲۵۷.

۲. آیت‌الله نعمت‌الله صالحی نجف آبادی؛ ولایت فقیه حکومت صالحان (تهران، رسا،

۱۳۶۳) این کتاب حاصل مباحث وی در حوزه علمیه قم در سالهای حدود ۱۳۶۰ است.

۳. صالحی، هـمان، ص ۵۰. تقسیم ولایت به اخباری و انشائی مورد اعتراض آیت‌الله شیخ ناصر مکارم شیرازی واقع شده است. رجوع کنید به:

پیام قرآن، جلد دهم، «قرآن مجید و حکومت اسلامی»، (قم، ۱۳۷۴) صفحه ۵۹-۶۰.

۱. مفاهیم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۴ - ۲۲۵، چاپ چهارم.

۲. همان ۲۲۳

۳. همان ۲۴۳-۲۶۷.

است که طبق موازین اسلام عمل کند و در صورت تخلف، مردم او را توسط خبرگان از ولایت عزل می‌کنند.<sup>۱</sup> فقیه منتخب تنها بر کسانی ولایت دارد که او را انتخاب کرده‌اند.<sup>۲</sup>

تبیین فنی مبانی این نظریه بر اساس فقه استدلالی مرهون کوششهای فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله حسینعلی منتظری نجف‌آبادی طی شش سال تدریس مبانی فقهی دولت اسلامی در حوزه علمیه قم است که در مجموعه چهار جلدی *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه* گسترده‌ترین اثر فقهی شیعه در زمینه دولت اسلامی - منتشر شده است.<sup>۳</sup>

#### ارکان نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه عبارتند از:

۱. شرط فقاہت حاکم اسلامی؛

۲. حاکم اسلامی با انتخاب از سوی مردم تعیین می‌شود؛

۳. اختیارات حاکم اسلامی مقید به قانون اساسی است؛  
اصول نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه با توجه به ارکان سه‌گانه آن به شرح زیر است:

#### رکن اول. شرط فقاہت حاکم اسلامی

۱. هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت ندارد، مگر این که از جانب ولیّ علی‌الاطلاق - خداوند تعالی - به ولایت بر انسانها نصب شده باشد. و یا مردم در چهارچوب مقررات و شرایطی که از طرف خدا مقرر شده او را انتخاب کرده باشند. مردم بر جان و مال و شؤون خود در چهارچوب شرع تسلط دارند. تصرف در شؤون و اموال مردم بدون رضایت ایشان ظلم و تعدی محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

۲. خداوند پیامبر ﷺ را به ولایت برامت نصب کرده است. ائمه هدی علیهم‌السلام نیز از جانب خداوند توسط پیامبر به ولایت منصوب شده‌اند.<sup>۲</sup>  
۳. حکومت لازمه زندگی اجتماعی و ضروری همه زمانهاست.<sup>۳</sup>

۴. بخش عظیمی از احکام اسلامی بدون اقامه حکومت قابل اجرا نیست. با توجه به منسوج بودن احکام اسلامی با حکومت، تعطیل حکومت به تعطیل بخش مهمی از احکام شریعت می‌انجامد. اسلام به همه نیازهای فردی و اجتماعی انسان در تمام مراحل حیات اعم از روابط خانوادگی، مسائل سیاسی و اقتصادی و حقوقی و روابط بین الملل و... عنایت داشته است. مقررات اسلامی بر اساس دولت صالح تشریح شده است.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۵۱.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. آیت‌الله حسینعلی منتظری نجف‌آبادی (متولد ۱۳۰۱ ه. ش) آثار ایشان در فقه و اصول عبارتند از: *نهایة الاصول*، تقریر ابیحات اصولی آیت‌الله بروجردی، جلد اول (قم، ۱۳۷۵ ق)، جلد اول و دوم (قم، ۱۴۱۵ ق)؛ *البدر الزاهر فی صلوة الجمعة والمسافر*، تقریر ابیحات آیت‌الله بروجردی (چاپ اول، قم ۱۳۷۸ ق، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق)؛ *کتاب الحدود* (قم، ۱۴۰۲ ق)؛ *کتاب الخمس والانفال* (قم، ۱۴۰۲ ق)؛ *کتاب الزکاة*، جلد ۴ (قم، ۱۴۰۴-۱۴۱۳ ق)؛ *دراسات فی مکاسب المحرمة*، ۲ جلد تاکنون (قم ۱۴۱۵-۱۴۱۷ ق)، *التعلیقة علی العروة الوثقی*، الجزء الاول، (قم، ۱۴۱۵)، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه* (قم، ۱۴۰۸-۱۴۱۱ ه. ق. مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه و دارالفکر) کتاب حاصل تدریس سالهای ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۸ ایشان در حوزه علمیه قم است. این کتاب در سال ۱۳۶۷ به عنوان کتاب برگزیده سال شناخته شد (*کیهان فرهنگی*، سال پنجم، شماره ۱۱، ص ۵۴، بهمن ۶۷). دو جلد از چهار جلد این کتاب تاکنون در پنج جلد به فارسی ترجمه شده است. *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ترجمه و تقریر صلواتی و شکوری، (تهران، قم، ۱۳۶۷-۱۳۷۳ کیهان، تفکر)

۱. آیت‌الله منتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه*، ج ۱، ص ۳۱.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان، ص ۳.

۴. همان، صفحات ۹۱، ۱۵۰، ۱۶۲، ۴۰۷.

دولت اسلامی فقیه واجد شرایط است نه شورای رهبری).<sup>۱</sup>

### رکن دوم. انتخاب حاکم اسلامی

۱. در صورتی که شارع مقدس فردی را بالخصوص به ولایت بر امت و حاکمیت بر مردم منصوب کرده باشد، او برای امامت متعین است. با وجود چنین فردی و تمکن وی در اقامه حکومت، امامت غیر او منعقد نمی‌شود. در غیر این صورت حق تعیین سرنوشت سیاسی و انتخاب حاکم از بین واجدین شرایط به امت واگذار شده است. از آنجا که در عصر غیبت معصوم علیه السلام نصب خاص منتفی است بنا بر این حکومت اسلامی در زمان غیبت انتخابی می‌باشد.<sup>۲</sup>

۲. نصب عام در مقام ثبوت و فرض محال است (نمی‌توان پذیرفت که همه فقیهان یا یکی از ایشان از جانب شارع به ولایت سیاسی بر امت نصب شده باشند). تمامی ادله نقلی ارائه شده از اثبات نصب عام فقیهان به ولایت عاجز است. مهم‌ترین روایات بحث یعنی مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابی‌خدیجه تنها منصب قضاوت فقیهان را اثبات می‌کنند و بعضی چون توقیع در مقام بیان منصب افتاء هستند، ادله عقلی یا ادله مرکب از عقل و نقل همگی با فرض انحصار حکومت اسلامی در انتصاب اقامه شده‌اند و با احتمال انتخاب استدلال باطل می‌شود. از ادله روایی اقامه شده تنها می‌توان شرایط معتبر در حاکم اسلامی را استفاده کرد. بنا بر این تنها راه حکومت اسلامی در زمان غیبت انتخاب فقیه عادل از سوی مردم است.<sup>۳</sup>

۵. احکام اجتماعی اسلام اولاً و بالذات متوجه جامعه (به عنوان عام مجموعی) است، حاکم اسلامی به عنوان نماینده جامعه اجرای آن را به عهده دارد. به عبارت دیگر اجرای احکام عمومی به عهده دولت است.<sup>۱</sup>

۶. مراد از ولایت در این نظریه و در کلیه مباحث حقوق عمومی و به ویژه حقوق اساسی حکومت، سلطه و امارت است،<sup>۲</sup> یعنی همان معنایی که در متون سیاسی روایی از قبیل عهدنامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر اراده شده است.

۷. حکومت اسلامی با دیگر حکومتها در دو امر متفاوت است:

اول. تقید به قوانین اسلامی متخذ از کتاب و سنت. حکومت حق ندارد ولو به اندازه سر سوزنی از موازین اسلامی تخلف کند. بنا بر این حکومت مشروط و مقید به قوانین و موازین اسلامی است.

دوم. در حاکم اسلامی شرایط خاصی پیش بینی شده است. فاقد شرایط مشروعیت ندارد.<sup>۳</sup>

۸. به حکم عقل و کتاب و سنت حاکم اسلامی در زمان غیبت معصوم علیه السلام می‌باید حائز شرایط هشت گانه زیر باشند:<sup>۴</sup>

یک. عقل وافی؛ دو. اسلام و ایمان؛ سه. عدالت؛ چهار. فقاقت و علم اجتهادی به احکام اسلامی بلکه افقهیت<sup>۵</sup> (مهم‌ترین شرط)؛ پنج. تدبیر و کاردانی؛ شش. اهل بخل و حرص و طمع نباشد؛ هفت. مرد باشد؛ هشت. پاکزاد باشد.

۹. رئیس حکومت اسلامی فرد است نه شورا (به عبارت دیگر رئیس

۱. همان، ص ۵۷۰.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۵۳۸، و ج ۲، ص ۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۰۷.

۵. همان، ص ۴۸۹؛ و نیز ص ۲۷۷.

۱. همان، ج ۳، ص ۳۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۰۵.

۳. همان، ص ۴۰۷ - ۴۸۹.

خبرگان منتخب حاکم اسلامی را انتخاب نمایند، همگی از امور عقلایی غیر منصوص هستند.<sup>۱</sup> چه بسا در زمان عدم رشد ملت عقلاً بیشتر بر کیفیت رأی دهندگان عنایت ورزند و به تدریج عرصه را برای رجوع به آرای عمومی کمی سالم سازند.<sup>۲</sup>

در عصر ما ضریب سلامت انتخابات دو مرحله‌ای بیشتر است.<sup>۳</sup> در موارد غیر منصوص با روش عقلایی می‌توان به رأی اکثریت مراجعه کرد. اما در هر حال حقوق اقلیت محترم است و اکثریت حق تجاوز و اعمال فشار بر اقلیت را ندارد. تقدم رأی اکثریت بر اقلیت تقدم واقعی نیست. تقدم در مقام عمل و برای حفظ نظام اجتماعی است.<sup>۴</sup>

۷. در جریان انتخاب حاکم اسلامی، زنان نیز حق رأی دارند و همچون مردان در تعیین سرنوشت سیاسی مشارکت می‌نمایند.<sup>۵</sup>

۸. عدم شرکت در انتخابات تعیین حاکم اسلامی جایز نیست. در صورت عدم شرکت اکثریت جامعه، رأی اقلیت نافذ است. در صورت عدم شرکت مردم در انتخابات، فقیه از باب حسبه به انجام وظایف اقدام می‌نماید.<sup>۶</sup>

۹. بیعت و سیله انشاء تولیت بعد از مقوله و رضاست. به این معنی که بعد از گفتگوی فقیه و مردم و رضایت طرفین از شرایط یکدیگر (در چهارچوب شرع) مردم با فرد واجد شرایط بیعت می‌کنند، یعنی حکمرانی او را می‌پذیرند. با بیعت اجمالاً ولایت محقق می‌شود (بیعت با

۳. بر فقیهان واجد شرایط واجب کفایی است که آمادگی خود را برای تصدی امر حکومت اعلام دارند و بر مردم نیز واجب است ایشان را نامزد کرده انتخاب نمایند.<sup>۱</sup>

۴. در صورتی که فرد واجد جمیع شرایط یافت نشد، با توجه به عدم جواز تعطیل حکومت مطلقاً، رعایت شرایط به ویژه عقل و اسلام و تدبیر و عدالت در حد امکان لازم است. در موارد تراحم بین شرایط از جمله تراحم بین فقاہت و تدبیر سیاسی می‌توان قائل به تفصیل شد. در شرایط نیاز به قانونگذاری فقیه مقدم است و در شرایطی که به تدبیر و کاردانی نیاز بیشتری است، مؤمن مدبر مقدم می‌شود. در هر حال تشخیص شرایط مختلف زمان و مکان و اجرای قاعده الایم فالایم به عهده خبرگان منتخب ملت است.<sup>۲</sup>

۵. در صورتی که فرد واجد شرایط واحد باشد، قبول ولایت و حاکمیت او بر مردم واجب است. هر چند اعمال ولایت او نیز عملاً متوقف بر تأیید وی از جانب مردم است.<sup>۳</sup> در صورت تعدد افراد واجد شرایط، حاکم اسلامی توسط مردم انتخاب می‌شود.

۶. شارع اصل انتخاب فرد واجد شرایط را از سوی مردم امضا کرده است، اما شکل حکومت، نحوه انتخاب، خصوصیات و شرایط انتخاب کنندگان و چگونگی اجرای آن را به عقلا واگذار کرده است. این گونه امور در شرایط مختلف زمانی تفاوت می‌کند. این که تکیه بر کمیت عددی باشد یا کیفیت انتخاب کنندگان مهم است، انتخابات مستقیم باشد یا دو مرحله‌ای، در مرحله اول مردم خبرگان را انتخاب کنند، در مرحله دوم

۱. همان، ص ۵۳۷.

۲. همان، ص ۵۴۵-۵۴۷.

۳. مستفاد از دروس و آرای فقهی آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۷۲.

۱. آیت‌الله منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۸.

۲. همان، ص ۵۷۸.

۳. همان، ص ۵۵۱.

۴. همان، ۵۶۳-۵۶۵.

۵. همان، ۵۶۲.

۶. همان، ۵۷۱-۵۷۲.

معصومین تأکید بر نصب الهی است).<sup>۱</sup>

۱۰. مشروعیت حکومت در زمان غیبت در چهارچوب شرع مستند به مردم است. حکومت معاهده‌ای دو طرفه بین حاکم و مردم است که به امضای شارع رسیده است. حکومت اسلامی قرارداد شرعی بین امت و حاکم منتخب است. انتخاب یکی از اقسام وکالت به معنای اعم است (تفویض امر به غیر). اما وکالت به معنای اعم بر سه قسم است: یک. اذن به غیر: وکالت به این معنی عقد نیست.

دو. استنباه غیر: به این معنی که نایب وجود تنزیلی منوب عنه باشد، و عمل او عمل منوب عنه محسوب شود. (وکالت به معنای اخص - وکالت مصطلح در فقه). وکالت به این معنی عقد جایز است.

سه. احداث ولایت و سلطه مستقل برای غیر با قبول او: وکالت به این معنی عقد لازم است. مراد از انتخاب در این نظریه معنای سوم است. عقدی خاص که در عناوین فقهی مألوف نمی‌گنجد، هرچند مورد امضای شارع است. بیعت، انشای پذیرفتن ولایت بعد از عقد و معاهده می‌باشد.<sup>۲</sup>

#### رکن سوم. تقیید اختیارات حاکم منتخب به قانون اساسی

۱. انتخاب به عنوان عقد لازم می‌تواند شرایط ضمن عقد نیز داشته باشد. حاکم و مردم می‌توانند حکومت را مقید به رعایت قیودی از قبیل قانون اساسی کنند. کلیه انتخاباتی که پس از تدوین قانون اساسی و بر اساس آن انجام می‌گیرد، مطلقاً مقید به قانون اساسی است حتی اگر چنین شرطی ذکر نشود. یعنی ملت به وسیله خبرگان (یا مستقیم) رهبری را

انتخاب می‌نمایند که عملاً ملتزم به قانون اساسی باشد و از آن تخلف نکنند.<sup>۱</sup>

۲. شرط ضمن عقد (قانون اساسی) می‌تواند مبتنی بر قید زمانی باشد به این معنا که مردم برای مدت محدودی (مثلاً ده سال) فقیه را به عنوان حاکم اسلامی انتخاب می‌کنند. اگر انتخاب موقت باشد ولایت با انقضای وقت زمامداری منتفی می‌شود.<sup>۲</sup>

۳. حاکم اسلامی را نمی‌توان از حکومت عزل کرد به جز در دو حالت: اول. فاقد یکی از شرایط هشت گانه معتبر در حاکم اسلامی شده باشد؛

دوم. از تعهدات خود (مندرج در قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد) تخلف کرده باشد؛

صدور معصیت جزئی و خطا به شرطی که حکومت بر موازین اسلامی باقی باشد، باعث انعزال حاکم نمی‌شود. در صورتی که حکومت از چهارچوب اسلامی خارج شود با رعایت شرایط تدریجی نهی از منکر قیام بر علیه او جایز، بلکه واجب می‌شود.<sup>۳</sup>

۴. دولت و حاکم اسلام، متصدی امور عمومی جامعه هستند، اما سپهر زندگی خصوصی و امور شخصی و غیر عمومی مردم (مادامی که ضرری متوجه دیگران نکرده باشد و در چهارچوب شرع باشد) آزادند و حق انتخاب دارند و نمی‌توان سلیقه خاصی را بر ایشان تحمیل کرد. دولت در این گونه موارد ضمن ارائه خطوط کلی اسلامی، تعلیم و ارشاد و هدایت عمومی را به عهده دارد و امکانات لازم برای بهره‌مندی آحاد

۱. مستفاد از دروس و آراء فقهی آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۷۲.

۲. دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۵۷۶.

۳. همان، ص ۵۹۳-۵۹۵ و ۵۷۶.

۱. همان، ۵۲۳ و ۵۲۶.

۲. همان، ص ۵۷۵-۵۷۶.

مردم در چهارچوب شرع را فراهم می‌سازد.<sup>۱</sup>

۵. بنای دولت اسلامی بر مشورت و تبادل نظر در امور و اجتناب از استبداد رأی و دیکتاتوری است. اگرچه حاکم اسلامی پس از مشورت با اهل نظر، خود مسؤول است، لذا ملاک تشخیص وی است و تبعیت از رای اکثریت بر وی لازم نیست، اما در قانون اساسی (به عنوان شرط ضمن عقد) می‌توان محدوده اختیارات وی را مشخص کرد. حاکم اسلامی موظف به رعایت این محدوده قانونی خواهد بود.<sup>۲</sup>

۶. در حکومت اسلامی فقیه منتخب بر قوای سه گانه اشراف دارد و این قوا زیر نظر وی انجام وظیفه می‌کنند.<sup>۳</sup> انتخاب مستقیم افرادی از قبیل رئیس جمهور یا وکلای مجلس شورا به طور مستقیم از جانب مردم، و انتخاب رئیس قوه قضاییه از بین فقیهان معرفی شده از سوی حاکم توسط نمایندگان مردم یا خبرگان و به طور کلی صور مختلف تفکیک نسبی قوا در صورت تعهد به آن از سوی حاکم با پیش بینی در قانون اساسی لازم می‌شود.<sup>۴</sup>

۷. حاکم اسلامی (فقیه منتخب) در برابر خبرگان منتخب مردم در نتیجه در برابر مردم مسؤول است. خبرگان منتخب حق سؤال، استیضاح، عزل و نصب وی را با شرایط خاص (پیش بینی شده در قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد) خواهند داشت.<sup>۵</sup>

۸. اگرچه قضاوت و استنباط احکام از منابع شرعی به عهده مجتهدان است، اما در تمامی قوای سه گانه می‌توان با رعایت دقیق کلیه شرایط شرعی، مشارکت عمومی را اعمال کرد. ترسیم خطوط کلی و برنامه‌های کلان مملکت اسلامی توسط کارشناسان مردم تحت اشراف حاکم اسلامی صورت می‌گیرد.<sup>۱</sup>

۹. در صورت عدم امکان وحدت دولت بزرگ اسلامی، تعدد دولتهای اسلامی جایز است. حاکم اسلامی در همه شئون سیاسی افرادی که او را انتخاب کرده‌اند در چهارچوب قوانین اسلامی و مقررات مصوب ولایت دارد.<sup>۲</sup>

در نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه توجه به نکات زیر مفید است:

۱. در این نظریه ولایت فقیه مطرح است، نه ولایت فقیهان (حال آن که از هر چهار نظریه انتصاب، ولایت فقیهان به دست آمد نه ولایت فقیه). فقیهان غیر منتخب فاقد ولایت فعلیه هستند.

۲. اگرچه در نظریه‌های سه گانه ولایت انتصابی فقیهان، بالاخره نوبت به تعیین و تشخیص و کشف فقیه واحد از بین فقیهان متعدد می‌رسد، اما تعیین و تشخیص و کشف کاملاً با انتخاب متفاوت است. تعیین و تشخیص بر حق مردم مبتنی نیست، لذا در بعضی فروض می‌تواند با امثال قرعه نیز حاصل شود. اما انتخاب مبتنی بر به رسمیت شناختن حقوق مردم و لوازم آن است.

۳. در این نظریه نسبت به نظریه نائینی و صدر حقوق بیشتری برای مردم پیش‌بینی شده و مشارکت مردم در رأس هرم قدرت سیاسی تضمین شده است. در نظریه صدر مرجعیت (به عنوان استمرار خط شهادت) ناظر

۱. همان.

۲. دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۴۲۰.

۱. همان، ج ۲، ص ۲۵-۲۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۱-۳۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۵.

۴. همان، ج ۲، ص ۶۳ و ۱۱۴. ضمناً نظریه ایشان تفکیک نسبی قوا به شرط پیش بینی در قانون اساسی (شرط ضمن عقد) با اشراف عالی فقیه منتخب است.

۵. استفاد از دروس و آراء فقهی آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۷۲. نفی ولایت مطلقه در دراسات فی ولایة الفقیه ج ۱ ص ۵۳۸ و رساله استفتاءات ص ۱۰۷ نیز مطرح شده است.

بر اعمال خلافت مردم بود اما خود توسط مردم انتخاب نمی‌شد (تعیین غیر از انتخاب است).

۴. تقید به قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد (معاهده لازم بین حاکم و مردم) قابلیت انعطاف فراوانی برای این نظریه ایجاد کرده است. با پذیرش این که شکل حکومت، نحوه انتخاب، و اداره جامعه امور عقلایی هستند و در شرایط مختلف زمانی و مکانی تغییر می‌کنند و می‌توان در قانون اساسی از تجربه بشری اداره کشور (به شرط عدم معارضه با شرع انور) سود جست، این نظریه را قادر به اداره جامعه مدنی با رعایت ضوابط اسلامی می‌سازد.

۵. اسلامیت حکومت با رعایت شرایط معتبر در حاکم اسلامی به ویژه فقهت، لزوم رعایت دقیق احکام و موازین اسلامی در جامعه تأمین شده است. جمهوریت حکومت با پذیرش حقوق عمومی، به ویژه حق مشارکت فعالانه همگانی در بالاترین سطوح و لزوم تقید به قانون اساسی، محدود بودن اختیارات فقیه منتخب در قانون، موقت بودن دوران حکومت وی و نیز مسؤلیت وی در برابر خبرگان منتخب مردم تضمین شده است.<sup>۱</sup>

۱. نظریه فقهی حضرت آیت‌الله منتظری، در باب دولت در کتابهای ذیل مورد نقد قرار گرفته است:

آیت‌الله سیدکاظم حسینی حائری، ولایة الامر فی عصر الغیبة، ص ۱۶۸-۲۳۷ (قم، ۱۴۱۴ق).

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقهة، ج ۱ ص ۵۹۵-۵۹۸ (قم، ۱۴۱۱ق).  
آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، «ولایت و امامت» ص ۱۸۰-۱۹۰ (تهران، ۱۳۶۸).

ضمناً آیت‌الله محمد مهدی آصفی در کتاب ولایت الامر (قم، ۱۴۱۶ق)، این نظریه (ولایت انتخابی فقیه) را اختیار کرده است. رجوع کنید به صفحات ۶۷-۷۵. در مباحث آینده اصل نظریه و مناقشات مذکور بر آن مورد تحلیل انتقادی قرار خواهد گرفت. ان شاء الله.

## نظریه هشتم دولت انتخابی اسلامی

در چهار دهه اخیر سه متفکر شیعه عراقی و لبنانی به طور جداگانه نظریه‌ای را ابراز کرده‌اند که ما آن را دولت انتخابی اسلامی نامیده‌ایم. با توجه به نقاط مشترک فراوان آرای ایشان، آن را سه تقریر مختلف یک نظریه به حساب آوردیم نه سه نظریه مجزا. این سه تقریر عبارتند از:

۱. تقریر شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر (ره) که آن را در سال ۱۳۷۸ هـ ق در تعالیم حزبی الاسس الاسلامیه ابراز داشته است.<sup>۱</sup>  
آن چنان که بیشتر اشاره کردیم، این نظریه اولین نظریه سیاسی شهید صدر محسوب می‌شود، و وی در مراحل بعدی تطور اندیشه سیاسی خود از آن عدول کرده است.<sup>۲</sup> هر چند در نظریه نهایی وی خلافت مردم با نظارت مرجعیت آثار نظریه اول به وضوح مشهود است.

۲. تقریر مرحوم آیت‌الله شیخ محمد جواد مغنیه (ره) (۱۳۲۵-۴۰۰ق). وی این نظریه را در آخرین سال حیات خود در کتاب

۱. محمد الحسینی، الامام الشهيد السيد محمد باقر الصدر دراسة فی سیرته و منهجه، (بیروت، ۱۴۱۰ق، دارالفرار)، الملحق الاول، ۳۳۵-۳۵۹.

۲. آیت‌الله سید محمد باقر حکیم، الحکم الاسلامی بین النظرية والتطبيق، (قم، ۱۴۱۲ق) ص ۷۶-۸۳.



الخمينی و الدولة الاسلامیه نگاشته است.<sup>۱</sup>

۳. تقریر آیت الله شیخ محمد مهدی شمس الدین فقیه معاصر لبنانی که نظریه ولایت امت را در سال ۱۴۱۰ ق منتشر کرده است.<sup>۲</sup>  
 ما ابتدا هر سه تقریر را آن‌چنان‌که صاحبان آنها نگاشته‌اند گزارش می‌کنیم سپس بر اساس موارد مشترک آنها، اصول نظریه دولت انتخابی اسلامی را معرفی خواهیم کرد.

## تقریر اول: رأی شهید صدر

۱. اسلام مجموعه عقیده و شریعتی است که حضرت محمد ﷺ از جانب خداوند به ارمغان آورده است. عقیده مجموعه مفاهیمی است که از خلقت، خالق عالم، حیات گذشته و آینده، جایگاه انسان در آن و مسؤولیت وی در مقابل خداوند بحث می‌کند. شریعت مجموعه قوانین و نظامهایی است که همه عرصه‌های مختلف حیات بشری اعم از روحی، فکری و اجتماعی (اقتصادی، سیاسی و...) با آن سامان می‌یابد.<sup>۳</sup>

۱. شیخ محمد جواد مغنیه، الخمينی و الدولة الاسلامیه، (بیروت، دارالعلم للملایین ۱۹۷۹ م) ص ۵۱-۷۵.

۲. شیخ محمد مهدی شمس الدین در کتابهای زیر به این نظریه اشاره کرده است:  
 نظام الحكم و الادارة فی الاسلام (بیروت، ۱۳۷۴، چاپ دوم ۱۴۱۱، چاپ سوم، ۱۴۱۲، ق، قم، دارالتقافة) ص ۴۱۶-۴۲۰. این مطلب از اضافات چاپ دوم است.  
 فی الاجتماع السياسي الاسلامی (المجتمع السياسي الاسلامی محاولة تاصيل فقهی تاریخی) (بیروت، ۱۴۱۱؛ چاپ دوم، قم، دارالتقافة، ۱۴۱۴ ق) ۲۶۴-۲۶۷.  
 - اهلیة المرأة لتولی السلطة (بیروت، المنار، ۱۴۱۵ ق) ۱۲۶-۱۲۷. این کتاب اخیراً در تهران به فارسی ترجمه شده است.

و نیز رجوع کنید به مجله النور، شماره ۴۲، جمادی الثانیة ۱۴۱۵ ق، ص ۷-۹. حدیث الشیخ محمد مهدی شمس الدین فی قاعة دیوان الکوفة - لندن.

۳. شهید صدر، الاسس الاسلامیه، الاساس رقم ۱، ص ۳۳۷، کتاب محمد الحسینی. (با تلخیص)

۲. مسلمان بر دو قسم است: واقعی و ظاهری. مسلمان واقعی کسی است که به خداوند و روز جزا و رسالت پیامبر ایمان و یقین داشته باشد. قرآن از مسلمان واقعی به مؤمن تعبیر می‌کند و مقابل آن کافر است. مسلمان ظاهری کسی است که به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر ﷺ شهادت می‌دهد و از او انکار ضروری دین نیز ظاهر نشده است. در عرف دولت چنین فردی مسلمان محسوب می‌شود و با دیگر مسلمانان در حقوق و واجبات مساوی است.<sup>۱</sup>

۳. دولت اسلامی صاحب حق شرعی در سراسر کره زمین است و تمامی ساکنین کره زمین می‌باید مطیع دولت اسلامی باشند. نحوه برخورد دولت اسلامی با انسانها بر اساس مسلمان بودن، ذمی بودن یا کافر غیر ذمی بودن تفاوت می‌کند. اما به لحاظ عرفی، وطن اسلامی مکانی است که مسلمانان در اقطار مختلف عالم در آن سکنی گزیده‌اند.<sup>۲</sup>  
 ۴. دولتها بر سه نوعند:

اول. دولت مبتنی بر قواعد فکری متضاد با اسلام، مانند دولت کمونیستی و دولت دموکراسی سرمایه‌داری.

دوم. دولتی که قاعده فکری معینی ندارد. مانند دولتهایی که بر اساس اراده شخصی حاکم یا تحت سیطره ملل دیگر و مصالح آنها اداره می‌شوند. چنین دولتی کافر است حتی اگر حاکم یا مردم تحت تسلط آن نیز مسلمان باشند.

سوم. دولت اسلامی. دولتی که مبتنی بر اسلام باشد و قوانین خود را از اسلام اخذ کند. به این معنا که اسلام منبع قانونگزاری آن باشد و بر اساس مفاهیم اسلامی دیدگاه‌های خود را درباره هستی، حیات و جامعه تنظیم

۱. همان، ص ۳۳۸، الاساس رقم ۲.

۲. همان، ص ۳۴۰-۳۴۱، الاساس رقم ۳.

کرده باشد.

دولت اسلامی سه گونه است:

اول. دولتی که سیر قانونگزاری و اجرایی آن بدون هیچ قصور یا تقصیری، کاملاً بر اساس اسلام باشد. این گونه از دولت زمانی محقق می‌شود که حاکمیت، معصوم از خطا و هوی باشد، مانند زمان حاکمیت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ. وظیفه مسلمانان در قبال چنین دولتی اطاعت و عدم جواز تخلف از دستورات آن است.

دوم. دولتی که بعضی از موارد قانونگزاری و اجرایی آن به واسطه عدم اطلاع حاکمیت یا طبیعت آن موقف خاص، با اسلام معارض است. بر مسلمانان لازم است حاکمیت را از آن موارد مطلع سازند، در عین این که اطاعت از دولت در تمامی موارد واجب است، اگر حاکمیت از روی حسن نیت بر خطای خود اصرار دارد، اگر مورد از مواردی است که وحدت کلمه در آن لازم است (از قبیل جهاد و مالیات و...) بر مسلمانان واجب است حتی در این موارد نیز از دولت تبعیت نمایند، در مواردی که وحدت کلمه در آنها لازم نیست، می‌توان به اجتهاد مخالف با اجتهاد دولت عمل کرد.

سوم. دولتی که در مواردی از قانونگزاری یا اجرا عمداً (به واسطه هوس یا آرای ارتجالی) با قواعد اساسی اسلامی مخالفت می‌کند. از آنجا که چنین حاکمیتی از عدالت ساقط شده است، بر مسلمانان عزل وی بدون جنگ داخلی واجب است. در صورت عدم امکان عزل وی، نهی وی از معصیت لازم است. در صورت استمرار حاکمیت این دولت منحرف، اطاعت از وی تنها در اموری که مصلحت عالی اسلام متوقف بر آن است واجب است (مانند دفاع از مرزهای مسلمانان در مقابل هجوم کفار).

در هر سه مورد دولت اسلامی است و تعارض بعضی موارد قانونی و

اجرایی با اسلام آنها را از اسلامی بودن خارج نمی‌کند.<sup>۱</sup>

۵. دولت مظهر اعلائی وحدت سیاسی مردم است. این وحدت می‌تواند اقلیمی، قومی و فکری باشد. مراد از وحدت فکری ایمان گروهی از مردم به نظریه واحدی درباره زندگی است. دولت اسلامی دولتی فکری است و تنها محدود به حدود همین اندیشه است. رسالت اسلام فکری و جهانی است نه اقلیمی و قومی.<sup>۲</sup>

۶. حکومت در دولت اسلامی ملزم به رعایت شؤون امت بر طبق شریعت اسلامی است. اسلامیت حکومت به مراعات دو امر محقق می‌شود: اول. پیاده کردن قوانین مختلف اسلامی؛ دوم. اداره جامعه بر اساس اسلام. اهداف و وظایف دولت اسلامی عبارتند از:

یک. بیان احکام شرعی (یعنی قوانین ثابت دینی)؛

دو. وضع تعالیم (تفصیلات قانونی که بر اساس احکام شرعی در شرایط زمانی متفاوت جعل می‌شود). از مجموعه این تعالیم نظام اسلامی به دست می‌آید که بقای آن به ظروف (زمانی، مکانی) و شرایط بستگی دارد؛

سه. تطبیق احکام شرعی (اعم از ثابت و متغیر) بر امت؛

چهار. قضاوت در خصومت‌های واقع بین افراد امت و دولت بر اساس احکام (ثابت) و تعالیم (متغیر)  
دولت اسلامی دو شکل دارد:

شکل اول. شکل الهی یعنی حکومت فرد معصوم ﷺ که صلاحیت خود را بلاواسطه از خداوند به دست می‌آورد و از جانب خداوند به نصب خاص بدون دخالت و اختیار مردم و آرایش‌شان تعیین می‌شود.

۱. همان، ص ۳۴۲-۳۴۵، اساس رقم ۴.

۲. همان، ص ۳۴۶-۳۴۷، اساس رقم ۵.

حکومت پیامبر ﷺ به اجماع مسلمانان، و حکومت ائمه اثنی عشر علیهم السلام به اجماع شیعه از این قسم است. ضمانت اساسی چنین حکومتی عصمت از هوی و خطاست.

از چهار وظیفه دولت حاکم معصوم وظیفه اول (بیان احکام ثابت) را به صفت مبلغ بودن، وظیفه دوم و سوم را به صفت حاکم بودن وظیفه چهارم را به وصف قاضی بودن حائز است.

**شکل دوم.** حکومت شورایی یا حکومت امت.

بر مبنای آیه شریفه «و امرهم شوری بینهم»<sup>۱</sup> شارع مقدس طریقه شورایی را تأیید کرده، و آن را در آنجا که منعی از خدا و رسول ﷺ نرسیده باشد معتبر می‌داند. واضح است که مسأله شکل حکومت در زمان غیبت معصوم علیه السلام در هیچ نص خاصی در نزد شیعه و اهل سنت علاج نشده است. شورا در عصر غیبت شکل جایز حکومت است. بنا بر این صحیح است که امت اقتدار خود را بر این اساس در تطبیق احکام شرعی و وضع و اجرای تعالیم (احکام متغیری که شهید صدر در مرحله بعدی تطور اندیشه سیاسی خود آنها را احکام منطقه الفراغ می‌نامد) بر مبنای احکام ثابت شرعی اعمال کند و برای حکومت محدوده‌ای را اختیار کند که بیشترین سازگاری‌ها را با مصلحت اسلام و مسلمین داشته باشد. شکلهای مختلف شورایی حکومت مادامی که در ضمن حدود شرعی باشد می‌تواند معتبر باشد. هر شکلی از شورا که معارض احکام شرعی باشد، مانند این که زمام جامعه اسلامی به فاسق سپرده شود، مشروع نیست.<sup>۲</sup>

۷. شرایطی که امت در نبودن شکل الهی محض و عدم وجود نص

شرعی بر کیفیت معینی از اعمال حکومت در عصر غیبت، در تصدی حکومت می‌باید رعایت نماید:

یک. شکل حکومت و نهادهای حکومتی باید در ضمن حدود شرعی باشد و با هیچ یک از احکام ثابت شرعی متعارض نباشد.

دو. شکل حکومت انتخابی و نهادهای آن می‌باید بیشترین سازگاری را با مصلحت اسلام (به‌ویژه با عنایت به رسالت جهانی اسلام) داشته باشد.

سه. حکومت انتخابی و نهادهای آن بیشترین سازگاری با مصلحت مسلمانان چه به لحاظ رسالت اسلامی و چه به لحاظ مادی (رفاه ایشان) داشته باشد.

واضح است که رعایت شرایط فوق در اختیار شکل حکومت انتخابی و نهادهای متناسب با آن متوقف بر آگاهی امت از اسلام از یک سو، و اطلاع از شرایط زمان و روابط بین‌الملل از سوی دیگر است. کلیه مردان و زنان مکلف مسلمان از چنین حقی برخوردارند. در صورت فقدان چنین اطلاعاتی در امت، قبل از هر چیز لازم است این بیداری در امت ایجاد شود. در این فاصله شکلی از حکومت اختیار می‌شود تا مقدمات تصدی حکومت توسط امت فراهم گردد.<sup>۱</sup>

۸. احکام شرعی احکام ثابتی هستند که از ادله اربعه استنباط می‌شوند. این احکام بدون هیچ تغییری در همه زمانها و مکانها جاری هستند و می‌باید آنها را بدون هیچ تصرفی تطبیق کرد. تعالیم و قوانین، نظمهای حکومتی تفصیلی هستند که در شریعت مستقیماً وارد نشده‌اند و با شرایط مختلف زمانی و مکانی تغییر می‌کنند، و از احکام (ثابت) شرعی در پناه ظروف و احوال متغیر استنباط می‌شوند. این احکام متغیر را نیز

۱. الشوری / ۳۸.

۲. همان، ص ۳۴۸-۳۵۱، الاساس رقم ۶.

۱. همان، ص ۳۵۳-۳۵۴، الاساس رقم ۷.

حاکم انتخاب می‌شود. همه مجتهدان موظفند این مبنا را رعایت نمایند. (بالاصالة در صورت موافقت با آن مبنا، وبالنیابة و با وکالت از جانب مجتهد قائل به آن مبنا در صورت مخالفت با آن).<sup>۱</sup>

### تقریر دوم: رأی شیخ مغنیه

آیت‌الله شیخ محمد جواد مغنیه<sup>۲</sup> فقیه معاصر لبنانی از علمای کثیرالتألیف و خدوم شیعه محسوب می‌شود. از مهم‌ترین آثار وی در فقه و اصول، فقه الامام الاصادق علیه السلام، الفقه علی المذاهب الخمسه و اصول الفقه فی ثوبه الجدید قابل ذکر است.<sup>۳</sup>

توجه به مدلول اجتماعی و تفاوت آن با مدلول لفظی روایات، و دخالت عنصر فهم اجتماعی در اجتهاد و استنباط از ابتکارات مهم فقهی وی است.<sup>۴</sup> وی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی کتابی به نام الخمينی و الدولة الاسلامیه نوشته است. در مقدمه این کتاب آورده است:

۱. همان، ص ۳۵۷-۳۵۹، الاساس رقم ۹.

۲. رجوع کنید به تجارب محمد جواد مغنیه، بقلمه و اقلام الاخرین، اعداد عبدالحسین مغنیه، (بیروت، دارالجواد، ۱۴۰۰ ق)

۳. فقه الامام الصادق علیه السلام (عرض و استدلال)، (بیروت، دارالتعارف، ۱۹۶۵ م، چاپ چهارم، ۱۴۰۲ ق) دوره شش جلدی؛ الفقه علی المذاهب الخمسه (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۶۰ م، چاپ ششم، ۱۹۷۹ م)؛ اصول الفقه فی ثوبه الجدید. (بیروت)

مغنیه توفیق یافته است به دور از تعقیدهای رایج یک دوره کامل تفسیر قرآن به نام تفسیر الکاشف، و نیز شرح کامل نهج البلاغه به نام فی ظلال نهج البلاغه و شرح صحیفه سجاده به نام فی ظلال الصحیفه السجاده تدوین و منتشر نماید. از مغنیه در کلام، فلسفه، اخلاق، تاریخ و اجتماعیات اسلام نیز کتب متعددی به جا مانده است.

۴. آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر ضمن اشاره به ابتکار شیخ محمد جواد مغنیه در کتاب فقه الامام الصادق علیه السلام روش استنباطی مغنیه را مورد تحسین قرار داده است. رجوع کنید به مقاله «الفهم الاجتماعی للنص فی فقه الامام الصادق علیه السلام» در کتاب بحوث اسلامیه و مواضع اخری - اخترنا لک - ۱ - (مجموعه مقالات شهید صدر در مجلات) (بیروت، دارالزهر، ۱۳۹۵ ق، چاپ سوم، ۱۴۰۳ ق) ص ۹۰-۹۹.

می‌توان به صفت شرعی توصیف کنیم زیرا آنها صفت شرعی بودن را از مقتضی خود یعنی احکام ثابت کسب کرده برای رعایت شؤون امت و حفظ مصلحت عالی مسلمانان و اسلام وضع می‌شوند.<sup>۱</sup>

۹. از چهار هدف اصلی دولت (۱. بیان احکام ثابت شرعی؛ ۲. وضع احکام متغیر؛ ۳. اجرای احکام ثابت و قوانین متغیر؛ ۴. قضاوت.) اگر چه همگی لازمه دولت هستند اما همگی تحت تصرف امت نخواهند بود. دو وظیفه اول و چهارم یعنی افتاء و قضاوت و وظیفه مجتهدان جامع‌الشرایط است. و امت و حکومت انتخابی مبعوث ایشان نه در بیان احکام ثابت شرعی حقی دارد، نه در نصب و عزل قضات در مخاصمات مختلف دخالتی.

اگر در امت تنها یک مجتهد عادل یافت می‌شود و همین مجتهد نیز از جانب مردم به ریاست دولت اسلامی انتخاب شده است، وی متصدی بیان احکام شرعی و اجرای آن با هم خواهد بود. و اگر مجتهدان متعدد باشند و استنباطات ایشان نتایج مختلفی دارد و در آن مسأله بر دولت لازم است موضع معینی اتخاذ کند در این صورت یا باید حاکم مجتهد باشد یا یکی از اجتهادهای مجتهدین را مبنا قرار دهد. اما در هر صورت حق ندارد از اجتهاد دیگر مجتهدین جلوگیری کند و ایشان در بیان آرای شرعی خود آزاد هستند. در غیر این صورت مردم آزادند به فتوای هر مجتهدی عمل کنند.

دولت حق ندارد منصب قضاوت را به غیر مجتهدان اعطا نماید. دولت نمی‌تواند هیچ مجتهد صاحب شرایطی را از قضاوت منع نماید. در موارد تعدد مجتهدان عادل صاحب شرایط و اختلاف ایشان در احکامی که می‌باید در جامعه مبنای واحد قضایی در آنها اتخاذ شود، این مبنا توسط

است. ادله شرعی نیز قاصر از اثبات فراتر از این محدوده است. فقیه عادل شرعاً فاقد ولایت سیاسی است. فقیهان بر افراد رشید ولایت ندارند.<sup>۱</sup>

۴. دین از سیاست جدا نیست و برای اجرای بسیاری از احکام اسلامی در جامعه تشکیل حکومت لازم است.<sup>۲</sup> اما وظایف دولت منحصر در احکام دینی منصوص نیست. در بسیاری از قوانین اجتماعی مورد نیاز نصی وارد نشده است و به عرف و عقلا واگذار شده است. در این موارد می‌توان از تجربه بشری مادامی که منجر به تحلیل حرام و تحریم حلال نشود، استفاده کرد.<sup>۳</sup>

۵. ملاک اسلامی بودن دولت، اسلامی بودن قوانین و نظام آن است، یعنی مبتنی بودن آنها بر کتاب و سنت آن‌چنان که مجتهدان عادل استنباط می‌نمایند.<sup>۴</sup> مراد از دولت اسلامی سیطره شیوخ و فقها بر حکومت و انحصار سلطه سیاسی در ایشان نیست، مراد از اسلامی بودن دولت این است که شریعت اسلامی منشأ و معیار قوانین و تصرفات دولت باشد. معارض با شریعت محکوم به بطلان است. شرط اساسی در اسلامیت دولت اخلاص، کفایت، عدالت و امانت است. هدف و غرض نهایی آن احقاق حق و ازهاق باطل است. این که در سایه آن هر محق و بیگناهی ایمن باشند و هر مجرم و خلافکاری از آن در هراس باشد،<sup>۵</sup> لازم نیست رئیس دولت اسلامی فقیه و مجتهد باشد همین‌که ملتزم به شریعت باشد کافی است. مقلد ملتزم نیز می‌تواند رئیس دولت اسلامی باشد. هر دولتی که به وظایف اسلامی عمل کند، اسلامی است ولو رجال آن فقیه نباشند و

من کتاب حکومت اسلامی امام خمینی را با عشق فراوان خواندم و همه مطالبش را از روی دلیل قبول کردم غیر از دو مطلب. یکی این که امام خمینی همه اختیارات حکومتی پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ را برای فقیه ثابت می‌داند ولی من فقط بعضی از اختیارات حکومتی را برای فقیه قبول دارم و دیگر این که امام خمینی معتقد است واجبات مالی اسلام فقط برای فقرا مقرر نشده است بلکه به عنوان بودجه دولت اسلامی تعیین شده است ولی من معتقدم که واجبات مالی در اسلام فقط برای فقرا و مساکین مقرر شده است.<sup>۱</sup>

نظریه مغنیه را می‌توان به صورت زیر گزارش کرد:

۱. نیاز جامعه به تاسیس دولت قابل وضع و رفع تشریعی نیست، بلکه امری ضروری و حتمی است. آیات و روایات دال بر این مطلب ارشاد و حکایت از واقع است.<sup>۲</sup>
۲. در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام امور دین و دنیا، ریاست دولت و اجرای احکام تحت ولایت ایشان است و همگان اعم از راشد و قاصر، عالم و جاهل موظف به اطاعت از این ذوات مقدس‌اند.<sup>۳</sup>
۳. در زمان غیبت معصوم علیه‌السلام، ولایت فقیهان عادل منحصر به فتوا، قضاوت و امور حسبیه است. ولایت فقیهان اضیق از ولایت معصومان علیهم‌السلام است. فقدان عصمت و علم غیب در فقیهان سبب محدودیت دائره ولایت

۱. شیخ محمد جواد مغنیه، *الخمینی و الدولة الاسلامیه*، (بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹ م) ص ۵۸؛ محقق ایرانی، *آیت‌الله شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی در کتاب «ولایت فقیه - حکومت صالحان»* به نقد دو نکته شیخ مغنیه پرداخته است. ص ۲۰۹-۲۱۳ (تهران، رسا، ۱۳۶۳).

۲. مغنیه، *الخمینی و الدولة الاسلامیه*، ص ۵۷-۵۸.

۳. همان، ص ۵۹.

۱. همان، ص ۵۹-۶۲.

۲. همان، ص ۷.

۳. همان، ص ۶۵-۶۶.

۴. همان، ص ۷۱.

۵. مغنیه، *تجارب محمد جواد مغنیه*، ص ۱۶۵-۱۶۶.

حقیقت شرعیه یافت نمی‌شود و موضوع آنها نیز ثابت نیستند.<sup>۱</sup>

### تقریر سوم: رأی شمس‌الدین<sup>۲</sup>

آیت‌الله شیخ محمدمهدی شمس‌الدین فقیه معاصر لبنانی در خلال بعضی آثار خود سخنی تازه در باب دولت مطرح کرده‌است:

۱. احکام الهی (ثابت) یعنی شریعت، احکام نهایی هستند و زیر پا گذاشتن آنها در هیچ شرایطی مجاز نیست. احکام متعلق به نظام عبادات، نظام خانواده، مسائل جنسی (مرتبط با سلطه انسان بر بدن خود و بدن دیگران)، مسائل ربا از جمله احکام ثابت شرعی محسوب می‌شوند. غیر از موارد یاد شده در شریعت احکام ثابتی یافت نمی‌شود. در آنچه مربوط به نظام سیاسی و دولت است احکام ثابت دیده نمی‌شود. احکامی که برای تنظیم روابط مختلف اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی، روابط خارجی لازم است، احکامی متغیر و زمان‌مند هستند که با از دست دادن مصلحت اجتماعی مقتضی آنها زمانشان به سر می‌رسند. این احکام مولود

هر دولتی که از وظایف اسلامی تخطی کند، اسلامی نیست، هرچند اعضای آن فارغ‌التحصیل نجف یا الازهر باشند. اسلامیت حکومت به فعل است نه به فاعل، به ریشه است نه به قشر و ظاهر.<sup>۱</sup>

۶. رئیس دولت اسلامی توسط مردم انتخاب می‌شود. مادامی که مصلحت عمومی در چنین انتخابی باشد و عصیان اوامر و نواهی الهی نشده باشد، اسلام این آزادی مردم را تأیید کرده است. ما طریقی جز رجوع به آرای عمومی نمی‌شناسیم. رئیس دولت، هیئت وزیران و استانداران و دیگر کارگزاران را از میان متخصصان امین برمی‌گزینند.<sup>۲</sup>

۷. فقیهان با دیگر مردم در تشخیص و اجرای امور سیاسی هیچ تفاوتی ندارند. وظایف اصلی فقیهان منحصر در سه امر است:

اول. استنباط احکام شرعیه از ادله تفصیلیه و بیان آنها به صورت قوانین واضح و به دور از پیچیدگی. در صورت فقدان نصی در کتاب و سنت ایشان بر اساس مبادی عامه و مصلحت عمومی اجتهاد کنند. بر دولت منتخب عمل به این قوانین لازم است.

دوم. قضاوت بر مبنای شرع انور.

سوم. اصلاح، دعوت به خیر و مراحلی از امر به معروف و نهی از منکر که امتیاز بزرگ عالمان دین در جامعه اسلامی است. در غیر این موارد فقیهان و مردم مساوی هستند.<sup>۳</sup>

۸. ثوابت شرعی عبارتند از اعتقادات، عبادات، مباحث ارث، ازدواج و طلاق. اما معاملات به طور کلی از احکام متغیر اسلام‌اند. در معاملات

۱. مغنیه، الخمينی و الدولة الإسلامية، ص ۶۵-۶۶.

۲. همان، ص ۶۶-۶۸.

۳. همان، ص ۶۵ و ۷۰.

۱. مغنیه، الاسلام بنظرة عصرية، ص ۹۴-۹۶ (بیروت، ۱۴۱۱ق، طبع چهارم).

۲. آیت‌الله شیخ محمدمهدی شمس‌الدین یکی از دو فقیه بزرگ معاصر لبنان است. وی اکنون رئیس مجلس اعلای شیعیان لبنان است. از وی بیش از بیست و پنج کتاب منتشر شده است. از جمله آثار فقهی وی می‌توان از کتب زیر نام برد: الاحکام فی الشریعة الاسلامیة (بحث فقهی مقارن) (بیروت، ۱۴۱۰ق)، مسائل حرجة فی فقه المرأة، الكتاب الاول: الستر والنظر، الكتاب الثاني: اهلیة المرأة لتولی السلطة، (بیروت ۱۴۱۵ق).

آیت‌الله شمس‌الدین خبر داده است که نظریه خاص خود را درباره دولت در کتاب ولایة الامة علی نفسها به تفصیل نوشته است. این کتاب هنوز منتشر نشده است. (رجوع کنید به نظام الحکم و الادارة فی الاسلام، ص ۴۱۹، چاپ سوم).

برای آشنایی بیشتر با اندیشه شمس‌الدین رجوع کنید به:

فرح موسی، الشیخ محمدمهدی الشمس‌الدین بین وهج الاسلام و جلید المذاهب،

دراسة تحلیل و مقارنة، (بیروت، ۱۴۱۳).

ارادهٔ جامعه در تنظیم امور خود است. اینها احکام شرعی نیستند و در فقه به این گونه احکام تبریرات می‌گویند: «تبریرات، حتی اگر در فقه هم ذکر شوند، احکام شرعی نیستند. بسیاری از مسائل غیر فقهی در فقه مورد بحث قرار گرفته است.»<sup>۱</sup>

۲. بیان احکام ثابت شرعی به عهدهٔ فقیهان است. در زمان غیبت معصوم علیه السلام فقیهان به منصب قضاوت منصوب شده‌اند اما فراتر از این دو مورد، از جمله در سلطهٔ سیاسی و حاکمیت دولت، ولایت عامه فقیهان اثبات نشده‌است و ایشان در تدبیر امور سیاسی نایب امام معصوم علیه السلام محسوب نمی‌شوند. فقیه بر مردم ولایت ندارد.<sup>۲</sup>

۳. در زمان غیبت معصوم علیه السلام امت بر مقدرات سیاسی خود در چهارچوب شریعت اسلامی و بر مبنای آن ولایت دارد. انسان در حیات خود مسؤول و جامعه ولی خود است. از آنجا که امت بر سرنوشت و مقدرات خود حاکم است. شکل نظام سیاسی خود را که در جمیع مراحل مبتنی بر شوری است انتخاب می‌کند. فقاقت از شرایط رئیس دولت منتخب اسلامی محسوب نمی‌شود.<sup>۳</sup>

۴. دولت می‌باید با طبیعت جامعه‌ای که از آن جوشیده می‌شود تناسب داشته باشد. دولت می‌باید از درون ملت بجوشد، به عقول مردم ایمان داشته باشد و از تجربه بشری استفاده کند. مشروعیت دولت در عصر ما به رعایت نکات ذیل است:

اول. صیانت از ثوابت شریعت؛

۱. آیت‌الله شمس‌الدین، مجله النور، شماره ۴۲، جمادی الثانی ۱۴۱۵ ق، ص ۹.  
 ۲. شمس‌الدین، همان، ص ۹۶؛ اهلیة المرأة لتولی السلطه، ص ۱۲۷؛ نظام‌الحکم والاداره، ص ۴۱۹ و ۴۲۰.  
 ۳. نظام‌الحکم والادارة فی الاسلام، ص ۴۲۰، ۴۱۹؛ و اهلیة المرأة لتولی السلطه ص ۱۲۷۶؛ و مجله النور، شماره ۴۲، ص ۹.

دوم. حمایت از کلیه عناصر ملتش اعم از مسلمان و غیر مسلمان؛ سوم. فراهم کردن مقدمات تطور همهٔ فرهنگهای موجود در جامعه. آرمان استقرار دولت جهانی اسلام (در عصر غیبت معصوم علیه السلام) اساس فقهی ندارد.<sup>۱</sup>

\* \* \*

### اصول نظریهٔ دولت انتخابی اسلامی

پس از آشنایی با تقریرهای سه گانه از زبان قائلین آنها می‌توان نظریهٔ دولت انتخابی اسلامی را این گونه تبیین نمود:

۱. دولت اسلامی (الهی محض) مبتنی بر مشروعیت الهی بلاواسطه و نصب خاص تنها در زمان حضور معصومان علیهم السلام امکان تحقق دارد.  
 ۲. در زمان غیبت معصومان علیهم السلام وظیفهٔ فقیهان منحصر در امور زیر است:

اول. افتاء و استنباط احکام ثابت شرعی از ادلهٔ اربعه.  
 دوم. قضاوت در مرافعات بین آحاد مردم و بین ملت و دولت.  
 سوم. اصلاح و دعوت به خیر.  
 فقیهان به واسطهٔ فقاقتشان هیچ امتیاز سیاسی بر دیگر مردم ندارند و در تدبیر امور سیاسی فاقد ولایت شرعی هستند.

۳. تدبیر امور سیاسی امت اسلام در زمان غیبت معصوم علیه السلام به عهده خود مردم گذاشته شده‌است. مردم می‌توانند امور اجتماعی خود را بر اساس مصالحی که در شرایط مختلف زمانی و مکانی تشخیص می‌دهند سامان دهند. در دولت انتخابی مردم می‌باید اولاً احکام ثابت شرعی کاملاً مراعات شود، ثانیاً احکام متغیر نیز با رعایت مصالح اسلام و

۱. مجله النور، شماره ۴۲، ص ۹.

مسلمین نمی‌تواند با احکام ثابت شرعی ناسازگار باشد. شکل اداره جامعه و سیاست امری عقلایی است و می‌باید از تجارب بشری (به شرط عدم معارضه با شریعت) سود جست.

۴. شکل دولت اسلامی شورایی است یعنی تمامی مقدرات سیاسی با مراجعه به آرای عمومی (و آرای اکثریت در صورت عدم اتفاق) تعیین می‌شود. رئیس دولت از سوی مردم انتخاب می‌شود.

۵. اسلامی بودن دولت به اسلامی بودن قوانین و سازگاری نظام آن با دین و دنبال کردن اهداف دین تأمین می‌شود.

## نظریه نهم

### وکالت مالکان شخصی مشاع

آخرین نظریه‌ای که در باب دولت در فقه شیعه بر مبنای مشروعیت الهی-مردمی تاکنون عرضه شده، نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع است که در کتاب حکمت و حکومت مطرح شده است.<sup>۱</sup> اگرچه این نظریه با نظریه هشتم، یعنی دولت انتخابی اسلامی، قرابتی دارد، اما برخی ملاحظات نظری باعث می‌شود آن را مستقلاً و به عنوان یک نظریه و نه به عنوان تقریری از نظریه هشتم مورد بحث قرار دهیم. این ملاحظات عبارتند از: بنا کردن مشروعیت سیاسی بر قاعده فقهی مالکیت؛ بنا کردن مسأله انتخاب بر قاعده فقهی وکالت؛ و از همه مهم‌تر مشخص کردن جایگاه دین و به ویژه فقه در سیاست و تدبیر جامعه.

ارکان این نظریه عبارتند از:

۱. آیت‌الله دکتر شیخ مهدی حائری یزدی، متولد ۱۳۰۲ ش، فرزند مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم دارای اجازه اجتهاد از مرحوم آیت‌الله سیدمحمد حسین بروجردی است. دیدگاه‌های اخیر وی در ضمن سه مصاحبه منتشر شده است: نامه فرهنگ، شماره ۱۷ (تهران، بهار ۱۳۷۴)؛ روزنامه همشهری، شماره ۷۲۴، ۱۵ تیر ۱۳۷۴، ص ۶؛ خردنامه صدرا، شماره ۲ (تهران، شهریور ۱۳۷۴).  
مجله نامه فرهنگ (شماره ۱۷، ص ۱۳) خبر از انتشار قریب الوقوع این کتاب در تهران داده است. حکمت و حکومت در سال ۱۳۷۴ در لندن منتشر شده است.



۱. مالکیت شخصی مشاع شهروندان (مبنای مشروعیت)؛

۲. وکالت دولت از سوی شهروندان؛

۳. جایگاه دین و فقه در سیاست.

رکن اول این نظریه یعنی بناکردن حقوق اساسی مردم بر قاعده مالکیت شخصی مشاع برای نخستین بار است که در فقه شیعه مطرح می‌شود. رکن دوم یعنی وکالت مسئولین خدمات عمومی از سوی مردم برای نخستین بار حدود چهل سال پیش توسط مرحوم آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی در کتاب *ابتغاء الفضیلة فی شرح الوسیلة* مطرح شده است. به نظر وی تصرفات حکومت مبتنی بر وکالت جایز است.<sup>۱</sup> بنابر این، قول به وکالت مثل قول به ولایت نه خلاف ضوابط فقهی است نه خروج از مبانی دین. قبل از آن تنها وکالت فقها از سوی امام غائب (عجل الله تعالی فرجه) در فقه ما مطرح شده بود.

رکن سوم یعنی مشخص کردن جایگاه دین و به ویژه فقه در سیاست و تدبیر جامعه نیز قبلاً توسط برخی از فقیهان مورد عنایت واقع شده است. به نظر این گروه از فقیهان، فقیه امتیازی در اداره جامعه ندارد و فقاهت

۱. *ابتغاء الفضیلة فی شرح الوسیلة*، الجزء الاول فی المكاسب المحرمة، قم، مکتبه الطباطبایی.

ص ۲۰۵: «و اما الحكومة المعمولة فی عصرنا فان حصلت بتوکیل جمیع ذوی الحقوق حتی الصغار و المجانین باذن اولیائهم فداخلة فی باب الوکالة و الظاهر حینئذ عدم الاشکال فی تصرفات المتصدین و اعانتها، لکن ینعی ان تكون التوکیل فی ضمن عقد لازم لایقبل العزل الی المدة المعینة علی اشکال فیه. و ان لم تحصل بذلك و لم یکن ایضاً فیکون نظیر السطان العادل علی تقدیر العدالة فی الامور لکنها مقدم علیه لحصول الوکالة الناقصة بخلافه.» بنا براین تفاوت نظریه این دو برادر تنها در مسأله لزوم و جواز عقد وکالت در مسأله حکومت است. برای آشنایی با رأی تفصیلی آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی درباره مسأله ولایت فقیه و نقد ولایت انتصابی عامه فقیهان از سوی ایشان رجوع کنید به: *ابتغاء الفضیلة فی شرح الوسیلة*، الجزء الثاني، «کتاب البیع» - نسخه خطی عکسی، شماره ۱۵۵، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، قم، ص ۲۱۶-۲۵۶.

شرط لازم زمامدار اسلامی نیست.

آیت‌الله محقق شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معتقد است:

موکول کردن بعضی از اموری که در آنها چاره‌ای جز مراجعه به رئیس نیست [یعنی امور سیاسی] به نظری [رئیس] از این روست که نظر او تکمیل نقصان دیگران است و مانند چنین کارهایی متوقف بر نظر کسی است که بصیرت تامه بالاتر از آرای عامه به چنین اموری دارد. فقیه به واسطه فقیه بودنش در استنباط اهل نظر محسوب می‌شود نه در امور متعلق به تنظیم امور شهر و حفظ مرزها و اداره امور جهادی و دفاعی و امثال آن. پس معنی ندارد اینگونه امور [امور سیاسی] را به فقیه به واسطه فقیه بودنش موکول کنیم، این که خداوند این امور را به امام عجل الله تعالی فرجه تفویض فرموده، زیرا ایشان به عقیده ما آگاه‌ترین مردم در سیاستها و احکام هستند. آنها که این گونه نیستند، [علم غیب ندارند] با ایشان مقایسه نمی‌شوند.<sup>۱</sup>

علامه سیدمحمد حسین طباطبایی شاگرد آیت‌الله غروی اصفهانی، در *تفسیر المیزان* در بیان مراد اولی الامر نوشته است: «اولی الامر صاحب منصبان نظامی، عالمان، خلفای راشدین، اهل حل و عقد، و اجماع امت

۱. آیت‌الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶-۱۳۶۴ ق) حاشیه کتاب *المکاسب*، ج ۱، ص ۲۱۴ (قم، طبع حجری، ۱۴۰۸ ق) ایشان یکی از استوانه‌های اصول فقه در قرن حاضر محسوب می‌شوند. برای آشنایی با مقام علمی وی رجوع کنید به مقدمه شاگرد وی آیت‌الله محمدرضا مظفر بر حاشیه کتاب *المکاسب و تحفة الحکیم*. و نیز نگاه کنید به مقاله سیدابوالحسن مطلبی در *مجله نورعلم* (نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) شماره ۴۰، شهریور ۱۳۷۰، ص ۳۸-۵۹، به نام «نجوم امت»، آیت‌الله العظمی محمدحسین غروی اصفهانی (ره).

اسلامی نمی‌تواند باشد.»

ایشان در نقد نظریه دوم یعنی عالمانی که در اقوال و آرایشان تبعیت می‌شوند می‌نویسد:

اما قول به این که اولی الامر عالمان هستند، عدم مناسبتش با آیه ظاهرتر است، زیرا عالمان که در آن روز محدثان، فقیهان، قاریان و متکلمان در اصول دین بوده‌اند - تخصص خبرویت ایشان در فقه و حدیث و مانند آن است و مورد قول خداوند (اذا جائهم امر من الامن او الخوف) اخبار از اموری است که ریشه سیاسی دارد و به جوانب مختلفی مرتبط است، و قبول یا رد این امور یا اهمال در آنها چه بسا به مفساد حیاتی و مضار اجتماعی انجامد، تا آنجا که اصلاح آن از دست هیچ اصلاح‌گری برنیاید، یا کوششهای امت را در طریق سعادتش باطل نماید، یا سیادت امت را زایل نماید، و باعث مسکنت و قتل و اسارت امت گردد. عالمان از حیث این که محدث یا فقیه یا قاری یا مانند آن هستند، در این گونه قضایا [امور سیاسی] چه تخصصی دارند، تا این که خداوند متعال امر به ارجاع و رد امت به سوی ایشان کرده باشد؟ و چه امیدی در حل امثال این مشکلات [سیاسی] به دست ایشان است؟<sup>۱</sup>

نظریه هشتم، دولت انتخابی اسلامی نیز از این حیث، با این نظریه مشترک است. به هر حال، نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع را بر اساس

۱. علامه طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۸۳، سوره مبارکه نساء، ج ۵، ص ۲۳ (چاپ بیروت).

ارکان آن می‌توان این گونه گزارش داد:

### رکن اول. مالکیت شخصی مشاع شهروندان

۱. حکومت به معنای فن کشورداری و تدبیر و اندیشه در اداره و تنظیم امور داخلی و خارجی کشور است و از شاخه‌های حکمت و عقل عملی محسوب می‌شود و به معنای فرماندهی، سلطنت و حاکمیت بر زیر دستان، یا ولایت و قیمومیت نیست. حکومت، سیاست و آیین کشورداری عبارت است از حکمت و تدبیر امور مملکتی یا فن حفظ و حراست نظم عمومی و امنیت و آسایش کشور و شهروندان. ولایت و حاکمیت به کلی از حریم دلایل مطابقی، تضمینی و التزامی مفهوم حکومت به دور است.<sup>۱</sup>

۲. حکومت نه یک واقعیت مابعدالطبیعه است، نه یک پدیده برتر عقلایی، بلکه تنها یک رخداد تجربی و حسی است که از درک بهیستی و تجمع گروهی از انسانها در مجاورت و همسایگی یکدیگر و انتفاع و همیاری با هم محقق شده است.<sup>۲</sup>

۳. مکانی که گروهی از انسانها در آن سکنا گزیده و به علت سبقت در این گزینش، هر یک حق اختصاص و مالکیت طبیعی به مکان مزبور را پیدا کرده‌اند، ضرورتاً به امنیت داخلی و خارجی نیازمند است و آحاد افرادی که در گزینش این مکان شرکت جسته‌اند شهروندان و مالکان مشترک و مشاع آن‌اند. و چون همه این آحاد و افراد ضرورت یک نظام امنیتی را برای تداوم زندگی طبیعی خود در مکان مزبور که نامش مدینه خواهد بود درک می‌کنند، درک این ضرورت ایجاب می‌کند فردی را از میان خود به عنوان نمایندگی برگزینند که از مسائل و موضوعات و رخدادهای متغیر

۱. آیت‌الله شیخ مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، ص ۵۵-۵۴، ۵۷، ۶۳، ۶۶ و ۶۷.

۲. همان، ص ۶۴.

آن محیط بخصوص آگاهی کامل دارد و حکمت عملی او توانمندی تدبیر و اداره امور مملکتی را به وی ارزانی کرده است. حکومت یا سیاستمداری از نهاد این ضرورت‌های زیست طبیعی و تجربی انسانها به عرصه ظهور و فعالیت درآمده است.<sup>۱</sup>

۴. رابطه فرد و جامعه، یا رابطه شهروند و دولت، رابطه کلی و فرد نیست، رابطه کل و جزء است. هر یک از آحاد و افراد جامعه اصالت دارند. جامعه که به معنای مجموعه است یک عنوان انتزاعی ذهنی است و هیچ اصالتی در ارزشها و مسئولیتهای پیشین و پسین انسانها نخواهد داشت. مخاطب قرآن کریم نیز افراد و آحاد امت است که هر یک از استقلال کامل برخوردارند.<sup>۲</sup>

۵. حکومت را نمی‌توان مبتنی بر قرارداد اجتماعی دانست. نه تفسیر تاریخی آن دلیل دارد و نه تصمیم و قرارداد نیاکان ما الزامی برای ما ایجاد می‌کند، حکومت مبتنی بر مالکیت است، نه مالکیت وضعی، قانونی و اعتباری، بلکه مالکیت طبیعی. حق مالکیت به طور کلی از تعلق و اختصاص یک شیء به شیء دیگر که از هر جهت زیر حاکمیت شیء اول قرار دارد انتزاع می‌شود. حق مالکیت انسان به مکان زیست طبیعی خود از حقوق طبیعی و تکوینی است و به هیچ وجه قابل جعل و وضع و قانونگذاری نیست. این رابطه اختصاصی را مالکیت خصوصی می‌نامیم. مالکیت خصوصی دو گونه می‌تواند محقق شود، یکی انحصاری و دیگری مشاع و غیرانحصاری. قسم اول به مکان خصوصی تعلق دارد و قسم دوم به مکان خصوصی مشترک انسانها. مراد از اشاعه، سرایت و نفوذ مالکیت‌های شخصی در یکدیگر است و به معنای مالکیت جمعی

نیست. این ملک مشاع فضای باز و آزادی است که انسانهای معدودی به صورت مشاع برای زیست طبیعی خود از روی ضرورت برگزیده و آن را قلمرو تداوم زندگی خود و خانواده خود قرار داده‌اند (شهر یا کشور). مقتضای قانون انسانی و اسلامی الناس مسلطون علی اموالهم همین است.<sup>۱</sup>

### رکن دوم. وکالت دولت از سوی شهروندان

۱. مالکان شخصی مشاع محیط زیست به رهنمود عقل عملی، شخصی یا هیئتی را وکالت و اجرت می‌دهند که او تا جایی که ممکن است همه همت و دقت و امکانات خود را در بهزیستی و همزیستی مسالمت‌آمیز آنان در آن سرزمین به کار بندد و در اجرای این وظیفه از هیچ کوششی دریغ نورزد.

اگر احیاناً در این‌گزینش، اتفاق آرای مالکین مشاع فراهم‌نگردد، تنها راه‌بعدی و باقیمانده این است که به حاکمیت اکثریت براقبیت توسل جویند. حاکمیت اکثریت بر اقلیت قهراً به این معنی است که اقلیت رأی اکثریت را در زمینه عدم حصول اتفاق آرا پذیرفته است و نتیجتاً پذیرش رأی اکثریت از سوی اقلیت به دست آوردن آرای همگان خواهد بود. (شبیبه مسأله ترتب در علم اصول فقه).

وکیل شهروندان، نماینده مشاع همه افراد، نه به صورت یک واحد جمعی بلکه به صورت فراگیری همه افراد و آحادی که در آن سرزمین سکن گزیده‌اند، عمل می‌نماید. صفت نمایندگی که به معنای نمایانگری است تابع و نمایانگر نحوه مالکیتی است که مالکین اصلی و صاحبان حقیقی آن سرزمین دارند و با یک قرارداد خصوصی که فرم وضعی آن

۱. همان، ص ۶۹-۷۱.

۲. همان، ص ۹۵، ۱۲۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۵.

۱. همان، ص ۹۵، ۹۹-۱۰۸.

قرارداد وکالت است به او اعطا می‌کنند.<sup>۱</sup>

۲. سیستم حکومت بر مدار مالکیت شخصی مشاع شهروندان، نوعی وکالت از سوی شهروندان است. وکیل جایگزین موکل است و طبق تفاهم و قرارداد قبلی بین وکیل و موکل، موکل همه خواسته‌ها و ارادات و اختیارات خود را در همه مسائل مملکتی (مورد وکالت) به تشخیص و درک ملایم و نهایتاً به تصمیم و اراده اجرایی وکیل واگذار می‌کند. وکیل هم این طرح پیشنهادی را پذیرفته است و مطابق تعهد و التزام فرد باید خواسته‌های موکل را از روی درک ملایم و مصلحت به اجرا و عمل بگذارد. ماهیت حکومت چیزی جز وکالت نیست. وکالت یک قرارداد و عقد است که هیچ‌گونه الزامی برای موکل یا موکلین به وجود نخواهد آورد. یعنی هر گاه و هر زمان و در هر وضعی که باشد موکل یا موکلین می‌توانند وکیل خود را معزول و از وکالت برکنار اعلام دارند و هر شخصی یا اشخاص دیگری را که بخواهند به جای او به این مقام منصوب یا انتخاب نمایند. یعنی وکالت یک قرارداد جایز و غیر لازم‌الایفاء است. وکیل یا نماینده مزبور پیوسته در اختیار و زیر نظر موکل خود تنها مسؤولیتهایی را که در دایره وکالت اوست انجام می‌دهد و حق تجاوز از محدوده وکالت و نمایندگی خود را ندارد. تمامی اعمال وکیل باید به خاطر دفاع و جلب مصالح و دفع مفساد از آحاد موکلین خود باشد. حکومت جز نمایندگی و نمایانگری مردم معنا و واقعیتی ندارد. حکومت اگر کوچک‌ترین استقلال و حاکمیتی از خود نشان دهد، دیگر حکومتی که نماد ساختار مردم است نخواهد بود.<sup>۲</sup>

### رکن سوم. جایگاه دیانت و فقاہت در سیاست و کشورداری

۱. حکومت چیزی جز از وکالت و نظارت مردم بر روابط میان شهروندان و بر روابط برون مرزی میان کشورها نیست. این روابط کلاً در قلمرو عقل عملی و عقل عمومی انسانها قرار دارند و از جمله موضوعات و متغیرات محسوبند. لذا خود حکومت و تمام لوازم و ملزومات آن از جمله متغیرات و موضوعات جزئی خواهند بود و در رده احکام لایتغیر الهی به شمار نمی‌آیند. سیاست مدن به طور کلی از مدار تکالیف و احکام کلیه الهی خارج بوده تنها ارتباط آن با این گونه احکام و با آن معقولات، همچون ارتباط قضایای صغری با قضایای کبری در یک قیاس منطقی می‌باشد.<sup>۱</sup>

وظیفه اصلی سیاستمدار تشخیص موضوعات و وقوف بر رخدادهای درونی و بیرونی کشور و واقعیت‌های متغیر ژئوپلیتیک آن است که به کلی از حوزه اندیشه عقل نظری بیرون است. حرفه سیاستمداری مانند سایر حرفه‌های تجربی عمدتاً به تجربه و عمل و هوشمندی در تشخیص موضوعات و روابط موجود میان اشیاء و افراد وابسته است و کمتر به اندیشه آموزش‌های عالی و تحلیلی.<sup>۲</sup>

۲. سیاستمدار نخست باید اصول و قواعد عدل و اخلاق و احکام و تکالیف کلی شرع را از فیلسوفان اخلاق و فقهای دین یا حقوقدانان و قضات عالی‌رتبه کشوری بیاموزد و یا این قواعد پیشین را به صورت اصول موضوعه از آنان با حسن ظن بپذیرد. سپس با انتظام و تربیت خاصی که از لحاظ مصالح و منافع شهروندان میان روابط جزئی وجود دارد بر طبق آن اصول و کلیات اخلاقی و دینی و حقوقی، وظیفه سیاستمداری خود را انجام دهد.

۱. همان، ص ۶۴-۶۵.

۲. همان، ص ۷۸-۷۹.

۱. همان، ص ۱۰۷-۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۲۱-۱۲۰، ۱۳۲-۱۳۱.

فیلسوف یا فقیه یا هر متخصص دیگری از آن جهت که متخصص در عقل نظری یا فقیه در احکام دین است نمی‌تواند به حرفه سیاستمداری گماشته شود، چرا که فلسفه تئوری و نظری و همچنین فقاقت یا تئوری اخلاق در سطح مجرد ثوابت است و سیاست صرفاً در حوزه متغیرات. هرگز شأن فقیه تشخیص موضوعات جزئی و تشکیل قضیه صغری و مداخله در امور شخصی شهروندان و کشورها و حکومت‌های موجود در جهان معاصر خود نیست.<sup>۱</sup>

تشخیص صحیح موضوع اصغر و اندراج آن در اوسط که وظیفه یک سیاستمدار ماهر و لایق است شرط اول و اساسی انتاج و ثمربخشی یک واقعه سیاسی، نظامی و اقتصادی کشوری است و بدون شناخت صحیح و واقع‌بینانه موضوع جایی از سوی سیاستمدار، اصلاً محلی برای توسل به کبریات و کلیات اخلاقی یا دینی نخواهند بود. قرآن کریم می‌فرماید: «و امرهم شوری بینهم»<sup>۲</sup>، یعنی امور دنیایی و حوادث روزمره مردم که سیاستمداری و آیین کشورداری از جمله آنهاست کلاً به عهده خود مردم است، به عبارت دیگر امور مردمی باید از طریق مشاورت و رایزنی خود آنها با یکدیگر حل و فصل شود، نه از طریق وحی و رسالت الهی.<sup>۳</sup>

۳. از آیه مبارکه ۲۵ سوره حدید برمی‌آید که قیام عدل و اجرای عدالت و انتظامات (که دقیقاً به معنای برقراری یک حکومت مسئول برای تدبیر امور مملکتی است) به عهده خود مردمان واگذار شده است و وظیفه اجرایی آن در شأن و مقام و منزلت رفیع پیامبران الهی نیست. زیرا

مرحله اجرای تکالیف عدل که همان سیاست و تدبیر امور و آیین کشورداری است مطلبی نیست که بتوان از تجزیه و تحلیل ماهیت نبوت و امامت به دست آورد یا از لوازم ذاتی آنها استنباط نمود.<sup>۱</sup>

سیاست مدن و آیین کشورداری از موضوعات و رخدادهای فرعی‌اند که شأن انبیاء و مرسلین و امامان علیهم‌السلام و به طریق اولی نمایندگان خصوصی و عمومی آنها نیست که مداخله و تعیین موضوع نمایند.<sup>۲</sup>

۴. اما این‌که بعضی از پیامبران علی‌الخصوص پیامبر عظیم‌الشان اسلام حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علاوه بر مقام والای پیامبری عهده‌دار امور سیاسی و کشورداری نیز بوده‌اند و حضرت علی علیه‌السلام نیز علاوه بر مقام امامت و ولایت کلیه الهیه که تنها از سوی خدا و به وسیله وحی فرجام پذیرفته بود در یک برهه از زمان از طریق بیعت و انتخاب مردم به مقام سیاسی خلافت و امور کشورداری نائل گردیدند، باید بدانیم که این مقامات سیاسی به همان دلیل که از سوی مردم وارد بر مقام پیشین الهی آنها شده و به مناسبت ضرورت‌های زمان و مکان بدون آن که خود در صدد باشند این مقام به آنها عرضه گردیده است، به همان جهت نمی‌توانند جزئی از وحی الهی محسوب باشند.

تنها در فرصتهای خاصی هنگامی که مردم سرزمینی به حد رشد و بلوغ سیاسی و اجتماعی رسیده و تشخیص دادند که پیامبر و امام علاوه بر رهبری دینی، رهبری سیاسی و آیین کشورداری را نیز بهتر و شایسته‌تر از دیگران از عهده بر می‌آیند و هیچ کس جز ایشان بر جزئیات امور و رویدادهای روزمره شهروندان بهتر و بیشتر واقف نیست، و از سوی دیگر کسی مانند ایشان از هوا و هوس و خواسته‌های فردی و انگیزه‌های

۱. همان، ص ۸۰-۸۱.

۲. الشوری / ۳۸.

۳. حکمت و حکومت، ص ۸۱-۸۲.

۱. همان، ص ۱۴۰-۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۴۲.

خودکامگی میرا و برکنار نیست و آنانند که خود شاهین مجسم عدالتند و خلق را به سوی آن می‌خوانند. بدین جهت عقل عملی این گونه جامعه پیشرفته‌ای را به انتخاب اصلح و احسن رهنمون می‌سازد.<sup>۱</sup>

در اینجا بخش اول بحث به پایان می‌رسد.

ان شاءالله در مباحث آینده، نه نظریه‌ای را که در فقه شیعه درباره دولت مطرح شده و ما به اجمال و اختصار گزارش نمودیم، مورد تحلیل انتقادی قرار خواهیم داد. از مبادی تصویری و مفروضات، مبانی تصدیقی و براهین، و لوازم و پیامدهای آنها سخن خواهیم گفت، آنها را با یکدیگر مقایسه خواهیم کرد و در بوته نقادی خواهیم نهاد. آنگاه پاسخ به این سؤال اساسی میسر خواهد بود:

کدام‌یک از نظریه‌های نه‌گانه دولت در فقه شیعه، «جمهوری اسلامی» است؟ مبانی دینی (فقهی و کلامی) «جمهوری اسلامی» چیست؟ امیدوارم این مباحث در شفافیت، وضوح و اتقان اندیشه «جمهوری اسلامی» به کار آید. بمنته و کرمه.

۱. همان، ص ۱۴۳-۱۴۴. نظریه سیاسی آیت‌الله دکتر حائری از زمان انتشار مورد نقد واقع شده است. برای نمونه رجوع کنید به آیت‌الله شیخ عبدالله جوادی آملی، «بحثی پیرامون ولایت فقیه»، روزنامه همشهری، شماره ۳-۹۴۱، ۲۲-۲۰ فروردین ۱۳۷۵. همین مقاله با تغییراتی جزئی در فصلنامه حکومت اسلامی (شماره اول، پائیز ۱۳۷۵) صفحه ۵۰-۸۰ منتشر شده است.

## فهرست‌ها

## ۱. فهرست منابع

### الف. کتابهای عربی

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

شیخ محمد مهدی آصفی، ولایة الامر، (قم، ۱۴۱۶ق).

سید محمد آل بحر العلوم، بلغة الفقیه، رسالة فی الولايات، (تهران، ۱۴۰۳ق؛ الطبعة الرابعة).

شیخ محمد تقی آملی، المكاسب و البیع، (تعليقة على المكاسب شیخ الانصاری)، تقرير ابیحات میرزا محمد حسین غروی نائینی، (تهران، ۱۳۷۲ق).

شیخ محمد علی اراکی. المكاسب المحرمة، (قم، ۱۴۱۳ق).

\_\_\_\_\_، كتاب البیع، تقرير دروس حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، دو جلد؛ (قم، ۱۴۱۵ق).

\_\_\_\_\_ محقق احمد اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الازهان، ۱۴ جلد، (قم)

عبدالله افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ۶ جلد، (قم، ۱۴۰۸ق).

سید محسن امین جبل عاملی، اعیان الشیعه، ۱۰ جلد؛ (بیروت، ۱۹۸۳م).

شیخ مرتضی انصاری، المكاسب (تبریز، ۱۳۷۵ق، چاپ سنگی).

شیخ جواد تبریزی، ایصال الطالب الی التعليق علی المكاسب، ۴ جلد؛ (قم، ۱۴۱۱ق).

شیخ محمد علی توحیدی، مصباح الفقاهة، تقرير ابیحات سید ابوالقاسم موسوی خویی، ۷ جلد؛ (قم، ۱۳۶۸ه.ش).

شیخ مرتضی حائری یزدی، ابتغاء الفضيلة فی شرح الوسيلة، الجزء الاول فی المكاسب



- المحرّمة، (قم، [بی‌تا]). الجزء الثاني، كتاب البيع، (نسخة خطی عكسی شماره ۱۵۵ كتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم).
- شیخ محمدبن الحسن الحرّ العاملی، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد؛ (قم، ۴۱۲ق).
- نزیه الحسن، السید محمدباقر الصدر، دراسة فی المنهج، (بیروت، ۴۱۳ق).
- محمدالحسینی، الامام الشهيد السید محمدباقر الصدر، دراسة فی سيرته و منهجه، (بیروت، ۴۱۰ق).
- سید کاظم حسینی حائری، اساس الحكومة الاسلامية، (دراسة استدلالیة مقارنة بین الديمقراطية و الشوری و ولاية الفقیه) (بیروت، ۳۹۹ق).
- \_\_\_\_\_، ترجمة حياة السيد الشهيد الصدر، مقدمة مباحث الاصول، (تقرير ابحاث السيد الصدر)، القسم الثاني، المجلد الاول، (قم، ۴۰۷ق).
- \_\_\_\_\_، ولاية الامر فی عصر الغیبة، (قم، ۴۱۴ق).
- \_\_\_\_\_، الامامة و قيادة المجتمع، (قم، ۴۱۶ق).
- سید محسن طباطبایی حکیم، نهج الفقاهة، (تعليق على كتاب البيع من مكاسب الشيخ الانصاری)، (قم، [بی‌تا]).
- \_\_\_\_\_، منهاج الصالحین، و بها مشه التعليق عليه للسید محمدباقر الصدر، (بیروت، ۳۹۵ق، چاپ دوم، ۴۱۰ق).
- سید محمدباقر حکیم، الحكم الاسلامی بین النظرية و التطبيق، (قم، ۴۱۲ق).
- علامه حسن بن یوسف حلّی، تذکرة الفقهاء، (تهران، چاپ سنگی).
- ملا محمد کاظم خراسانی، کفاية الاصول، (قم، تصحيح مؤسسة آل البيت).
- \_\_\_\_\_، حاشية كتاب المكاسب، تصحيح سید مهدي شمس الدين، (تهران، ۴۰۶ق).
- سید روح الله موسوی خمینی، الرسائل، (قم، ۱۳۸۵ق).
- \_\_\_\_\_، كتاب البيع، ۵ جلد؛ (قم، [بی‌تا]).
- \_\_\_\_\_، المكاسب المحرمة، دو جلد؛ (قم، ۱۳۸۱ق).
- \_\_\_\_\_، تحرير الوسيلة، دو جلد؛ (قم، [بی‌تا]).
- سید احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ۷ ج، (تهران، ۴۰۵ق).
- شیخ موسی نجفی خوانساری، منية الطالب، تقرير ابحاث ميرزا محمد حسين غروي نائینی، ۲ ج، (قم، ۱۳۷۳ق، طبع حجری).
- شیخ جعفر سبحانی، تهذيب الاصول، تقرير ابحاث سيد روح الله موسوی خمینی، ۳ جلد؛ (قم، چاپ دوم).
- شیخ محمد مهدی شمس الدين، نظام الحكم و الادارة فی الاسلام، (بیروت، ۳۷۴ق، چاپ سوم، قم، ۴۱۱ق).
- \_\_\_\_\_، فی الاجتماع السياسي الاسلامی، (المجتمع السياسي الاسلامی محاولة تأصيل فقهی تاريخی) (بیروت، ۱۴۱۱).
- \_\_\_\_\_، اهلية المرأة لتولى السلطة، (بیروت، ۴۱۵ق)
- سید محمد حسینی شیرازی، الفقه، كتاب الاجتهاد و التقليد [بی‌تا]؛ الحكم فی الاسلام، (قم، بی‌تا)؛ كتاب الجهاد (قم، بی‌تا)؛ السياسة (قم، ۴۰۳ق)؛ كتاب البيع، ج ۵؛ كتاب الواجبات و المحرمات، (بیروت ۴۰۹ق)؛ كتاب الحقوق (بیروت، ۴۱۰ق)؛ كتاب الدولة الاسلامية، (بیروت، ۴۱۰ق).
- \_\_\_\_\_، الصياغة الجديدة، (قم، ۴۰۵ق).
- \_\_\_\_\_، السبيل الى انهاء المسلمين، (قم، ۴۰۳ق).
- شیخ احمد صابری همدانی، الهداية الى من له الولاية، تقرير ابحاث سيد محمد رضا موسوی گلپایگانی، (قم، ۳۸۳ق).
- شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، الاحكام الشرعية ثابتة لا تتغير، (قم، ۴۱۲ق).
- \_\_\_\_\_، ضرورة وجود الحكومة الاسلامية فی عصر الغیبة، (قم، ۴۱۵ق).
- سید محمدباقر صدر، المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد محمدباقر الصدر، (بیروت، ۴۱۰ق).
- \_\_\_\_\_، الفتاوى الواضحة، (بیروت، ۴۱۰ق).
- \_\_\_\_\_، الاسلام يقود الحياة، (بیروت، ۱۳۹۹ق).
- شامل شش رساله از جمله:
- لمحة فقهية تمهيدية عن مشروع دستور الجمهورية الاسلامية في ايران.
- خلافة الانسان و شهادة الانبياء.
- منابع القدرة في الدولة الاسلامية.
- \_\_\_\_\_، اقتصادنا، (قم، ۴۰۸ق).
- \_\_\_\_\_، بحوث الاسلامية و مواضيع اخرى، (المجموعة من البحوث نشرت على شكل مقالات في مجلات متفرقة) (اخترنا لك - ۱) (بیروت، ۱۳۹۵ق).
- سید محمد حسین طباطبایی، الميزان فی تفسير القرآن، ۲۰ جلد؛ (بیروت، ۱۳۹۴ق).

\_\_\_\_\_، دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، ۴ جلد؛ (قم، ۱۴۰۸-۱۴۱۱ق).  
 فرح موسى، الشيخ محمد مهدى شمس الدين بين وهج الاسلام و جليد المذاهب، دراسة تحليل و مقارنة، (بيروت، ۴۱۳ق).  
 شيخ محمد حسن نجفى، جواهر الكلام فى شرح شرايع الاسلام، ۴۳ جلد؛ (بيروت، ۱۹۸۱م).  
 ملا احمد نراقى، عوائد الايام، (قم، ۴۰۸ق، چاپ سنگى).  
 شيخ جعفر الهادى (خوشنويس)، معالم الحكومة الاسلامية (مفاهيم القرآن، ج ۲)، تقرير اباحث شيخ جعفر سبحانى، (اصفهان، ۱۴۰۱ق).  
 سيد محمد كاظم طباطبايى يزدي، عروة الوثقى، با تعليقات ديگر مراجع تقليد، ۲ جلد؛ (تهران، ۱۳۹۹ق).

### ب. کتابهای فارسی

قانون اساسى (۱۴ ذى قعدة ۱۳۲۴ق) و متمم آن (۲۱ شعبان ۱۳۲۵ق) ضميمه كتاب اختناق ايران، (تهران، ۱۳۵۱).  
 قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران، مصوب سال ۱۳۵۸، با اصلاحات سال ۱۳۶۸، (تهران، ۱۳۷۴).  
 صورت مشروح مذاكرات مجلس بررسى نهايى قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران، ۴ جلد، (تهران، ۱۳۶۴).  
 صورت مشروح مذاكرات شوراي بازرگرى قانون اساسى جمهورى اسلامى ايران، ۴ جلد، (تهران، ۱۳۶۹).  
 حسين آباديان، مبانى نظرى حكومت مشروطه و مشروعه، به انضمام رسائل علمائى موافق و مخالف مشروطه (تهران، ۱۳۷۴).  
 شيخ احمد آذرى قمى، پرسش و پاسخهای مذهبی، سیاسی، اجتماعی... (قم، ۱۳۷۲).  
 داریوش آشوری، دانشنامه سیاسی، (تهران، ۱۳۶۶).  
 محمد ترکمان (گردآورنده)، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و... روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری، دو جلد، (تهران، ۱۳۶۲).

شيخ آقابرگ طهرانى، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ۲۶ جلد؛ (بيروت، ۴۰۶ق).  
 شيخ محمد حسين غروى اصفهانى، حاشية كتاب المكاسب، (قم، ۴۰۸ق، طبع حجرى).  
 ميرزا على غروى تبريزى، التنقيح فى شرح العروة الوثقى، الاجتهاد و التقليد، تقريرات اباحث سيد ابوالقاسم موسى خويى، (قم، ۴۱۰ق).  
 ملا محمد حسن فيض كاشانى، الشهاب الثاقب فى وجوب صلاة الجمعة العينية، (قم، بی تا).  
 [صدرالدين قيانچى]، المذهب السياسى فى الاسلام، (تهران، ۴۰۵ق).  
 ميرزا ابوالقاسم قمى، جامع الشتات، دو جلد؛ (تهران، طبع حجرى).  
 \_\_\_\_\_، غنائم الايام فى مسائل الحرام والحلال، رسالة احكام الجزية، (تهران، ۱۳۱۹ق، چاپ سنگى).  
 \_\_\_\_\_، رسالة اصول دين، (تهران، ۳۰۸ق، چاپ سنگى).  
 شيخ جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء، (اصفهان، بی تا، طبع حجرى).  
 شيخ محمد مؤمن قمى، كلمات سديدة فى مسائل جديدة، (قم، ۴۱۵ق).  
 محقق ثانى، جامع المقاصد فى شرح القواعد، ۱۴ جلد، (قم، ۴۰۹ق).  
 \_\_\_\_\_، رسائل المحقق الكركى، ۴ جلد، تحقيق الشيخ محمد الحسون، (قم، ۴۰۹ق).  
 محقق ثانى و محقق اردبيلى فاضل قطبى و فاضل شيبانى، الخراجيات، قم، ۱۴۱۳ق، مؤسسة النشر الاسلامى).  
 ملا محمد باقر مجلسى، مرآة العقول فى شرح اخبار الرسول ﷺ، تحقيق سيد هاشم رسولى، ۲۴ ج، (تهران، بی تا).  
 \_\_\_\_\_، ملاذ الاخيار فى فهم تهذيب الاخبار، تحقيق سيد مهدى رجائى، (قم، ۴۰۶ق).  
 \_\_\_\_\_، بحار الانوار، ۱۱۰ ج، (تهران، ۱۳۹۲ق).  
 شيخ محمد جواد مغنیه، الخمينى و الدولة الاسلامية، (بيروت، ۱۹۷۹م).  
 \_\_\_\_\_، الاسلام بنظرة عصرية، (بيروت، ۴۱۱ق).  
 \_\_\_\_\_، تجارب محمد جواد مغنیه، اعداد عبد الحسين مغنیه، (بيروت، ۴۰۰ق).  
 شيخ مفيد، المقنعة، (قم، ۴۱۰ق).  
 شيخ ناصر مكارم شيرازى، انوار الفقاهاة، كتاب البيع، (قم، ۴۱۱ق).  
 شيخ حسينعلى منتظرى نجف آبادى، البدر الزاهر فى صلوة الجمعة و المسافرين، تقرير اباحث سيد محمد حسين بروجردى، (قم، ۱۳۷۴، چاپ سوم).

- شیخ رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی، (قم، ۱۳۷۰).
- شیخ عبداللہ جوادی آملی، پیرامون وحی و رهبری، مقاله امامت و ولایت، (تهران، ۱۳۶۸).
- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، (تهران، ۱۳۶۴، چاپ دوم).
- \_\_\_\_\_، نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، (تهران، ۱۳۶۷).
- شیخ مهدی حائری یزدی، حکمت و حکومت، (لندن، ۱۹۹۴م).
- سیدروح‌الله موسوی خمینی، کشف الاسرار، (قم، [بی تا]).
- \_\_\_\_\_، ولایت فقیه، (تهران، ۱۳۷۳).
- \_\_\_\_\_، صحیفه نور، ۲۲ جلد؛ (تهران، ۱۳۶۱-۱۳۷۱).
- هما رضوانی (به کوشش)، لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری، (تهران، ۱۳۶۲).
- غلامحسین زرگری نژاد، رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت - منابع اندیشه سیاسی در تاریخ ایران، کتاب اول)، (تهران، ۱۳۷۴).
- شیخ جعفر سبحانی، حکومت اسلامی در چشم انداز ما، (قم، ۱۳۵۸).
- شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، ولایت فقیه حکومت صالحان، (تهران، ۱۳۶۳).
- شیخ حسن طارمی، علامه مجلسی، (تهران، ۱۳۷۵).
- حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران، ۱۳۶۵).
- ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، (تهران، ۱۳۶۵).
- سیدجعفر دارابی بروجردی کشفی، تحفة الملوک، (۲۷۳ق، چاپ سنگی).
- \_\_\_\_\_، میزان الملوک والطوائف و صراط المستقیم فی سلوک الخلائف، به کوشش عبدالوهاب فراتی، (قم، ۱۳۷۵).
- محمدجواد اردشیر لاریجانی، حکومت، مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، (تهران، ۱۳۷۳).
- آن. لمبتون، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، (تهران، ۱۳۵۹).
- ملا محمدباقر مجلسی، عین الحیوة، ۳ ج، (تهران، ۱۳۴۱ش).
- \_\_\_\_\_، بیست و پنج رساله فارسی، تصحیح سیدمهدی رجایی، (قم ۱۴۱۲ق)، رساله آداب سلوک حاکم با رعیت.
- شیخ مرتضی مطهری، علل گرایش به مادیگری، مجموعه آثار ۷ ج ۱ (تهران، ۱۳۶۸).
- \_\_\_\_\_، سیری در نهج البلاغه، (تهران، ۱۳۶۹).
- \_\_\_\_\_، پیرامون انقلاب اسلامی، (تهران، ۱۳۶۸).
- \_\_\_\_\_، پیرامون جمهوری اسلامی، (تهران، ۱۳۶۸).
- \_\_\_\_\_، تکامل اجتماعی انسان، (تهران، ۱۳۶۳).
- \_\_\_\_\_، ده گفتار، (تهران، ۱۳۶۵).
- شیخ حسینعلی منتظری نجف‌آبادی، رساله استفتاءات، (قم، ۱۳۷۵).
- حسین مهرپور، دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی، (تهران، ۱۳۶۵).
- میرزاحمدحسین غروی نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملة، در اساس و اصول مشروطیت یا حکومت از نظر اسلام، مقدمه و پاورقی و توضیحات به قلم سید محمود طالقانی، (تهران، ۱۳۳۴).
- ماکس وبر، اقتصاد و جامعه، (مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی سیاسی)، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی، مصطفی عمادزاده، (تهران، ۱۳۷۴).
- اندرو وینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، (تهران، ۱۳۷۱).

## پ. نشریات

۱. فصلنامه راهبرد
۲. فصلنامه علوم سیاسی
۳. فصلنامه نامه فرهنگ
۴. مجله الموسم
۵. مجله نگاه نو
۶. مجله النور
۷. مجله نور علم
۸. مجله وحید
۹. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز
۱۰. روزنامه‌های جمهوری اسلامی، رسالت و همشهری

## ۲. فهرست آیات

- آل عمران / ۱۵۹: شاورهم فی الامر ۱۰۲  
 نساء / ۵۹: اطعوا الله و اطعوا الرسول و اولی الامر منکم ۶۶  
 نساء / ۸۳: و اذا جائهم امرٌ من الامن و الخوف اذاعوا به ولو ردوه الی الرسول و اولی الامر  
 منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم ۱۷۹  
 توبه / ۷۱: المؤمنون و المومنات بعضهم اولیاء بعض ۱۳۰  
 یوسف / ۶۵: هذه بضاعتنا ردت الینا ۱۱۹  
 قصص / ۷۷: احسن کما احسن الله الیک ۶۶  
 احزاب / ۶: النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم ۸۳  
 احزاب / ۷۲: انا عرضنا الامانة علی السموات و الارض و الجبال ... ۱۳۰  
 شوری / ۳۸: امرهم شوری بینهم ۱۳۰، ۱۶۵، ۱۸۵  
 حدید / ۲۵: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس  
 بالقسط ... ۱۸۵

## ۳. فهرست روایات و آثار

- کل رایة ترفع قبل قیام القائم (ع) فصاحبها طاغوت ... ۱۰  
 مقبوله عمرین حنظله، انی جعلته علیکم حاکماً ۱۰، ۱۶، ۱۷، ۶۱، ۱۲۱، ۱۵۱  
 روایة ابی خدیجه ۶۱، ۱۵۱  
 توفیق ۱۵۱  
 روایت سکنونی، الفقهاء امناء الرسل ۶۱، ۸۴  
 العلماء و رثة الانبیاء ۶۷  
 روایت ابو خالد کابلی از امام باقر (ع) ۶۴  
 ما لایدرك کلمه لایترک کله ۶۰  
 المیسور لایسقط بالمعسور ۶۰  
 کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة ۶۲  
 الملک یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم ۶۳  
 صنفان فی امتی اذا صلحا صلح الامة ۶۳  
 اذا اراد الله برعیتة خیراً جعل له سلطاناً رحیماً ۶۵  
 الدین و الدولة توأمان ۶۶  
 کل بدعة ضلالة ۷۶  
 اللهم ارحم خلفائی ۸۴  
 الفقهاء حصون الاسلام ۸۴  
 اولئک اضرب علی ضعفاء شیعتنا من جيش یزید لعنه الله علی الحسین (ع) ۱۲۵  
 عهدنامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر ۱۵۰  
 الناس مسلطون علی اموالهم ۱۸۲

توفیق، خالد ۷  
 حکیم، سیدمحمدباقر ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۶۰  
 توحیدی، شیخ محمدعلی ۳۶، ۵۱  
 حلی، حسن بن یوسف علامه ۱۰

## ۴. فهرست اعلام<sup>۱</sup>

**خ**  
 خراسانی، ملامحمدکاظم ۳۶، ۸۰، ۱۱۶، ۱۱۷  
 خرمشاهی، بهاءالدین ۱۱۳  
 خمینی، سید روح‌الله موسوی ۲۱-۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۶، ۴۸، ۸۰-۸۲، ۸۴-۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۳-۹۷، ۱۰۷-۱۱۰، ۱۴۰، ۱۶۰، ۱۶۷-۱۶۸  
 خوانساری، سید احمد ۳۶  
 خوانساری، شیخ موسی نجفی ۱۲۱  
 خوبی، سید ابوالقاسم موسوی ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۵۱

**ج**  
 جامعه روحانیت مبارز تهران ۹۱، ۹۲  
 جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۸۷، ۱۷۷  
 جزیف، طعیمه ۴۲  
 جعفریان، شیخ رسول ۱۵، ۶۰  
 جوادی آملی، شیخ عبدالله ۴۸، ۸۱، ۸۳-۹۰، ۹۲-۹۴، ۱۰۱، ۱۵۸، ۱۸۷

**ح**  
 حائری، عبدالهادی ۱۵، ۶۹، ۷۱، ۱۱۳، ۱۱۵  
 حائری، سیدکاظم حسینی ۸۲، ۸۳، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۸  
 حائری یزدی، شیخ عبدالکریم ۷۸، ۷۹، ۱۷۶  
 حائری یزدی، شیخ مرتضی ۱۷۷  
 حائری یزدی، شیخ مهدی ۲۷، ۵۱، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۷

**ز**  
 زرگری نژاد، غلامحسین ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۵

**س**  
 سبحانی، شیخ جعفر ۹۴، ۹۵

**ش**  
 شاه اسماعیل صفوی ۶۵  
 شاه سلطان حسین صفوی ۶۱، ۶۵، ۶۶

**آ**  
 آبادیان، حسین ۱۱۴، ۱۲۶  
 آجدانی، لطف‌الله ۱۱۴  
 آدمیت، فریدون ۱۱۵  
 آذری قمی، شیخ احمد ۲۶، ۸۶، ۹۱  
 آشوری، داریوش ۲۹  
 آصفی، شیخ مهدی ۱۵۸  
 آغا محمدخان قاجار ۶۹  
 آل بحرالعلوم، سید محمد ۸۱، ۸۲  
 آملی، ملا محمد ۱۱۶  
 آملی، شیخ محمدتقی ۱۲۱

**ب**  
 امین جبل عاملی، سید محسن ۱۷  
 انصاری، شیخ مرتضی ۱۸، ۱۹، ۳۴، ۵۱، ۱۰۱، ۱۲۱  
 بحرالعلوم، علامه ۷۱  
 بروجردی، سید محمدحسین ۲۰-۲۲، ۲۴، ۹۴-۹۶، ۱۴۸، ۱۷۶  
 بشیریه، حسین ۴۱، ۴۳، ۱۱۳  
 بهاءالدین، احمد ۴۳  
 بهشتی، سیدمحمدحسینی ۱۰۱

**پ**  
 پهلوان، چنگیز ۶۰

**ا**  
 ابوالاحرار، سعید، ۸  
 اراکی، شیخ محمدعلی ۷۸، ۷۹  
 اردبیلی، شیخ احمد ۱۵، ۱۷  
 اردشیر لاریجانی، محمدجواد ۹۲  
 اصفهانی، سید ابوالحسن ۱۰۱  
 افندی، عبدالله ۱۷  
 الهامی، داود ۱۴۵  
 امام ← خمینی

**ت**  
 ترابی نژاد، مهرداد ۴۳  
 تبریزی، شیخ جواد ۳۸  
 تبریزی، محمدحسین بن علی اکبر ۱۱۵  
 ترکمان، محمد ۲۰، ۷۴، ۱۱۴

۱. اسامی معصومان(ع) به علت کثرت استعمال در فهرست درج نشده است.

- شاه صفی صفوی ۶۵  
 شاه عباس صفوی ۶۵  
 شاه سلیمان صفوی ۶۱  
 شکوری، شیخ ابوالفضل ۱۴۸، ۲۷  
 شمس‌الدین، سید مهدی ۳۶  
 شمس‌الدین، شیخ محمد مهدی ۲۷،  
 ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۳  
 شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری  
 اسلامی ایران ۸۷  
 شورای نگهبان ۹۶  
 شهیدی، سید احسان ۸  
 شیبانی ۱۵  
 شیرازی، میرزا حسن ۷۵، ۱۰۱  
 شیرازی، میرزا محمد تقی ۱۰۱  
 شیرازی، سید محمد حسینی ۲۸، ۹۸
- ص  
 صابری همدانی، شیخ احمد ۵۱، ۹۵  
 صاحب جواهر ← نجفی  
 صافی گلپایگانی، شیخ لطف‌الله ۹۶  
 صالحی، احمد ۸  
 صالحی نجف‌آبادی، شیخ نعمت‌الله  
 ۱۴۷، ۱۶۹  
 صدر، سید محمد باقر ۲۷، ۱۲۷-۱۴۰،  
 ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۸  
 صلواتی، شیخ فضل‌الله ۲۷، ۱۴۸
- ط  
 طباطبایی، سید احمد ۱۱۶
- طباطبایی، سید محمد حسین ۴۵، ۱۷۸،  
 ۱۷۹  
 طارمی، شیخ حسن ۶۵  
 طالقانی، سید محمود ۲۰، ۵۰، ۱۱۶، ۱۱۹  
 طاهری خرم‌آبادی، سید حسن ۱۰۷  
 طوسی، شیخ الطائفة ۱۶  
 طهرانی، شیخ آقابزرگ ۶۹، ۱۱۵
- ع  
 عبدالجلیل، محمد علی ۴۳  
 عمادزاده، مصطفی ۴۳  
 عمید زنجانی، شیخ عباس‌علی ۱۱۱  
 عنایت، حمید ۱۱۳
- غ  
 غروی اصفهانی، شیخ محمد حسین ۱۷۸  
 غروی تبریزی، میرزا علی ۳۷
- ف  
 فاضل میبدی، شیخ محمد تقی ۷  
 فاکر، شیخ محمد رضا ۹۱، ۹۳  
 فتح‌علی شاه قاجار ۶۹  
 فراتی، عبدالوهاب ۷۱، ۷۲  
 فروند، ژولین ۴۳  
 فیض کاشانی، ملا محسن ۱۵
- ق  
 قاجاری ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۷۱  
 قاضی طباطبایی، حسن ۶۹
- قطیفی ۱۵  
 قمی، میرزا ابوالقاسم ۱۷، ۶۹، ۷۰
- ک  
 کاشف‌الغطاء، شیخ جعفر ۱۷، ۸۱  
 کرکی ← محقق ثانی  
 کشفی، سید جعفر دارابی بروجردی ۷۱،  
 ۷۲، ۷۳
- گ  
 گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی ۵۱،  
 ۸۲، ۹۵، ۹۶
- ل  
 لاری، سید عبدالحسین ۱۲۵، ۱۲۶  
 لمبتون، آن ۶۰
- م  
 مازندرانی، شیخ عبدالله ۱۱۶، ۱۱۷  
 مؤمن قمی، شیخ محمد ۸۳-۸۶، ۹۱، ۹۲  
 مجتهد تبریزی، میرزا حسن ۱۱۶  
 مجلسی، ملا محمد باقر  
 محقق ثانی (کرکی) ۱۵-۱۷  
 محلاتی، شیخ اسماعیل ۱۱۶، ۱۲۵  
 محمد علی شاه قاجار ۷۴، ۷۸  
 مدرسی طباطبایی، حسین ۶۹  
 مشکینی، شیخ علی ۹۱  
 مطهری، شیخ مرتضی ۲۱، ۲۴، ۴۵، ۸۳،  
 ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴
- ن  
 نائینی، میرزا محمد حسین غروی ۲۰، ۵۰،  
 ۱۱۶-۱۲۶، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۷  
 نجفی، شیخ محمد حسن ۱۸، ۱۹، ۲۴،  
 ۸۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱  
 نجفی مرعشی، سید شهاب‌الدین ۱۱۵  
 نراقی، ملا احمد ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۴۸،  
 ۸۱، ۹۶  
 نوری، شیخ فضل‌الله ۲۰، ۷۴-۷۸،  
 ۱۱۴-۱۱۸  
 نوری، شیخ عبدالله ۱۱۵  
 نیک‌گهر، عبدالحسین ۴۳
- مطلبی، سید ابوالحسن ۱۷۸  
 مظفر، شیخ محمد رضا ۱۷۸  
 مغنیه، شیخ محمد جواد ۲۷، ۱۶۰،  
 ۱۶۸-۱۷۲  
 مفید، شیخ ۱۳  
 مکارم شیرازی، شیخ ناصر ۸۹، ۹۰،  
 ۱۴۷، ۱۵۸  
 منتظری نجف‌آبادی، شیخ حسین‌علی ۲۱،  
 ۲۷، ۵۰، ۵۱، ۹۴، ۱۴۸-۱۵۸  
 منوچهری، عباس ۴۳  
 موسوی، سید یاسین ۱۷  
 موسی، فرح ۱۷۲  
 مهدوی کنی، شیخ محمد رضا ۹۲  
 مهرپور، حسین ۹۶  
 میرزای اول ← شیرازی، میرزا حسن  
 میرزای دوم ← (شیرازی، محمد تقی)

و

وبر، ماکس ۴۳، ۴۴

وینسنت، اندرو ۴۱، ۴۳، ۱۱۳

ه

الهادی، شیخ جعفر ۱۴۵

ی

یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبایی ۳۷

## ۵. فهرست کتب

- |   |   |
|---|---|
| <p>اهلیة المرأة لتولى السلطة ۱۶۱، ۱۷۲،<br/>۱۷۳<br/>ایدئولوژی نهضت مشروطیت ۱۱۵<br/>ایصال الطالب الى التعليق على المكاسب<br/>۳۸</p> <p><b>ب</b></p> <p>بحار الانوار ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۶<br/>بحوث اسلامیه و مواضع اخرى ۱۳۸،<br/>۱۶۸<br/>بحوث فى شرح العروة الوثقى ۱۲۷<br/>البدائر الزاهر فى صلوة الجمعة والمسافر<br/>۲۱، ۹۴، ۹۵، ۱۴۸<br/>بلغة الفقيه ۸۱، ۸۲<br/>بنیانهای حکومت در اسلام ۸۳<br/>بهمن (هفته‌نامه) ۷<br/>بیست و پنج رساله فارسی ۶۶</p> <p><b>پ</b></p> <p>پرسش و پاسخ مذهبی، سیاسی،<br/>اجتماعی ۲۶، ۸۶، ۹۱<br/>پیام قرآن ۱۴۷</p> | <p><b>ا</b></p> <p>ابتغاء الفضيلة فى شرح الوسيلة ۱۷۷<br/>الاحتكار فى الشريعة الاسلامية ۱۷۲<br/>الاحكام الشرعيه ثابتة لاتتغير ۹۶<br/>احكام الجزية ۷۰<br/>اخبار (روزنامه) ۸<br/>ارشادنامه ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۳<br/>اساس الحكومة الاسلامية ۸۲<br/>الاسس الاسلامية ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۶۱،<br/>۱۶۲، ۱۶۴-۱۶۸<br/>الاسس المنطقية للاستقراء ۱۲۷<br/>الاسلام بنظرية عصرية ۱۷۲<br/>الاسلام يقود الحياة ۲۷، ۱۲۷، ۱۲۸،<br/>۱۳۸، ۱۳۹<br/>اصول الفقه فى ثوبه الجديد ۱۶۸<br/>اعيان الشيعة ۱۷<br/>اقتصاد و جامعه ۴۳، ۴۴<br/>اقتصادنا ۱۲۷، ۱۳۸<br/>الامام الشهيد السيد محمدباقر الصدر ۱۲۷<br/>الامامة و قيادة المجتمع ۸۳<br/>انديشه سياسي در اسلام معاصر ۱۱۳<br/>انوار الفقاهه ۸۹، ۹۰، ۱۵۸</p> |
|---|---|

پیرامون انقلاب اسلامی ۱۴۳  
پیرامون جمهوری اسلامی ۸۳، ۱۴۴  
پیرامون وحی و رهبری ۴۸، ۸۱، ۸۳-۹۰،  
۹۲-۹۴، ۱۵۸

## ن

تاریخ بیداری ایرانیان ۱۱۷  
تحریر الوسیله ۲۱-۲۴، ۸۴-۸۶  
تجارب محمدجواد مغنیه ۱۷۰  
تحفة الحکیم ۱۷۸  
تحفة الملوک ۷۱-۷۳  
تذکره الفقهاء ۱۰

تشیع و مشروطیت در ایران و نقش  
ایرانیان مقیم عراق ۱۱۳، ۱۱۵  
التعلیق علی منهاج الصالحین ۱۲۸  
التعلیق علی العروة الوثقی ۱۴۸  
تفسیر الکاشف ۱۶۸  
تفسیر المیزان ۴۵، ۱۷۸، ۱۷۹  
تکامل اجتماعی انسان ۲۱  
تنبیه الامة و تنزیه الملة ۲۰، ۵۰، ۱۱۶،  
۱۱۸-۱۲۵

تنبیه الغافل و ارشاد الجاهل ۷۶، ۷۷، ۱۱۵  
التقیح فی شرح العروة الوثقی ۳۷  
تهذیب الاحکام ۱۶، ۶۱  
تهذیب الاصول ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۹

## ج

جامع الشتات ۶۹، ۷۰  
جامع المدرک فی شرح المختصر النافع ۳۶

جامع المقاصد فی شرح القواعد ۱۶  
جامعه شناسی ماکس وبر ۴۳  
جمهوری اسلامی (روزنامه) ۸، ۹۶، ۱۱۰  
جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام  
۱۸، ۱۹، ۸۲، ۹۵، ۹۶

## ح

حاشیه کتاب المکاسب (خراسانی) ۳۶  
حاشیه کتاب المکاسب (غروی اصفهانی)  
۱۷۸  
الحکم الاسلامی بین النظرية والتطبيق  
۱۲۸، ۱۳۵، ۱۶۰

حکمت (مجله) ۸  
حکمت و حکومت ۲۷، ۵۱، ۱۷۶،  
۱۸۰-۱۸۷

الحکم فی الاسلام ۹۸-۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴  
حکومت اسلامی در چشم انداز ما ۱۴۵  
حکومت اسلامی (فصلنامه) ۱۸۷  
حکومت، مباحثی در مشروعیت و  
کارآمدی ۹۲

## خ

خبرنامه جامعه روحانیت مبارز تهران ۹۲  
الخارجیات ۱۵  
خلافة الانسان و شهادة الانبياء ۱۲۸،  
۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴  
الخمینی و الدولة الإسلامية ۲۷، ۱۶۱،  
۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱

## د

دانشنامه سیاسی ۲۹  
دراسات فی المکاسب المحرمة ۱۴۸  
دراسات فی ولايه الفقيه و فقه الدولة  
الاسلامية ۲۷، ۵۰، ۵۱، ۱۰۵، ۱۴۸،  
۱۴۹، ۱۵۰-۱۵۷  
دروس فی علم الاصول ۱۲۷  
ده گفتار ۲۴  
دیدگاههای جدید در مسائل حقوقی ۹۶  
دین و سیاست در دوره صفوی ۱۵، ۶۰،  
۶۸

## ذ

الذریعة فی تصانیف الشیعة ۶۹، ۱۱۵

## ر

راهبرد (مجله) ۷، ۴۳، ۱۴۵  
رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و  
روزنامه‌های شیخ شهید فضل‌الله  
نوری ۲۰، ۷۴، ۷۵، ۱۱۴، ۱۱۵،  
۱۱۷، ۱۱۸  
الرسائل (خمینی) ۲۱، ۸۰، ۹۳، ۹۵، ۹۶،  
۱۰۹  
رسائل المحقق الکرکی ۱۵  
رسائل مشروطیت ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶،  
۱۲۵  
رسالت (روزنامه) ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۱۱  
رسالة آداب سلوک حاکم با رعیت ۶۶  
رسالة آیات الظالمین ۱۲۵

رسالة احکام قانون ادارة بلدية ۱۲۵  
رسالة استفتاءات ۱۵۷  
رسالة اصول دین ۷۰  
رسالة حرمت مشروطه ۲۰، ۷۶، ۷۷،  
۱۱۷  
رسالة قانون در اتحاد دولت و ملت ۱۲۵  
رسالة كشف المراد من المشروطة  
والاستبداد ۱۱۵  
رسالة مشروطة مشروعه ۱۲۵  
ریاض العلماء و حیاض الفضلاء ۱۷

## س

السبیل الی انہاض المسلمین ۹۸، ۱۰۰،  
۱۰۳، ۱۰۴  
الستر و النظر ۱۷۲  
السید محمداقرا الصدر، دراسة فی المنهج  
۱۲۷  
سیری در نهج البلاغه ۴۵، ۱۴۳

## ش

شرعية السلطة فی العالم الاسلامی ۴۳  
الشهاب الناقب فی وجوب صلوة الجمعة  
العینی ۱۵  
الشیخ محمدمهدی شمس‌الدین بین  
وهج الاسلام و جلید المذاهب ۱۷۲  
شئون و اختیارات ولی فقیه ۲۱

## ص

صحيفة نور ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۸۲



۹۱، ۹۳، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰،  
۱۴۰  
صورت مشروح مذاکرات شورای  
بازنگری قانون اساسی جمهوری  
اسلامی ایران ۲۶، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳،  
۱۰۱، ۱۰۹، ۱۴۵  
صورت مشروح مذاکرات مجلس برسی  
نهایی قانون اساسی جمهوری  
اسلامی ایران ۲۵  
الصیایغة الجديدة ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱،  
۱۰۳-۱۰۶

## ض

ضرورة وجود الحكومة الإسلامية في  
عصر الغيبة ۹۶

## ع

العروة الوثقى ۳۷  
علامه مجلسی ۶۵  
علل گرایش به مادیگری ۱۴۳  
علوم سیاسی (فصلنامه) ۷۲  
عوائد الايام ۱۷، ۱۸، ۴۸، ۸۱  
عين الحیوة ۶۳، ۶۶

## غ

غنائم الايام في مسائل الحرام والحلال ۷۰

## ف

الفتاوى الواضحة ۱۲۷-۱۲۸

فقه اهل بيت (فصلنامه) ۸۳  
فقه الامام الصادق (ع) ۱۶۸  
الفقه، السياسة ۲۸، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴  
الفقه على المذاهب الخمسة ۱۶۸  
الفقه كتاب الدولة الإسلامية ۲۸، ۹۸،  
۱۰۰-۱۰۶  
فلسفتنا ۱۲۷  
في الاجتماع السياسي الاسلامی ۱۶۱  
في ظلال صحيفة السجادية ۱۶۸  
في ظلال نهج البلاغة ۱۶۸

## ق

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران  
۲۵، ۲۶، ۲۸، ۵۰، ۹۰، ۹۷، ۱۰۰،  
۱۰۳، ۱۰۵، ۱۳۹، ۱۴۵  
قانون اساسی (مشروطیت) ۱۱۳، ۱۱۴

## ک

کافی ۶۱  
کتاب الاجتهاد والتقليد ۹۹  
کتاب البيع (اراکي) ۷۹  
کتاب البيع (خمينی) ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۴۶،  
۴۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۴،  
۹۵، ۹۶، ۱۰۹  
کتاب البيع (شیرازی) ۹۸، ۹۹، ۱۰۰،  
۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶  
کتاب الجهاد ۹۹  
کتاب الحدود ۱۴۸  
کتاب الحقوق ۹۸

کتاب الخمس والانفال ۱۴۸  
کتاب الزكاة ۱۴۸  
کتاب الغيبة ۶۴  
کتاب الواجبات والمحرمات ۹۸، ۱۰۱،  
۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶  
کشف الاسرار ۲۱، ۱۴۰  
کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء  
۸۱  
کفاية الاصول ۳۶، ۸۰  
کلمات سديدة في مسائل جديدة ۸۳، ۸۴،  
۸۵، ۸۶، ۹۱، ۹۲  
کيهان العربي (نشریه) ۷  
کيهان فرهنگي (مجله) ۱۴۸

## ل

اللثالی المربوطة في وجوب المشروطة  
۱۱۶، ۱۲۵  
لمحة فقهيه تمهيدية عن مشروع  
دستورالجمهوریة الإسلامية في ایران  
۱۲۸-۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۵  
لوايح آقا شيخ فضل الله نوري ۲۰، ۷۷،  
۱۱۵

## م

مباحث الاصول ۱۲۷، ۱۳۶  
مبانی حکومت اسلامی ۱۴۵  
مبانی فقهی حکومت اسلامی ۲۷، ۱۴۸  
مبانی نظری حکومت مشروطه و  
مشروعه ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۶

مبدء المشروعيه في النظام الاسلامی  
والانظمة القانونية المعاصرة ۴۳  
مبدء المشروعيه و ضوابط خضوع الدولة  
للقانون ۴۲  
مجمع تشخيص مصلحت نظام ۱۰۹  
المجموعة الكاملة لمؤلفات السيد  
محمدباقر الصدر ۱۲۷، ۱۳۸  
مجمع الفائدة والبرهان في شرح ارشاد  
الاذهان ۱۷  
المذهب السياسي في الاسلام ۱۲۸  
مرآة العقول في شرح اخبار الرسول ۶۱  
مسائل حرجة في فقه المرأة ۱۷۲  
المستمسك في شرح العروة الوثقى ۳۶  
مصباح الفقاهة ۳۴، ۳۶، ۵۱  
معالم الحكومة الإسلامية ۱۴۵، ۱۴۶  
مفاهيم القرآن ۱۴۵، ۱۴۶  
المقتنعه ۱۳  
المكاسب ۱۸، ۳۴، ۵۱  
المكاسب المحرمة (اراکي) ۷۸  
المكاسب المحرمة (خمينی) ۳۴، ۸۱،  
۸۲  
المكاسب والبيع ۱۲۱  
مکتوب ميرزا به فتحعلي شاه قاجار ۶۹  
ملاذ الاختيار في فهم تهذيب الاخبار ۶۱  
منابع القدرة في الدولة الإسلامية ۱۲۸  
منية الطالب ۱۲۱  
منهاج الصالحين ۱۲۸  
الموسم (مجله) ۱۲۸  
ميزان الملوك والطوائف... ۷۱

**ن**

نامه‌ای از میرزای قمی به آغامحمدخان قاجار ۶۹  
 نامه فرهنگ (مجله) ۱۷۶، ۲۷  
 نخستین رویاروییهای اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب ۱۵، ۶۹، ۷۱  
 نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ۶۹  
 نگاه نو (مجله) ۱۱۴  
 نظام الحکم والاداره فی الاسلام ۲۷، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۳  
 نظریه دولت در ایران ۶۰  
 نظریه‌های دولت ۱۱۳، ۴۳، ۴۱  
 النور (مجله) ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۶۱  
 نور علم (مجله) ۱۷۸  
 نه‌ایة الاصول ۱۴۸  
 نهج الفقاهة ۳۶

نهج البلاغة ۴۵، ۱۶۸

**و**

وحید (مجله) ۶۹  
 وسایل الشیعة ۱۰  
 ولایة الامر ۱۵۸  
 ولایة الامر فی عصر الغیبة ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۸  
 ولایة الامه علی نفسها ۱۷۲  
 ولایت فقیه ۲۱، ۴۸، ۸۵، ۱۰۹  
 ولایت فقیه حکومت صالحان ۱۴۷

**ه**

الهدایة الی من له الولاية ۵۱، ۸۲، ۹۵، ۹۶  
 همشهری (روزنامه) ۲۸، ۵۱، ۱۷۶، ۱۸۷

**ی**

یادنامه خاتمی ۷

**۶. فهرست اصطلاحات**

**آ**

آیین کشورداری ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵.  
 آراء اکثریت ۱۷۴  
 آراء عمومی ۱۷۴، ۱۵۳  
 آراء سیاسی ۹، ۲۱  
 آرمان‌گرایی ۱۱  
 آریستوکراسی مراجع ۱۰۲  
 آزادی ۱۹، ۳۲، ۴۱، ۷۷، ۱۱۸، ۱۲۲  
 آزادی سیاسی ۱۱۳، ۱۱۸  
 آزادی قلم و بیان ۷۷  
 آزادی‌های عمومی ۴۰، ۱۳۱  
 آزادی‌های مذهبی ۱۳۱

**ا**

اتفاق آراء ۱۸۳  
 اجتهاد ۳۲، ۸۴، ۸۵، ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۶۳، ۱۶۷، ۱۷۵  
 احکام امضایی ۴۶، ۵۱  
 احکام اولیه ۲۲، ۴۲، ۹۰، ۹۵، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸  
 احکام ثابت ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۸۳  
 احکام ثانویه ۴۲، ۹۰، ۹۵، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۸  
 احکام تأسیسی ۴۶، ۵۲  
 احکام حکومتی ۲۲، ۴۲، ۱۰۸  
 احکام سلطانی ۹۵  
 احکام سیاسی ۱۲۰، ۱۳۹  
 احکام شرعی ۱۵، ۴۹، ۵۵، ۶۷، ۸۷، ۹۳  
 احکام عمومی ۹، ۲۸، ۱۲۴، ۱۵۴  
 احکام فرعیه ۲۲، ۹۵، ۹۹، ۱۰۸  
 احکام قضایی ۷۵  
 احکام متغیر ۱۳۸، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۱  
 احکام منطقه‌الفرغ ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۴  
 احکام وضعیه ۸۰  
 اختلال نظام ۶۳، ۷۸  
 اختیارات روحانیت ۲۶  
 اختیارات حکومت ۲۴، ۲۵، ۴۱، ۴۲، ۵۴، ۹۲، ۱۰۸، ۱۲۲، ۱۴۹، ۱۵۸  
 اختیارات مطلقه ۴۹، ۹۹  
 اراده ملت ۴۱  
 اذن ۱۷، ۲۰، ۴۵، ۵۲، ۵۴، ۶۰، ۸۱، ۸۶

۱۱۲، ۱۲۱، ۱۳۶، ۱۵۴	اقلیت ۳۴، ۸۹، ۱۵۳، ۱۸۰	انتخابات دومرحله‌ای ۱۵۲، ۱۵۳
اسبقیت ۸۹	اکثریت ۷۶، ۸۹، ۹۷، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۲۳،	انتخابات مستقیم ۱۵۲، ۱۵۶
استبداد ۱۹، ۹۰، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۷،	۱۳۰، ۱۵۳، ۱۸۰	انتخاب حاکم ۹۰، ۱۴۸، ۱۵۲، ۱۵۳
۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۴، ۱۴۲، ۱۵۶	التزام به قانون اساسی ۸۷، ۹۲، ۱۵۵	انتخاب رهبر ۹۰، ۱۴۷
استبداد دینی ۱۲۵	امارت ۹، ۱۵۰	انتصاب ۴۱، ۴۲، ۸۴، ۸۷، ۹۸، ۱۰۰،
استبداد سیاسی ۱۴۱	امامت ۹، ۱۰، ۵۰، ۶۵، ۷۲، ۹۷، ۱۵۱،	۱۰۱، ۱۰۷، ۱۰۷، ۱۵۷
استعمار ۱۰	۱۸۵	اندیشه سیاسی ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۵، ۳۰،
استخلاف ۱۳۰، ۱۳۴	امتیاز ۸۴	۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۷، ۱۴۰، ۱۵۹
استراتژی ۱۴۴	امتیاز سیاسی ۱۷۳	انشاء ۱۸، ۱۵۳
استصوابی ۹۲	امربه معروف ۹، ۱۳، ۲۳، ۲۴، ۵۸، ۱۷۰	انقلاب اسلامی ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۱،
استقلال ۸۶، ۱۱۷	امضاء ۴۵، ۵۴، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۱۵۲	۱۲۹، ۱۲۸
استنابه ۱۶، ۱۵۴	امضای شارح ۳۴، ۱۵۴	اولوالامر ۶۶
استيضاح ۴۰، ۱۵۶	امت ۴۷	اولیاء ۱۸، ۶۱، ۸۲، ۸۵، ۸۹
اسلامیت حکومت ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۹۳،	امور حسبه ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷،	اهل سنت ۳۰
۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۹،	۳۹، ۴۰، ۴۲، ۵۹، ۹۵، ۱۲۱، ۱۳۶	اهلیت ۸۴
۱۷۰، ۱۷۴	امور سلطانی ۸۲، ۹۵	ایدئولوژی ۱۴۴
اشخاص حقیقی ۱۰	امور سیاسی ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۱۲۰، ۱۷۶،	ایده‌آل نگری ۱۱
اشخاص حقوقی ۱۰	۱۷۸	
اصل عدم ولایت ۸۱، ۱۴۹	امور شخصی ۱۵۵	
اضطرار ۹۰، ۹۹	امور شرعی ۱۷، ۶۸	
اطلاق ۱۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲	امور عمومی ۳۵، ۳۷، ۴۷، ۵۳، ۷۵، ۸۲،	
اعلمیت ۸۹	۸۵، ۹۴، ۹۵، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۷،	
افقهیت ۱۵۰	۱۵۵	
افتاء ۵۸، ۶۱، ۶۸، ۷۱، ۷۸، ۱۱۷، ۱۲۶،	امور عرفی ۱۷، ۷۵	
۱۵۱، ۱۶۶، ۱۷۳	امنیت ۱۱، ۱۴، ۳۸، ۵۹، ۶۵، ۶۸، ۷۴،	
افضلیت ۸۹، ۱۰۵	انتخاب ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۹۱،	
افکار عمومی ۱۴۳	۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۵،	
اقتصاد ۱۰۹	۱۳۸، ۱۴۳-۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴،	
اقسام وکالت ۱۵۴	۱۵۵، ۱۵۷، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴	

**ت**

تاجگذاری ۶۰، ۶۱	تجدید امور ۲۰، ۳۴، ۳۹، ۴۷-۵۰، ۸۱،
تبعیت ۲۲، ۸۴، ۱۶۲	۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۲،
تجربه بشری ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۴	۱۷۳، ۱۷۹
تحلیل انتقادی ۷، ۳۱، ۱۵۸، ۱۸۷	ترتیب ۹۸، ۱۰۴، ۱۸۱
تخیر ۹۸، ۱۰۴	تزام ۸۹، ۹۵، ۱۰۸، ۱۵۲
تدبیر امور ۲۰، ۳۴، ۳۹، ۴۷-۵۰، ۸۱،	تشخیص ۸۹، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۵، ۱۵۲،
۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۵۲،	۱۵۶، ۱۵۷
۱۷۳، ۱۷۹	تشخیص حکم ۱۳۷
اندايشه سياسي ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۵، ۳۰،	تشخیص مصلحت ۱۳۷
۳۱، ۳۲، ۳۴، ۴۷، ۱۴۰، ۱۵۹	تشخیص موضوع ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۸۳، ۱۸۴
انشاء ۱۸، ۱۵۳	تشریح ۸۴، ۱۱۸، ۱۴۵
انقلاب اسلامی ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۱،	تعدد دولتهای اسلامی ۴۰، ۱۵۷
۱۲۹، ۱۲۸	تعیین ۸۹، ۹۰، ۹۸، ۱۳۳، ۱۵۷
اولوالامر ۶۶	تعیین حاکم ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۱۲۶
اولیاء ۱۸، ۶۱، ۸۲، ۸۵، ۸۹	تعیین موضوع ۱۸۵
اهل سنت ۳۰	تفکیک امور شرعی و عرفی ۱۴، ۶۰، ۶۸،
اهلیت ۸۴	تفکیک قوا ۱۹، ۱۱۲، ۱۲۳، ۱۵۶
ایدئولوژی ۱۴۴	تفویض ۴۸، ۴۹، ۵۳، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۹۲،
ایده‌آل نگری ۱۱	۹۹، ۱۲۲، ۱۵۴

**ب**

باب حسبه ۱۸، ۱۵۳
بدعت ۷۶، ۱۲۳
بسط ید ۱۷، ۲۰، ۳۷، ۷۳، ۷۸، ۱۳۶
بیان شرائط ۸۷
بیعت ۱۵۳، ۱۵۴

**پ**

پادشاه ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۷۰
تقلید ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۴۷
تقنین ۷۶، ۷۷، ۸۴
تقید به قانون اساسی ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۸
تکلیف ۴۸، ۱۴۱، ۱۴۲



رأی اکثریت ۱۱۸، ۱۳۰، ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۸۰
رأی اقلیت ۱۵۳
رئیس‌جمهور ۲۵، ۱۵۶
رئیس دولت ۸۳، ۱۰۱، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲
رضایت ۴۷، ۴۹، ۸۳، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۳
رضایت عمومی ۱۱۲
رضایت مردم ۸۳، ۸۶
رعیت ۱۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۷۳، ۱۱۷
روابط بین‌الملل ۵۹
روابط خارجی ۵۹، ۶۹
روش عقلایی ۱۵۳
روحانیت ۲۶، ۹۲، ۱۲۵، ۱۴۰
رهبری ۹۱، ۹۳، ۹۷، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۸۵
ریاست عالی دولت اسلامی ۱۳۴، ۱۵۱
ریاست قوه مجریه ۱۳۱، ۱۳۴
<b>ز</b>
زاممدار اسلامی ۴۰، ۵۵، ۸۲
زمان و مکان ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۸۵
زنان ۹۳، ۱۳۷، ۱۵۳
<b>ژ</b>
ژئوپلیتیک ۱۸۳

**س**

سبقت ۸۹، ۹۱
سپهر زندگی خصوصی ۴۰، ۱۵۵
سرمایه‌داری ۱۶۱
سکولار ۱۱۳
سلاطین ۹، ۱۷، ۶۰، ۶۵، ۷۲، ۷۳
سلاطین اسلام‌پناه ۷۳
سلطان ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۳۳، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۴، ۷۷، ۱۲۴
سلطان شیعه ۶۴، ۷۹
سلطنت ۱۴، ۱۹، ۶۱، ۶۲، ۷۲، ۷۴، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۵
سلطنت املائی ۱۲۳، ۱۲۴
سلطنت عرفی ۵۸
سلطنت مسلمان ذی شوکت ۱۴، ۱۹، ۳۹، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۶، ۷۳
سلطنت مشروعه ۱۹، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۱۱۸
سیاسات نوعیه ۱۲۱
سیاست ۹، ۱۴، ۲۰، ۲۶، ۴۲، ۵۳، ۶۰، ۷۵، ۹۴، ۱۰۷
سیاست اسلامی ۱۱۹، ۱۲۴
سیاست خارجی ۱۷
سیاست داخلی ۱۷
سیاست دینی ۳۴، ۱۱۴
سیاست عرفی ۱۲۲
سیاستمداری ۱۸۰، ۱۸۳
سیاست مدن ۹، ۱۸۳، ۱۸۵
سیاست‌نامه ۹
سیاست و دیانت ۲۰، ۲۲، ۱۱۰

**ش**

شأن انبیاء ۱۸۵
شأن فقیه ۲۶
شاه ۶۱، ۶۴، ۶۵-۷۱، ۷۷، ۱۲۹
شخصیت حقوقی ۱۰
شرائط انتخاب‌شوندگان ۱۵۲
شرائط انتخاب‌کنندگان ۱۵۲
شرائط حاکم ۱۰، ۱۹، ۸۰، ۹۳، ۹۷، ۱۰۰، ۱۵۱، ۱۵۰
شرائط رئیس دولت اسلامی ۴۱، ۴۲، ۵۳، ۵۴، ۹۷، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۷۲، ۱۷۶
شرایط وکلای ملت ۱۲۳
شرط ضمن عقد ۵۴، ۸۶، ۱۵۴، ۱۵۵
۱۵۸، ۱۵۶
شرط فقاها ۴۱، ۱۰۰، ۱۴۸، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۷۸
شرط مرجعیت ۹۹
شرط واجب ۲۴
شرط وجوب ۲۴
شرعیات ۱۴، ۱۹، ۵۲، ۵۸، ۶۸، ۷۳
شکل حکومت ۱۰۱، ۱۴۳، ۱۵۸، ۱۶۳
۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۴
شهادت ۱۳۰
شهروند ۲۹، ۸۵، ۱۱۹، ۱۸۰، ۱۸۲
شورا ۷۷، ۱۰۲، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۵۰، ۱۶۴، ۱۷۲
شورای رهبری ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲
۱۰۵، ۱۵۱
شورای مراجع ۹۷، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۳

۱۰۴، ۱۰۵

شورای نگهبان ۲۵، ۹۶، ۱۳۹
شورایی ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۲۳، ۱۶۴، ۱۷۴
شیخ الاسلام ۶۶

**ص**

صغیر ۸۵

**ض**

ضروری ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۴۹
ضروریات اسلام ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۴
ضروری دین ۳۰، ۱۶۱
ضروری فقه ۳۰، ۵۹
ضروری مذهب ۳۰
ضوابط فقهی ۱۷۶

**ط**

طاغوت ۲۱، ۸۲، ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۳
---------------------------------------

**ظ**

ظاهری ۱۰۹، ۱۶۱
ظل الله ۷۰

**ع**

عدالت ۱۹، ۴۸، ۶۳، ۶۴، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۷
۱۲۴، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۵۰

کشف ۹۱، ۱۵۷	قدر متیقن ۱۲، ۱۴، ۳۶، ۳۷	فقه سیاسی ۱۳، ۲۰، ۲۶، ۲۸، ۴۲، ۴۳، ۱۱۶	۱۸۴، ۱۶۹، ۱۶۲، ۱۵۲
کمونیستی ۱۶۱	قرارداد ۱۰۸، ۱۴۷	فقه عمومی ۱۱، ۱۳	عدم تقیّه ۱۰۷، ۱۰۸
لغو قانون اساسی ۹۲	قرارداد اجتماعی ۱۱۲، ۱۸۰	فقیه منتخب ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۵۸	عدم ولایت فقیهان بر یکدیگر ۸۸
	قرعه ۱۵۷	فلسفه سیاسی ۱۰، ۳۰، ۳۳، ۴۲، ۴۳	عرفیات ۱۴، ۱۹، ۳۹، ۵۲، ۵۸، ۵۹، ۶۹
<b>م</b>	قُصْر ۸۳	۴۶، ۵۱، ۵۲، ۱۴۱	۱۶۱، ۷۳
مادام العمر ۴۰، ۸۴	قصور ۸۳، ۱۶۲	فن کشورداری ۱۷۹	عزّت اسلامی ۱۱۷
مالکیت ۴۶، ۶۲	قضاوت ۹، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۳۶، ۵۸	فوق قانون ۹۲	عزل ۳۷، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۱۲۲، ۱۲۵
مالکیت خصوصی ۱۸۲	۶۱، ۶۸، ۷۱، ۷۸، ۱۱۷، ۱۲۶، ۱۳۴	فیلسوف ۱۸۴	۱۴۷، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۶
مالکیت شخصی مشاع ۱۷۶، ۱۸۲	۱۵۱، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۳		عقد ۴۹، ۵۴، ۸۶، ۱۵۴
مالکیت طبیعی ۱۷۹، ۱۸۰	قطعیات مذهب ۱۲۱	<b>ق</b>	عقد جایز ۱۵۴، ۱۸۲
مالکیت وضعی ۱۸۰	قلمرو اختیارات حکومت ۸۰، ۱۱۸	قائم مقام ۱۷	عقد لازم ۸۵، ۱۵۴
مالیات ۱۳، ۵۸، ۱۲۴، ۱۶۱	قلمرو ولایت ۴۰، ۹۴، ۹۸، ۱۰۷	قاعده الاهم فالاهم ۱۵۲	عقلایی ۳۴، ۳۹، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۹
مبادی تصویری ۷، ۳۱، ۱۸۷	قوای ثلاثه ۹۲، ۱۵۶، ۱۵۷	قاعده شوری ۱۳۰	۱۷۴، ۱۷۹
مبانی تصدیقی ۷، ۳۲، ۱۸۷	قوه قضائیه ۱۳۷، ۱۵۶	قاعده فقهی مالکیت ۱۷۵	عقل عملی ۱۷۹، ۱۸۶
متخصص ۹۴، ۱۷۰	قوه مجریه ۱۳۱، ۱۳۹	قاعده فقهی وکالت ۱۷۵	عنوان ثانوی ۹۰
مجلس ۸۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۴	قوه مقننه ۲۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷	قانون ۱۹، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۹۲، ۹۳، ۹۹	
۱۳۸	۱۳۸، ۱۳۹	۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۳۵، ۱۵۰	<b>غ</b>
مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۲۵	فهری ۸۵، ۹۱	قانون اساسی ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۴۰، ۴۲، ۴۹	غرب ۱۵، ۳۰، ۱۱۳، ۱۱۹
۱۰۱، ۱۴۴	قیام ۱۰، ۲۱، ۶۴، ۸۰، ۱۵۵	۵۰، ۵۴، ۷۶، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۶	غیب ۸۳
مجلس خبرگان ۹۲	قیمومت ۶۸، ۱۷۹	۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸	
مجلس شورا ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۳	قیم ۸۳	۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۲	<b>ف</b>
مجمع تشخیص مصلحت ۹۶		۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹	فاقد اهلیت ۸۲، ۹۹
محارب ۱۱۵	<b>ک</b>	۱۴۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶	فرمانده کل قوای مسلح ۱۳۴
محدوده اختیارات حاکم ۱۵، ۳۸، ۸۰	کارآمدی ۴۸، ۹۱	قانون اسلام ۱۰۹	فرنگستان ۷۷
۹۴، ۱۲۳، ۱۵۶	کارشناسان ۹۴، ۱۵۷	قانون الهی ۷۶، ۷۷	فرّه‌مندانه ۴۴، ۵۲
محدوده وکالت ۱۸۲	کاربزماتیک ۴۴	قانونگذاری ۱۳۷، ۱۵۲، ۱۶۲، ۱۸۲	فعل ولایی ۹۴
محدوده ولایت ۹۹، ۱۰۸، ۱۶۸	کافر ۱۶۰	قانون واقعی ۱۰۹	فقاها ۴۲، ۷۳، ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۱، ۹۳
محدودیت ۱۱۳، ۱۵۸	کشور ۱۸۲	قدرت سیاسی ۱۴، ۲۹، ۴۰-۴۳، ۴۸	۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰
مدیریت ۱۱، ۳۵، ۳۷، ۴۴، ۴۷، ۵۵، ۸۴	کشورداری ۱۲۰، ۱۷۹	۹۷، ۱۱۲، ۱۲۶	۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۹

مدیریت فقهی ۱۱۰	۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۱۰۸	منشأ مشروعیت ۹۲	نظارت ۱۹، ۲۰، ۴۰، ۴۱، ۸۴، ۸۵، ۹۲
مرجع تشخیص مصلحت ۹۴، ۹۹	مشروعیت الهی مردمی ۲۷، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۱۰۰، ۱۲۶	منصب ۷۲، ۸۴، ۸۷، ۱۱۱، ۱۵۱	۹۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۳
مرجع تقلید ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴	۱۷۵، ۱۴۱	منصب رسمی ۶۶	۱۸۲، ۱۴۴، ۱۳۹، ۱۳۳، ۱۳۶
مرجعیت ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۳۶، ۱۵۷	مشروعیت سیاسی ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۵۰، ۵۱	منسوب ۱۶، ۲۲، ۳۴، ۳۵، ۴۷، ۵۸، ۵۹	نظارت خیرگان ۹۲
مرجعیت رشیده ۱۳۶	مشروعیت فقهی ۴۳	۶۰، ۷۵، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۸۸	نظارت دینی ۱۲۹
مرجعیت صالحه ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶	مشروعیت مردمی با رعایت ضوابط الهی ۴۹	۱۲۵، ۱۳۳، ۱۴۹، ۱۵۱	نظارت روحانی ۱۴۰
مرد ۹۳، ۱۵۰	مشهوره ۶۱، ۱۵۱	منطقه الفراغ ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸	نظارت فقیه ۴۲، ۴۹، ۵۲، ۱۴۰
مردم ۲۹، ۴۹، ۵۳، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۴	مشورت ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۵۶	۱۶۴، ۱۳۹	نظارت قانون ۱۳۹
۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۹، ۱۲۶	مشورت همگانی ۱۳۰	منوب عنه ۱۵۴	نظارت قوا ۱۱۲
۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۵۴	مصالح ۳۸، ۷۵، ۹۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۲۰	موضوع ۲۳، ۸۲، ۸۳، ۸۷، ۱۷۱، ۱۸۳	نظام ۲۲، ۲۷، ۸۲، ۹۱، ۹۲، ۱۳۶
مردم جهان ۸۶	۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۷۳	موضوع شناسان ۱۳۸	نظامات نوعیه ۱۲۲
مرزهای جغرافیایی ۴۰، ۸۶	مصلحت ۸۲، ۸۳، ۱۷۱، ۱۸۲	موقت ۸۶، ۱۴۳، ۱۵۴	نظام اسلامی ۳۲، ۹۳، ۹۵، ۱۳۴، ۱۶۳
مسالمت‌آمیز ۱۱۲، ۱۸۳	مصلحت عمومی ۲۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۷۰	موقت بودن دوران حکومت ۴۰، ۱۴۳	نظام سیاسی ۴۳، ۱۷۱، ۱۷۲
مساوات ۱۹، ۷۷، ۷۸، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹	مصلحت مسلمین ۴۸، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۴	موقت ۱۵۸، ۱۵۴	نظام ولایی ۸۴
۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۶۱، ۱۷۰	۹۵، ۹۹، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۶۴، ۱۶۵	موکل ۱۸۲	نظامی ۲۹، ۱۰۹
مشئول ۴۰، ۹۲، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۲	۱۶۶	موکلی علیه ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۸۸	نظریه ۲۹، ۳۳
۱۵۶، ۱۷۲	مصلحت نظام ۴۰، ۴۲، ۱۰۸، ۱۳۸	موکلی علیهم ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۹۰، ۹۹، ۱۰۸	نظریه حسیبه ۳۳، ۳۸، ۳۹، ۷۸
مسئولیت ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۵۸	معاهده ۴۹، ۸۵، ۱۵۴	نظریه سیاسی ۱۳، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۰	نظریه سیاسی ۱۳، ۱۹، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۳۰
مشارکت ۴۰، ۹۰، ۱۰۷	مقامات سیاسی ۱۸۵	۳۱، ۶۹، ۱۴۲	
مشارکت عمومی ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۵۷	مقام رهبری ۲۵، ۲۶، ۱۱۱	ناتوان از تصدی ۸۲، ۹۹	نظریه مدیریت فقهی ۱۱۰
مشروطه ۱۱، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۷۶، ۱۱۴	مقاوله ۱۵۳	نامزدی ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۵۲	نظریه‌های دولت ۷، ۱۴، ۱۵، ۲۶، ۲۸
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۵	مقبوله ۱۵، ۶۱، ۱۵۱	نایب ۱۵، ۸۴، ۱۵۴، ۱۷۲	۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۰، ۴۱
مشروطیت ۱۹، ۲۰، ۱۴۴	مقبولیت ۴۸، ۹۱	نایب امام ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۹۲، ۱۲۱، ۱۳۴	نظم عمومی ۱۲۰
مشروع ۱۹، ۲۰، ۷۷، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷	مقدمه حفظ نظام ۱۲۳	نحوه انتخاب ۱۵۲، ۱۵۸	نقش نظارتی ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰
مشروعیت ۴۲-۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۷۰	مقدمه کشف ۹۲	نصب ۱۹، ۳۵، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۸۷، ۸۸	نقض ۸۲، ۸۳
۷۳، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۵	مقتضیات زمان و مکان ۱۲۱، ۱۲۳	۸۹، ۹۱، ۹۲، ۱۰۲، ۱۲۵، ۱۳۱	نقض ظاهری ۱۰۹
۱۲۶، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۷۳	مقید به قانون اساسی ۱۹	۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۷، ۱۶۶	نماینده ۸۵، ۱۲۲، ۱۵۶، ۱۸۱، ۱۸۵
مشروعیت الهی بلاواسطه ۲۵، ۲۸، ۴۷، ۴۸	ملت ۴۷، ۵۰، ۵۴، ۷۴، ۱۲۳	نصب خاص ۸۸، ۱۳۳، ۱۶۳، ۱۷۳	نمایندگی ۸۵، ۱۸۲
		نصب عام ۸۸، ۱۵۱	نهاد ۱۰، ۱۴، ۲۵، ۹۲

نهاد فراقانونی ۴۰	وکیل مرجع ۱۳۴	ولایت بالفعل ۹۰، ۱۴۷	ولایت شورای مراجع تقلید ۹۷-۱۰۲
نهادینه‌شدن ۱۱۲	ولایت ۹، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۹، ۶۱، ۶۲، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۸، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۷۶، ۱۷۹	ولایت تدبیری ۴۱، ۴۲، ۸۱	ولایت شورایی ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱
نواب عام ۱۱۷	ولایت الهی ۴۷، ۴۸، ۸۲، ۹۹	ولایت جامعه بشری ۸۱، ۹۹	ولایت کلیه الهیه ۱۸۵
نوگرایی ۱۱۳	ولایت امت ۱۰۳، ۱۶۰، ۱۷۱	ولایت حاکم ۱۸، ۸۳	ولایت مؤمنین ۱۸، ۱۳۰، ۱۳۷
نهیضت ۱۹، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۳۶	ولایت انتخابی ۱۰۴	ولایت در امور حسبه ۱۴، ۱۹، ۳۵، ۳۹	ولایت مطلقه ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۴۱، ۴۲، ۹۲
نیابت ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۷۳، ۷۴، ۸۳، ۸۵، ۹۴، ۱۶۷	ولایت انتخابی فقیه ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۸	ولایت سیاسی ۱۳، ۱۴، ۱۸، ۲۰، ۳۸	ولی امر ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۰
نیابت عامه فقیهان ۱۲۱	ولایت انتخابی مقیده فقیه ۲۷، ۵۲، ۱۴۱	ولایت شاه ۶۱	ولی شرعی ۸۴
<b>و</b>	ولایت انتصابی ۱۵۷	ولایت شأنیه ۸۸	ولی فقیه ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵
واجب کفایی ۳۵، ۱۲۵، ۱۵۲	ولایت انتصابی عامه ۱۴	ولایت شرعی ۵۸، ۸۰	ولی مطلق فقیه ۱۰۹
وحدت ۴۰، ۱۶۲، ۱۶۳	ولایت انتصابی شورای مراجع تقلید ۹۸	ولایت عظمی ۸۱	ولی منتخب مردم ۹۱
وحدت سیاسی ۱۶۳	ولایت انتصابی عامه ۲۴، ۹۸، ۱۰۰	ولایت طاغوت ۸۲	وهن نظام اسلامی ۹۰
وطن ۱۲۰	ولایت انتصابی عامه شورای مراجع تقلید ۹۷، ۵۲، ۲۸	ولایت فردی ۹۷	
وطن اسلامی ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۶۱	ولایت انتصابی فقیهان ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۴، ۷۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۷	ولایت فعلیه ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۱۵۷	<b>ه</b>
وطن خواهی ۱۱۷	ولایت انتصابی عامه فقیهان ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۰، ۵۲، ۶۹، ۷۱، ۸۰، ۹۵، ۹۶، ۹۸	ولایت فقیه ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۵	هدایت جامعه ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۰
وظایف حاکم ۱۰	ولایت انتصابی ۱۰۷، ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۷۶	ولایت فقیه ۲۶، ۵۹، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۹۳، ۱۲۸	هرج و مرج ۸۹
وظائف خبرگان ۹۳	ولایت انتصابی ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۴، ۷۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۷	ولایت فقیه ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۷	همزیستی ۱۸۱
وظائف دولت ۱۰	ولایت انتصابی عامه فقیهان ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۰، ۵۲، ۶۹، ۷۱، ۸۰، ۹۵، ۹۶، ۹۸	ولایت فقیه ۱۶۸	هیأت دولت ۱۳۱
وظائف رهبری ۹۳	ولایت انتصابی ۱۰۷، ۱۰۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۷۶	ولایت فقیهان ۲۲، ۵۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵	هیأت وزیران ۱۷۰
وظیفه فقیهان ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۴۸، ۷۰، ۸۵	ولایت انتصابی مطلقه ۱۰۰		
وکالت ۱۹، ۴۲، ۴۹، ۸۳، ۸۶، ۱۱۸	ولایت انتصابی مطلقه فقیهان ۲۵، ۵۲		
وکالت مالکان شخصی مشاع ۲۷، ۳۹	ولایت انتصابی ۸۰، ۸۴، ۹۱، ۱۰۷، ۱۳۹، ۱۴۰		
وکالت ۱۷۵-۱۸۶	ولایت ایدئولوژیک ۱۴۴		
وکلاهی مجلس ۲۰، ۸۴، ۱۲۲	ولایت ایمانی ۱۳۷		
وکلاهی مراجع ۱۰۴	ولایت بالاصالة ۸۱، ۱۲۹		
وکیل ۳۷، ۸۴، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۴۶، ۱۸۲			
وکیل شهروندان ۱۸۱			



**به همین قلم:**

## □ فلسفه و کلام:

۱. دفتر عقل، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۷، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲. مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاعلی مدرس طهرانی، جلد اول: تعلیقات الاسفار، جلد دوم: رسائل و تعلیقات، جلد سوم: رسائل فارسی، تفریظات، قطعات، تعلیقات نقلیه، تقریرات و مناظرات، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸.
۳. مأخذشناسی علوم عقلی، با همکاری محمد نوری، سه جلد، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹.

## □ اندیشه سیاسی:

۴. حکومت ولایی (اندیشه سیاسی در اسلام ۲)، نشر نی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
۵. دغدغه‌های حکومت دینی، نشر نی، تهران، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۶. نظریات الحکم فی الفقه الشیعی (بحوث فی ولایة الفقیه)، دارالجدید، بیروت، ۲۰۰۰ م.
۷. سیاست‌نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه)، مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر (۱)، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۵.

## □ در دست انتشار:

۸. حق الناس (اسلام و حقوق بشر)
۹. حکومت انتصابی، اندیشه سیاسی در اسلام (۳)
۱۰. کتاب‌شناسی توصیفی آثار ابن سینا
۱۱. زمان در فلسفه اسلامی
۱۲. حکیم مؤسس (سیری در ابتکارات فلسفی آقا علی مدرس طهرانی)
۱۳. الحکومة اللوائية، ترجمه سید مصطفی مطبوعه چی و سید مهدی الامین
۱۴. شریعت و سیاست
۱۵. سیاست‌نامه نائینی، مجموعه منابع پیشگامان اسلام سیاسی در ایران معاصر (۲)
۱۶. مکتب سیاسی خراسانی

Web Site: <http://www.kadivar.com>E-Mail: [kadivar@irip.ir](mailto:kadivar@irip.ir)